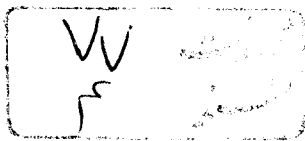


کتابخانه مرکزی - تهران - ۱۳۵۷



باسمه تعالی

دانشگاه امام صادق (ع)

دانشکده اقتصاد و معارف اسلامی

۱۳۷۴ / ۵ / ۱۱

بررسی تطبیقی اصول، مبانی و روش‌های تامین درآمدهای
دولت در نظام اقتصاد سرمایه‌داری و اسلام

پایان نامه کارشناسی ارشد پیوسته

استاد راهنما : جناب آقای دکتر مسعود درخشان

استاد مشاور : جناب آقای دکتر حمید ناظمیان

نگارش از : علی باقری

دانشجوی کارشناسی ارشد پیوسته

رشته معارف اسلامی و اقتصاد

شهریورماه ۱۳۷۱

۹۷۰

نامه تعالی

دانشکده اقتصاد و معارف اسلامی مسئول معاونت که توسعه در این سال نامه اظهار کرده

است. می باشد.

(الف)

- پیشگفتار

- مقدمه

۱

۹

۱- مبانی تئوریک و حوزه دخالت دولت در اقتصاد

۱۰-۱- بررسی مسئله دولت و اصل دخالت در سیر تحولات اندیشه‌های اقتصادی

۱۰

۱-۱-۱- دولت در مکان‌تیلسم

۱۳

۱-۱-۲- دولت در فیزیوکراسی

۱۵

۱-۱-۳- دولت در مکتب کلاسیک

۱۵

اسمیت

۱۷

ریکاردو

۱۸

میل

۲۱

۱-۱-۴- دولت در مکتب آزادی‌طلبی: فردریک باستیا

۲۲

۱-۱-۵- دولت در مکتب نئوکلاسیک یا مارژینالیسم

۲۵

۱-۱-۶- دولت در مکتب نئولیبرالیسم

۲۷

۱-۱-۷- دولت رفاه

۲۹

۱-۱-۸- دولت در کینزیسم

۳۴

۱-۱-۹- دولت در سرمایه‌داری نوین

۹۷۰

(ب)

۳۶	۱-۲- مفهوم و حیطه عملکرد دولت در نظام اسلامی
۳۹	۱-۲-۱- وظایف رهبری در جامعه اسلامی
۴۱	۱-۲-۲- دولت در تفکر شیعی
۴۲	امام
۴۵	ولایت فقیه
۴۹	ولایت فقیه چرا؟
۵۰	۱-۲-۳- درآمدی بر جنبه های اقتصادی دولت در اسلام
۵۰	عدم وابستگی اقتصادی
۵۲	خودکفایی
۵۳	توسعه
۵۷	رفاه
۶۲	عدالت اجتماعی
۶۶	۲- اصول اساسی و مفهوم مالیه عمومی در اقتصاد
۶۷	۲-۱- تعریف مالیه عمومی
۶۸	۲-۲- اهمیت علم مالیه عمومی
۷۰	۲-۳- مخارج عمومی
۷۲	۲-۴- درآمدهای عمومی

(ج)

۷۴	۲۵- تفكيك مرزهای بين مالیه عمومی و مالیه خصوصی
۷۷	۶- ۲- مالیه عمومی در اسلام
۸۰	۱- ۲-۶- بیت المال
۸۶	۳- درآمدهای دولت در اقتصاد سرمایه داری : اصول و روشها
۸۸	۱- ۳- منابع تامین مخارج دولت
۸۸	۱- ۱- ۳- مالیات
۸۹	۲- ۱- ۳- تخصیص مستقیم
۸۹	۳- ۱- ۳- تورم
۹۰	۴- ۱- ۳- هدایا و کمک های مردمی
۹۱	۵- ۱- ۳- عوارض
۹۲	۶- ۱- ۳- قرضه عمومی
۹۳	۷- ۱- ۳- سایر درآمدها
۹۴	۲- ۳- مالیات
۹۷	۱- ۲- ۲- اصول مالیات گیری
۹۸	برابری
۹۹	اطمینان
۹۹	سهولت

(د)

۱۰۱	صرفه جویی
۱۰۲	مولد
۱۰۲	کشش پذیری
۱۰۳	سادگی
۱۰۳	گوناگونی
۱۰۳	۲-۲-۳- نظام مالیاتی ایده آل
۱۰۴	برابری در مالیات
۱۰۶	۳-۲-۳- بار مالیاتی
۱۰۶	اصل استفاده از خدمات
۱۰۹	اشکالات این دیدگاه
۱۱۲	اصل توانایی پرداخت
۱۱۴	شاخص توانایی پرداخت
۱۱۵	دارایی
۱۱۶	درآمد
۱۱۶	هزینه
۱۱۷	۴-۲-۳- تعلق مالیاتی

(هـ)

۱۱۹	۳-۳-قرضه
۱۲۰	۳-۳-۱-اهمیت و ضرورت قرضه
۱۲۱	۳-۳-۲-عوامل افزایشده قرضه
۱۲۱	جنگ
۱۲۱	الزامات اجتماعی
۱۲۱	ایجاداشتغال
۱۲۲	کسربودجه
۱۲۲	برای پیوستگی ثبات اقتصادی
۱۲۲	توسعه اقتصادی
۱۲۳	۳-۳-۳-قرضه عمومی و قرضه خصوصی
۱۲۴	۳-۳-۴-تقسیم بندی قرضه های عمومی
۱۲۴	قرضه راکد و مولد
۱۲۴	قرضه موثر و غیر موثر
۱۲۵	قرضه اختیاری و اجباری
۱۲۵	قرضه قابل فروش و غیر قابل فروش در بازار
۱۲۶	۳-۳-۵-محدودیت های قرضه عمومی
۱۲۷	۳-۳-۶-قرضه عمومی و رشد اقتصادی
۱۲۸	۳-۳-۷-قرضه عمومی و تنظیم اقتصاد

(و)

۱۲۸	۳-۳-۸- قرضه عمومی وسطح قیمت
۱۳۱	۳-۳-۹- بارقرضه عمومی
۱۳۲	بارقرضه داخلی
۱۳۲	بارقرضه عمومی برایندگان
۱۳۵	بارقرضه خارجی
۱۳۶	۳-۳-۱۰- اصول مدیریت قرضه
۱۳۸	۴- مبانی تئوریک و سیاست های مالی برای تامین مخارج در نظام اسلامی
۱۳۹	۴-۱- زکات بعنوان اصلی ترین تکیه گاه مالی در نظام اسلامی
۱۴۰	۴-۱-۱- زکات در لغت
۱۴۲	۴-۱-۲- فلسفه تشریع زکات
۱۴۳	تامین مالی نیازمندان
۱۴۴	تحمین اموال
۱۴۵	توفیر اموال
۱۴۶	وسيله ای برای بجریان انداختن پول وکالا و بالابردن حجم مبادلات
۱۴۸	تطهیر و تربیت
۱۴۸	۴-۱-۳- زکات منحصر در نه چیز
۱۵۱	۴-۱-۴- زکات شامل همه اشیا

(ز)

۱۵۴	بحث روایی
۱۵۴	زکات در تمام حبوبات و غلات
۱۵۸	زکات درهمه اموال
۱۶۱	۵-۱-۴- وابسته بودن منابع و مقادیر زکات بنظر ولی امر
۱۶۲	کلی بودن آیه زکات
۱۶۴	اختلاف در اخبار
۱۶۵	فلسفه تشریع زکات
۱۶۷	۶-۱-۴- نتیجه بحث
۱۷۱	۲-۴- خمس
۱۷۳	۱-۲-۴- اهمیت خمس
۱۷۴	۲-۲-۴- حکمت تشریع خمس
۱۷۶	۳-۲-۴- آیا خمس مخصوص غنایم جنگی است ؟
۱۷۸	۴-۲-۴- متعلقات خمس
۱۷۹	غنیمت جنگی
۱۸۰	گنج
۱۸۱	غوص

(ح)

۱۸۲	مال مختلط بحرام
۱۸۳	زمینی که کافر ذمی از مسلمان می‌خرد
۱۸۴	ارباح مکاسب
۱۸۷	۴-۳- انفال
۱۸۷	۴-۳-۱- معنی لغوی واصطلاحی انفال
۱۸۹	۴-۳-۲- چگونگی جمع بین آیات مربوط به نفال
۱۹۲	۴-۳-۳- انفال از نظر فقه
۱۹۳	۴-۳-۴- مصادیق انفال از نظر فقها
۱۹۴	فیء
۱۹۵	زمین موات
۱۹۷	وسط دره‌ها، جنگل‌ها و سرکوها
۱۹۸	آبادی‌هایی که صاحب ندارد
۱۹۹	صفایا و قطایع
۲۰۲	غنایمی که در جنگ بدون اذن امام بدست آمده باشد
۲۰۳	ارث بلا وارث
۲۰۴	معادن
۲۰۷	انفال در غیبت

(ط)

۲۱۱	۴-۳- جزیه
۲۱۴	۴-۳-۱- مقدار جزیه
۲۱۵	۴-۴- خراج
۲۲۵	خاتمه
۲۳۶	فهرست منابع و مآخذ

(ی)

سپاس و حمد خدای عزوجل را که ما را از پیروان مکتب حیاتبخش اسلام و از شاگردان مدرسه اهل البیت علیهم السلام قرار داد تا انشاء ۰۰۱ در حد توان، خود و جامعه را بسوی سرچشمه زلال اسلام ناب محمدی صلی ۰۰ علیه وآله وسلم رهنمون باشیم. اینجانب بر خود لازم می‌دانم که در ابتدا از تمامی کسانی که در راه تاسیس و تکوین دانشگاه امام صادق علیه السلام و ادامه راه فرهنگی - علمی آن تلاش کرده و می‌نمایند تشکر نموده، یاد و خاطره شهیدان گرانقدر انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی بویژه برادر همسنگرم شهید علیرضا خانبابایی گرامی می‌دارم. در پایان بعنوان یکی از کوچکترین شاگردان جناب آقای دکتر مسعود درخشان موسس دانشکده اقتصاد و معارف اسلامی دانشگاه امام صادق علیه السلام که در طول تحصیل و راهنمایی رساله حاضر، اینجانب را مرهون خدمات علمی خود کرده‌اند کمال سپاس و قدردانی خویش را صادقانه به ایشان تقدیم نمایم. و از خداوند بزرگ آرزوی توفیق و سربلندی برای آن استاد بزرگوار و همه خدمتگذاران این دانشگاه را دارم.

مقدمه

انسان این موجود برگزیده خدا در زمین که در کالبد کوچکش دنیایی عظیم نهفته است . یکبار دیگر در طول تاریخ پرماجرایی خود انقلابی را می بیند که همچون انقلاب پیامبران متکی به توحید و یکتاپرستی و ادامه راه مستقیم ابراهیم، موسی، عیسی و محمد علیهم آلاء التحیه والثناء است . سرانجام پس از ۱۴ قرن از ظهور اسلام این آخرین مکتب توحیدی مبارزات طولانی امت مسلمان از زندانهای اموی و عباسی و از دنیای جهنمی ظلم و ستم شاهان عبور کرد و سیاه چالهای دوران پهلوی را پشت سر گذاشت و به نتیجه رسید و در گوشه‌ای از جهان بصورت يك انقلاب بزرگ تاریخی تجسم عینی یافت . انقلاب اسلامی ایران که با اتکاء به مکتب حیاتبخش اسلام و رهبری پیامبرگونه بزرگ پرچمدار آزادی قرن حضرت امام خمینی سلام ۰۰۱ علیه و با حمایت توده‌های میلیونی مردم در بهمن ۵۷ به پیروزی رسید و دریچه تازه‌ای را بروی همه ملت های دربند گشود و راه مبارزه با جهانخواران شرق و غرب را به انسان به بند کشیده قرن بیستم نشان داد . قدرتهای استعمارگر شرق و غرب، عمال و ایادی آنها در منطقه و نیروهای منحرف و وابسته داخلی که همگی منافعشان بخطر افتاده بود آرام ننشستند و توطئه‌ها و طرحهای خود را برای درهم شکستن این انقلاب یکی بعد از دیگری

بمرحله اجرا درآوردند .

طرحهای توطئه آمیزی که در تمام زمینه های سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی به اجرا درآمد، بامقاومت دلیرانه امت مسلمان ایران روبرو شد . و تا امروز همه این توطئه ها در مقابل مقاومت مردم از جان گذشته و ایثارگر این سرزمین یکی پس از دیگری با شکست مواجه شده است .

در مقوله اقتصاد دشمنان انقلاب اسلامی کوشیدند تا وانمود کنند که برنامه و طرحی برای جوابگویی حل مسایل اقتصادی این دوره باشد لذا اسلام قابل استنتاج نیست و احکام این مکتب در رابطه با زندگی انسان تنها برای شرایط اجتماعی چهارده قرن قبل مناسب بوده است و این چراغ نمی تواند بر سیر اقتصاد کنونی پرتوافشانی کند . اینان برای اثبات ادعای خود کوشیدند تا با ایجاد و بهره برداری تبلیغاتی از محاصره اقتصادی، مسایل و مشکلاتی را در روند عادی اقتصاد ایجاد کنند و سپس وجود این مشکلات را خـــــو راک دستگاه های تبلیغاتی خود نمایند . در کنار مردم مبارز و مسلمان ایران که خود را برای مبارزه ای طولانی به منظور درهم شکستن فرهنگ مصرفی غرب و قبول محرومیت برای شکوفاشدن اقتصاد نوپای اسلامی آماده کرده اند، متخصصین متعهد نیز وظیفه دارند که در راه تدوین اصول اقتصادی اسلام و راه حل های اسلامی برای مسایل اقتصادی کشور بکوشند و با ارائه و تبیین اصول و سیاست های اقتصادی اسلام و مشخص کردن زمینه های اجرایی آن راه بهانه ها و حملات بدخواهان را ببندند و در این مبارزه بزرگ علیه تمامی قدرتهای استکباری دین خود را به انقلاب اسلامی ادا نمایند .

بهر حال اکنون ما با اقتصاد مدرن مواجه هستیم که این اقتصاد بدون دولت معنی ندارد . اقتصاد علمی است که اکنون علیرغم پراکندگی وسیع آن و وجود رشته های متعدد علمی و تحقیقی، ارتباط زیادی با دیگر علوم از جمله علوم رفتاری، روانشناسی، ریاضی و ... دارد . علم اقتصاد مدرن نقش زیادی برای دولت قایل است . حتی در دولتهای سرمایه داری که دارای اقتصاد آزاد هستند، دولت نقش اساسی را در اقتصاد کشور بازی می کند . با بررسی

مختصر جریانات اقتصادی کشورهای پیشرفته غربی شاهد خواهیم بود که تاجه حدود دولت در اقتصاد صاحب نفوذ است و تاجه اندازه سیاست های اقتصادی اتخاذ شده توسط رئیس جمهور، هیئت حاکمه و نمایندگان مجلس در انتخاب مجدد آنها موثر است. اتخاذ سیاست های اقتصادی با محدودیت های زیادی همراه است که دولت با نظرسر کارشناسان مختلف باید به بهترین راه حل پیشنهادی عمل نماید چراکه اگر به سیاستی غیر اصولی دست یازد منجر به ناهنجاری های شدید اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی خواهد شد. سیاست های اقتصادی دولت ها در حال حاضر بر فرهنگ و سنت جوامع نیز تاثیر خواهد داشت. دریک کلام، نظام اقتصاد کنونی دنیا، با نظام اقتصادی يك قرن پیش کاملاً متفاوت است. بر همین مبنا ما باید به اصول و مبانی اقتصاد قدیم و جدید برای انتخاب راه بهینه آشنایی کامل داشته باشیم.

یکی از موثرترین عوامل اقتصادی که در دست دولت می باشد و محتساج سیاستگزاری های حکیمانه است، بخش اقتصاد عمومی است، تشریح و تحلیل فعالیت های اقتصادی دولت یا به عبارت دیگر مطالعه و بررسی اثرات هزینه های عمومی و مالیات هابر اقتصاد موضوع اقتصاد بخش عمومی است. البته حوزه قلمرو فعالیت اقتصادی دولت نیز موضوعی است که در اقتصاد بخش عمومی مورد توجه قرار می گیرد. عملیات و فعالیت های دولت بر زندگی روزانه هر فردی در جامعه اثر می گذارد. مقررات و قوانین، تصمیمات اداری و تفسیرهای قضایی حاکم بر رفتار هر فرد تعدیل کننده رفتار آنهاست. سیاست های اقتصادی دولت در پیوند با مسائلی چون تخصیص منابع، ثبات اقتصادی و توزیع درآمد و ثروت است. اجرای چنین سیاست هایی در گرو دریافت مالیات، انتشار قرضه و انجام هزینه های دولتی است. کوتاه سخن اینکه اقتصاد بخش عمومی اثرات سیاست های مالی و سیاست های مالیاتی و مخارج دولتی را به موضوعاتی چون تخصیص منابع، توزیع درآمد و ثروت و در نهایت ثبات اقتصادی مورد توجه قرار می دهد. مالیه عمومی از چگونگی تامین منابع مالی دولت بحث می کند و از اینرو نمی تواند گویای تمام موضوعات مربوط به فعالیت های دولت باشد گرچه راه های بدست آوردن منابع مالی دولت از اهمیت

زیادی برخوردار است اما این مقوله قسمتی از موضوع اقتصادبخش عمومی است و افزون بر چگونگی دستیابی به سطح مطلوب درآمد دولت، مخارج و هزینه‌های دولتی را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد.

مسئله‌ای که امروز در کشور با آن مواجه می‌باشیم مشکل سیاست‌گذاری در بخش عمومی است. در این بخش ما محتاج به صرف انرژی و تدبیر بیشتری برای بهینه کردن نظام درآمد هزینه دولت می‌باشیم این مشکل دارای چندین جنبه است: اول کشور ما از آنجائی که از کشورهای جهان سوم است، دچار مشکل عمومی این کشورها می‌باشد، ایمن معضل عبارت از عدم وجود نیروی متخصص و دلسوز بحد نیاز در سطح کشور می‌باشد. دوم اینکه نیروهای متخصص موجود نیز از آنجائی که تعلیم یافته اقتصاد غرب هستند می‌خواهند آن نظام را در کشور پیاده کنند در حالی که به اختلاف‌های فرهنگی اجتماعی، سنتی و تاریخی و... دو نظام و دو کشور توجهی ندارند و سوم، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ما مدعی اجرای احکام و قوانین اسلامی در کشور می‌باشیم، پس باید نظام طراحی شده، نشأت گرفته از احکام مقدس اسلام عزیز باشد. این مسئله در حالی است که کارشناس اقتصادی اسلام در حدی نیست که بتواند نظام صحیحی مبتنی بر آیات و روایات برای سازمان درآمد و هزینه دولت طراحی نماید. پس از يك سو خواهان اجرای احکام اسلامی هستیم ولی از سوی دیگر از بعدتئوریک و عملی در زمینه سیاست‌گذاری اقتصادی دچار ضعف و نقصان شدید می‌باشیم.

البته در زمینه اقتصاد اسلامی نظریات گوناگونی ابراز شده است که ۲ شاخه

اصلی آن در اتخاذ سیاست‌های کلان موثر است، عبارتند از:

۱- علوم اقتصادی نیز مانند علوم مهندسی و پزشکی يك نوع فن است همانطور که برای عمل جراحی جمهوری اسلامی نیازمند یکسری وسایل و ملزم بر رعایت قوانینی است در ایالات متحده آمریکا نیز این مسئله صادق است پس اقتصاد ارائه شده در نظام سرمایه‌داری تا آنجائی که مخالف قوانین و مبانی و احکام اسلام نباشد نافذ است اما هنگامی که بخواهد با قوانین اسلامی سازگاری نداشته باشد قابل قبول نیست.

۲- علوم اقتصادی از آنجائی که جزء علوم انسانی است و علوم انسانی منبعث از دیدگاه انسان به طبیعت، تاریخ، جهان و... می باشد، و انسان در نظامهای مختلف تعاریف گوناگونی دارد پس اقتصاد اسلامی چیزی غیر از اقتصاد سرمایه داری است چرا که جهان بینی انسان سرمایه داری قطعا " متفاوت است و این تفاوت منجر به اختلاف در عملکرد مراحل و مقاطع مختلف زندگی انسانی می شود.

پس اگر معتقد به نظر دوم باشیم باید که تمامی بخشهای اقتصادی خود را از مبانی اسلام گرفته و به آن چیزی که در عالم واقع شده و به آن عمل می شود اعتنا یی ننماییم. در اینجا است احتیاج به يك كادر علمی، اجرایی قوی برای تدوین و اجرای همچنین اقتصادی هستیم. ولی اگر به ایده اول باور داشته باشیم خیلی از مشکلات حل می شود، هر چیزی که در نظام سرمایه داری انجام گرفته، بنظر مطلوب می رسد به آن عمل می شود و هر جا که مطلبی مخالف احکام و مبانی اسلامی باشد خط قرمزی روی آن کشیده خواهد شد.

در مورد سازمان و ساختار مالی عمومی در کشور نیز چنین مبحثی مطرح می باشد علی الظاهر ایده اول مورد قبول است و در عمل نیز چنین مشاهده می شود، بهر حال اگر این اعتقاد مد نظر باشد باید به دو نکته اساسی توجه داشت :

۱- نظام سرمایه داری نظامی نیست که همه اصول و احکام آن بطور کامل مورد قبول کلیه اندیشمندان این نظام باشد و همانطور که دیده و خوانده ایم دهها اندیشمند نظرات گوناگونی در مورد سیاست های مالی عمومی در طول زمان ابراز کرده اند و در این نظام يك فصل الخطاب وجود ندارد که همه به آن عمل نمایند.

۲- عمل به این نظام با این روش قطعا " مشکلاتی برای نظام اسلامی بوجود خواهد آورد، چرا که روح قوانین و اصول اقتصاد غرب بر افزایش لذت انسان بدون پایبندی به قید و شرطی است. این اصل در تمام اجزای این نظام رسوخ کرده است. و اگر بخشی از آن را پذیرفتیم، آن روح نیز وارد نظام ما خواهد شد.

در هر صورت ما در يك نظام اسلامی زندگی می‌کنیم که خواهان اجرای احکام مقدس اسلام می‌باشیم. این نظام وارث يك سازمان ساخته غرب است که شالوده ساختار اداری، قوانین و اجرای آن متخذ از آن نظام می‌باشد. حال ما می‌خواهیم در يك چنین وضعیتی نظام اسلامی را برپا کنیم احکام و قوانین اسلام تا آنجا که ربطی به تشکیلات حکومتی نداشته باشد براحتی قابل اجراست، ولیکن وقتی که نوبت به اجرای احکام در ساختار اداری و تشکیلاتی نظام می‌رسد با مشکل مواجه می‌شویم. و مجبوریم که با فشار حکم اسلامی را در آن تزریق کنیم و یا آنکه همان ساختار را با تزیینی اسلامی قبول نماییم. بهر حال باید ایده‌ای منسجم و حساب شده درباره نظام مالیه عمومی و بخصوص ساختار درآمدهای دولت ارائه کرد، که علاوه بر آنکه با پارامترهای اقتصادی تطابق داشته باشد، تفاهم کامل با موازین و اصول اسلامی داشته باشد. برای حل این مشکل باید ابتداء به ریشه‌یابی و تجزیه و تحلیل خود معضل پرداخت تا بخوبی منبع اصلی دردمشخص شود تا درمان بهتری بر آن پیدا کرد.

از آنجائی که بحث درآمدهای دولت می‌باشد، ما باید دو نکته اساسی را در این مقاله روشن نماییم یکی درآمد و دیگری دولت است. چراکه باید روشن شود دولت با چه مجوزی و برای چه دلیلی باید درآمد داشته باشد؟، دولت کیست و چه وظایفی دارد تا اقدام به اخذ درآمد بنماید؟ چون نظام اداری و ساختاری کشور همانطور که گفته شد منبعث از سیستم غرب است و از سوی دیگر با شکست ابر قدرت شرق، سرمایه‌داری بعنوان ایده، حاکم در گیتی مطرح شده است. باید آن نظام را شناخت تا بتوان در مورد آن ارزیابی واقعی داشت، روی همین جهت ابتداء به بررسی نقش دولت در تفکرات اندیشمندان سرمایه‌داری پرداخته شده است در همین راستا از دوره مرکانتی‌لیسم به مطالعه نظرات دانشمندان این نظام مبادرت شده و به مهمترین مکاتبی از آن زمان تاکنون در نظام سرمایه‌داری مطرح بودند و دارای ایده و نظراتی راجع به دولت و نقش آن در اقتصاد بوده‌اند پرداخته شده است. سوالی که ممکن است در اینجا بذهن خطور کند

اینست که چرا از مرکانتی لیسم بعنوان اولیه مرحله از نظام سرمایه داری سخن گفته شده است ؟ در جواب باید گفت علیرغم آنکه اندیشه سرمایه داری قبل از مرکانتی لیسم هم مطرح بوده است ولیکن ظاهراً " دولت بعنوان بانی اقتصادی جامعه از این دوره وارد صحنه عمل می شود و براساس سیاست های آن دوره سیاست افزایش صادرات و کاهش واردات رابه اجرا می گذارد، سپس به نظرات دیگراندیشمندان اقتصادی غرب در زمینه دولت و نقش آن در اقتصاد پرداخته شده است .

در ادامه همین فصل بخشی به فلسفه وجودی ، مشروعیت و وظایف و نقش دولت در یک نظام اسلامی پرداخته شده است . و در این قسمت باتکیه بر تفکر شیعی دولت در نظام اسلامی تعریف و ساختار آن بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بررسی شده است و قسمت ویژه ای نیز به حکومت در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرج الشریف اختصاص داده شده است .

در فصل دوم کلیات مالیه عمومی در نظام سرمایه داری و نظام اسلامی به بحث گذاشته شده است . ابتدا مشخصات و اصول مالیه عمومی در اقتصاد سرمایه داری مطرح شده و سپس تمایزات و تشابهات مالیه عمومی و مالیه خصوصی بررسی شده است . در ادامه این فصل به بررسی مالیه عمومی در اسلام و حکومت اسلامی و ساختار ابتدایی آن در دوران صدر اسلام پرداخته شده است .

در فصل سوم به اصول و روشهای تامین درآمدهای دولت در نظام سرمایه داری پرداخته ایم چراکه نظام به ارث رسیده از دوران پهلوی در کشورمان بیشترین شباهت و هماهنگی ساختاری و روشی را با آن نظام دارد، پس لازم است تا آن نظام را مطالعه کرده و منابع درآمدی دولت در این نظام را بر شمیریم . در این فصل فقط به دومنبع مهم درآمدی پرداخته شده است . یکی مالیات و دیگر قرضه ، که تقریباً " بیشتر منابع درآمدی دولت تحت پوشش این دونوع درآمد هستند . حقوق گمرکی ، عوارض و ... می توانند زیر عنوان مالیات و قرض از کشورهای خارجی ، قرضه ملی ، قرض از بانک مرکزی

(انتشاریول) و ۰۰۰ در تحت عنوان قرضه رانیزمی توان بررسی نمود .

در بخش مالیاتها اصول مهم مالیات گیری را تك تك مورد مذاقه قرار می دهیم، سپس در مورد نظام مالیاتی ایده آل و شرایط آن بحث کرده و در ادامه به بررسی مسئله بار مالیاتی و چگونگی توجیه آن می پردازیم که این بار را اقتصاد دانان از دو دیدگاه اصل استفاده از خدمات و اصل توانایی پرداخت نگرسته و آن را توجیه کرده اند . در مورد اصل توانایی پرداخت به مسئله شاخص قدرت پرداخت و انواع آن اشاره شده است .

در بخش قرضه ابتدا به عوامل افزایشده قرضه عمومی اشاره شده و موارد آن بررسی می شود . سپس به اختلاف بین قرضه عمومی و قرضه خصوصی توجه کرده و در ادامه به قرضه های عمومی که به چهارده دسته تقسیم شده است اشاره خواهد شد . در این بخش به قرضه و مسایل اقتصادی مرتبط با آن پرداخته و سپس بار قرضه عمومی و چگونگی توجیه آن و تفاوت های بین بار قرضه عمومی داخلی و قرضه عمومی خارجی مطرح خواهد شد .

مبانی تئوریک و سیاستهای مالی برای تامین مخارج در نظام اسلامی عنوان فصل چهارم می باشد . در این فصل ابتداء به بررسی زکات بعنوان اصلی ترین تکیه گاه مالی دولت در نظام اسلامی خواهیم پرداخت و فلسفه تشریع زکات را بر خواهیم شمرد . سپس بحث مفصلی که بین دو گروه از فقها در مورد منحصر بودن زکات در اشیاء تسعه و عدم انحصار آن و تعمیم آن به سایر اشیاء ارائه خواهیم کرد و دلایلی را برای وابسته بودن منابع و مقادیر زکات به نظر ولی امر مطرح می نماییم . در بخش دوم این فصل به مطالعه در مورد خمس بعنوان ابزار مهم سیاست مالی دولت در نظام اسلامی می پردازیم . و به حکمت تشریع خمس و متعلقات آن اشاره خواهیم نمود . انفال بخش سوم این فصل را تشکیل می دهد که ابتدا بحثی در مورد آیات مربوط به انفال خواهیم داشت سپس به مصادیق انفال از نظر فقهای پر دازیم و در آخر چند صفحه ای را در زمینه انفال در زمان غیبت ر قسّم زده ایم . در بخش آخر این فصل به بررسی دو منبع دیگر درآمد دولت در نظام اسلامی یعنی جزیه و خراج پرداخته شده است .

فصل اول

مبانی تئوریک و حوزه دخالت دولت در اقتصاد

بررسی مسئله دولت و اصل دخالت در سیر تحولات اندیشه‌های اقتصادی

مرکانی‌لیسم

رابطه و همبستگی زیادی بین افکار اجتماعی قرون وسطی و نظریات مکتب سوداگری وجود دارد. در ابتدا، مداخله دولت در پیویش اقتصادی براساس این مفهوم مسیحی قرون وسطایی توجیه می‌شد که کسانی که خداوند به آنان قدرت بخشیده است وظیفه دارند تا از این قدرت برای پیشبرد رفاه عمومی و خیرمگان در جامعه استفاده کنند. در سرمایه داری ابتدایی دولت تدریجاً "نقش‌های بسیاری را که سابقاً" برعهده کلیسا بود برعهده گرفت. لیکن اخلاق پدرسالانه مسیحی رفتار مبتنی بر مال‌اندوزی را که نیروی محرکه اصلی نظام جدید سرمایه‌داری شمرده می‌شد کاملاً "مردود شناخته شده بود. بنابراین لازم می‌نمود تا دیدگاه فلسفی وایدئولوژی جدیدی که فردگرایی حرص و سودجویی را از لحاظ اخلاقی توجیه کند، بوجود آید. مذهب پروتستان و فلسفه جدید فردگرایی پایه‌های وایدئولوژی جدید را فراهم ساختند.^(۱)

نوشته‌های اقتصادی نویسندگان مکتب سوداگری، منعکس کننده فردگرایی جدید

۱- ای.ک. هانت: تکامل نهادها و وایدئولوژی‌های اقتصادی، ترجمه سهراب بهداد، شرکت

سهامی کتابهای جیبی، چاپ اول، تهران ۱۳۵۸ ص ۲۸

بود. این نظریه جدید بر نیاز به آزادی بیشتر سرمایه داران در بدست آوردن سود، و بنابراین بر مداخله کمتر دولت در بازار تاکید داشت. بدین ترتیب، وجود دو نظر عمومی که کلا "در مخالفت با یکدیگر بودند، تضادی را در نوشته‌های سوداگران بوجود آورد که تازمانی که فلسفه لیبرال کلاسیک، از جمله اقتصاد کلاسیک، بقایای اخلاقی پدرسالانه مسیحی قرون وسطی را به‌کنار زد، هم چنان باقی بود.

مرکانتلیستها در تمام طرح‌های خود به یک دولت خیرخواه و پدرسالار توجه داشتند که عاقل بود و می‌توانست در همه جادخالالت کند و یک سیاست فعالیت همگانی و همیشگی برای تامین قدرت کشور داشته باشد.^(۱) مرکانتلیستها که میتوان آنها را بسه گروه‌های مختلف فرانسوی، انگلیسی، آلمانی و اسپانیایی و... تقسیم کرد، هریک سیاست‌های خاصی را برای رسیدن به اهداف خویش در پیش گرفتند. مثلاً "مرکانتلیسم فرانسوی یا صنعتیگری در پی آن بود که اندوخته زر و سیم را از راه صنعت افزایش دهد. ایشان خواستار آن بودند که دولت بطور منظم کارخانه‌ها را تشویق کند تا فروششان در خارج توسعه یابد و باطلا ی بدست آمده برانندوخته طلا ی کشور افزوده گردد.

در زمینه داخلی، بوسیله بخشودگی‌های مالیاتی و کمک‌های مالی به ایجاد کارخانه‌هایی یاری رساند که بخصوص برای صادرات سودآورند (کالا‌های لوکس، پارچه و فولاد) این برنامه دخالت سیستماتیک دولت با قیمت گذاری عمومی و تعیین میزان دستمزدها با مشخص کردن دقیق جنس و کیفیت محصولات و نیز با توسعه حمل و نقل تکمیل شد.^(۲)

۱- محمدحسین تمدن و مسعود درخشان: تاریخ عقاید اقتصادی دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۵، ص ۲۰

2- Maurice Dobb, Studies in the Development of capitalism.

International Publisher. Third Edition, New York, 1970, p. 179

در زمینه خارجی، مرکانتلیسم فرانسه، در سال ۱۶۶۷ تعرفه گمرکی حمایت گرانه سختی برقرار کرد.^(۱) مقرراتی برای منع واردات محصولات صنعتی خارجی که با محصولات ملی رقابت می‌کرد، وضع شد و در مقابل برای مواد اولیه‌ای که صناعت فرانسه بدان احتیاج داشت معافیت مالیاتی قرار داده شد. در زمینه صادرات، فروش کالاهای ملی با تعیین جایزه برای صاحبان کشتی‌ها و کمپانی‌های تجاری، تشویق می‌شد و بر عکس خروج غله ممنوع بود تا هم از قحطی جلوگیری شود و هم دستمزدها بالا نرود.

۱- ژوزف لازوژی: مکتب‌های اقتصادی، ترجمه جهانگیر افکاری، سازمان انتشارات و

آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران ۱۳۶۷، ص ۱۳

فیزیوکراتی

فیزیوکراتها معتقد بودند که در اجتماعات بشری تعادل و توازی حکم فرماست که منشاء آن نظام طبیعی است بنابراین برای آنکه افراد آسانتر و زودتر به منظور خود برسند و به مقتضای مصالح خود رفتار نمایند، بهتر است اداره امور آنان بدخواه خودشان واگذار شود و تا آنجا که ممکن است حق هر نوع مداخله‌ای از دولت سلب گردد.^(۱) در ابتدا ممکن است چنین تصور شود که با این وصف فیزیوکراتها پیرو نفی هر نوع قانونگذاری می‌باشند و صلاح بشر را در عدم دولت و حذف کلیه انتظامات غیر طبیعی می‌دانند. درست است که تمایل این مکتب این بود که دخالت در امور افراد بحداقل تقلیل یابد و در کلیه آثار آنها حذف قوانین بی‌هوده از طرف قانونگذار دیده می‌شود، ولی از این اصل نباید چنین نتیجه گرفت که فیزیوکراتها مخالف وجود دولت بودند و صلاح ملی را در عدم آن می‌پنداشتند.

بنظر فیزیوکراتها وجود دولت نه فقط بی‌هوده نیست بلکه بدون آن زندگی اجتماعی دچار بی‌نظمی و هرج و مرج می‌گردد. تنها نکته‌ای را که فیزیوکراتها مورد تاکید قرار می‌دهند این است که دولت از حدود وظایف ذاتی خود تخطی ننماید و با پیروی از قوانین طبیعی، قوانین مدون را تنظیم نماید، بطوری که این قوانین ترجمان قوانین نامدون طبیعت باشند.^(۲) در واقع تکلیف دولت قانونگذاری نیست بلکه قانون شناسی است.

دوین دومور: تکلیف دولت قانون ساختن نیست، بلکه قانون شناختن است.

چرا که قوانین قبلا "بوسیله خداوند که انسان را خلق و حقوق و وظایف او را معین کرده است، وضع شده‌اند."^(۳) آزادی عبور عمل و آزادی عبور دوشعار سیاست اقتصادی و تجارت داخلی و خارجی فیزیوکراتها بود. مفهوم شعار آزادی عمل اینست که افراد در کار

۱- فریدون تفضلی: تاریخ عقاید اقتصادی، دانشگاه ملی ایران، چاپ اول، تهران ۱۳۵۵ ص ۶۳
 2- Jonh Fred Bell: A History of Economic Thought. The Ronald Press, Second Edition, New York, P.103

۳- لوئی بدن: تاریخ مختصر عقاید اقتصادی، ترجمه هوشنگ نهاوندی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۲، ص ۷۰

و انتخاب شغل آزاد باشند و مقررات و نظامات مزاحم اصناف حذف شود. و شعار آزادی عبور بمعنی آزادی تجارت داخلی و خارجی و حذف سدهای گمرکی و لغو قوانین مزاحم بازرگانی بود.

دکتر کنه که یکی از بزرگترین متفکران این مکتب می باشد، معتقد است: يك حکومت مترقی باید وجود داشته باشد تا قواعد عدالت و حقوق طبیعی را در جامعه حاکم گرداند و اینکار را با برقراری يك نظام قانونی بر پایه اصول واقعی حقوق طبیعی انجام دهد. (۱)

فیزیوکراتها معتقد بودند که حفظ نظام طبیعی برای دولتها وظایفی را ایجاب می کند:

- ۱- حراست از نظام طبیعی در برابر دست های ناپاک و عناصر نادان که اندیشه تجاوز به آن دارند، خصوصا " صیانت آنچه پایه و اساس آن است یعنی مالکیت در تمام صور و اشکال آن.
 - ۲- به منظور تامین و تضمین مقررات نظام طبیعی دولت باید امور مربوط به امنیت و عدالت را بعهده بگیرد.
 - ۳- آموزش و پرورش افراد از مهمترین وظایف دولت است. زیرا باعث می شود تا افراد با رموز نظام طبیعی آشنا شوند و از امکان تبدیل استعداد نظام طبیعی به استبداد شخصی جلوگیری کنند.
 - ۴- انجام پاره ای از فعالیت ها و ساختمانهای عام المنفعه از قبیل راهها، پلها و ...
- بمنظور تسهیل جریان ثروت و تقلیل مخارج حمل و نقل و داد و ستد و افزایش ارزش محصول خالص، از وظایف حتمی دولت است که به این ترتیب وظیفه مشوق و محرك فعالیت های اقتصادی کشور را ایفا خواهد کرد. (۲)
- ۱- محمد حسین تمدن و مسعود درخشان: تاریخ عقاید اقتصادی، ص ۳۰
 - ۲- شارل ژید و شارل ژبیست: تاریخ عقاید اقتصادی، جلد اول، ترجمه کریم سنجابی، موسسه تحقیقات اقتصادی چاپ اول - تهران، ۱۳۴۷، ص ۵۸
 - فریدون تفضلی: تاریخ عقاید اقتصادی ص ۶۴
 - لوئی بدن: تاریخ مختصر عقاید اقتصادی، ترجمه هوشنگ نهاوندی، ص ۷۱

دولت در مکتب کلاسیک

اسمیت

اساس نظریه اقتصادی آدام اسمیت (۱۷۹۰-۱۷۲۳) بنیان روانی دارد. وی معتقد است نفع شخصی محرك اساسی فعالیت های اقتصادی انسان است و منافع طبیعی هر کس ایجاب می کند که با حداقل کوشش حداکثر تمتع را بدست آورد. پس اگر انسان در تعقیب منافع اقتصادی خود آزاد باشد نفع اجتماعی و عمومی که حاصل جمع منافع خصوصی است تامین شود.

اسمیت پس از انتقاد از عقاید هواداران مداخله دولت در امور اقتصادی و از جمله سوداگران نظر خود را در این زمینه چنین بیان می کند: اگر دولتی بخواهد از طریق وضع مزایای استثنایی، سرمایه های افراد جامعه را بیش از میزانی که در صورت تحقق آزادی کامل و عدم مداخله حاصل می شد، به بخش خاصی از فعالیت های صنعتی جلب کند، یا اگر از طریق ایجاد موانع مختلف جریان سرمایه از حال طبیعی و عادی خود خارج سازد، در هر دو صورت نقض غرض کرده است. چنین سیاستی نه تنها در پیشرفت و ترقی و ازدیاد ثروت جامعه موثر نخواهد بود بلکه باعث کاهش ارزش محصولات زمین و حاصل کار افراد اجتماع خواهد شد. (۱)

اسمیت با قوت بیشتری نسبت به فیزیوکراتها طرفدار و مدافع سرفر است. او مخالف سرسخت کلیه اشکال دخالت دولت در امور صنعت و تجارت است وی معتقد است در کلیه رشته ها و شعبات تجارت داخلی، در بازرگانی خارجی، در رابطه بین صنعت و کشاورزی نظم واقعی بطور طبیعی و خودکار حاصل می شود و مداخله منجر به کاهش منافع و مزایا برای همه اجتماع می شود. (۲)

۱- لوئی بدن: تاریخ مختصر عقاید اقتصادی، ترجمه هوشنگ نهاوندی، ص ۸۵

۲- محمد حسین تمدن و مسعود درخشان: تاریخ عقاید اقتصادی، ص ۳۵

در نظر اسمیت اداره دولت از دردناچاری است بنابراین مداخله آن باید کاملاً " محدود و منحصر به اموری باشد که عمل فردی در آن غیر ممکن است . او برای دولت فقط سه وظیفه قائل است :

۱- حمایت از اهالی و اموال جامعه در مقابل دشمنان خارجی که لازمه آن وجود ارتش نیرومند و قوای نظامی است .

۲- دفاع از منافع اهالی در مقابل شهروندان دیگر که اختلاف طبقاتی در درآمد و ثروت و افزایش این تفاوت هزینه چنین وظیفه‌ای را بیشتر می‌کند . برای انجام این مهم، نیروهای انتظامی داخلی، پلیس، محاکم، دادگستری و غیره لازم می‌شود .

۳- و بالاخره دولت موظف است که به ایجاد موسسات و خدمات عمومی و عام‌المنفعه مبادرت ورزد .^(۱) به عبارت دیگر وظیفه دولت برپا کردن و نگهداری موسسات و خدمات عمومی است که با وجود اینکه در بالاترین درجات اهمیت برای جامعه قرار دارند، ولی بخاطر طبیعت خاص آنها منافع حاصل از استفاده این کالاها و خدمات نمی‌تواند هزینه ایجاد آن را برای سرمایه‌گذار یا گروهی از افراد، داوطلب ایجاد و نگهداری این کالاها و خدمات گردند .^(۲)

برای اسمیت عدم مداخله دولت يك اصل کلی است ، نه يك قاعده مطلق . ولی در عین حال او به هیچ وجه متعصب نیست . و فراموش نمی‌کند که هر قاعده استثناهایی دارد . او دخالت دولت را در بعضی از امور مشروع می‌داند . تثبیت نرخ قانونی بهره ، پول، اداره پست، تعلیمات اجباری ابتدایی، امتحان دولتی برای قبول شدن در هر يك از مشاغل آزاد و بایا هر شغلی که مربوط به وثوق و اعتماد مردم است . حمایت از تجارت خارجی و

۱- میلتنون ورز فریدمن : آزادی انتخاب، ترجمه حسین حکیم زاده جهرمی، نشر پارسی،

چاپ اول، تهران، ۱۳۶۷، ص ۲۷

2- Adam Smith: An Inquiry...The wealth of Nations. The University of Chicago Press. Chicago. 1978. P. 244.

جلوگیری از ایجاد انحصارهای دائمی و غیره.^(۱) آنچه که از کیفیت آموزش و لزوم دخالت دولت مد نظر اسمیت بوده، اهمیت ایجاد عامل کار ماهر و متخصص از طریق این موسسات می‌باشد.^(۲) در مورد تعیین قیمت کالاها، نیز اسمیت به لزوم دخالت دولت در نرخ گذاری در مواردی که عرضه محصولات در انحصار صنف یا موسسه خاصی است قائل بود چرا که در این موارد بهترین وسیله و عامل حفظ و حراست حقوق مصرف کنندگان که در قالب آزاد باشد وجود ندارد و مداخله دولت به منظور جبران این نقیصه امری طبیعی و معقول است.^(۳)

دیوید ریکاردو

با وجود نقش عمده و جایگاه ویژه‌ای که دیوید ریکاردو (۱۸۲۳-۱۷۷۲) در نظریه‌های اقتصاد کلاسیک داشته، و بخصوص با گشایشی که او با ارائه مبحث اجاره در توسعه نظریات آینده ایجاد نموده، ولی توجهی قابل طرح به اقتصاد دولت نداشته است.^(۴) وی فقط به بررسی تاثیر مالیات آنهم در بخش خصوصی پرداخته است. ریکاردو برای جلوگیری از بحران ورکود اقتصادی در سرمایه‌داری دو پیشنهاد نمود: "اولا" چون با افزایش جمعیت بهره مالکانه بالا می‌رود برای ضبط آن مالیات براراضی باید افزایش یابد، ثانيا "بازرگانی خارجی باید آزاد شود و قوانین غلات که از ورود کالاهای کشاورزی به

1- John Fred Bell: opcit. P.166.

2- Maurice Brown: Adam Smith's Economics. Croom Helm Ltd. First Edition. London. 1988. p.113.

3- Vincent Bladen: From Adam Smith to Maynard Keynes. University of Toronto Press. Toronto. 1974. p.93.

4- John Cunningham Wood: David Ricardo. Routledge. First Edition. Great Britain. 1985. Vol. I. P.135.

انگلستان جلوگیری می‌کرد باید باطل گردد.

در کتاب معروف تاریخ عقاید اقتصادی نوشته شارل ژید و شارل ژیست پیرامون نظر ریکاردو درباره دخالت دولت چنین آمده است: ریکاردو به مراتب بیشتر معاصر شهر خود یعنی مالتوس با مداخله دولت در امور اقتصادی مخالف بود.^(۱)

جان استوارت میل

جان استوارت میل (۱۸۰۶-۱۸۷۳) از نظر تئوری آزادی خواه و لیبرال است و آیین وی اصلاحات مهمی در نظرات پیشینیان وارد می‌کند. میل وظایف دولت را به دو گروه لازم و اختیاری تقسیم می‌کند. مهمترین وظایف دسته اول عبارت است از:

۱- اخذ مالیات به منظور تامین هزینه‌های ضروری

۲- وضع قوانین مربوط به مالکیت و قراردادها

۳- تحقق و اجرای قوانین از طریق دستگاههای عدلیه و سازمانهای انتظامی.^(۲)

استوارت میل معتقد نیست که دولت در همه امور حق دخالت دارد بلکه برای آن محدودیت قائل است. دولت به هیچ وجه و به هیچ عنوان نباید در اموری که به نحوی از انحاء، بطور مستقیم و یا غیر مستقیم، به زندگی خصوصی و شخصی افراد بستگی دارد مداخله کند و یا آنرا تحت تاثیر قرار دهد. اگر مقامات اداری و حکومتی بخواهند علاوه بر وظایف لازم خود به امور دیگری نیز بپردازند، باید فایده و ضرورت اینکار را به اثبات برسانند و از اجبار و خودکامگی بپرهیزند.^(۳)

۱- شارل ژید و شارل ژیست، تاریخ عقاید اقتصادی، جلد اول، ص ۲۵۶

2- Vincent Bladen: Opcit.P.263.

3- John Fred Bell: Opcit.P.268.

افزایش وظایف و توسعه حدود اختیارات دولت، سبب تقویت او نخواهد شد.
 بلکه امکانات تعدی و اجحاف به حقوق اقلیت افراد جامعه را بیشتر خواهد کرد.
 اجتماع بهتر از ماموران دولت قادر به تشخیص خیر و شر زندگی و مصلحت خویش هستند.
 مداخله دولت در امور جز کاهش حس مسئولیت عمومی و تحقیر شخصیت افراد و جلوگیری
 از اعتلای مقام انسانی سود و ثمری نخواهد داشت.
 بعد از تمهید این مقدمات، میسر
 بشرح بعضی از وظایف اختیاری دولت می‌پردازد:

- ۱- دولت باید از طریق تعلیم اجباری، پدران و مادران را وادار به تدارك وسایل
 آموزش فرزندان خود نماید و اگر لازم و ضروری باشد خود به تاسیس مدارس ابتدایی جهت
 کودکان خانواده‌های تنگدست و نیازمند اقدام کند.
 استوارت میل با صراحت تمام به مخالفت به اینکه امر آموزش و پرورش فقط در اختیار دولت باشد برخاست و آنرا مباین
 اصل احترام به آزادی و شخصیت انسان و نوعی کوشش در راه مداخله نامشروع در زندگی
 خصوصی افراد به منظور سلب حقوق حقه ایشان خواند.^(۱)
- ۲- زنان و مردان برابرند و هر دو قادر به دفاع از حقوق و منافع خویش می‌باشد
 ولی این حکم در مورد کودکان و خردسالان صادق نیست و دولت وظیفه دارد در موقع
 لزوم حقوق ایشان را حمایت و حراست نماید.
- ۳- دستگیری از بینوایان و تنگدستان و نیازمندان عملی خیر و پسندیده و دارای
 نتایج نیکو است ولی امید داشتن به عمل خیر دیگران ناپسند و موجب تشویق به سستی
 و تنبلی بیکاران خواهد شد.
 بنابراین باید در این مورد حد تعادل را رعایت نماید و با
 احتیاط قدم برداشت.^(۲)

۱- لوئی بدن: تاریخ مختصر عقاید اقتصادی، ترجمه هوشنگ نهاوندی، ص ۲۲۲

۲- همان، ص ۲۲۳

۴- افزایش نفوذ در خارج از سرحدات و تسلط بر سرزمین های جدید امری نیست که بتوان به ابتکار خصوصی واگذار کرد. اگرهم گروههایی بخواهند به این کار دست بزنند همراهی و تایید دولت لازم و ضروری است .

۵- در مواردی که ابتکار خصوصی قادر به انجام پاره ای طرح ها نباشد و یا به آن اقدام نکند، از قبیل ساختمان راهها، احداث بنادر و ترعه ها، تحقیقات علمی و غیره مداخله دولت نه تنها مفید بلکه ضروری است .

جان استوارت میل، در مورد وظیفه دولت به بینوایان تصریح می کند که شرایط زندگی بینوایان در تمامی مواردیکه به همه آنها مربوط می شود باید برای آنان تنظیم شود. نه اینکه تنظیم آن برعهده خود آنان باشد، نباید از آنها خواست یا تشویقشان کرد که برای خود فکر کنند و نباید اجازه داد که خواست آنها در تعیین سرنوشتشان، نقش موثری داشته باشد. این وظیفه دولت است که بجای آنان بیندیشد و مسئولیت اوضاع را برعهده گیرد. (۱)

-
- 1- John Stuart Mill: Principles of Political Economy. Augustus M. Kelley. Clifton, N.J. 1965. P. 753.

دولت در مکتب آزادی‌طلبی: فردریک باستیا

فردریک باستیا (۱۸۵۰-۱۸۰۱) لیبرال و مدافع سرسخت نظام اقتصاد سرمایه‌داری عصر خود و از طرفداران شدید عدم مداخله دولت در امور اقتصادی بود. بنظر او چرخ جامعه بخودی خود به بهترین وجه می‌چرخد. روی همین جهت اظهار می‌دارد: اگر هرکس بفکر خود باشد، خدا بفکر همه است. لذا هیچ‌گونه مداخله‌ای از طرف دولت پسندیده نخواهد بود و اگر دولتهایی بخواهند با مداخله خود نظام طبیعی و مقدر را بهم ریزند و آن را از مسیر طبیعی خود منحرف کنند خود مقصر اصلی عدم نظم خواهند بود. تصور باستیا از اقتصاد این بود که در جهان اقتصادی يك هماهنگی طبیعی و خودبه خود وجود دارد. (۱)

باستیا که به سال ۱۸۴۸ رساله‌ای را به نقش و وظیفه دولت در نظام جامعه اختصاص داده چنین می‌نویسد: توسعه وظایف دولت ثمری برای رفاه جامعه ببار نخواهد آورد. نقش و وظیفه اساسی دولت اختناق عمومی و هدایت همگان نیست بلکه تامین آزادی و عدالت و امنیت است. (۲)

بنظر باستیا صفت ممتاز حکومت این نیست که نماینده منافع عموم است، بلکه اینست که جز بازو عمل نمی‌کند. درست همین صفت مخصوص، یعنی داشتن دستیار قهری زور است که باید... دامنه و حدود اختیارات دولت را بر ما مکشوف بدارد. من می‌گویم که دولت عمل نمی‌کند مگر بازو، بنابراین عملش مشروع نیست مگر در جایی که مداخله زور بخودی خود مشروع باشد. (۳) در نظر باستیا برای حکومت

۱- باقر قدیری اصلی: سیراندیشه اقتصادی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۴، ص ۷۵

۲- لوئی بدن: تاریخ مختصر عقاید اقتصادی، ترجمه هوشنگ نهاوندی، ص ۱۹۴

۳- شارل ژید و شارل ژریست: تاریخ عقاید اقتصادی، جلد دوم، ترجمه کریم سنجابی، ص ۵۳

دوتکلیف وجود دارد: پاسداری امنیت و اداره اموال عمومی. براساس این زمینه جدید مساله مداخله دولت بجای آنکه در قلمرو اقتصادی باقی بماند به يك مشاجره وسیع سیاسی راجع به ماهیت و هدف و اختیارات مشروع دولت مبدل می گردید. مشاجراتی که در آنها طبایع فردی و سنن اجتماعی، بیش از برهان علمی و حتی ملاحظات اقتصادی دخالت داشت. (۱)

باستیا معتقد است دو اصل مصلحت شخصی و رقابت آزاد که چنانچه جدا از هم در نظر گرفته شوند ممکن است به حکمی مشکوک منجر شوند ولی با هم و در رابطه متقابل با یکدیگر هماهنگی اجتماعی را می آفرینند. در چنین اجتماع افرا د آزاد و برابر، که رقابت هماهنگی بخش افراد با یکدیگر در جهت خیر عمومی، درکار است. دیگر دولت نیازی به دخالت ندارد. وظایف دولت در واقع همان وظایف پلیس بود. (۲)

دولت در مکتب نئوکلاسیک یا مارژینالیسم

بنیانگذاران و پیروان این مکتب اگرچه آزادی طلب بوده و فریاد می یاشند ولی وکیل مدافع نظام "بگذار بشود" نیستند. اگرچه تا حدودی نسبت به آنچه مسائل کارگری و اجتماعی نامیده می شود بی تفاوت هستند ولی این بی تفاوتی لزوماً به معنی خوش بینی و تسلیم و رضانیت است. از طرف دیگر صرف نظر از استانیلی جونز (۱۸۸۲-۱۸۳۵) که در کتاب اصلاحات اجتماعی با قاطعیت تمام مداخله طلب می شود. لئون والراس (۱۸۳۴-۱۹۱۰) هم در طلیعه اجتماعيون هوادار اصلاحات ارضی قرار می گیرد. زمانی که وی از قلمرو سودمندی به مرز عدالت وارد می شود اگرچه خواهان تحقق حداکثر ممکن نظام رقابت آزاد است ولی این خواسته را نه از طریق سیاست بگذار بشود،

۱- همان ، ص ۵۳

۳- ای. ا. ج. کار: جامعه نو- ترجمه محسن ثلاثی، امیرکبیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۶، ص ۲۶

بلکه از راه حذف همه انحصارات و پیش از همه از طریق آنچه پایگاه همه آنهاست یعنی مالکیت ارضی جستجو می‌کند. نظامی که وی در کتاب اقتصاد اجتماعی پیشنهاد می‌کند اینست که زمین به تملک دولت درآید و همه مالیاتها لغو شود. این دو اصلاح لازم و ملزوم یکدیگرند زیرا بهره مالکانه زمین که به دولت تعلق می‌گیرد باید جانشین تمام مالیاتها شود. (۱)

حقوق انحصاری مالکین اراضی بود تا رقابت آزاد و واقعی در این زمینه برقرار شود. بعلاوه والراس عقیده داشت که گذشته از جبران کامل خسارات ناشی از مصادره دولت باید سالیانه مبلغی معادل درآمد قبلی و یا احتمالی اراضی مربوط به مالکین پیشین آنها پرداخت شود. باید گفت که او به این تعبیر نادرست از عقاید خود کمک موثری کرده چرا که مکتب خود را سوسیالیسم علمی می‌خوانده است حال آنکه همیشه هوادار آزادی ابتکار اقتصادی و جز در مورد یاد شده، مخالف مداخله دولت در امور اقتصادی بوده است. (۲)

حقیقت آنست که والراس می‌کوشید تا میان سوسیالیسم و آزادی اقتصادی مطلق و بی‌چون و چرا تلفیقی بعمل آورد و یک رشته تدابیر اجتماعی اصلاح طلبانه پیشنهاد نماید. از این حیث شاید بتوان عقاید و آراء او را با آراء صاحب نظران منتسب به مکتب جدید آزادیخواهان مقایسه کرد، چرا که اونیز هوادار مداخله دولت به منظور تامین آزادی و تنظیم امور اقتصادی بود و آزادی را مترادف با عدم مداخله دولت نمی‌دانست. والراس گمان می‌کرد که تمایل طبیعی مالکین اراضی، کارگران و صاحبان سرمایه‌ها اینست که به نفع خود انحصاراتی برقرار کنند و چون انحصارمباین منافع عمومی است دولت مکلف به مداخله برای جلوگیری از آنست.

۱- شارل ژید و شارل ژریست: تاریخ عقاید اقتصادی، جلد دوم، ص ۲۱۱

۲- لوئی بدن: تاریخ مختصر عقاید اقتصادی، ترجمه هوشنگ نهاوندی، ص ۳۳۱

والراس عقیده داشت که برای تامین آزادی واقعی در بازارکار، دولت باید با استفاده از کلیه وسایل ممکن اعتصابات کارگری را که مانع تقلیل دستمزد، در مواقع ضرورت می شود، بشکند. بدیهی است چنین نظری بی تناسب با افکار و عقاید دیگر والراس نیست ولی تصور نمی رود که بیان کننده آن رابرتوان طرفدار سوسیالیسم دانست، والراس گمان می برد که حل و فصل رضایتبخش مشکلات بستگی به تامین هماهنگی میان عوامل مختلف دار دو تامین این هماهنگی تنها بوسیله کفایت و درایت رهبران و مسئولین اجتماعی و اقتصادی میسر و مقدور است. (۱)

مکتب نئولیبرالیسم

در قرن بیستم دکترین قدیمی لیبرالیسم اقتصادی نیز مانند دیگر مکاتب به نوسازی خود و تطبیق با محیط اجتماعی و اقتصادی جدید همت گماشت. اقتصاد شناسان منتسب به این مکتب عقیده دارند که در شرایط و مقتضیات کنونی جهان، دولت نقشی نوین بعهدہ دارد و آن تامین موجبات تحقق طبیعی و آزاد جریانها و مکانیسم های اقتصادی و رفع موانع و مشکلاتی است که در این راه وجود دارد. هواداران مکتب جدید آزادیخواهان وجود قسمت های آزاد طبیعی را پایه همه آراء خود قرار داده و آن را بهترین ضامن تنظیم و تعدیل زندگی اقتصادی و مداخله دولت را در این زمینه بسیار خطرناک میدانند، ولی معتقدند که دولت باید محیط مناسبی برای فعالیت اقتصادی آزاد و طبیعی افراد بوجود آورد و نیز در مواقع لازم از مداخلات محدود و معقول در بعضی از امور اجتناب نورزد. (۱)

لیبرالیسم جدید اجازه نمی دهد که از آزادی برای کشتن رقابت استفاده شود. بلکه دولت دخالت می کند تا شرایط رقابت واقعی را برقرار کند، نقش دولت حفظ و نگاهداری محیط آزاد است. در زمینه تولید مقامات دولتی باید بعضی از موسسات و برخی روشهای اداره را ممنوع کنند. نباید بگذارند شرکتها و بنگاههای اقتصادی، نیازهای مالی خود را از سود خود تامین کنند، بدین معنی که سودها را بین صاحبان سهام تقسیم نمایند، زیرا بدین ترتیب سرمایه از میدان رقابت خارج می شود. (۲)

والتر لیمپن یکی از برجسته ترین متفکران این مکتب معتقد است: در زمینه مبادله دولت باید نظم بازارها را تامین نماید و برای حمایت منافع مصرف کننده، فروش کالاهای مضر را ممنوع کند. هم چنین باید به بعضی فروشندگان ضعیف مثلاً

۱- همان، ص ۳۲۰

۲- محمد حسین تمدن و مسعود درخشان: تاریخ عقاید اقتصادی، ص ۹۹

کشاورزان و کارگرانی را که کالاهای فاسد شدنی دارند کمک کند. در این موارد دولت از نقش واقعی خود که لیبرالیسم برای آن قائل است خارج نمی‌شود و وظیفه‌اش حفظ نظم بازارهاست. در زمینه پولی دولت باید تدابیری اتخاذ نماید که هیچ‌یک از دو طرف مبادله بواسطه تغییر ارزش پول زیان نکند تا بدین ترتیب معاملات و قراردادهای بلند مدت بتواند انجام گیرد. دولت باید ارزش پول را حتی‌الامکان ثابت نگهدارد و در صورت تغییر ارزش پول، کاملاً "عقلایی است که دولت با اعمال سیاستهای مناسب در پرداخت های پولی زمینه‌ای فراهم آورد تا قدرت خرید مقدار پولی که بطرف ذینفع داده می‌شود همانقدر باشد که در هنگام انعقاد قرارداد بوده است." (۱)

صاحب‌نظران مکتب لیبرالیسم جدید عقیده دارند که حتی در بعضی از موارد مداخله دولت در امور اقتصادی مکفی نبوده است. مثلاً "در مورد شرکت‌های سهامی موجبات توسعه آنها فراهم شده بدون اینکه قوانین و مقررات ضروری جهت تنظیم فعالیت ایشان برطبق مقتضیات جدید اقتصادی وضع شده باشد و از سوء استفاده‌های آنان جلوگیری بعمل آید." (۲)

۱- ژوزف لائوژی: مکتب های اقتصادی، ترجمه جهانگیر افکاری، ص ۱۰۰

۲- لوئی بدن: تاریخ مختصر عقاید اقتصادی ترجمه هوشنگ نهاوندی، ص ۲۳۰

دولت رفاه

عبارت دولت رفاه، اولین بار هنگامی که بودجه عمومی سال ۱۹۰۹ در انگلستان به بودجه رفاه تغییر نام داد، بکار برده شد. اگرچه در آلمان دولت رفاه به سیستم بیمه‌های اجتماعی که توسط بیسمارک در دهه ۱۸۸۰ بنیانگذاری شد، اطلاق می‌شد ولی از دهه ۱۹۳۰ این عبارت رایج و شایع گردید. زیرا در این زمان حکومت‌های دمکراتیک در اروپا و آمریکا از رکود اقتصادی و فشارهای ناشی از آن بر مردم نگران بودند. (۱)

مبانی عمده دولت رفاه نسبتاً ساده است: اول، هر عضو اجتماع حق برخورداری از حداقل سطح زندگی را دارا می‌باشد. دوم، دولت رفاه ملزم است که اشتغال کامل را در راس کلیه اهداف اجتماعی که باید توسط سیاست عمومی هدایت شوند قرار دهد. طرفداران دولت رفاه معتقدند که میتوان بدون توسل به ملی کردن در مقیاس وسیع به اشتغال کامل دست یافت. وضع مالیات مناسب با دوران رونق و رکود تعیین نرخ بهره بر اساس تصمیمات دولت مطابق نیازهای اقتصادی، طرح سیاست‌های مالی برای توزیع مجدد قدرت خرید، هماهنگی با بیشترین سود برای ملت، انگیزه سرمایه‌گذاری در دوران تجارت قراردادی، کارهای عمومی برای کاهش مستقیم بیکاری، دادن اعتبارات دولتی به سازندگان و خریداران خانه و ۰۰۰ که البته محدود اقداماتی هستند که دولت می‌تواند با پذیرش آنها به تثبیت اوضاع اقتصادی بپردازد بدون آنکه اساس آن را تغییر دهد. (۲)

برنامه دولت رفاه شامل یکسری سیاست‌های آگاهانه و عمدی شامل حفاظت و حمایت شهروندان در مقابل اثرات بیماری‌زا، بیکاری، مریضی، آسیب‌ها و صدمات

1- Adam Kuper and Jessica Kuper: The Social Science Encyclopedia .
Routledge, Second Edition, New York, 1989, p. 897.

۲- ویلیام اینشتاین و ادوین فالگمان: مکاتب سیاسی معاصر، ترجمه حسین علی‌نوذری، نشر گستره، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۹، ص ۲۲۰

صنعتی، پیری، تهیه خدمات بهداشتی رایگان، ایجاد برابری فرصت ها و تاکید بر سرمایه‌گذاری بیشتر در آموزش و بهداشت است. (۱)

ریچارد تیت‌موس یکی از رهبران خردمندنهضت فابین در پی شرح و بسط اصول خود پیرامون دولت رفاه اظهار می‌دارد:

قلمرو مفهوم دولت رفاه باید بحدی افزایش یابد که کلیه مداخلات انجام شده در پاسخ به نیازهای فردی و اجتماعی را دربرگیرد. بنابراین اظهارات وی این قلمرو مشخص مداخلات دولت باعث ایجاد مزایای رفاهی سه‌گانه زیر می‌گردد:

اول مزایای رفاهی اجتماعی که از خدمات اجتماعی نشأت می‌گیرد.

دوم مزایای رفاهی فیزیکی که از مالیات فوق العاده و فراغت و تسهیلات ناشی می‌شود.

و سوم رفاه شغلی که کلیه مزایای اشتغال را در بر می‌گیرد. (۲)

۱- منوچهر فرهنگ: فرهنگ علوم اقتصادی، انتشارات آزاده، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۳۹۰

2- Neil Gilbert: Capitalism and the welfare state. Yale university press. First Edition. London. 1983. P.170.

دولت در کینزینیسیم

جان مینارد کینز (۱۹۴۶-۱۸۸۳) اقتصاددان برجسته انگلیسی، فصلی جدید در تاریخ اندیشه‌های اقتصادی عموماً " و در نظریات مربوط به دولت و دخالت آن در امور اقتصادی خصوصاً "، باز نمود. کینز با صرف نظر کردن از بسیاری از اجزاء الگوی اقتصاد سنتی و با گنجانیدن بسیاری از عوامل سیاسی و نهادی در آن، که اقتصاددانها با دقت آنها را از نظریه‌های خود غربال کرده بودند، توانست ارتباط اقتصاد را با سیاست دولت احیا کند. کینز برای حل و فصل حقایق و علل رکود اقتصاد سرمایه‌داری نو، که دارای بازاری ناقص و بخش دولتی در حال رشد است، نظریه تازه‌ای ارائه داد. شاید مهمترین جنبه نظر کینز برای تکامل و پیشرفت اقتصاد، مفهوم تازه و مثبت او در باره نقش دولت باشد. کینز اولین کسی است اهمیت و توانایی فزاینده بخش دولتی را در سرمایه‌داری تحلیل می‌کند. او با نظری که بوسیله همه الگوهای رسمی پذیرفته شده بود قطع رابطه کرد. طبق نظریه رسمی تنها وظیفه دولت در اقتصاد بازار وظیفه نگهداری بود (یعنی اجراء قراردادهای، توازن بودجه، نگاهداری ثبات پول). ابعاد تازه بخش دولتی و سازمان نهادی تازه بخش خصوصی، بویژه تمرکز تولید و رشد اتحادیه‌های کارگری، نشان می‌دهد که دولت دیگر نمی‌تواند در امور اقتصادی صرفاً دارای یک نقش غیرفعال باشد. کینز دریافت که قدرت بخش دولتی، به دولت نیروی خلق رونق اقتصادی از طریق تنظیم سیاست‌های مالیاتی و هزینه‌های آن را می‌دهد. بنابراین میتوان بسیاری از کارهای کینز را بمنزله کوششی برای شناخت وجود دولت، بمثابة یکی از عوامل اقتصادی، توجیه نقش تازه آن و بنابراین توجیه واگذاری، بار مسئولیت شرایط اقتصادی بمعهد دولت تفسیر کرد. (۱)

اساس نظریات کینز بعد از بحران عمومی ۱۹۲۹ متبلور شد و هنگامی که تمامی

۱- آندره گمبل و پل والتون: سرمایه‌داری در بحران، ترجمه م. سوداگر، انتشارات مـا،

تهران، ۱۳۵۸، ص ۶۴

پیشنهادهای وایده‌ها با محك تجربه شکست خورده بود، این عقاید نوین کینز بود که خودنمایی می‌کرد. عقیده کینز درست عکس نظر عامه متفکران بود و چاره‌ای که ارائه می‌کرد نقطه قرینه و معکوس راه حل‌های مطرح شده در آن زمان بود. بنظر کینز بیکاری و بحران مولود رفتار کارگران در امتناع از قبول مزد کمتر نیست بلکه کردار دولتمردان موجب بحران و تشدید بیکاری است. زیرا بجای آنکه مصرف کنند، ذخیره می‌کنند و بجای آنکه سرمایه‌گذاری کنند، پس انداز می‌نمایند، چاره بیکاری مداخله دولت در اعمال يك سیاست همه جانبه سرمایه‌گذاری است. (۱)

کینز معتقد بود که در زمانهای گذشته، در مصر باستان و در قرون وسطی نیز دولت جهت ایجاد اشتغال کامل به فعالیت های سرمایه‌گذاری متوسل می‌شده است. مصر باستان از دوجهت خوشبخت بود، چون صاحب دوگونه فعالیت بود: یکی هرم سازی و دیگری جستجوی فلزات قیمتی و ثروت افسانه‌ای خود را بی شك مدیون این دو فعالیت بود، چرا که ثمرات ایندو، که نیاز مصرفی بسیاری را برآورده نمی‌ساخت، بواسطه کثرت از رونق نمی‌افتاد و مردمان قرون وسطی، کلیسامی‌ساختند. (۲) سوال اساسی این بود که حکومت چگونه مخارجی را باید متحمل شود؟ تمایل کینز در جهت کارهای عام المنفعه مانند ساختن مدارس، بیمارستان، پارک و دیگر وسایل رفاه عمومی بود. (۳)

کینز علیرغم اینکه طرفدار مداخله بیشتر دولت در اقتصاد بود لیکن از هواداران سرسخت اصالت فرد و آزادی وی نیز بشمار می‌رفت. بازهم زمینه وسیعی برای اعمال ابتکار و مسئولیت خمومی باقی خواهد ماند. در این زمینه مزایای سنتی اصالت فرد بازهم اعتبار دارد. این مزایا عبارتند از کارایی عدم تمرکز و نقش علاقه شخصی،

- 1- Alan Coddington: Keynesian Economics. the search for First Principles. George Allen and Unwin Ltd. First Edition. London. 1983. P. 27.
- 2- John Maynard Keynes: The General Theory of Employment, Interest and Money. Macmillan Co Ltd. London. 1961. P. 131.

۳- مایکل استوارت: کینز و پس از کینز، ترجمه عبدالرحمن صدیقی، فردوس، چاپ اول، تهران ۱۳۶۸، ص ۲۱۰

مکتب اصالت فرد بهترین محافظ آزادی شخصی است، نیز بهترین محافظ تنوع زندگی می‌باشد. فقدان آن بزرگترین فقدانها در دولت متجانس یا خودکامه است چنین بنظر می‌آید که نظامهای امروزی دولت استبدادی مساله بیکاری را به قیمت از دست دادن کارایی و آزادی حل می‌کنند. (۱)

بنظر کینز، تحت شرایط اقتصاد آزاد و عدم مداخله دولت، حالات اشتغال ناقص ممکن است مدتهای زیاد ادامه یابد بدون اینکه هیچ مکانیسم خودکار بتواند آنرا چاره کند. و بدین ترتیب دخالت مقامات دولتی بصورت کم و بیش دائم ممکن است الزاما " مطرح شود. هدف سیاست دولت این خواهد بود که با سیاست مالی و پولی مناسب، مردم را از کنز پول بازدارد تا پول خود را در راه مخارجی که به اشتغال کمک می‌کند بکار اندازد.

کینز عقیده داشت، سیاست بانکی، تنها از طریق نرخ بهره کم، نمی‌تواند سرمایه‌گذاری کافی را جهت اشتغال کامل فراهم آورد. سرمایه‌گذاری بخش عمومی مورد احتیاج خواهد بود. شرکت‌های مختلط (ترکیبی از بخش دولتی با ابتکار عمل بخش خصوصی) تاکنون در خیلی از کشورها نقش مهمی ایفا کرده‌اند. کنترل دولتی سرمایه‌گذاری در مسکن، ساختن واحدهای مسکونی ارزان قیمت توسط بخش عمومی، اعطای اعتبارات، بیمه و اقدامات ضمانتی جز، سیاست‌های متداول در تمام کشورهای پیشرفته درآمده است. (۲)

قبل از کینز، متقدمین معتقد بودند که نقش صحیح دولت در مسائل مالی آنست که بیطرف بماند، دولت دارای وظائف حتمی است که انجام آنها مستلزم پرداخت

1- John Maynard Keynes: opcit. P.380.

۲- آلوین هانسن: راهنمای نظریه عمومی کینز، ترجمه منوچهر کیانی، دانشگاه تهران، چاپ

اول، تهران، ۱۳۶۴، ص ۲۱۹

مخارجی می‌باشد. و باید آنچه برای پرداخت این مخارج لازم است از مودیان مالیاتی وصول کند. مسلک کینز وظیفه دیگری نیز برای دولت قائل است و آن عبارت از جبران نوسانهای نظام سرمایه‌داری آزاد می‌باشد. دولت می‌تواند وقتی پیش بینی منافع بنگاههای اقتصادی خوب نیست و سرمایه‌گذاری کاهش یابد اقدام به سرمایه‌گذاری کند و فعالیت ساختمانی و صنعتی خود را توسعه دهد، زیرا دولت برای منفعت کار نمی‌کند يك سرمایه‌گذاری دولتی به اندازه، سرمایه‌گذاری ملی ایجاد درآمد می‌کند. درآمدی که در نتیجه توسعه، فعالیت ساختمانی و صنعتی دولت بوجود می‌آید، باعث بهبود وضع بازار می‌گردد. متمدیان بنگاههای اقتصادی منافع بیشتری پیش بینی خواهند کرد و از بحران اقتصادی جلوگیری خواهد شد. (۱)

از نظر کینز مداخلات دولت سه شکل کاملاً متفاوت نسبت به فرمهای پیشنهادی لیبرالهای انگلیس دارد. لیبرالیزم اقتصادی انگلیس بر سه اساس مبتنی بود و از آن جهت سه بت می‌شناخت: اولین بت لیبرالیزم انگلیسی سیستم پایه طلا بود که انگلیس از سال ۱۸۴۴ به آن عمل می‌کرد و تنها کشور جهان بود که به آن ایمان داشت. دومین بت انگلیس تعادل بودجه بود. سومین بت آن آزادی مبادله بود که انگلستان از ۱۸۴۵ موطن اصلی آن بود. کینز در هر سه مورد وضع کاملاً متفاوت پیشنهاد می‌کند:

۱- کینز طرفدار سیاست پول ارشادی بود و آن را وسیله‌ای برای پایین آوردن نرخ بهره و در نتیجه موجب تحرك سرمایه‌گذاری میدانست. (۲)

۲- بنظر کینز چون صاحبان درآمدهای کلان بیشتر گنج می‌کنند و چون گنج کردن پول موجب فقر عمومی است، در نتیجه باید مشمول مالیاتهای گزافتر شوند و از طریق مالیاتها انتقال درآمد صورت گیرد و به درآمدی که کاران و طبقات محروم که میل به مصرف

۱- جرج ساول: عقاید بزرگترین علمای اقتصاد، ترجمه حسین پیرنیا، ص ۱۸۱

۲- باقر قدیری اصلی: سیراندیشه اقتصادی، ص ۳۴۰

آنان بیشتر است افزوده شود ۰۰۰ دولت نباید از استقرار بهراسد زیرا از عمل استقرار درآمدهایی که به این طریق بین بیکاران توزیع می شود توسط ضریب تکاثر افزایش می یابد و فایده ای که از این توزیع عاید جامعه می شود در آینده نزدیکی جبران عدم تعادل اولیه را خواهد کرد و آخر الامر جامعه را ثروتمندتر خواهد نمود. (۱)

۳- آزادی مبادله، سومین بت لیبرالیسم انگلیس بود که کینز اقدام به شکستن آن کرد. کینز می گوید: مولفین مرکانتیلیست بهتر از صاحب نظران ما می فهمیدند که تجمل و خرج و مصرف را تشویق می کردند، حمایت از صنایع ملی که قادر باشد بیکاری را از بین ببرد به مصلحت جامعه است. استقرار اشتغال کامل و لواینکه با سیاست حمایتی بدست آمده باشد سرانجام برقراری تعادل برای سایر کشورها خواهد بود.

بطور خلاصه پس از کینز هر دو بخش دولتی و خصوصی دگرگون شده اند. هدف سیاست اقتصادی عوض شده است. مسئولیت دولت در حفظ سطح قابل قبولی از اشتغال رشد، روابط بازرگانی خارجی و توزیع درآمدها و وسایل اجرای سیاست تغییر پیدا کرده است. (۲)

مطرح شدن اندیشه کینزی را میتوان حاصل فرآیندی طولانی از عملکرد نامطلوب سرمایه داری در صحنه اجتماع قلمداد نمود. بحران بزرگ، تورم موجود و بیکاری شدید موجب ایجاد چنین چرخشی در زمینه مداخلات دولت در امور اقتصادی گردید و این امری اجتناب ناپذیر بود. (۳)

۱- باقر قدیری اصلی: سیر اندیشه اقتصادی، ص ۳۴۰

۲- جرج دالتون: نظام های اقتصادی و اجتماع سرمایه داری، کمونیسم، جهان سوم، ترجمه منوچهر ناهید ص ۱۴۱.

3- John Cunningham Wood: John Maynard Keynes. Routledge.
Second Edition. London. 1990. Vol. I. P. 321.

دولت در سرمایه داری نوین

نقش دولت در سرمایه داری جدید آنقدر زیاد شده است که حتی عده‌ای ادعا دارند این امر مرحله تازه‌ای را در تکامل سرمایه داری گشوده است. «محققان» تکامل دولت تازه مسائل تئوریک خاصی را برای همه اقتصاددانها مطرح می‌سازد. نظریه آزادی‌گرای قرن نوزدهم درباره دولت دایر بر اینکه دولت یک خانواده اقتصادی با مسئولیت‌های خاص است، دیگر اعتبار خود را از دست داده است. (۱)

در آن زمان وظایف اصلی دولت حفاظت پایه‌های قانونی روابط اجتماعی سرمایه داری، نگاهداری یک پول با ثبات و اداره روابط خارجی و دفاع شناخته می‌شد. خدمات انجام شده توسط دولت از محل مالیاتها که تقریباً «منحصراً» توسط طبقات ثروتمند پرداخت می‌شد تامین می‌گردید. بنابراین احتیاج به یک مالیه سالم (توازن بودجه و محدود ساختن هزینه عمومی) هدف اصلی سیاست عمومی بود. پس از کینز، نقش دولت در سرمایه داری جدید را میتوان بطور خلاصه چنین بیان کرد:

۱- مدیریت اقتصادی: دولت‌های همه کشورهای غربی از سال ۱۹۴۵ به بعد، در همه زمینه‌های اقتصادی، تنظیم تقاضا، آرام کردن دور تجاری و تدوین هدفهای عمومی اقتصادی کاملاً دیگر شده‌اند. توانایی دولت‌های ملی در کنترل شرایط اقتصادی مبتنی بر کنترل پول ملی بود. عرضه پول و در نتیجه اعتبارات خصوصی و هزینه دولت بمثابة یک وسیله سیاست داخلی میتواندست تغییر کند. (۲)

1- Richard C. Edwards and Michael Reich and Thomas E. Weisskopf: The Capitalist system. Prentice - Hall. Second Edition. New Jersey. 1978. P. 235.

۲- آندره گمبل ویل والتون: سرمایه داری در بحران، ترجمه م سوداگر، ص ۲۰۵

۲- اجتماعی کردن هزینه‌ها : دولت به منظور سبك کردن بار سرمایه خصوصی مداخله می‌کند، به مفهومی دولت كل هزینه‌های عمومی تمامی فرآیند انباشت سرمایه را می‌پردازد . بدون هزینه‌های بزرگ دولتی سرمایه نمی‌تواند سودی داشته باشد . سرمایه داری نو واقعا " جای پای خود را محكم کرده است و بخش خصوصی لااقل از لحاظ هزینه در حال عقب نشینی است .^(۱) دولت نه تنها باید هزینه انباشت را اجتماعی کند، بلکه این کار را باید به مقیاس فزاینده‌ای انجام دهد . هر اقدامی که در مورد وسعت بخش دولتی بعمل آید (مانند هزینه اشتغال و تشکیل سرمایه ثابت) همه اینها گواهی بر درگیری روزافزون و مستمر دولت در اقتصاد است .^(۲)

۳- توافق و ثبات : دولت برای تامین ثبات سیاسی و صلح اجتماعی نیز کوشش کند . دولت باید برای توجیه نابرابری اجتماعی بیشتر از نیروی قانون و تجهیز رضایت عمومی بهره برداری کند تا اعمال زور . گسترش عظیم هزینه‌های عمومی از جنگ جهانی دوم به بعد از جنبه‌های ممتاز همه کشورهای سرمایه‌داری بوده است . هزینه عمومی هم تقویت کننده رونق بوده و هم به ایجاد يك توافق رفاهی ، امکان داده است . این توافق يك زمینه سیاسی برای مذاکره سودمند و ترکیب طبقه کارگر در نظام سیاسی بوجود آورده است .^(۳)

۱- همان، ص ۲۰۷

۲- همان، ص ۲۰۸

۳- همان، ص ۲۱۰

مفهوم و حیطه عملکرد دولت در نظام اسلامی

انسان موجودی اجتماعی است و بهمین جهت، نیازمند اجتماع و تعاون است. اجتماع بدون حکومت ممکن نیست و بشریت، در هیچ عهده‌ای فاقد حکومت نبوده است. وانگهی انسان دارای خصیصه‌های خودخواهی و حب مال و مقام و طالب آزادی مطلق است و در زندگی دچار تزاخم و برخورد می‌شود. بهمین جهت هم نیازمند قانون و هم نیازمند قوه‌ای است که جلو تعدیات و تجاوزات او را بگیرد. و روی همین مبناست که حتی حکومت جور هم با همه مفاسدی که دارد، بهتر از هرج و مرج است. چنانکه ————— امیرالمومنین (ع) فرمودند: زمامدار ستمکار سختگیر بهتر از فتنه‌ای است که دوام یابد. البته مقصود، مشروعیت بخشیدن به حکومت‌های فاسد نیست بلکه هدف ترجیح آن بر فتنه و هرج و مرج است. (۱)

لزوم وجود سازمان اداره کننده، جامعه آنچنان مود نظر شریعت مقدس اسلام است که به جرات میتوان گفت اسلام جامعه بدون حکومت رانمی‌پذیرد و هرچند کوشش اسلام برای جاگزین کردن عدل و داد و قوانین الهی بجای ظلم و جور و قوانین موضوعه است، ولی هیچگاه سازمان حکومت را نفی نمی‌کند و در صدد اصلاح آنست نه بفکر امحاء و نابودی آن. (۲)

اسلام در تمامی شوون زندگی انسان، تغییرات کامل و همه جانبه‌ای بوجود آورده است، ارکان بردگی را منهدم کرد. تخته‌های ظلم و ستم را واژگون ساخت و ملت‌های تهدیدست را که از جور و استبداد حکومت‌های ستمگر بجان آمده بودند نجات داد و نجات‌یافته‌ها را شوم رنج و ستم را از چهره‌ای ایشان برکشید و نوید عدالت، برابری، آزادی و امنیت را

۱- مجموعه مقالات، ولایت فقیه زیربنای حکومت اسلامی، نشر بنیاد، چاپ اول تهران ۱۳۶۸ ص ۲۰

۲- غلامعلی سبحانی: حکم و حکومت در اسلام، دانشمند، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۸، ص ۱۵

برای آنها به ارمغان آورد. قرآن کریم در مقام توصیف نعمت اسلام که موجب شد انسان به سعادت و بزرگواری برسد چنین می‌فرماید: "قد جاءكم من الله نور وكتاب مبين. يهدي به الله من اتبع رضوانه سبل السلام ويخرجهم من الظلمات الى النور باذن الله و يهديهم الى صراط مستقيم." (۱) یعنی از طرف خدا نور و کتاب آشکاری بسوی شما آمد خداوند با برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند به راههای سلامت هدایت می‌کند و از تاریکی‌ها به فرمان خود بسوی روشنایی می‌برد و آنها را به راه راست هدایت می‌نماید. (۲)

اسلام، تمامی راهها و قوانین زنده را برای اصلاح جامعه و جلوگیری از هرج و مرج و ازهم پاشیدگی نظام اجتماعی، وضع کرده است. راههایی که اسلام برای اصلاح جامعه بشری پیشنهاد کرده است بدون تفکر و سنجش قبلی و مبتنی بر خواستهای نفسانی و احساسات نیست بلکه این قوانین بر اساس اصول ثابت و پایداری که هدفش اصلاح و تکامل جامعه و رسیدن به اهداف و آرزوهای انسانی است، استوار است. مهمترین هدفی که نظام حکومتی و اداری اسلام در نظر دارد: برقراری و گسترش امنیت و عدالت و ایجاد آرامش و ثبات در جامعه و نیز حفظ حقوق اموال و کرامت انسانی مردم است. اسلام دولتها را مسئول برقراری این اهداف مهم کرده است و از آنها خواسته که این اهداف را در صحنه زندگی اجتماعی به اجرا درآورند. در اسلام دولتها نباید در هر موقعیتی، در برابر پرخوری ظالم و گرسنگی مظلوم ساکت باشند و در مقابل خواسته‌های قدرتمندان سر تسلیم فرود آورند. تمامی این دستورات برای این است که عدالت در جامعه اسلامی برقرار شود و امتی شایسته بوجود آید. مشعل هدایت و حقیقت در جامعه فروزان باشد. (۳)

- ۱- قرآن کریم: آیه ۱۶ و ۱۵ سوره، مائده
- ۲- باقر شریف القرشی: نظام حکومتی و اداری در اسلام، ترجمه عباسعلی سلطانی، آستان قدس رضوی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۹، ص ۲ و ۲۱
- ۳- همان: ص ۱۹

اسلام، تنها دین عبادت و آداب و مراسم فردی نیست ، بلکه دین اجتماع و سیاست هم هست ، از تتبع در اخبار شیعه و سنی و فتاوی فقهای اسلامی معلوم می شود که حکومت جزء بافت اسلام است . پس اسلام دین همراه با حکومت است . در اسلام دولت بعنوان يك نهاد در کنار سایر نهادها مطرح بوده و دارای حوزه و قلمرو فعالیت مشخص می باشد . در اسلام علیرغم اینکه از آزادی فردی حمایت می شود ولی نظارت و کنترل دولت نیز در بعضی از امور لازم شمرده می شود . البته این نظارت و دخالت دولت مغایر و در تضاد با آزادی فردی نیست ، آزادی خدادادی را نمی توان از انسان گرفت ، بلکه باید از طریق ایجاد سیاست های صحیح و سازمان یافته از آن حمایت کرد . و نباید اجازه داد تا طرفداران استبداد و تمرکز قدرت این آزادی خدادادی را نابود کنند . بنابراین اعلامیه آزادی لازم نیست تا این آزادی را تایید کند . علاوه بر این اگر انسان را از آزادی طبیعی و خداداده محروم کنیم به مقام انسانی او خدشه وارد کرده ایم . این کار گناهی بزرگ شمرده می شود . باید توجه داشت که در نظر اسلام ، آزادی انسان هم شامل آزادی فردی می شود و هم شامل آزادی کسانی که در اینگونه فعالیت هامصالح و منافع عامه را در نظر می گیرند و بر حفظ تعادل بین این دو تاکید دارد . از این نظر، مفهوم آزادی در اسلام با مفهوم مصطلح فلاسفه جامعه شناس غربی متفاوت است . (۱)

اسلام با دیدی ژرف و جامع به دولت و حاکمیت نگریسته است و در امور اقتصادی و اجتماعی، راه حل های قطعی را در جهت اصلاح و پیشرفت همه جانبه جامعه اسلامی ، وضع کرده است . بنظر اسلام ، دولت فقط نگهبان ملت است و نمی تواند هرطور که خواست بدون هیچ اساسی در شئون جامعه دخالت کند زیرا اسلام بدولت اختیارات

1- Syed Nawab Haider Naqvi: Ethics and Economics, An Islamic synthesis. The Islamic Foundation, Leicester.U.K. 1981.p.52.

عمومی تفویض کرده است تا مصالح و شوون مردم را تامین و پاسداری کند. در عین حال که به فرد هم اهمیت داده است و حفظ حقوق و آزادیهای فردی را محترم شمرده است. و در همین حال فعالیت های دولت را برطبق آنچه خود صلاح می دانسته محدود کرده است و به مردم توصیه کرده است که مراقب و ناظر بر اعمال دولت باشند تا از انجام واجبات و وظایف خود سرباز نزنند و منحرف نشود. بنابراین اسلام با هیچیک از نظریات دیگر مکاتب سیاسی در این زمینه سازگاری ندارد. بلکه خود دارای اندیشه و قوانین بخصوصی است. (۱)

وظایف رهبری در جامعه اسلامی

اسلام تمامی مسئولیت های مهم و دشوار جامعه را متوجه کسی می داند که سرپرستی و رهبری جامعه اسلامی را برعهده گرفته است. بنابراین وی را ملزم کرده است که بر مصالح مسلمانان آگاه باشد و امور ایشان را سرپرستی کند و در مقابل تمامی شوون جامعه اسلامی متعهد باشد و هیچ یک از مصالح و جوانب آن را مهمل نگذارد. رهبر و امام باید تمامی امکاناتی را که برای تکامل، پیشرفت و نشاط جامعه لازم است و آنها را از عوامل رکود و عقب ماندگی دور می دارد، فراهم کند. در هر حال به بحث درباره وظایف و مسئولیت ها در جامعه اسلامی می پردازیم. پیشینیان آگاه به این مباحث، بعضی از وظایف مهمی را که در جامعه اسلامی باید به آنها توجه شود چنین بیان کرده اند:

۱- پاسداری از دین مبین اسلام براساس اصول ثابت آن و آنچه گذشتگاه بر آن اجماع کرده اند. بنابراین اگر بدعتگذاران یا منحرف شبهه داری در جامعه اسلامی بروز کرد، حاکم جامعه اسلامی باید، راه حق را به او بنمایاند و او را با دلایل و براهین،

۱- باقر شریف القرشی: نظام حکومتی و اداری در اسلام، ترجمه عباسعلی سلطانی، ص ۵۹

قانع و مجاب کند و با راههایی که خود شایسته می‌داند، وی را از این عمل بازدارد تا دین خدا محفوظ بماند و امت اسلام دچار اضطراب و تشویش نشود.

۲- حمایت از موجودیت اسلام و دفاع از حریم آن، تا مردم بتوانند به آسودگی زندگی کنند و براحتهی به سفر پردازند و بر مال و جان خویش، آسوده خاطر باشند.

۳- حراست از مرزها با تدارکات و لشکریان بسیار، تا دشمن نتواند به مرزهای کشور اسلامی تجاوز کند و حریم آن را بیالاید و خون مسلمان یا هم پیمانان مسلمانان را بر زمین بریزد.

۴- مبارزه و جهاد با کفاری که دشمن اسلام هستند و با اسلام سرستیز دارند، برای اینکه به اسلام بگروند یا در ذمه مسلمانان درآیند تا وعده، خداوند که پیروزی دین خداوند بر تمامی ادیان است جامه عمل بپوشاند.

۵- به اجرا درآوردن احکام الهی و از بین بردن دشمنی‌ها، تا هیچ ستمگری خیال ستم در سر نیوراند و بر هیچ مظلومی ستم نرود.

۶- اجرای حدود الهی بر خطاکاران، تا از محرمات الهی بپرهیزند و جانها و مالهای مسلمانان محفوظ بماند.

۷- برگزیدن و بکار گماردن افراد امین و لایق و سپردن زمام امور شهرها، به اشخاص مطمئن و دلسوز تا کارها بشایستگی انجام شود و اموال و دارائی‌ها محفوظ بماند.

۸- جمع آوری اموال غنیمت و خراج و صدقات آن چنانکه شارع تصریح فرموده یا اجتهاد فقها حکم می‌کند بدون اینکه بر کسی ظلم و ستم شود.

۹- تعیین مقدار حقوق هر فرد از بیت المال، بدون هیچ زیاده روی یا کوتاهی و نیز پرداختن آن در وقت معین به افراد.

۱۰- سرپرستی و اشراف مستقیم بر کارها و امور مهم و عمومی و واگذار نکردن آنها به کارگزاران و استانداران و اعتماد کامل نداشتن به آنها. (۱)

دولت در تفکر شیعی

در نزد شیعه، شاید بتوان دولت اسلامی را در قالب عناوین امامت و ولایت مطرح نمود. به عبارت دیگر میتوان دولت اسلامی را در شخص امام یا ولی امر خلاصه کرد. با مراجعه به آثار دانشمندان شیعی مذهب چنین برداشتی می‌شود که دولت اسلامی ابتدا در شخص نبی اکرم (ص) و سپس ائمه طاهرین تجلی یافته و پس از ایشان در زمان غیبت، زمام امور بدست ولی فقیه جامع الشرایط می‌باشد.

امام

راغب در کتاب مفردات واژه امام را چنین تفسیر کرده است : امام عبارتست از چیزی که پیروی شود، و تفاوتی نمی‌کند که آن چیز، انسان باشد که از لحاظ گفتار و یا کردار مورد پیروی قرار گیرد و یا اینکه کتاب باشد و یا چیزی دیگر . و نیز در صدق این واژه تفاوت نمی‌کند که آنچه مورد پیروی است حق باشد یا باطل . بنابراین امامت يك اصل عو می‌وفاگیر است که در سطح آفرینش مطرح می‌شود و در رابطه با انسان امام کسی است که الگو و رهنمون رشد و تکامل و با انحطاط و پستی باشد .

انسان در هريك از این دو بعد متناقض وجود خود قابل تکامل است ، اگر در بعد عقلی و خداگونه‌ای خود تکامل یافت امام می‌شود به این معنی که استعداد های نيك دراو به فعلیت می‌رسد و نمودار انسان کامل می‌شود در این صورت امامت بمعنای رهنمونی و رهبری است بسوی هدف نهایی آفرینش انسان .

و اگر انسان در بعد هدفهای پست ، و در جهت عکس فلسفه آفرینش خود قدم نهاد و در این مسیر پیش رفت و تکامل یافت باز هم امام می‌شود به این معنی که استعداد پلیدی در او به فعلیت می‌رسد و مظهر پلیدی می‌گردد . در این صورت امامت بمعنای رهنمونی و رهبری به انحطاط و در جهت عکس فلسفه آفرینش است . (۱)

امامت وقتی بطور اطلاق و بی قید گفته می‌شود، پیشوایی و سرپرستی و وجود الگویی نمونه و برتر و عالیتر و نمایش يك مکتب است و به عبارت دیگر مقصود از امامت در اصطلاح و در هنگامی که بدون قرینه‌ای ذکر شود، در لسان قرآن و نهج البلاغه و سایر احادیث و روایات منصب و مقامی است که خدا به افرادی از خواص بندگان شایسته خود که انسان ماثوقند عطا می‌کند، و دارندگان آن منصب، کا رگزاران خدا و

۱- محمد محمدی‌ری شهری : فلسفه امامت و رهبری ، دفتر تبلیغات اسلامی ، چاپ سوم ،

نگهبان امر و شرع خدا و گواهان بر خلق خدا و دست پروردگان خدا، و در قیامت مدافع از پیروان خود و شفعا، آنها می‌باشند. و وارد بهشت نشوند، مگر کسی که آنها را بشناسد و آنها او را بشناسند. و وارد آتش نشود، مگر کسی که آنها را انکار کند و آنها او را انکار نمایند.

امامان مانند نجوم آسمان هستند، که هر زمان یکی از آنان از دنیا برود دیگری قائم مقام او می‌شود. اگر سخن بگویند حق و راست می‌گویند و اگر سکوت کنند کسی بر آنان پیشی نمی‌گیرد، درهای حکم و حکمتهای خدا در اختیار امام است، امام حیات علم و مرگ جهل است، بردباریش از دانائیش آگاهی می‌دهد و ظاهرش از باطنش، امام از حق و قرآن جدا نمی‌شود و قرآن و حق از امام جدا نمی‌شوند. امامان ارکان اسلام و پناهگاه مردمند. حق بواسطه آنها بنصاب و معیار خود قرار می‌گیرد و آنان راسخان در علم هستند. خدا آنان را برگزیده و بلند گردانیده، هر کس به امام تمسک جوید و در کشتی ولایت و ایمان به او بنشیند، نجات می‌یابد. آیات کریمه قرآن در شان آنها نازل شده و گنج های علم خدا به آنها عطا شده است. زمین از وجود امام خالی نخواهد ماند، یا امام ظاهر و آشکار، یا غایب و پنهان از انظار. امام رهبر سیاسی و فکری و خلیفه خدا و حاکم و ولی امر است یعنی همه این مقامات از شئون او است او از جانب خدا ولی امر و حاکم و خلیفه است، و اولویت به اموال و نفوس مردم دارد و بر اداره امور و کارها و احقاق حقوق و دفع ظلم و احرا احکام و سیاسات و برقرار کردن عدالت در بین مردم و حفظ نظام و تامین امنیت و آسایش خلق، و عمران زمین و فراهم ساختن وسایل ترقی و تعالی برای همگان ولایت دارد. امر، امر او و فرمان، فرمان اوست. (۱)

علماء کلام امامت را چنین تعریف نموده‌اند: ریاست بر کلیه امور دین و دنیای مردم بواسطه پیامبر است. نواحی شخصیت امام متعدد است و به اعتبار این نواحی

۱- اوصاف مذکوره، اوصافی است که در قرآن مجید و اخبار معتبر و نهج البلاغه آمده است.

امام لقب خاص دارد. مثلاً "یکی از القاب امام خلیفه الله است، وقتی از سوی خدا در نظر گرفته می شود وقتی ولی الله خوانده می شود، بیشتر نظر به وسعت و گسترش اختیارات و توسعه منطقه نفوذ امر او و اولویش بر اموال و نفوس و جهات دیگر است." (۱)

در میان مذاهب اسلامی، شیعه بیشتر از همه به موضوع خلافت و شوون آن توجه داشته است، زیرا شیعیان معتقدند: کسی می تواند مقام خطیر امامت را به عهده گیرد که از خطا و گناه معصوم باشد و از تمامی رذایل و بدیها چه پنهان و چه آشکارا از زمان کودکی تا زمان مرگش، پاک و منزّه است. پس امام باید تمام مراحل زندگی اش با تمامی فضایل و کمالات همراه باشد و هم چنین باید در علم و دانایی بسرآمد دوران خویش باشد چنانکه هیچ کس در فضائل، علم و دیگر استعدادها و مسلکات نفسانی به او نرسد. امام باید بخشنده ترین و بردبارترین مردم باشد و از همه، آنها بر فرو نشانیدن خشم خویش و عفو کردن مردم، توانا تر باشد. از نظر شیعه امام باید از امامان اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم باشد.

این صفات و ارزشهای والا جز در ائمه شیعه (ع) وجود ندارد. پس ایشان هستند که به امر خداوند حکم می کنند و در اطاعت خداوند پیشگام هستند. حدیث ثقلین که از پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت علیهم السلام را در ردیف قرآن کریم قرار داده، دلیل روشنی است بر این که اهل بیت علیهم السلام از خطا و اشتباه معصوم هستند و گرنه هم ردیف قرار دادن اهل بیت علیهم السلام با قرآن کریم و برابری میان آن دو صحیح نبود. (۲)

۱- لطف الله صافی: نظام امامت و رهبری، موسسه الامام المهدی، تهران، ۱۳۶۰، ص ۱۴

۲- باقر شریفالقرشی: نظام حکومتی و اداری در اسلام، ترجمه عباسعلی سلطانی، ص ۲۶۲

ولایت فقیه

ضرورت اجرای احکام که تشکیل حکومت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را لازم آورده منحصر و محدود به زمان آنحضرت نیست و پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نیز ادامه دارد. احکام اسلام محدود به زمان و مکان خاصی نیست بلکه تا ابد باقی و لازم الاجراست. بنابراین، چون اجرای احکام پس از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و تا ابد ضرورت دارد، تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره نیز ضرورت می یابد. بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره که همه جریانات و فعالیت های افراد را از طریق اجرای احکام تحت نظام عادلانه درآورد هرج و مرج بوجود می آید و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می آید.

بنابراین، بضرورت شرع و عقل آنچه در دوره حیات رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و زمان امیرالمومنین علی بن ابیطالب علیه السلام لازم بوده یعنی حکومت پس از ایشان و در زمان حاضر نیز لازم است، برای روشن شدن مطلب این سوال را مطرح می کنیم: از غیبت صغری تاکنون که هزار و چندصد سال می گذرد و ممکن است صدها هزار سال دیگر نیز بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد، در طول این مدت مدید آیا احکام اسلام باید اجرا نشود؟ آیا خداوند اجرای احکامش را به دوستان سال محدود نموده است؟ و پس از غیبت صغری همه چیز یله و رهاست؟

اعتقاد به چنین مطالبی بدتر از اعتقاد به منسوخ شدن اسلام است. هیچکس نمی تواند ادعا کند که دیگر لازم نیست از حدود و ثغور تمامیت ارضی وطن اسلامی دفاع کنیم، و یا امروز مالیات، جزیه، خراج، خمس و زکات نباید گرفته شود، قانون کیفری اسلام و دیات باید تعطیل شود. نکته جالب توجه آنکه پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم هیچکس از مسلمانان در لزوم تشکیل حکومت تردیدی نداشت. بلکه اختلاف در شخص رهبری و ریاست دولت اسلامی بود. (۱)

۱- روح الله الموسوی: ولایت فقیه، کاوه، بی جا، بی تا، ص ۳۱-۲۹

بهر حال اکنون که دوران غیبت امام علیه السلام پیش آمده است و باید احکام حکومتی اسلام باقی بماند و استمرار پیدا کند تشکیل حکومت ضروری است. از یک طرف عقل به ما حکم می‌کند که تشکیلات حکومتی لازم است تا اگر بما هجوم آوردند بتوانیم جلوگیری کنیم، اگر به نوامیس مسلمین تهاجم کردند دفاع کنیم و از سوی دیگر شرع مقدس هم دستور داده که باید همیشه در برابر اشخاصی که می‌خواهند بشما تجاوز کنند برای دفاع آماده باشید، برای جلوگیری از تعدیات افراد نسبت به یکدیگر هم حکومت و دستگاه قضایی و اجرایی لازم است. چون تشکیل حکومت و اداره جامعه بودجه و مالیات می‌خواهد و شارع مقدس بودجه و انواع مالیات‌ها را نیز مانند خمس، زکات، خراجات و... تعیین کرده است. (۱)

بحث ولایت فقیه از مسائلی است که دلایل آن در کتب فقهی و استدلالی بطور مبسوط بررسی گردیده است و چون مقصود بحث فقهی نیست لذا از مطرح ساختن آن صرف نظر می‌شود و تنها به یک نکته اشاره می‌کنیم و آن اینکه شکی نیست که حکومت از ضروری‌ترین نیازهای یک جامعه است و بدون حکومت اختلال نظام در اجتماع انسانی پدید می‌آید و ادامه حیات اجتماعی امکانپذیر نیست. و از طرفی می‌دانیم که اسلام به همه نیازها و ضرورت‌های انسان پاسخ مثبت داده و برای آن قانون وضع نموده است تا آنجا که برای مسائل غیر ضروری و بیش پا افتاده نیز احکامی قرار داده است.

نتیجه آنکه باید در زمان غیبت امام علیه السلام نیز پیش بینی لازم را برای ضروری‌ترین و حیاتی‌ترین مسائل جامعه که حکومت است نموده باشد و نمی‌شود باور کرد که اسلام برای این مقطع از زمان که ممکن است طولانی هم باشد هیچ نوع پیش‌بینی نکرده باشد، زیرا فرض اینکه در جامعه‌ای حکومت اسلامی نباشد مساوی است با اینکه اسلام نباشد. چه اینکه قوانین اجتماعی و سیاسی اسلام از قبیل مسائل اقتصادی، حدود،

دیات، قصاص، قضاوت و ۰۰۰ همگی با نبود حکومت تعطیل و تنها مسائل اخلاقی و عبادی اسلام باقی می‌ماند که آنهم در يك حکومت طاغوتی و غیر اسلامی بطور صحیح و کامل پیاده نخواهد شد و در نتیجه هیچ يك از احکام و مسائل اسلامی بدون حکومت و نظام اسلامی بطور کامل اجرا نمی‌گردد.

بدیهی است که اسلام برای همه زمانها و همه انسانها است و محدود به زمان پیامبر و ائمه اثنی عشر سلام الله علیهم نیست. بنابراین برای حفظ نظام و پیاده شدن اسلام که قطعاً "مطلوب و مورد خواست خداوند است حکومت هم مطلوب و خواسته او است. و از اموری است که لازم است جامعه مسلمین در استقرار آن بکوشند و باتوجه به هدف از حکومت که بسط عدالت و اجرا قوانین اسلام و تربیت جامعه به آداب اسلامی است ناچار باید در راس حکومت فقیه عادل و مدیر و آگاه به زمان و شجاع قرار گیرد تا حکومت اسلامی تشکیل و احکام آن اجرا شود. (۱)

ولایت فقیه عادل همان ولایت فقاهاست و عدالت است. برای فقیه جامع الشرایط سمت های رسمی از قبیل افتاء، قضاء، و ولاء می‌باشد و دراین امور هیچ امتیازی بین او و دیگران نیست یعنی در باب افتاء هر فتوایی که از او صادر شد، جهت خداست هم براو و هم بر مقلدان وی بدون کمترین تفاوت. و در باب قضاء هر حکمی که از او ناشی شده بر او و برطرفین دعوا واجب القبول است. و در باب ولاء هر حکم ولایی و حکومتی که انشاء کرده باشد لازم الاتباع است و نقض حکم خواه بصورت حکم قضایی و خواه بصورت حکم حکومتی حرام است. زیرا دلیل حرمت نقض حکم و منع از رد آن اطلاق دارد و به هیچ وجه از شخص یا گروهی منصرف نخواهد بود چرا که الرادعلیه کالرادهلینا. (۲)

۱- سیدحسن طاهری خرم آبادی: ولایت فقیه، بنیاد قرآن، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۶، ص ۸-۵۷

۲- دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه: ولایت فقیه زیربنای حکومت اسلامی، ص ۱۷۶

وظایف و اختیارات فقیه عادل طبق سمت افتاء، قضاء و ولایتی که دارد وظایف و اختیارات گوناگونی نسبت به احکام اسلام خواهد داشت زیرا اسلام یک بخش علمی و یک بخش اجرایی دارد. و مجتهد مطلق عادل هم درباره بخش علمی اسلام مسئول است و هم درباره بخش عملی آن مسئولیت دارد. در مورد جنبه علمی فقیه عادل با صیانت از اختلاط در منابع و پرهیز از التقاط در مبانی تعارض ادله را در موقع اجتهاد بر استوارترین وجه ممکن حل کند تا حکم زلال اسلام ناب را بدور از آمیزش با الحاد شرق و یا استکبار غرب تحصیل نماید و در حجت خدای سبحان را نسبت به خود و مقلدان خود اعلام دارد. (۱)

و اما وظیفه فقیه عادل نسبت به بخش اجرایی اسلام عبارت از آنست که چون قوانین اسلام برای تامین سعادت دنیا و آخرت مردم تنظیم شد و تنها راجع به عبارتهای روحی نظیر پرستش فرشتگان نیست قهرا " تماس مستقیمی با عالم طبیعت و قلمرو ماده و حرکت دارد و هرچه در محدوده طبیعت راه یافت بدون تراحم نخواهد بود. پس وظیفه فقیه بعد از شناسایی کامل نسبت به احکام الهی یعنی از راه اجتهاد مطلق و استنباط تام در مقام اجرا همانا حل تراحم به تقدیم راجح بر مرجوح است. و چون محور اجراء و عمل که همراه با تراحم است کاملاً " از محدوده استنباط و افتاء جداست و هرگز رای فقیه و حکم او با ادله احکام سنجیده نمی شود. (۲)

۱- همان، ص ۱-۱۸۰

۲- همان، ص ۲-۱۸۱

ولایت فقیه چرا؟

در این مختصر ما در صدد آن نیستیم که به بیان ادله برای اثبات ولایت فقیه از آیات و روایات بپردازیم و خوانندگان را برای اطلاع بیشتر به کتب تفصیلی که در این زمینه نگاشته شده است حواله می‌دهیم. در هر حال به بیان چند دلیل واضح عقلی و شرعی بسنده می‌کنیم.

- ۱- عقل و تاریخ و تجربه اثبات کرده که برای هرملتی ولی لازم است .
- ۲- امر به معروف و نهی از منکر واجب است و هیچ تردیدی نیست که مهمترین حکم الهی است که متوقف بر وجود حکومت است .
- ۳- اجرای حدود و تعزیرات در جامعه لازم است و بدون تشکیل حکومت اجرای آن ممکن نیست .
- ۴- حفظ عقاید جامعه، بخصوص در عصر حاضر و بویژه در دانشگاهها محتاج به اینست که يك ملت دارای حکومت باشد .
- ۵- تمامیت ارضی بلاد اسلامی متوقف بر حکومت اسلامی است .
- ۶- بهره برداری از اموال عامه (آبها، نهرها، معادن، صحراها، و جنگلها و...) نیازمند تشکیل دولت است .
- ۷- با تنبه در احکام اسلامی که در فقه موجود است ملاحظه می‌کنیم که نسج احکام اسلامی و بافت هیئت مرکبه احکام دینی بر مبنای جعل حکومت و لزوم آن است.^(۱)

درآمدی بر جنبه‌های اقتصادی دولت

عدم وابستگی اقتصادی

بطور کلی استقلال یا عدم وابستگی آن است که فرد یا جامعه روی پای خود بایستد و به دیگران اتکاء نداشته باشد و وابستگی آن است که فرد یا جامعه تحت قیمومت دیگران باشد و بر آنها تکیه کند. استقلال اقتصادی آنست که يك جامعه در تامین منافع اقتصادی خود به جوامع دیگر متکی نباشد، زمام امور اقتصادی آن در دست دیگران نباشد. سرمایه، کارشناس و امکانات سایر جوامع، اقتصاد آن را به حکومت درنیاورده باشد.

معنای استقلال غیر از خودکفایی است. خودکفایی به این است که يك جامعه همه نیازمندیهای خود را تامین کند و نیازی به وارد کردن کالا و خدمات از خارج نداشته باشد. اما استقلال اعم از این است: يك جامعه مستقل اقتصادی ممکن است احتیاج به وارد کردن برخی کالاها داشته باشد، اما در تامین این نیاز تکیه بر سایر جوامع ندارد، ناگزیر به باج دادن و سر فرود آوردن نیست، بلکه در يك روابط سالم برخی از محصولات خود را می‌دهد و تولیداتی از دیگران را می‌ستاند. اما خودکفایی بیش از این است، يك جامعه خودکفای تواند همه نیازمندیهای خود را - اگرچه با هزینه بیشتر - تامین کند. اگرچه گاهی ترجیح می‌دهد برای بهتر استفاده کردن از امکانات خود و صرفه‌جویی کردن، برخی از کالاها را از خارج وارد کند. هم چنین معنای استقلال غیر از قطع روابط اقتصادی با خارج است. ممکن است کشوری با سایر جوامع دادوستد بازرگانی داشته باشد بدون اینکه استقلال خود را از دست بدهد.

در همین زمینه از اطلاق برخی از آیات و لازمه برخی دیگر و لزوم استقلال

فهمیده می‌شود که ذیلاً " آنها اشاره می‌شود.

۱- وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا ^(۱) یعنی خداوند هرگز

۱- قرآن کریم: آیه ۱۴۱، سوره نساء

برای کافران بر مومنین راه (تسلطی) قرار نداده است .

غالب فقهای بزرگوار اسلام برای نفی هرگونه سلطه کافران بر مسلمانان به این آیه استناد کرده‌اند و مفاد آن را حکم دانسته‌اند . پس مسلمانان باید کاری کنند که کفار بر آنان مسلط نشوند و هر عملی که منتهی به سلطه کفار شود نامشروع است . از جمله راههای سلطه کفار بر مومنین، سلطه اقتصادی است . مطابق مستفاد از این آیه، مومنان وظیفه دارند تلاش کنند و خود را از وابستگی‌ها رهایی دهند .

۲- واعدوا لهم ما استطعتم من قوة ومن رباط الخيل ترهبون به عدو الله وعدوكم وآخرين من دونهم لانهلمو منهم الله يعلمهم .^(۱) یعنی برای مقابله با آنان (کفار و مشرکان) از نیرو و آنچه می‌توانید آماده کنید . . .

سیاق آیه نشان می‌دهد که در مورد جنگ است و طبعاً "مهمترین نیرو برای مقابله با دشمن نیروی نظامی است . اما کلمه من قوة هر نیرویی را شامل می‌شود، نیروی اقتصادی برای رویارویی با دشمن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است بخصوص در جنگهای امروز که قدرت اقتصادی یکی از دو طرف درگیر در جنگ در سرنوشت آن نقش بسزایی دارد . دستور فراهم کردن نیرو برای مقابله با دشمن تا آنجاکه دشمن را بسه هراس افکند ایجاب می‌کند که در هر زمینه از جمله اقتصاد، مسلمانان مستقل باشند زیرا وابستگی اقتصادی به بیگانگان امکان تهیه قدرت اقتصادی‌ای که آنان را بوحشت افکند، فراهم نمی‌سازد . دشمنان اسلام با حفظ برتری اقتصادی خود اجازه نخواهند داد مسلمانان وابسته از آنان قویتر شوند، بنابراین باید استقلال را بدست آورد تا بتوان لازم برای مقابله با توطئه‌های دشمنان فراهم آید .^(۲)

۱- همان، آیه ۶۰، سوره انفال

۲- غلامرضا مصباحی : مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسی‌های اقتصاد اسلامی -

بنیاد پژوهشهای اسلامی : بی‌جا، ۱۳۶۹، ص ۸۱

خودکفایی

مقصود از خودکفایی این است که جامعه بتواند نیازمندیهای خود را در حد بالایی از رفاه تولیدکند و ناگزیر به وارد کردن کالا از خارج نباشد. البته ممکن است ترجیح دهد بعضی از نیازهای خود را از خارج تامین کند به این جهت که هزینه تهیه آن در داخل بیشتر می شود و با وارد کردن آنها این جامعه می تواند امکانات خود را بکار مفیدتری بگیرد. در این صورت با خودکفایی ناسازگار نیست، زیرا جامعه قدرت لازم برای تولید آن کالا را دارد.

در این تعریف بیان شده که جامعه توانایی تامین نیازمندیهای خود را در سطح عالی رفاه داشته باشد، در این صورت خودکفاست زیرا ممکن است کشوری به تولیدات داخلی اکتفا کند ولی وضعیت فقیرانه ای داشته باشد در این حال آن کشور خودکفا نیست. در خودکفایی توانمندی و اقتدار نهفته است. جامعه خودکفا روی پای خود ایستاده است. این ایستادگی بدون وجود حیات و نشاط ممکن نیست. قرآن کریم درباره، مومنان به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: كَزَرَغِ اخْرَجْ شَطْنَهُ فَأَزْرَه فَاسْتَغْلَظَ عَلَى سَوْقِهِ يَعْجِبُ الزَّرْعَ لِيَنْغِیْظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ.^(۱) یعنی مانند گیاهی است که شاخ و بال بیرون آورده و این شاخه ها، اوراتقویت کرده و در نتیجه آن گیاه درشت شده تا آن که در ساقه استوار گردیده به آن گونه که کشاورزان رابه شگفتی واداشته است (خدا آنان را قوی کرده) تا بوسیله آنها کافران را بخشم آورد.

ابتدای این آیه از پیامبر خدا و پیروان او سخن می گوید، آنان را این گونه توصیف می کند که در مقابل کفار شدید و سختگیر و در میان خود مهربان، اهل عبادت و طالب خشنودی خداوند هستند و چهره های آنان دارای آثار بندگی خداست و این نشان آنها در تورات است و در انجیل تشبیه شده اند به گیاهی که شاخ و بال دارد. همان طور که گیاه بتدریج رشد می یابد جامعه مسلمین نیز چنین است و همانگونه که گیاه در ابتدا

۱- قرآن کریم: آیه ۲۹، سوره فتح

دستخوش بادها و طوفانها قرار گرفته و خم و راست میشود جامعه نوپای مومنان نیز در ابتدا دستخوش حوادثی است، اما بتدریج شاخ و بالهای آن در تقویت اوموثر واقع می شود تا آنکه درشت وقوی می شود و بر ساقه خود تکیه می کند، این جامعه آن قدر قدرتمند می شود که بنیانگذار خود را به شگفتی می افکند. خداوند آنان را این گونه قدرت بخشیده تا بوسیله آنان کفار را به خشم افکند.

مفاد این آیه قدرت یافتن مسلمانان و رسیدن آنان به شکوه و عظمتی است که دشمنان اسلام ناب تحمل آن را ندارند. طبعاً باید این اقتدار از هر جهت باشد هم اقتدار سیاسی، هم اقتدار نظامی، هم قدرت اقتصادی و توانمندی فرهنگی. اگر جامعه اسلامی خودکفا نباشد و برای نیازهای اقتصادی خود چشم به دروازه ها بدوزد یا به کارشناسان بیگانه نیازمند باشد، یا دارای اقتصاد فقیرانه ای می باشد، نه تنها خشم کافران را بر نمی انگیزد بلکه آنان را خرسند ساخته و این جامعه را تحقیر می کنند.

توسعه

یکی از اهداف اقتصاد اسلامی که دولت نقش اساسی در تدوین و اجرای آن بعهده دارد ایجاد توسعه و رشد است. این هدف را در راهنماییهای اسلام و عمل رهبران بزرگ آن مشاهده می کنیم، که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می شود:

۱- اسلام بر بالا بردن معلومات و افزایش اطلاعات مسلمین سفارش اکید دارد تا آنجاکه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است: اطلبوا العلم من المهد الى اللحد، به این معنی که برای اندوختن دانش محدودیت زمانی نبایسد شناخت و نیز آمده است: اطلبوا العلم ولو بالمین^(۱) بدین معنی که دوری راه و رنج سفر برای کسب دانش باید ناچیز شمرده شود. هم چنین آمده است: اطلبوا العلم ولو

۱- محمد باقر مجلسی: بحار الانوار، چاپ بیروت، جلد اول، ص ۱۷۷

بخوض اللجج وشق المصح^(۱) که مفاد آن اینست که هرچه طلب دانش و دشواری به همراه داشته باشد گرچه در حد فرو رفتن در گردابها و ریختن خون قلبها باید برخویش هموار کرد و هیچ مشکلی نباید مانع افزایش دانش مسلمین شود. اینها و صدها آیه و روایت دیگر در مورد ارزش علم به روشنی توجه اسلام را به یکی از پایه‌های اساسی توسعه، بالا رفتن معلومات عمومی و دانش فنی مورد نیاز نشان می‌دهد.

بعلاوه در تاریخ آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم پس از جنگ بدر مقرر داشت، اسیرانی که توان پرداخت فدیة ندارند در آموزش خواندن و نوشتن به ده نفر از مسلمانان آزاد شوند^(۲)

آن هم در جامعه‌ای که پیش از اسلام بیش از ۱۷ نفر قدرت خواندن و نوشتن نداشتند نشان دهنده توجه رسول گرامی اسلام به این مهم است. مضافاً "تاریخ حاکی از آن است که مسلمانان با ادامه این راه آن چنان در آموزش علوم و فنون شتاب گرفتند که در طی دو قرن پناهگاه دانش پژوهان غرب گشتند و از آن دیار عده‌ای برای کسب دانش به کشورهای اسلامی روی آوردند.^(۳)

۲- تغییر وضعیت اقتصادی جزیره العرب از بازرگانی صرف و واسطه دادوستد کالاها بودن به افزایش کشاورزی تا آنجا که مدینه مرکز مهم تولید کشاورزی شد. اسلام عرب جاهلی را از تنبلی و تن پروری و آماده خوری بیرون آورد و بکار و کوشش و تلاش واداشت تا آنجا که از امیرالمومنین علی (ع) نقل شده که فرمود: من وجد ماء و تراباً ثم افتقر فابعد الله^(۴) یعنی، هر که آب و خاکی که بیابد و سپس فقیر شود خدا او را

۱- همان، جلد ۷۸، ص ۲۷۷

۲- حسن ابراهیم حسن: تاریخ سیاسی اسلام، ص ۵۹

۳- همان، جلد دوم ص ۲۷۸

۴- وسایل الشیعه ج ۶، ص ۲۶۰، ابواب الصدقه، باب ۲، حدیث ۱

۳- اسلام بر آباد کردن زمین ها و شهرها و تعطیل نگذاشتن اراضی تاکید فراوان دارد که از عوامل مهم رشد تولید می شود . قرآن کریم می فرماید : هوانشاکم من الارض واستعمرکم فیها ^(۲) یعنی خدا شما را از زمین ایجاد کرد و به آبادانی در آن گماشت . هم چنین ، در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده است که فرمود : من کان له ارض فلیزرعها والا فلیودها اجاره و لایواجرها ایاه ، یعنی هر که زمینی دارد آن را بکار و زوگر نه به برادرش بدهد و از او اجاره نگیرد . این روایت بیانگر یکی از سیاستهای اقتصادی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم است . زیرا در اصل اجاره دادن زمین مشروع و مجاز است . اما با توجه به موقعیت خاص مدینه که زمین مستعد و آب لازم برای کشاورزی را داشت ولی تولید آن کافی نبود آن حضرت زمینه را برای رشد تولید فراهم می کند و از تعطیل زمین ویا از موانع ممکن استفاده از آن جلوگیری می کند .

در عهدنامه امیرالمومنین علیه‌السلام به مالک اشتر یکی از وظایف استانداران
عمران و آبادی شهرها قرار می‌دهد و می‌فرماید: جبایه خراجها و جهادعدوها و استمـ
اهلها و عماره بلادها^(۳) یعنی وظایف استاندار عبارتست از جمع‌آوری مالیات آن
منطقه و مبارزه با دشمن آن و به صلاح آوردن اهل آن و آباد کردن شهرهای آن و نیز به او
می‌فرماید: و کیف نظرك فی عمارة الارض ابلغ من نظرك فی استجلاب الخراج^(۴) یعنی

- دست‌رسی به این مدرک بر پایه آیین‌نامه ثبت و اشاعه پیشنهادها، پایان‌نامه‌ها، و رساله‌های تحصیلات تکمیلی و صیانت از حقوق پدیدآوران در آنها (وزارت علوم، تحقیقات، فناوری) به شماره ۱۹۵۹۲۹/۹۶ تا تاریخ ۱۳۸۵/۹/۶ از پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج) در پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایرانداک) فراهم شده و استفاده از آن با رعایت کامل حقوق پدیدآوران و تهرات برای هدف‌های علمی، آموزشی، و پژوهشی و بر پایه قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان (۱۳۴۸) و الحاقات و اصلاحات بعدی آن و سایر قوانین و مقررات مربوط بدینی است.

بایستی نظرات را درباره آباد کردن زمین رساتر باشد از نگاهت در مورد گرفتگی مالیات .

رفتار ائمه علیهم السلام نیز نشان دهنده توجه به این مهم است . امیرالمومنین علی علیه السلام در مدینه به آبادی زمین می پردازد و باغها و نخلستانهای فراوانی ایجاد کرده و می فروشد^(۱) . و هم چنان به این کار ادامه می دهد تا در پایان عمر باقیمانده آنها را وقف و یا صدقه قرار می دهد .^(۲) سایر امامان نیز به کشاورزی و آباد کردن زمین اهمیت فراوانی می داده اند و با کوشش خود در این راه عملاً " پیروان خویش را بکار و تلاش وامی داشته اند .^(۳)

۴- تاکید بر سرمایه گذاری و پرهیز از کنار گذاشتن پول که هم در توصیه های بزرگان اسلام و هم در سیاست مالی اسلام مشاهده می شود . در سفارشها آمده است :

ما یخلف الرجل بعده شیئا " اشد علیهن المال الصامت ، قال قلت له : کیف یمنع به ؟ قال : یجعل فی الحائط والبستان والدار^(۴) یعنی ، انسان برای پس از خویش چیزی سخت تر از مال ساکت بجا نمی گذارد . راوی می گوید گفتم با مال صامت چه کند ؟ گفت : آن را در باغ و بستان و خانه قرار دهد . در این روایت و روایات مشابه بر بکارگیری پول و در جریان قرار دادن آن در مسیر تولید و سرمایه گذاری تاکید شده است .

در روایات دیگری آمده است که مسمع بن عبدالملک به امام صادق علیه السلام گفت : من زمینی دارم از من می خواهند و به آن تمایل دارند . حضرت فرمود : ای اباسیار

۱- وسائل، ج ۱۲ ص ۲۲ حدیث ۲

۲- همان ، ج ۱۳، ص ۳۱۲ و ۳۱۳

۳- همان ج ۱۲ ص ۲۳، حدیث ۷۶ و ۸۷ و ۹۱ و ص ۲۵ حدیث ۲۰

۴- همان ، ص ۴۴، حدیث ۱

آیانمی‌دانی که هرکس آب وگلی را بفروشد و مالش را در آب وگل قرا رندهد مالش هدر می‌رود؟ (۱)

در سیاست مالی اسلام، قراردادادن زکات بر نقدین (طلا و نقره) در صورتی که کنار گذاشته شود (۲) و نیز زکات بر شتر و گاوی که در طی سال کار نکرده باشد (۳) تشویقی بر لزوم بکارگیری سرمایه و امکانات کاراست .

رفاه

رفاه در ضمن توسعه و رشد حاصل می‌شود، یعنی اگر جامعه‌ای توسعه و رشد لازم را فراهم کرده باشد به دنبال آن رفاه نیز می‌آید، البته ممکن است این رفاه برای همه باشد یا اینکه شامل حال همه اقشار جامعه نشود. از مطالعه آیات و روایات مربوط به بحث بسیار روشن بدست می‌آید که نظام اقتصادی اسلام تنها درصدد رفع نیازهای ضروری بشر نیست و با تامین آنها کار خود را تمام شده نمی‌داند. بلکه درصدد تامین رفاه بشری باشد. خداوند نعمت های بی‌شماری را در اختیار انسان قرار داده تا از آنها بهره گیرد. قل من حرم ذینة الله التي اخرج لعبادة والطيبات من الرزق قل هي للذين امنوا في الحياة الدنيا خالصة يوم القيمة كذلك نفصل الايات لقوم يعلمون (۴) بگو چه کسی زینت خداوند را که برای بندگان (از زمین) بیرون آورده و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است ؟ در استفاده از این نعمت ها حدی که معین شده رعایت عدم اسراف و تبذیر و پرداخت حقوق متعلق به اموال است . کلووا و اشربوا و لاتسرفوا انه لایحب

۱- همان، ص ۴۵، حدیث ۸

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۰۷

۳- همان، ص ۲۹۹ و ۳۰۵

۴- قرآن کریم: آیه ۳۲، سوره اعراف

المسرفین^(۱) بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید همانا خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد. و یا جای دیگر می‌فرماید: ولا تبذرتبذیرا "ان لمبذیرین کانوا من اخوان الشیاطین"^(۲) یعنی و به نوعی تبذیر نکنی، همانا تبذیرکنندگان نظایر شیاطین می‌باشند. خداوند با در اختیار قرار دادن این نعمت هادردصد آسانتر کردن استفاده از آنها نیز برآمده و وسایل کاستن از رنج و زحمت بشر را فراهم کرده و بهمین جهت بر انسان منت می‌نهد که برای شما حیوانات بارکش را آفریدیم تا برای حمل بار خویش از آنها استفاده کنید. و تحمل اثقالکم الی بلد لم تکنوا بلغیه الا بشق الانفس^(۳) یعنی بارهای شمارابه شهری حمل می‌کنند که به آن جز با مشقت انداختن خویش نمی‌رسیدید. هم چنین وسایل رفاهی دیگری را برای انسان نوید می‌دهد که بشر از آنها در زمان نزول وحی چیزی نمی‌دانست. در این باره می‌فرماید: ویخلق مالا تعلمون^(۴) و خداوند چیزی را که نمی‌دانید می‌آفریند.

بنابراین تأمین راحت و رفاه بشر مورد نظر خداوند بوده است و اگر بشر خود در صد آسانتر کردن زندگی برآید نه تنها مورد نکوهش بوده بلکه مورد تمجید و ستایش است. بخصوص اگر با این قصد همراه باشد که با استفاده بیشتر از نعمت‌های الهی اسباب شکر بیشتر او را فراهم کند و فرصت بیشتری برای فراگرفتن معارف الهی و رسیدگی به تهذیب خویش و تربیت دیگران و عبادت خدا پدید آورد. بهر حال بشر غالباً "با کسب رفاه و راحت خویش از خدا غافل می‌شود و به اسارت دنیا و مظاهر آن در می‌آید. معمولاً با افزوده شدن نعمت، شکر او بیشتر نمی‌شود تا آنجا که برخی گفته‌اند که طبیعت انسان اینگونه است بابر خورد داری از رفاه و راحت بسیار سر به طغیان می‌گذارد. در همین زمینه در قرآن کریم آمده است:

۱- همان، آیه ۳۱، سوره اعراف

۲- همان، آیات ۲۷ و ۲۶، سوره اسراء

۳- همان، آیه ۷، سوره نحل

۴- همان، آیه ۸، سوره نحل

ولو بسط الله الرزق لعباده لبغوا في الارض^(۱) اگر خداوند روزی را بر بندگان گسترش می‌داد. در زمین سرکشی می‌کردند، و یا آن انسان لیطغی آن را هاستغنی^(۲) همانا انسان که خودرایی‌نیاز ببیند طغیان می‌کند. و در جای دیگر آمده است:

واذا انعمنا علی الانسان اعرض وئابجانبه^(۳) هنگامی که بر انسان نعمتی دهیم روی می‌گرداند... بهمین جهت رهبران الهی حد کفاف را مورد تشویق قرار می‌داده‌اند و برای خود و پیروان مخلص خویش از خداوند می‌خواسته‌اند که بیش از حد کفاف به آنها ندهد. در روایتی از پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله وسلم نقل شده است که فرمود: اللهم ارزق محمدا "وآل محمد و من احب محمدا" و آل محمد العفاف و الکفاف^(۴). بارخدا یا به محمد و آل او و کسی که آنان را دوست می‌دارد بقدر عفاف و کفاف روزی بده.

در نهج البلاغه نیز آمده است: ولا تسالوا فیها فوق الکفاف ولا تطلبوا منها اکثر من البلاغ^(۵) در دنیا بیش از کفاف نخواهید و از آن بیش از بلاغ نطلبید. هم چنین می‌فرماید وبلغتها ازکی من ثروتها^(۶) و حد کفاف دنیا بهتر از ثروت اندوزی است.

اما در صورتی که انسانها خودسازی کنند و بتوانند به گونه‌ای خود را تربیت و تهذیب کنند که بالا رفتن رفاه و افزون شدن نعمت آنها را مبتلا به سکر نعمت و سرمستی و به اصطلاح رفاه زدگی نکند و رفاه آنان موجب سلب حاکمیت آنها بر تمایلاتشان نشود و بالاخره موجب غفلت از خداوند نشود، بلکه برعکس رفاه بیشتر موجب

۱- همان، آیه ۲۷، سوره شوری

۲- همان، آیه ۶، سوره علق

۳- همان، آیه ۸۳، سوره اسرا

۴- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۵۹

۵- نهج البلاغه، خطبه ۴۵

۶- نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت، ص ۳۵۹

شکرفزونتر و عبادت و توجه بیشتر به خدا باشد، نه تنهارفاه و راحت بشر مذموم نیست بلکه مورد تشویق و ترغیب است . قرآن می‌فرماید : ولوان اهل القرى امنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء والارض .^(۱) یعنی اگر اهل آبادیها ایمان آورده و تقوا بودند، بر آنها برکتهایی را از آسمان و زمین می‌گشودیم . هم چنین می‌فرماید : لئن شكرتم لازيدنکم^(۲) اگر شکر کنید برای شما افزون می‌کنیم . امیرالمومنین علی علیه‌السلام در وصف متقین می‌فرماید :

ان المتقين ذهبوا بعاجل الدنيا وأجل الآخرة فشاركوا اهل الدنيا في دنياهم ولم يشاركهم اهل الدنيا في آخرتهم، سكنوا الدنيا بافضل ما سكنت واكلوها بافضل ما اكلت فحظوا في الدنيا بما حظى به المترفون واحد وامنها ما اخذه الجبابرة المتكبرون، ثم انقلبوا عنها بالزاد المبلغ والمتجر الرابع .^(۳) یعنی همانا متقین بهره، دنیاى نقد و آخرت آینده را بردند . با اهل دنیا در دنیایشان شریک شدند ولی اهل دنیا در آخرت آنان شریک نگشتند در دنیا به بهترین نوع مسکن گرفتند و به بهترین وجه خوردند . از دنیا به آن گونه که مترفین بهره‌مند می‌شوند، استفاده کردند و از آن هر چه را جابران متکبر برمی‌داشتند بر گرفتند . سپس از آن باتوشه کافی و تجارت سودمند بیرون رفتند . هم چنین در روایتی از معصوم علیه‌السلام نقل شده است که فرمود : نعم المال الصالح للعبد الصالح^(۴) یعنی چه نیکوست مال شایسته برای بنده شایسته .

البته رسیدن مجموعه، جامعه اسلامی به چنین حالتی نیاز به تحولات اساسی در بینش ها و ارزشها دارد و شاید بتوان نمونه‌های آرای آن را تنها در زمان ولی عصر عجل جستجو کرد . درباره، زمان ظهور آن حضرت در روایات آمده است که زمین ذخایر خود را

۱- قرآن کریم : آیه ۹۶، سوره اعراف

۲- همان ، آیه ۷، سوره براهیم

۳- نهج البلاغه، نامه ۲۷

۴- بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۶۲

بیرون می‌ریزد و نعمت خدا بر بندگانش بسیار وافر می‌شود.

آنچه از مجموعه احکام و روایات مربوط به بحث بدست می‌آید این است که رفاه عمومی هدف قرار گرفته است زیرا برای تامین زندگی فقرا، محرومان و افرادی که به هر دلیل نتوانسته‌اند زندگی آبرومندانه‌ای برای خود ترتیب دهند منابع مالی متعددی قرار داده شده است. برای مثال زکات جهت تامین زندگی افرادی است که توان تامین زندگی خویش در حد متوسط و معتدل اجتماعی را ندارند حال چه قدرت تامین ضروریات زندگی خود را داشته باشند یا از آن نیز عاجز باشند. از زکات می‌توان بقدر نیاز سالانه آنان تا حد استغنای آنها بدون تضییق و سختگیری که همان رفاه است پرداخت کرد.

در روایتی از امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره زکات آمده است :

"... فاخذہ الوالی فوجہ فی الجہۃ الی وجہہ اللہ علی ثمانیۃ اسہم للفقراء والمساکین والعاملین علیہا والمولفۃ قلوبہم وفی الرقاب والغارمین وفی سبیل اللہ وابن السبیل، ثمانیۃ اسہم یقسم بینہم فی مواضعہم بقدر ما یستغنون بہ فی سنتہم بلا ضیق ولا تقتیر فان فضل من ذلک شی رد الی الوالی وان نقص من ذلک شی ولم یکتفوا بہ کان علی الوالی ان یمونہم من عنده بقدر سعتہم حتی یستغنوا." (۱)

یعنی زکات را حاکم می‌گیرد و در مواردی که خدا تعیین فرموده بر هشت سهم قرار می‌دهد برای فقرا، مسکینان، جمع آوران زکات، دلجویی شدگان، بردگان، بدهکاران، در راه خدا و در راه مانده، هشت سهم است که در میان آنان در مواردشان به آن مقدار که در آن سال بدون فشار و سختگیری مستغنی شوند تقسیم می‌شود. پس اگر از این موارد چیزی اضافه آمد به حاکم بازگردانده می‌شود و اگر از این موارد کم آمد و در حد استغنا به وسیله زکات تامین نشدند برعهده والی است که از نزد خویش به اندازه گنجایش آنان به آنها به تنهایی نیاز شوند.

حد استغناء حد متوسط و معتدل زندگی افراد جامعه است که با سیر صعودی توسعه و رشد این حد متوسط نیز تغییر می کند و رفاه نسبی دائماً " روبه افزایش می گذارد."

عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی که یکی از جنبه های قانون جهانی تعادل است، پایه اصلی سیستم اقتصاد اسلامی است. در قرآن کریم آمده است قل امر ربی بالقسط^(۱) یعنی خداوند بر عدالت و قسط امر نموده است. عدالت ضامن آزادی فرد است و در مقابل سوء استفاده زورمندان از قدرت اعم از اقتصادی، سیاسی و یافیزیکی قرار دارد. هم چنین عدالت باعث قبول مسئولیت هایی که لازمه آزادی است، توسط بخش های مختلف اجتماع می شود. عدالت اجتماعی فقط عدالت اقتصادی نیست. بلکه این امر مستلزم وجود همزمان و متناسب - تناسب با ساختار اجتماعی - تعدیل قدرت در تمام جنبه های زندگی انسان. که بدون شك يك مجموعه واحد را بوجود می آورند. اگر همه در مقابل قانون یکسان نباشند، عدالتی نخواهد بود. زیرا همه در مقابل خداوند یکسان هستند بنابراین برای اینکه عدالت را بدرستی اجرا نمائیم باید در مقابل خداوند شهادت دهیم، هر چند که این شهادت به زیان خود، پدر و مادر و دوستان باشد و یا طرف آدمی فقیر و یا شریک باشد. زیرا خداوند از همه به شما نزدیکتر است^(۲) برای اینکه عدالت اجتماعی بدرستی مستقر گردد باید در رفتار روزمره مردم بدون هیچگونه چشم پوشی و مسامحه تبلور پیدا کند: " نگذارید باعث شود که ما با شما با عدالت رفتار نکنیم"^(۳) کیفیت عدالت باید در رفتار و کارهای روزمره مردم بدرخشد. بنابراین

۱- قرآن کریم: آیه ۲۹، سوره اعراف

۲- یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله ولو علی انفسکم اوالوالدین والاقریبین ان یکن غنیا " اوفقیرا " فالله اولی بهما ۱۳۵، سوره نساء

۳- قرآن کریم: آیه ۸، سوره مائده

نباید مردم را اغفال کرد و مایملکی که از راه درست کسب کرده‌اند را مصادره نمود. و یا قوم اوفوا المکیال والمیزان بالقسط ولا تبخسوا الناس اشیا، هم ۰۰۰ (۱) یعنی وای قوم تمام دهید پیمان و ترازو را به عدالت و کم نکنید از مردمان چیزهای ایشان را ۰۰۰ هم چنین نابرابری ناخالص درآمد و ثروت، موافق و هماهنگ با ایده آل اسلام نیست زیرا نمایانگر خصوصیت غیر عادلانه اجتماع می‌باشد. چرا که از نظر اسلام، ثروت کالایی نیست که فقط بین ثروتمندان باشد. (۲) در واقع ثروت نباید فقط در بین ثروتمندان به گردش درآید زیرا وفي اموالهم حق للسائل والمحروم (۳) یعنی در ثروت آنها فقرا و بینوایان سهمی دارند. لذا باید کلیه موانع قانونی نیل به سطح متعادل ثروت را از طریق اتخاذ سیاست‌های موثر توزیع مجدد درآمد، از میان برداشت.

باید به چهار نکته اساسی در مورد عدالت اجتماعی در اسلام اشاره کرد، اول اینکه نظر اسلام پیرامون عدالت اجتماعی بر این اصل قرار دارد که کلیه موجودات در جهان بخداوند تعلق دارد، ۰۰۰ ولله میراث السموات والارض ۰۰۰ (۴) یعنی و تنها خدا وارث آسمانها و زمین خواهد بود. بشر چون خلیفه الله در زمین است و چون دارای فطرت الهی می‌باشد شایستگی یافته است تا مالکیت عطیه الهی را بدست آورد. الم تر ان الله سخر لکم مافی الارض (۵) یعنی ای بشر ندیدی که هر چه در زمین است، امر خدا مسخر شما گردانید. با این حال این تفویض بدون قید و شرط نیست و انسان تنها آن را بصورت

۱- همان، آیه ۱۱، سوره هود

۲- ما افاء الله علی رسوله من اهل القرى فله وللرسول ولذی القربى والیتمی والمساکین وابن السبیل کی لا یكون دولة بین الاغنیاء منکم ۰۰۰ آیه ۷، سوره حشر

۳- همان، آیه ۱۹، سوره ذاریات

۴- همان، آیه ۱۸۰، سوره آل عمران

۵- همان، آیه ۶۵، سوره حج

امانت ، دارا می باشد . لذا انسان باید از آن مانند يك امانتدار استفاده نماید نه به صورت يك مالك مطلق . از چیزی که بندرت اتفاق می افتد آنگاه باید قوانینی وضع شود که رفتار فردی انسان را در خط رفتار جمعی جامعه قرار دهد . انسان نه می تواند ثروت را که صرفاً " نسبت به آن نقش امانتدار را دارد برای شخص خود کنز کند . سیطوقون ما بخلوا به يوم القيامة ^(۱) یعنی چه آنکه آن مالی که در آن بخل ورزیده اند در روز قیامت زنجیر گردن آنها شود . و نه می تواند آن را ضایع سازد . یا ایها الذین امنوا لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل ^(۲) یعنی ای اهل ایمان اموالتان را بین خود به بطالت و بیهودگی بکار نگیرید . دادن صدقات توسط ثروتمندان به فقرا پلی است که بین کنز و به بطالت مصرف کردن مال زده می شود چرا که هم درآمد یکباره کاهش پیدا می کند و هم ثروت بطور برابر توزیع می گردد .

دوم اینکه با وجود آنکه اسلام تاکید بسیار بر ایجاد مکانیزم قوی برای توزیع مجدد درآمد دارد و آن را سبب رضایت خداوند می داند و عدم تساوی درآمدها را در سطحی محدود برای تشویق ابتکار فردی مجاز می داند . بخصوص عدم تساوی درآمد ناشی از داده های خدای متعال متفاوت افراد مجاز است . وهوالذی جعلم خلئف الارض ورفع بعضکم فوق بعض درجات لیسئلوکم فی ما اتئکم . . . ^(۳) یعنی خداوند کسی است که شما را جانشین گذشتگان اهل زمین قرارداد و رتبه ، بعضی را از بعضی بالاتر گردانید تا شما را در این تفاوت رتبه ها بیازماید . ولی در اینجا هم اسلام این نکته را فراموش نکرده است که این اختلافات ممکن است ناشی از فرصت های غیر مساوی باشد ، که معمولاً " نیز چنین است و اساساً " از نهاد مالکیت خصوصی سرچشمه می گیرد . در چهار چوب اسلام اول باید موانع برابر سازی درآمدها ، حتی پیش از آنکه نابرابریهای درآمد

۱- همان ، آیه ۱۸۰ ، سوره آل عمران

۲- همان ، آیه ۲۹ ، سوره نساء

۳- همان ، آیه ۱۶۵ ، سوره انعام

نهایی توجیه شود از میان برداشته شود.

سوم اینکه در اسلام، عدالت اجتماعی ریشه در ایمان انسان دارد. در واقع ایمان انسان به خداوند بطور خود به خودی این وظیفه را به همراه دارد که اعمالش را مطابق با عدالت انجام دهد. هیچ کس بدون دیگران نمی تواند وجود داشته باشد: الذی امنوا ولم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن وهم مهتدون^(۱) یعنی کسانی که به خدا ایمان دارند و باستم کردن، ایمان خود را خدشه دار نمی سازند، در امان خواهند بود و به درستی راهنمایی می شوند. توزیع مجدد درآمد از طریق پرداخت های اختیاری همراه با انتقال منابع اجباری از طریق زکات و مالیات های دولتی، نه تنها یک ضرورت اقتصادی است، بلکه سبب تعالی روحی نیز می شود: ای رسول ما، تواز مومنان صدقات را دریافت دارند تا بدان صدقات نفوس آنان را پاک و پاکیزه سازی و آنان را به دعای خیر یاد کن.^(۲) بنابراین طبق مفهوم روشن اسلام در مورد عدالت، اقتصاد با اخلاقیات همراه است تا به عینیت یافتن وحدت زندگی کمک نماید بعلاوه از آنجا که انفاق نشانه، مسئولیت انسان نسبت به اجتماع است، اجباری نیز می باشد. و اقیموالصلوة و اتوا الزکوة و اطیعوا الرسول لعلکم ترحمون^(۳) یعنی نماز را به پا دارید و زکات مال خود را به فقیران بدهید و رسول ما را اطاعت کنید شاید که مورد رحمت الهی قرار گیرد. به همین گونه می توان استدلال کرد که این سیستم، آزادی انسان را تامین می کند و او را از فقر، احتیاج و انحطاط اخلاقی می رهاند.

۱- همان، آیه ۸۲، سوره انعام

۲- خذمن اموالهم صدقة و تزکیهم بها و صل علیهم ۰۰۰ آیه ۱۰۳، سوره توبه

۳- همان، آیه ۵۶، سوره نور

فصل دوم

اصول اساسی و مفهوم مالیه عمومی در اقتصاد

تعریف علم مالیه عمومی

حفظ و اداره يك جامعه مستلزم وجود سازمان هایی از قبیل سازمانهای اداری دفاعی و قضایی می باشد که مجموعه آنها حکومت آن جامعه یا کشور را تشکیل می دهد . حکومت دارای وظایفی است مانند حفظ نظم و امنیت ، اجرای عدالت و دفاع از مملکت برای انجام این وظایف دولت ناچار است مخارجی را متحمل گردد که مخارج عمومی نامیده می شوند . برای پرداخت مخارج عمومی دولت باید درآمدهایی از مردم و موسسات وصول کند یعنی آن مخارج را بترتیب صحیح و عادلانه بین افرادی که عضو جامعه هستند تقسیم نماید . درآمدهایی که دولت از مردم وصول می کند درآمدهای عمومی نامیده می شود . تعیین مخارج عمومی و طرز تامین آن مخارج بوسیله درآمدهای عمومی موضوع علم مالیه عمومی است . در این علم، دخل و خرج دستگاه دولت مورد بررسی قرار می گیرد . (۱)

اهمیت مالیه عمومی

دخل و خرج در دستگاه حکومت اهمیت حیاتی دارد . بدون درآمد حکومت نمی تواند بقاء داشته باشد کافی نبودن درآمد، دستگاه حکومت را از انجام وظایف بازمی دارد و آن را فلج می کند . زیاده روی در مخارج عمومی، کشور را بسوی ورشکستگی می کشاند . بنابراین مالیه عمومی یکی از مهمترین و اساسی ترین ارکان دولت بشمار می رود . رفاه و ترقی افراد کشور جز در نتیجه حسن اداره میسر نمی باشد . مالیه عمومی شرط ضروری وجود و بقاء سازمان اداری و حسن جریان امور است . مالیاتها از درآمد یا دارایی مردم و موسسات وصول می شود . مخارج عمومی از طرف دولت به اشخاص و موسسات پرداخت می گردد . هر چه وظایف و فعالیت حکومت توسعه پیدا کند مالیه عمومی اهمیت بیشتری پیدا می کند . و تاثیر آن در وضع اجتماعی و اقتصادی بیشتر

۱- حسین پیرنیا : مالیه عمومی مالیاتها و بودجه ، انتشارات کتابخانه ابن سینا ، تهران ، ۱۳۴۸

می‌شود. در دوران قدیم وظیفه دولت تقریباً " محدود به دفاع از کشور و حفظ امنیت داخلی بود، ولی بتدریج دولت وظایف مهمتری از قبیل ایجاد راههای ارتباطی و ساختمان آنها و تعمیم فرهنگ و تامین بهداشت و ... را بعهده گرفت .

از اوایل قرن بیستم تکالیف اجتماعی مانند مبارزه با بیکاری و کمک به افراد هنگام بیماری و پیری و از کار افتادگی بر تکالیف دولت اضافه شد، حتی دولت ناچار شد برای تعدیل ثروت ها و درآمد ها تصمیماتی اتخاذ کند و مالکیت تمام یا قسمتی از منابع تولید و سرمایه ها را بخود منتقل نماید . در نتیجه این جریان در قرون اخیر بخصوص قرن بیستم ، سرعت به اهمیت نقش مالیه عمومی در زندگی اجتماعی افزوده شد . (۱)

نقش دولت در جوامع دمکراتیک بحث بسیار دامنه داری است و منشاء اساسی این بحثها بعد از امدادی مهمی است که دولتها در تخصیص منابع و توزیع رفاه جامعه ایفا می‌کنند . دولتها از طریق انواع هزینه ها و مخارجی که دارند و مکانیزمهایی که برای تحویل این هزینه ها اتخاذ می‌کنند کل اقتصاد کشور را تحت تاثیر قرار می‌دهند . بطور کلی دولت سازمانی است که به جهت اعمال قدرت روی رفتار افراد جامعه تشکیل می‌شود . چنین قدرتی لازم است خدمات اساسی مورد نیاز جامعه را برعهده گیرد . (۲)

در حال حاضر اهمیت مالیه عمومی را می‌توان به ترتیب زیر خلاصه کرد :

- ۱- قدرت وضع و وصول مالیاتها یکی از مهمترین ارکان تشکیل حکومت می‌باشد .
- ۲- مالیه عمومی مهمترین طریق مداخله دولت در زندگی اقتصادی کشور است .
- ۳- مالیه عمومی مهمترین طریق اجرای نظریات سیاسی و اجتماعی دولتها

می‌باشد .

۱- حسین پیرنیا : مالیه عمومی، مالیاتها و بودجه ص ۳ .

2- David N. Hyman: Public Finance a contemporary application of Theory to Policy. The Dryden Press. New York. 1983. P. 55

حدود فعالیت مالی دولت حدودی است که در آن کلیه جریانهای مالی ناشی از عملیات دخل و خرج دولت بصورت دریافت درآمدها و پرداخت مخارج دولت منعکس می شود. • درآمدهای دولت که به آن درآمدهای عمومی اطلاق می شود، قسمتی از درآمدهای جامعه است • و مخارج دولت نیز قسمتی از مخارج جامعه را تشکیل می دهد •

مخارج عمومی

- مهمترین وظیفه دولتها از قدیم الایام حفظ کشور از تجاوز بیگانگان بوده است .
- بنابراین ، مخارج دفاع از کشور مهمترین رقم مخارج عمومی را تشکیل می داده است .
- وظیفه دوم دولتها حفظ امنیت داخلی و اداره دادگستری برای رفع اختلافات بین افراد بوده است .
- وظیفه سوم دولتها که امروزه دولتهای معدودی آن وظیفه را انجام می دهند ، عبارت از اداره ، تاسیسات مذهب رسمی کشور بوده است . ولی در کشورهایی که از قدیم

مذهب از حکومت مجزا شده است دستگاه روحانی، سازمان مالی جداگانه داشته و مبالغی را بصورت مالیات از مردم وصول می نموده است .

وظیفه چهارم دولتها مخارج پادشاهان بوده و در بعضی کشورها مانند فرانسه قبل از انقلاب این خرج به مبلغ هنگفتی بالغ می شده، ولی امروزه مخارج دستگاه حکومت، جانشین آن شده است .

وظایف چهارگانه فوق عمومی ترین و مهمترین وظایف دولتها بوده و درآمدهای دولت بیشتر برای انجام منظورهای فوق بمصرف رسیده است . ولی علاوه بر این وظایف چهارگانه دولتها از قدیم الایام يك وظیفه پنجمی را نیز عهده دار بوده اند که بتدریج باتوسعه، دستگاه اقتصادی اهمیت بیشتری پیدا کرده است . این وظیفه پنجم عبارت از اجرای نقشه های عمرانی و فواید عامه و ایجاد راهها و کانال و غیره می باشد . مثلاً " در مصر قدیم از طرف فراعنه مصر مبالغ زیادی بمصرف ساختن اهرام مصر رسیده است . و دولت قدیم یونان مبالغ مهمی برای ساختن و تزیینات شهر آتن بخصمـوص بازارها و استحکامات چشمه های آب و دیوار و غیره به مصرف رسانیده است . دولت رم قدیم يك اگو ناقص (مجرای فاضلاب) برای شهر رم تاسیس نموده بود .

اگرچه تا این اواخر از طرف دولت ها توجه زیادی به مخارج فرهنگ نشده بود و تعلیم و تربیت اطفال يك امر خصوصی بوده و مردم مخارج آن را مستقیماً می پرداختند ولی مواردی وجود دارد که نشان می دهد از قدیم دولت نیز برای تعلیم و تربیت مخارجی می نموده است . از همه مهمتر مخارجی است که دولتها آتن و اسپارت برای تربیت بدنی می پرداختند . بنابراین مخارج دولتها کنونی از قدیم الایام وجود داشته منتهی اهمیت این مخارج و نسبت آنها به بودجه، عمومی کشور بر حسب اوضاع و احوال اقتصادی تغییر نموده و فعلاً " نیز در تغییر است .

بالاخره مخارجی که مخصوص ادوار جدید است و بخصوص از قرن بیستم اهمیت پیدا کرده مخارج اجتماعی است . مانند مخارجی که برای بیمه های اجتماعی از قبیل

بیمه بیکاری، پیری و برای بازنشستگی و همینطور برای مداوای مجانی از طرف دولت پرداخت می‌شود که سابقاً "وجود نداشته است". (۱)

درآمدهای عمومی

از ابتدای قرن نوزدهم وصول مالیات از درآمد خالص اشخاص، توجه دولتها را جلب نموده است برای اولین بار در سال ۱۷۹۸ مالیات بر درآمد خالص در انگلستان بتمویب رسید ولی این قانون چندین بار ملغی شده و مجدداً "مورد تصویب قرار گرفت". در سایر کشورها حتی در فرانسه نیز تا اوایل قرن بیستم قانون جامعی برای مالیات بر درآمد خالص وجود نداشت.

مالیات دیگری که در دوره جدید اهمیت خاصی پیدا نمود و بخصوص از لحاظ اثرات اجتماعی مورد توجه قرار گرفت مالیات بر ارث می‌باشد. این مالیات مدت‌ها مورد اعتراض مالکین عمده بود و فقط از اواسط قرن نوزدهم قوانینی در این باب به تصویب رسیده است. با وجود این راجع به طرز وصول آن اختلاف نظرهایی وجود داشته و مالیات بر ارث بصورت جدید فقط از ابتدای قرن بیستم عملی شده است.

در قرن بیستم بعلت مخارج هنگفتی که برای دولتها پیش آمده از یکطرف برای جنگ‌های بین‌المللی و از طرف دیگر برای انجام وظایف جدیدی که دولت برای اصلاح اوضاع اقتصادی و تامین رفاه اجتماعی عهده‌دار شده دیگر عواید عادی دولت و درآمد مالیاتها تکافوی مخارج دولت را نمی‌نموده است لذا دولتها ناچار شده‌اند برای بدست آوردن درآمد طرق جدیدی جستجو کنند.

مهمترین این طرق بقرار زیر است:

۱- استقرار عمومی از مردم

۲- استقرار از بانک مرکزی

۳- نشر اسکناس و تقلیل ارزش پول

از جنگ جهانی اول به بعد عوایدی که از راههای مذکور در بالا عاید دولت ها گردیده ارقام مهمی از درآمد دولتها را تشکیل داده است . (۱)

بطور کلی اگر بخواهیم تاریخچه فوق را خلاصه کنیم چنین نتیجه می گیریم که در قرون قدیم و قرون وسطی مالیه دولت از محل عواید خصوصی حکومت یا پادشاه تامین می شد و مالیات جنبه غیر عادی و استثنایی داشته است . در قرون جدید مخارج عمومی دولت از طریق مالیات تامین گردیده و درآمد دارایی های خصوصی مانند خالصجات و معادن و کارخانه های دولتی قسمت کوچکی از این مخارج را تامین نموده است . ولی در قرن بیستم حتی مالیات هم تکافوی مخارج دولت را ننموده و مخارج مهم و استثنایی دولت از طریق عملیات بانکی و پولی تامین گردیده و درآمدهای مالیاتی فقط برای مواقع عادی کافی تشخیص داده شده است . بعد از جنگ بین الملل دوم چون از وسائل مالی جدید که در بالا ذکر شد تا سرحد امکان استفاده گردیده و نرخ مالیاتها بحد اعلا رسید، دولتها برای تامین مخارج عمومی از یک طرف و پیروی از اصول مکاتب سوسیالیسم از طرف دیگر درصدد برآمدند بتدریج مالکیت قسمتی از دارایی ها و ثروتها و سرمایه ها را بدولت منتقل نمایند . و صنایع بزرگ را ملی کنند و از این راه درآمد مهمی نیز برای تامین مخارج عمومی بدست آوردند . با ادامه این رویه پیش بینی می شود که در آینده نیز مانند ادوار قدیم عواید اختصاصی دستگاه حکومت رقم مهمی را تشکیل خواهد داد و بتدریج عواید دارایی های دولت افزایش خواهد یافت . (۲)

۱- محمد کاظم ایروانی و دیگران : مالیه و گمرک ، جلد اول ، انتشارات امیدروز ، تهران ،

بی تا ، ص ۱۴

۲- حسین پیرنیا : مالیات عمومی ، مالیاتها و بودجه ، ص ۳۴

تفكيك مرزها بين ماليه عمومى وماليه خصوصى

علم ماليه وقتى كه به درآمد ومخارج دولت مى پردازد، ماليه عمومى ناميده مى شود. و هنگامى كه به بررسى مسائل مربوط به انواع درآمدها وهزينه هاى اشخاص و شركتها وموسسات غير دولتى مى پردازد ماليه خصوصى نام دارد. بين ماليه عمومى و ماليه خصوصى درحاليكه اختلافات فراوانى وجود دارد از بعضى جهات باهم تشابهاتى دارند. نخست به بررسى اجمالى اختلافات وتفاوتهاى بين ماليه عمومى و خصوصى اشاره خواهيم كرد.

۱- اولين موضوعى كه مايه اختلاف وباعث جدايى ماليه عمومى از ماليه خصوصى مى شود، هدفهاى اين دو مى باشد. اساسى ترين هدف موسسات خصوصى بدست آوردن سود ومنفعت بيشتراست. ولى در اداره عمومى هدف اساسى سودجويى وجلب منفعت نيست، بلكه اجراى برنامه هاى عام المنفعه ودر نظر گرفتن منافع عمومى موردتوجه است. (۱)

۲- مسئله ديگرى كه باعث اختلاف بين اين دو مى شود در مورد سود است. شركتها وموسسات غير دولتى معمولاً " بوسيله عده اى از مردم تاسيس مى شوند كه با بكارانداختن سرمايه خود بعنوان سهامدار، هدفشان تامين منافعى براى خود وجلب سود از راه توليد، عرضه کالا يا خدمات عمومى مى باشد. واين سود بين سهامداران معدودى تقسيم مى شود. درمورتي كه در موسسات عمومى و دولتى كليه افرادكشور مى توانند از اقدامات دولت سود ببرند وهيچگاه نفع ويا سود دسته خاصى مورد نظر نيست. حتى اگر موسسات دولتى وملكى سودى ازراه انجام خدمات ويا توليد كالا بدست آورند بحبيب عده خاصى بعنوان سهامدارريخته نخواهدشد. (۲)

۱- محمدكاظم ايروانى وديگران: ماليه وگمرک، جلد اول، ص ۶

۲- همان، ص ۷

۳- مالیه عمومی از قدرت کامل حکومت برخوردار است، به این معنی که یکی از امتیازات دولت آنست که قسمتی از اموال و دارایی افراد را با وضع مالیات بخود انتقال می دهد. در حالیکه مالیه خصوصی نه تنها از این اقتدار برخوردار نیست، بلکه تحت تاثیر حکومت و دستگاه حاکمه هستند و مجبور به پرداخت مالیات بابت مخارج عمومی می باشند. (۱) به عبارت دیگر دولت از اقتدار خاصی در زمینه مجبور کردن افراد و موسسات به مشارکتهای مالی و قبول خدمات خاص برخوردار است حال آنکه بخش خصوصی فاقد آن است. (۲) درجایی که حکومت مردمی برقرار باشد سیاست دولتی دموکراسی تراز سیاست های بخش خصوصی است. اما هنگامی که دولت قانونی را مقرر کرد باید اجرا شود. زمانی که دولت بر روی کالایی مالیات وضع می کند، کیفیت و کمیت مالیات محقق و مسلم می شود. و تنها راه اجتناب از پرداخت مالیات عمومی فروش، نخریدن کالا است. ادعای بنجامین فرانکلین در مورد اینکه فقط مرگ و مالیات از مسلمات و بدیهیات بشر است، قدرت مالی و اجباری دولت را تصدیق می کند. بهر حال قدرت اجباری نقش مهمی در شکل گیری سیاست های مالی دارد و یک چنین قدرتی تنها بوسیله ثمرات آن بر زندگی سالم اجتماعی توجیه پذیر است. (۳)

۴- وجه اختلاف دیگر بین مالیه عمومی و مالیه خصوصی از لحاظ توانایی پرداخت و یا استفاده از خدمات است. درآمد موسسات و شرکتها از راه فروش کالا یا خدمات تامین می شود، بنابراین هر که از کالا یا خدمات این موسسات برخوردار شود، ناچار عوض آن را می پردازد. اما در مالیه عمومی لازم نیست که پرداخت کننده مالیات همان شخص استفاده کننده از خدمات دولتی باشد. بلکه قدرت پرداخت شخص مورد نظر مالیه عمومی است. (۴)

۱- همان، ص ۷

۲- عبدا. جیروند: برداشتی از مالیه عمومی جدید، مولوی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۸، ص ۹

3- Philip E. Taylor: The Economics of public finance .

Macmillan, Canada. 1953. p.7

۴- محمد کاظم یروانی و دیگران: مالیه و گمرک، جلد اول، ص ۷

۵- اصول کلی که در مالیه عمومی و خصوصی رعایت می‌شود غالباً " با یکدیگر تشابه ندارند در مالیه عمومی تصمیمی که گرفته می‌شود باید از جهت آثار اقتصادی ناشی از آن چه در مدت کوتاه و چه در مدت طولانی مورد توجه قرار گیرد و اصولاً " ماموران و مسئولین مالیه عمومی باید با دیدی وسیع به این مسائل توجه کنند و تاثیر مالیه را بر روی مجموع اقتصاد کشور مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند در حالی که مسئولین مالیه خصوصی درباره اثرات تصمیمات خود، بر سایر موسسات و واحدهای تولیدی به هیچ وجه دغدغه خاطری ندارند و فقط ب فکر کسب منافع بیشتر برای خویش هستند. (۱)

۶- فرق دیگر فعالیت های بخش دولتی و بخش خصوصی این است که فعالیت های دولت نوعاً " از ویژگی های رفاه کلی و عمومی و غیرمادی برخوردار است و برخلاف فعالیت های بخش خصوصی، فعالیت های دولت در امور اقتصادی همواره موجب بازده مالی نیست یا اگر هم بازده مالی از یک فعالیت معین دولتی حاصل آید این بازده لزوماً فوری نخواهد بود (مانند عواید ناشی از احیای جنگلهای و مراتع) و شاید که منافع مالی حاصله به تعدیل مبنای هزینه های دولت تخصیص یابد نه آنکه بعنوان یک مبنای سود محسوب شود. (۲)

بخش خصوصی بطور معقول هزینه های خود را با توجه به استعدادش برای ایجاد درآمد برای آن بخش محدود می نماید. در حالی که دولت تا موقعی که رفاه عمومی را تامین ننموده، علیرغم اینکه درآمد مستقیمی پیش بینی نشده باشد، هزینه نماید. حتی ممکن است دولت برای حمایت از اقتصاد و شکوفایی بازرگانی اقدام به هزینه کردن نماید. افزایش درآمد ملی هم حاصل نمی شود مگر اینکه دولت از افراد مالیات اخذ نماید. (۳)

۱- همان، ص ۷۸ و ۷۹

۲- عبدا ۰۰ جیروند: برداشتی از مالیه عمومی جدید، ص ۹

3- Philip E. Taylor: opcit. P.7.

۷- فرق آشکار دیگر بین مالیه عمومی و مالیه خصوصی در این است که دولت ابتدا خرج می‌کند و سپس به تعدیل درآمد خود با مخارج خویش می‌پردازد. در حالی که افراد نوعاً " مخارج خود را با درآمدشان تطبیق می‌دهند. " (۱)

مالیه عمومی در اسلام

اسلام مالیه عمومی را در هاله‌ای از معنویات احاطه می‌کند و در کنار جوانب مادی آن به جنبه‌های معنوی در جهت تحقق اخلاق فاضله برای ملت‌ها توجه دارد. چرا که اسلام معتقد است تمدن‌های پایدار و ابدی بر روی دو ستون مادیات و اخلاق استوارند و قوام تمدن‌های بزرگ همین دو رکن است. مطالعه و بررسی دستورات اقتصادی اسلام این نکته را بوضوح نشان می‌دهد. از دیدگاه مکتب اسلام، کشاورزی تنها فایده‌اش تولید محصول و تحقق سود نیست، بلکه به همراه آن اجر و منزلتی در پیشگاه خداوند مقرر شده است. از پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله وسلم نقل است که فرمودند: ما من مسلم یغرس غرساً او یزرع زرعاً فیاکل منه طیراوانسان او بهیمه الاکان له به صدقة، یعنی هیچ مسلمانی نهالی نمی‌کارد و یا بذری نمی‌پاشد که از آن پرنده‌ای یا انسانی یا حیوانی می‌خورد مگر اینکه به حساب آن مسلمان صدقه و ثواب نوشته می‌شود. در نظر اسلام، تجارت هیچگاه تاجر را از ذکر خدا باز نمی‌دارد: رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله و اقام الصلاة و ایتاء الزکاة یتخافون یوماً " تتقلب فیہ القلوب و الابرار، یعنی مردانیکه بازرگانی و سوداگری آنها را از یاد خدا بیجا داشتن نماز و دادن زکات باز نمی‌دارد و روزیکه دل‌ها و دیدگاه‌ها دگرگون شوند در هراسند. " (۲)

۱- عبدا ۰۰ جیروند: برداشتی از مالیه عمومی جدید، ص ۹

۲- احمد اسدزاده: بررسی مالیه عمومی در نظام اقتصاد اسلامی، دانشگاه امام صادق علیه السلام

تهران، ۱۳۷۰ - ص ۳۴۵

نظام مالیّه عمومی در اسلام به درآمد خاصی و یا مالیات ویژه‌ای منحصر نیست بلکه مجموعه‌ای از درآمدها و مالیاتها را شامل می‌شود مثلاً "در کنار درآمد زکات، درآمدهای خراج، مالیات خمس، مالیات جزیه و... مطرح می‌شود، آنچه که بعنوان درآمد برای تحقق برخی اهداف اجتماعی و اقتصادی در مکتب اسلام وجود دارد، لزوماً "منبع تامین آن مالیات نیست بلکه درآمدهای غیر مالیاتی نیز فرض می‌شود که هر يك جداگانه بیان خواهد شد.

در يك تقسیم کلی می‌توان موارد درآمدها را اینگونه بیان کرد:

۱- درآمدهایی که ملك امام است و مختص به ولی امر مسلمین می‌باشد تا هرگونه که صلاح بداند بمصرف برساند.

۲- درآمدهایی که اختصاص به گروهها و یا جهات خاصی دارد، مانند فقرا، قرض داران و...

۳- درآمدهایی که ملك همه مسلمین می‌باشد و باید بنفع عموم از آن بهره‌برداری شود.

بطور کلی وقتی اموال عمومی (بیت المال) ذکر می‌شود، مقصود از آن درآمدهایی است که باید بنفع عموم مسلمین از آن بهره‌برداری شود و منابع آن خراج، جزیه، سهم سبیل و... از زکات نذورات و تبرعات عامه می‌باشد. بنابراین خمس، زکات غیر سهم سبیل و... انفال و درآمدهای کسبی دولت از اموال بیت المال مسلمین نیست و احکام این درآمدها غیر از احکام بیت المال می‌باشد. (۱)

تعدد درآمدهای دولت مزایایی دارد از جمله اینکه، متعدد بودن درآمدهای دولت تضمین خوبی برای تامین مخارج دولت خواهد بود، چه اگر مقدار یکی از درآمدها کم شود، در عوض زیادتی درآمدهای دیگر آن را جبران می‌کند. تعدد موارد وصول درآمدها علاوه

۱- سید محمد رضا مدرسی: مقدمه‌ای بر نظام مالیاتی و بودجه در اسلام، هجرت، چاپ اول، قم

براینکه موجب کثرت حجم درآمدهای عمومی شده، از طرفی موجب توزیع بار مالیاتی روی گروههای مختلف اجتماعی می‌گردد، بطوری که هرگروه اجتماعی سهمی متناسب با توان مالی‌شان مالیات خواهند داد. بدین ترتیب از اجحاف در مورد طبقات کم درآمد جلوگیری می‌شود. حال آنکه اگر مالیات ثابت یکسانی برای همه اقشار جامعه، بدون توجه به قدرت پرداخت آنها وضع می‌شد، وقوع ظلم واجحاف حتمی بود. (۱)

بهر حال هم چنانکه قوانین جدید مالیاتی فرضیه مالیاتهای متعدد را پذیرفته و از وضع مالیات ثابت و یکسان جلوگیری می‌کند، اسلام نیز در قانون مالیاتی خود، فرضیه مالیات واحد را کنار می‌گذارد و مالیاتهایی متعدد را مدنظر قرار می‌دهد. در اسلام بعضی از مالیاتها مستقیم و برخی نیز غیر مستقیم است برخی بر درآمد و برخی دیگر بر سرمایه بسته می‌شود. مثلاً "مالیات بردآمد، در زکات محمولات کشاورزی و خراج مطرح می‌شود و مالیات بر سرمایه در مورد زکات انعام و طلا و نقره و عروض تجارت و نیز مالیاتها و عوارض گمرکی و... وجود دارند که همه اینها بیانگر نظامی کامل و دقیق مالیاتی است که با نظامهای پیشرفته مالیاتی دنیا هم ارزاست. (۲)

قوانین مالییه در نظام اقتصاد اسلامی از انعطاف ویژه‌ای برخوردار است بطوری که حاکم اسلامی می‌تواند مطابق اوضاع و شرایط زمان و مکان، امور مالی مسلمین را تنظیم و اجرانماید. موارد و نمونه‌های بسیاری از انعطاف پذیری قوانین مالی اسلام وجود دارد. مثلاً "خداوند سبحان در آیه شریفه، زیر جزیه را براهل ذمه واجب نموده است: قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر ولا یحرمون ما حرم الله ورسوله ولا یدینون دین الحق من الذین اوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیه عن یدوهم ما غنروا. (۳)

۱- احمد ثابت عویصه: الاسلام وضع الاسس الحدیثه للغریبه، ص ۳

۲- قطب ابراهیم محمد: النظم المالیة فی الاسلام، الهیئة المصریة العامة للكتاب، مصر، ۱۹۸۲ م، ص ۱۸

۳- قرآن کریم: آیه ۲۹، سوره براءت

یعنی: نبرد کنید با کسانی که ایمان به خدا و روز جزا نمی‌آورند و حرام نمی‌دانند آنچه را خداوند تحریم کرده است و رسول او^۰ و متدین نمی‌شوند به دین حق از کسانی که اهل کتابند تا اینکه جزیه بپردازند بدست خود در حالی که آنان کوچکند^۰

آنچه اهل ذمه بموجب دستور قرآن می‌بایست بپردازند، جزیه بود، قرار دادهایی هم که در زمان پیامبر، خلیفه اول با اهل ذمه بسته شده همه حاکی از آن است که اهل ذمه فقط در مقابل پرداخت مالیاتی بنام جزیه از شرایط اهل ذمه برخوردار می‌شده‌اند و تحت حمایت مسلمین درمی‌آمده‌اند^۰

بیت المال

بررسی مالیه عمومی در تاریخ اسلامی مترادف با بررسی بیت المال است^۰ بیت به معنی خانه است^۰ از آنجاکه بدستور حکومت، اموالی از درآمد منابع بیت المال در خانه‌های امنی قرار می‌گرفت تا بموقع در راه نیازهای مردم و اجتماع صرف شود^۰ نام آن درآمد‌ها به مناسبت محل امن آنها به عنوان بیت المال خوانده شد^۰ مثلاً "به خانه‌ای که از آن دانشمندان و عالمانی برخاسته‌اند، بیت العلم گویند، اشاره به این که در این خانه علم و کمال به سایر خانه‌ها می‌رسد، نیز از اینرو به درآمد‌های منابع بیت المال گفته می‌شود، چون آن درآمد‌ها بر اساس عدل و احسان به نیازمندان می‌رسد و در مسیر نیازهای اجتماع مصرف می‌شود^۰ نیازهای واقعی و طبیعی که در خود کفایی و استقلال کامل باشد^۰

تاریخچه بیت المال

تا آنجاکه قرائن و شواهد تاریخی نشان می‌دهد در هر عصری که حکومتی بویژه حکومت الهی و پیامبران بوجود آمده است، در آن مساله تعاون و همکاری اقتصادی مطرح بوده و قوانینی در مورد رفع نیازمندیهای اقتصادی به عناوین مختلف تصویب می‌شده است^۰ اگر چه بصورت بیت المال که در اسلام بطور گسترده مورد توجه بوده در مکاتب

مورد توجه قرار نگرفته است. (۱)

در همین رابطه در قرآن کریم آمده است: «و جعلنا هم ائمة يهدون بامرنا و اوحينا اليهم فعل الخيرات واقام الصلوة و ايتاء الزكاة و كانوا لنا عابدين»^(۲) یعنی ما ایشان (اسحاق و یعقوب) را پیشوایانی ساختیم که بر امر ما هدایت می‌کنند و به آنها انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنها پرستنده و مطیع ما بودند. از این آیه استفاده می‌شود که زکات (که یکی از درآمدهای بیت المال در اسلام است) قبل از اسلام نیز مطرح بوده است. و یا در مورد حضرت اسماعیل در قرآن مجید آمده که: «وکان یامراهله بالصلوة و الزكاة»^(۳) او گسان خویش را به نماز و زکات فرمان می‌داد. و در مورد حضرت عیسی علیه السلام نیز چنین آمده است: «و اوصانی بالصلوة و الزكاة مادمت حیا»^(۴) یعنی خداوند مرا به نماز و زکات تا وقتی که زنده‌ام توصیه فرمود.

در روایات نیز اشاره‌ای به این مطلب شده از جمله حدیث معروفی است که خداوند به حضرت داود پیامبر، وحی کرد: «تو نیکو بنده‌ای بودی اگر از بیت المال ارتزاق نمی‌کردی»^(۵) و هم چنین در روایات آمده که: نخستین کسی که خمس اموال خود را به مصرفش رساند حضرت ابراهیم خلیل بود.^(۶) از این دو حدیث استفاده می‌شود که بیت المال و خمس در زمان حضرت داود و حضرت ابراهیم علیهما السلام بوده است.

۱- حسین نوری: بیت المال در نهج البلاغه، بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول، بی‌جا، ۱۳۶۳،

ص ۱۴ و ۱۳

۲- قرآن کریم: آیه ۷۳، سوره انبیا،

۳- همان: آیه ۵۵، سوره مریم

۴- همان: آیه ۳۱، سوره مریم

۵- برای اطلاع بیشتر به بحار الانوار طبع قدیم، جلد پنجم مراجعه شود.

۶- همان

نتیجه اینکه طبق شواهد و قرائن تاریخی، از همان آغاز عصر حضرت آدم علیه السلام یکنوع تعاون هایی بعنوان زکات یا خمس یا عناوین دیگر بوده است، و اصولاً این نوع تعاونها همانگونه که گفتیم لازمه هر حکومت سالمی است و در اسلام همانگونه که همه دستوراتش در حد کمال با بینش جهانی و جاودانی پی ریزی شد، در مورد بیت المال نیز بطور گسترده و کامل و همه جانبه توجه شده است.

بطور قطع نمی توان روزی را که در آن بیت المال تشکیل شد بیان نمود اما می توان گفت قبل از هجرت پیامبر اسلام از مکه به مدینه و در زمانی که مسلمانان در مکه بسر می بردند، بیت المال وجود خارجی نداشت. زیرا اولاً قبل از هجرت مسلمانان در مکه امنیت جانی و مالی نداشتند و با توجه به خطرات گوناگونی که جمعیت مسلمانان را تهدید می کرد هیچگاه قادر نبودند تشکیلات مالی منسجمی داشته باشند و تنها در آن جو اختناق و وحشت می توانستند گاهی مخفیانه با پیامبر اسلام دیدار کرده و تعالییم اسلامی و آیات نازل شده را یاد گرفته و بیاموزند.

ثانیاً اکثر کسانی که در زمان حاکمیت اشراف قریش بر مکه به پیامبر اسلام ایمان آوردند، فقرا و بردگان بودند مخصوصاً پس از مهاجرت افراد توانایی که قادر به هجرت به حبشه بودند، تعداد اندکی از مسلمانان که اکثراً تهیدست بودند در مکه باقی ماندند. اینگونه مردم هیچگاه مال قابل توجهی نداشتند لذا اندیشه تنظیم آن را نیز بخود راه نمی دادند.

ثالثاً اموالی که درآمدهای عمده بیت المال را تشکیل می داد (غنایم، زکات و...) هیچگاه برای مسلمانان مقیم در مکه وجود خارجی نداشت. چه اینکه زکات پس از هجرت و در مدینه واجب شد و هم چنین مسلمانان در آن اوان دارای قدرت و توانایی لازم جهت جنگ با مشرکین و گرفتن غنیمت نبودند و از سوی دیگر اجازه اینکار را هم نداشتند.

بعد از هجرت پیامبر از مکه به مدینه و تاسیس و استقرار حکومت مسلمین در این شهر مبارزه با کفار و جنگ با آنانی که مانع از پیشرفت و توسعه اسلام بودند شروع شد اجازه جنگ و قتال با کفار قبلا " و هنگامیکه مسلمانان از ظلم و تعدی اهالی مکه به تنگ آمده بودند یعنی روزهای قبل از هجرت رسیده بود بهمین جهت پس از استقرار در مدینه اولین کار انتقام گرفتن از کفار بود که مسلمانان تا قبل از صدور این اجازه هم از انتقام گرفتن و قتال با کفار ممنوع بودند و هم بعلت نداشتن پایگاه قادر به انجام آن نبودند. اکنون که این امکان بوجود آمده است، می توانستند از طریق جنگ انتقام گذشته را گرفته و برای پیشرفت اسلام محیط مناسب تری فراهم سازند و از طریق غنائم جنگی درآمدی هم برای خود که در آن روزها سخت بدان محتاج بودند کسب نمایند. زیرا تامین مخارج زندگی مهاجرین که تعداد آنان روز بروز زیادتر می شد و تمام دارایی خود را در مکه رها کرده و با دست خالی ب مدینه آمده بودند کار آسانی نبود و پذیرایی از آنها بارگرانی را بر دوش انصار و اهالی مدینه تحمیل می کرد. پیامبر اسلام جهت نشان دادن قدرت و عظمت اسلام در ماههای اول ورود خود ب مدینه تعداد کمی از مسلمانان را برای انجام برخی ماموریت های جنگی به سرمایه هایی اعزام فرمودند تا راه را بر کاروانهای تجاری قریش که در مسیر مکه و شام تردد می کردند، گرفته و به آنها ضربه هایی بزنند. در این سرایا برخوردهایی بین مسلمانان و مشرکان صورت می گرفت و چون دستاوردچندان و غنیمت قابل ملاحظه ای بدست نمی آمد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در مورد آنها نظری اظهار نمی فرمودند و برای جمع آوری تدابیری نمی اندیشیدند. این وضعیت تا پیش آمدن غزوه بدر کبری ادامه داشت. در این غزوه غنائم فراوانی اعم از کالاهای و چارپایان و اسلحه بدست مسلمانان افتاد. این اولین ثروت عظیمی بود که نصیب مسلمانان می شد لذا رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در زمینه جمع آوری و موارد مصرف این غنائم دستوراتی صادر فرمودند. از اینرو می توان گفت بیت المال (به اعتبار بدست آمدن نخستین درآمد قابل توجه

برای دولت اسلامی) از غزوه بدرکبری بوجود آمد اما درواقع این مال بود نه بیت ۰ چه اینکه اموالی که از غنائم وفدیه اسیران برای حکومت و مسلمانان حاصل شد در همان روز به مصارفی که حضرت تعیین فرمود رسید ولی باقی نماند تا در بیت المال نگهداری شود در سایر غزوات و سرایایی که روی می داد روش پیامبر بدینگونه بود هر غنیمتی بدست می آمد در همان روز و یادر فرصت بسیار کوتاهی بمصارف تعیین شده درشریعت مقدس اسلام می رسید. (۱)

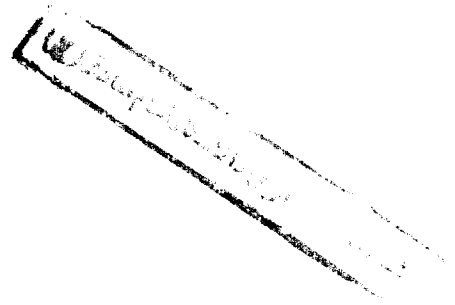
در هر صورت نخستین کسی که در اسلام بیت المال را تاسیس کرد، شخص رهبر عالیقدر اسلام حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم بودند ۰ در ابتدا بیت المال بصورت ساده در خانه رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و بدست خود آنحضرت تشکیل یافت و هرچه بروسعت تشکیلات مسلمین و قلمرو حکومت اسلامی می افزود بتدریج دایره، بیت المال نیز توسعه می یافت ۰ بدستور شخص رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم دفتر ویژه ای ترتیب یافت که در آن اسامی نظامیان و شرکت کنندگان در میدان جنگ ثابت می گردید و بفرمان آن حضرت به هر يك از مجردین يك سهم و به افراد متاهل دو سهم مقرر شد، نیز به اشخاص عائله مند که نیاز بیشتری داشتند، سهم زیادتری تعلق گرفت ۰ پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم به افرادی ماموریت می داد تا به میان قبائل مختلف رفته و از حیوانات و نباتات و زراعت آنان مالیات بگیرند. (۲)

- ۱- خطیب عبدالکریم: السیاسة المالية فی الاسلام، دارالمعرفه، چاپ دوم، بیروت، ۱۳۹۵ ق، ص ۵۳ بنقل از محسن طرفدار: بررسی وضعیت اقتصادی مسلمانان در صدر اسلام، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ۱۳۶۹ ص ۶-۵۴
- ۲- حسین نوری: بیت المال در نهج البلاغه، ص ۱۶-۱۵ - برای اطلاع بیشتر به مجمع البیان جلد پنجم ص ۵۳ و اسدالغابه جلد اول، ص ۲۷۳ و بحار الانوار، جلد ۲۲، ص ۴۰ مراجعه شود ۰

بیت المال اسلامی از منابع متعددی گردآوری می‌شود که می‌توان موارد ذیل را
منابع اصلی آن دانست :

۱- زکات ۲- خمس ۳- انفال ۴- فیه ۵- جزیه ۶- خراج
جزیه‌های مالی (کفارات) و اموال پیدا شده (لقطه) و مجهول المالك و تعاونهای
مستحبی و قرض الحسنه و ۰۰۰ را نیز می‌توان پشتوانه‌ای برای رفع نیازهای اقتصادی
ملت اسلامی قلمداد کرد. (۱)

۱- حسین نوری: بیت المال در نهج البلاغه، ص ۱۲-۱۵



(۸۶)

فصل سوم

درآمدهای دولت در اقتصاد سرمایه‌داری : اصول و روش‌ها

فعالیت های دولت مستلزم تخصیص مجدد منابع تولید از بخش خصوصی به دولتی است . به منظور انجام این نوع تخصیص افراد باید حق استفاده از منابع تولیدی خود را به دولت واگذار کنند . به این ترتیب مقامات دولتی این حقوق را برای مقاصد ارائه کالاها و خدمات دولتی بدست می آورند .

روش خاص تامین مالی که به جامعه پیشنهاد و یا واقعا " بکار گرفته می شود، متغیرهای مهم اقتصادی و سیاسی را متاثر می سازد . این متغیرها شامل موارد زیر است :

تعادل سیاسی : بیانگر مقدار و ترکیب آن دسته کالا های همگانی است که بوسیله افراد در جامعه بطور دسته جمعی تحت تشکیلات سیاسی انتخاب می شود .

تعادل کلی بازار و کارایی : بیانگر آن بخش از منابع تولیدی است که در مصارف خصوصی بکار گرفته می شود . روش خاص تامین مالی بر قیمت های نسبی فعالیت های مختلف و در نتیجه بر تمایل افراد جهت تولید و مصرف کالا های خاصی اثر می گذارد . ممکن است در بسیاری موارد، ارزش کلی تولیدات از دست رفته از ارزش پولی مالیات های جمع آوری شده و انتقال منابع تولیدی برای مصارف دولتی بیشتر باشد . در چنین حالتی، مالیات ها کارآئی منابع تولیدی در بخش خصوصی را کاهش می دهند .

توزیع درآمد : روش های مختلف تامین مالی دولت از راه های گوناگون بر توزیع درآمد اثر می گذارد . عمدتاً " توزیع درآمد در صورت وجود یک سیستم مالیاتی، از توزیع درآمد پیش از مالیات متفاوت است . در واقع افراد زیادی هستند که از روش های خاص تامین

مخارج دولت تنها بخاطر توزیع درآمد حمایت می‌کند، افزون بر این مالیات‌ها و سایر منابع تامین مالی دولت بر قیمت نسبی کالاها و عوامل تولید تاثیر می‌گذارد و از اینرو سهم درآمد را نیز تغییر می‌دهد.

منابع تامین مخارج دولت

۱- مالیات : معمول ترین و مهمترین روش تامین مخارج دولت، دریافت مالیات است. مالیات عبارتست از پرداخت های اجباری برای فعالیت های مشخص اقتصادی، بعلاوه مالیات‌توانایی افراد را در حق استفاده از منابع اقتصادی که برای مصارف خصوصی در اختیار دارند، کاهش می‌دهد. از درآمدهای مالیاتی به منظور خرید عوامل تولید لازم برای ارائه کالاها و خدمات دولتی ویا برای توزیع مجدد قدرت خرید بین مردم استفاده می‌شود. منابع تولیدی به دو صورت کاملاً " متفاوت از بخش خصوصی به بخش دولتی، به وسیله مالیات‌تخصیص مجدد می‌یابد. اولاً " بوسیله مالیات توانایی افراد در تسلط بر منابع تولیدی کاهش می‌یابد. در واقع درآمد واقعی افراد از راه پرداخت های مستقیم به دولت ویا از راه افزایش قیمت ها، کاهش پیدا می‌کنند. ثانياً " درآمدهای جمع آوری شده توسط دولت، برای معامله عوامل تولیدی بکار گرفته می‌شود که این عوامل تولیدی به نوبه خود باید در تولید کالاها و خدمات خصوصی، که افراد بخاطر بار مالیاتی قادر به خریداری آنها نیستند، بکار گرفته می‌شوند.

البته ممکن است با وضع مالیات، منابع تولیدی که از دسترس بخش خصوصی خارج می‌شود و در اختیار دولت قرار می‌گیرد. با منابع تولیدی مورد نیاز برای ارائه کالاها و خدمات ویژه، که منعکس کننده اصول تعادل سیاسی است تطابق نداشته باشد. در چنین حالتی، تقاضای دولت برای منابع تولیدی همراه با کاهش تقاضای بخش خصوصی بعلمت مالیات، باعث تغییر قیمت های نسبی بعضی از عوامل تولید می‌شود.

برای نمونه، اگر وضع مالیات، تقاضای کارگران خاصی را کاهش و درمقابل مخارج دولت، تقاضا برای کارگران با خصوصیات دیگر را افزایش دهد. نتیجه افزایش دستمزد این کارگران نسبت به کارگران قبلی خواهد بود.

۲- تخصیص مستقیم: تخصیص مستقیم منابع برای مصارف عمومی، نوع دیگر تامین مخارج دولت است. دولت با استفاده از قدرت خود می‌تواند بدون وضع مالیات، بعضی از منابع و عوامل تولیدی را برای ارائه کالاها و خدمات در اختیار بگیرند. بارتخصیص مستقیم بردوش صاحبان و مالکان عوامل تولیدی که دولت در اختیار می‌گیرد، می‌باشد. معمول ترین تخصیص مستقیم منابع برای تامین مالی، نظام وظیفه عمومی است که دولت از طریق قانون، مستقیماً "خدمات نیروی کار جوان را معمولاً" با پرداخت خیلی کمتر از آنچه که این افراد در بازار آزاد بدست می‌آورند، در اختیار می‌گیرد. یکی از مزایای تخصیص مستقیم آن است که دولت میتواند درست همان منابع مورد احتیاج خود را بدون وقفه و تاخیر در تعدیل قیمت های نسبی بدست آورد.

عموماً "چنین شکل تامین مخارج دولت، بیشتر در مواقعی مانند جنگ صورت می‌گیرد. در زمان جنگ، دولت بعضی از کارخانجات، شبکه ارتباطی و حمل و نقل را برای تامین نیازهای جنگی خود در اختیار می‌گیرد، و حتی مصرف برخی از کالاها را محدود می‌کند و به عبارت دیگر آنها را مشمول جیره بندی می‌سازد.

۳- تورم: تورم ایجاد شده توسط دولت می‌تواند یکی از روشهای تامین مخارج دولت باشد. دولت ها دارای قدرت انتشار پول هستند و تقریباً در تمام کشورها، تنها دولت است که حق اینکار را دارد. بنابراین، ممکن است دولت ها برای خرید عوامل تولید مورد نیاز خود و پرداخت انتقالات به منظور ارائه خدمات همگانی، پول چاپ کنند. مسلماً "اثر خالص افزایش در عرضه پول، افزایش سطح عمومی قیمت ها و یا به عبارت دیگر دارای اثر تورمی است. به این ترتیب افزایش قیمت ها نه تنها باعث می‌شود افراد، مصرف و پس انداز خود را کاهش دهند، بلکه بنوبه خود به تخصیص مجدد

منابع به بخش دولتی می‌انجامد. و در حقیقت، تورم يك نوع مالیات است و میزان بار تورم بر حسب آنکه فرد تا چه اندازه موفق به تعدیل درآمد پولی خود - با توجه به نرخ افزایش قیمت های خرده فروشی - می‌شود خواهد بود. افزایش در عرضه پول بمنظور تامین مخارج عمومی، ممکن است نتیجه تورمی داشته باشد. اگر بانک مرکزی از راه افزایش پایه پولی بمنظور برطرف کردن نیازهای اعتباری دولت، با مقامات دولتی همکاری کند، احتمالاً " تورم ایجاد می‌شود. افزایش در پایه پولی توسط بانک مرکزی، معادل چاپ اسکناس است. تاثیر قرض دولت برای تامین کسری بر نرخ تورم پیچیده است. از جمله عواملی که افزایش قرض دولت بر سطح عمومی قیمت ها دارد عبارتست از الف: حدی که ذخایر پولی توسط بانک مرکزی افزایش می‌یابد.

ب: مساله سررسید بدهی ها.

ج: حدی که افراد حاضرند بدهی های جدید دولت را جانشین بدهی های خصوصی و مصرف موجود خود کنند.

د: اثر قرض دولت بر سرعت گردش پول.

نظریه اینکه مالیات‌ها باید برای جبران اصل و نوع بدهی ها افزایش یابد بنابراین بدهی های دولت، فشار تامین مخارج رابه آینده موکول می‌سازد.

۴- هدایا و کمک های مردمی به دولت: معمولاً " دولت هنگام تامین برنامه های خاص ممکن است از هدایا و کمک های مردمی استفاده کند. مثلاً " بخواهد به افراد خسارت دیده کمک کند و از مردم برای کمک به این مردم یاری می‌خواهد. در زمان جنگ از مردم خواسته می‌شود که کمک های مالی و وقت خود را بخدمت بگیرند به همین ترتیب، دولت مردم و شرکتها را تشویق به تهیه بعضی از کالاهای همگانی چون جاده، پارک، فاضلاب و غیره می‌کند. در جوامع کوچک که افراد، سلیقه های مشابه یا هدف های مشترکی دارند، شرکت داوطلبانه مردم بصورت نقدی و عوامل تولید وسیله ای است برای تامین مخارج دولت. بهر حال، تمایل مردم در این زمینه با افزایش اندازه جامعه و متنوع شدن

سلیقه آنها رو بکاهش می‌گذارد و کمکها و هدایای مردمی، قسمت کوچکی از منابع تامین مالی دولت خواهد بود.

۵- دریافت عوارض : دولت می‌تواند در مورد کالاها و خدمات همگانی که ارائه می‌کند اصل تفکیک پذیری را به اجرا درآورد. با دریافت عوارض از استفاده کنندگان آن قسمتی از مخارج خود را تامین کند. در این صورت عوارض، مشابه قیمت این کالاها و خدمات است. کالاها و خدمات همگانی مانند جاده‌ها، بزرگراه‌ها، پلها و تسهیلات تفریحی از جمله این کالاهاست. یکی از مزایای عوارض آنست که افرادی که از این کالاها و خدمات استفاده می‌کنند، حداقل قسمتی از هزینه تهیه آن را تامین کنند. بعلاوه عوارض، وسیله سهمیه بندی است که باعث می‌شود امکانات عمومی به گونه‌ای که مانع از تراکم گردد، تقسیم بندی شود. وضع عوارض برای استفاده از خدمات دولتی است که فرد را وادار به تفکر و مقایسه منافع که از خدمات عمومی می‌برد با هزینه‌هایی ناشی از عوارض که می‌پردازد، می‌سازد.

یکی از انتقادات مربوط به دریافت عوارض آنست که این نوع عوارض، مانع از استفاده افراد فقیر از اینگونه تسهیلات و خدمات دولتی می‌شود. برای نمونه، عده‌ای عقیده دارند که باید تسهیلات و خدمات ورزشی و فرهنگی برای تمام افراد، رایگان باشد. در غیر این صورت، با دریافت عوارض افراد کم بضاعت از استفاده از این خدمات محروم خواهند شد. حال مساله اینست که اگر این خدمات مجانی باشد، دولت باید از بودجه عمومی مخارج اینگونه خدمات را فراهم سازد که مسلماً " نه تنها افراد فقیر بلکه ثروتمندان نیز مشمول سوبسید میشوند. در واقع این روش به توزیع درآمد از فقرا به ثروتمندان می‌انجامد که این، خود بار دیگری است بر دوش افراد فقیر. از این رو تامین مخارج پارك ها و موزه‌ها از راه مالیات، بدون پرداخت ورودیه ممکن است نفع زیادی برای افراد فقیر نداشته باشد. در واقع اگر سیستم مالیاتی به گونه‌ای باشد که بار آن بر دوش فقرا باشد. در این صورت امکان دارد عدم دریافت ورودیه باعث توزیع درآمد

از فقرا به ثروتمندان شود. مثلاً " بعلت آنکه تقاضا نسبت به درآمد برای کالاها و خدماتی چون پارک و موزه حساس است و چون بار مالیاتی را افراد کم درآمد ببردوش می‌کشند، تامین مالی از طریق مالیات باعث توزیع مجدد درآمد از فقرا به ثروتمندان خواهد بود.

دریافت عوارض به منظور تامین مالی مخارج دولت، کارایی استفاده از منابع تولیدی را بیشتر و بار مالیاتی را به افراد جامعه کمتری کند. به این معنی که تخفیف مخصوص به افراد نیازمند یا گروههایی که بدایلی تمایل به افزایش مصرف کالاهای خاصی دارند، صورت می‌گیرد. ممکن است این کاهش یا تخفیف از طریق ارائه اوراق ویژه و یا بصورت برگشت مالیات بر پایه مخارج آن کالای خاص صورت گیرد در واقع این روش اخیر تبدیل عوارض به کاهش مالیات است. به علاوه ساختار قیمت ممکن است به شیوه ای اجرا شود که اثرات خارجی استفاده از خدمات کاهش یابد.

کاربرد روش مالیات های تخصیص یافته روش غیر مستقیم دریافت عوارض است. مثلاً " وضع مالیات بر مصرف بنزین که درآمد حاصله از آن صرفاً " صرف ایجاد جاده یا سایر امکانات حمل و نقل می‌شود. گرچه مالیات تخصیص یافته ممکن است نتواند در وظیفه سهمیه بندی مانند عوارض عمل کند، اما امکان مقایسه برای افراد استفاده کننده از خدمات همگانی خاص و مالیات را بوجود می‌آورد.

۶- قرضه عمومی : معمولاً " افراد داوطلبانه و با آزادی وجوهی را به دولت به منظور تامین مخارج قرض می‌دهند. در مقابل قرض، اوراقی را دریافت می‌دارند که حاکی از تعهد دولت بر بازپرداخت وام با بهره آن در آینده است. بهره دریافتی در واقع جبران مصرف انجام نشده و یا سرمایه‌گذاری خصوصی صورت نگرفته است. به عبارت دیگر، چون در هر صورت وام باید توسط دولت بازپرداخت شود، حتماً باید به شکلی دیگر تامین منابع مالی صورت گیرد. ممکن است قرض بیشتر و یا عوارض بیشتری دریافت کند و یا مالیات بیشتری بگیرد. اگر از مالیات برای پرداخت بدهی به

افراد استفاده شود ، نسل آینده باید مصرف و پس انداز خود را کاهش دهد تا به این ترتیب بدهی به کسانی که در گذشته داوطلبانه از درآمد خود صرف نظر کرده و اوراق قرضه خریداری کرده اند، جبران بشود . به عبارتی، بدهی و تامین مالی از طریق قرضه، تنها باعث به تعویق انداختن بار مالیاتی به آینده خواهد شد . غالباً " دولت برای مخارج سرمایه ای (مخارج عمرانی) خود، قرض دریافت می کند . تحت این شرایط این نوع قرض گرفتن باعث می شود که هزینه طرح هایی را که منافع آن در آینده ظاهر می شود، این نوع قرض گرفتن باعث می شود که هزینه طرح هایی را که منافع آن در آینده ظاهر می شود، بدون کاهش قدرت خرید کنونی مردم، تامین کند . اما در مقابل، اگر دولت مخارج تاسیس يك بیمارستان یا جاده را از طریق مالیات تامین کند افراد مجبور هستند معادل هزینه ایجاد چنین تسهیلاتی، از مصرف و پس انداز خود صرف نظر کنند، بدون آنکه بتوانند از منافع این خدمات استفاده نمایند .

تامین منابع مالی از طریق قرضه به دولت این امکان را می دهد که در آینده یعنی زمانی که طرح ، کامل شد، از مردم مالیات دریافت کند . در واقع هزینه آن را در طول دوره تقسیم می کند، به گونه ای که نه در زمان شروع طرح ، بلکه همزمان با استفاده از آن وجهی بپردازند .

۷- سایر منابع تامین مخارج دولت : علاوه بر روشهای قیمت گذاری و قرضه، روشها و تکنیک های متفاوت دیگری برای تامین مخارج دولت وجود دارد . از جمله می توان موارد زیر را نام برد :

الف - فروش کالا بصورت خرده فروشی توسط دولت

ب - فروش انحصاری بعضی کالاها مانند دخانیات

ج - جریمه ها

د - حق امتیاز و اجاره واگذاری

هـ- درآمد حاصل از ارائه خدمات دستگاههای دولتی مثل ثبت تولید و ازدواج
و - دریافت هایی بشکل وام های اختیاری^(۱)

مالیات

پیش از پرداختن به اصول مالیاتها، لازم است دو مفهوم اساسی در مورد مالیاتها توضیح داده شود. مینا یا مآخذ مالیاتی یعنی هر کالا یا هر فعالیتی اقتصادی که مالیات به آن تعلق میگیرد و شکل و ترکیب نرخ مالیاتی که منظور از آن درصده عوارضی است که بر مآخذ مالیاتی وضع می شود، و رابطه بین این درصده مآخذ مالیاتی و راههایی که این نرخ، متناسب با میزان مآخذ مالیاتی تغییر پیدا می کند، به ترتیب بررسی می شود.

الف - مینا مالیاتی: هر کالا یا هر فعالیت اقتصادی را که مالیات به آن تعلق میگیرد مینای مالیات نام دارد. ممکن است معمول ترین میناهای مالیاتی را به سه دسته عمده تقسیم کرد: درآمد، مصرف و ثروت. این موارد میناهای اقتصادی دارند که ارزش و مقادیر آنها به ارزیابی افراد نسبت به این میناها بستگی می یابد. البته ممکن است مالیات بر مینای غیر اقتصادی که توسط پرداخت کننده مالیات غیر قابل کنترل است وضع شود. مثلاً "مالیات بر حیات یا مالیات سرانه". این نوع مالیات پرداختنی است که سالانه باید به وسیله هر فرد بالغی در جامعه پرداخت شود. مالیات سرانه، یک مینای مالیاتی غیر اقتصادی است. علت نیز آنست که مالیات جمع آوری شده با تغییر اقتصادی تحت کنترل مالیات دهنده بستگی ندارد و تغییر پیدانی نمی کند. تنها طریقی که میتوان از پرداخت چنین مالیاتی سرباز زد آنست که شخص وجود نداشته

۱- سید حوادپور مقیم: اقتصاد بخش عمومی، نشر نی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۵۷

باشد. چون افراد به هیچ طریقی نمی‌توانند از پرداخت چنین مالیاتی فرارکنند. بنابراین پرداخت این نوع مالیات هیچگونه ثری برنوع فعالیت آنها در استفاده از منابع ندارد.

مالیات بر هر مبنای اقتصادی، درآمدهای متفاوتی را باعث می‌شود که بستگی به اندازه مآخذ مالیاتی دارد. مالیات بر یک مبنای اقتصادی، انگیزه‌های تولید، پس انداز و مصرف را تغییر می‌دهد. در نتیجه در استفاده خصوصی از منابع، عدم کارایی ایجاد می‌کند. چون افراد رفتار خود را نسبت به مالیات تعدیل می‌کنند از اینرو مالیات بر مبنای اقتصادی، حالت خنثی و بی‌طرف ندارد و بر تصمیمات اقتصادی خصوصی اثر می‌گذارد. تنها در حالتی که فرد بتواند فعالیت‌های دیگری را جانشین فعالیت مشمول مالیات قرار دهد، مبنای اقتصادی حالت بی‌طرف نسبت به استفاده از منابع خواهد داشت.

ممکن است مالیات بر مبنای اقتصادی عمومی یا کلی و یا خاص باشد. مالیات کلی و عمومی مالیاتی است که بر کل مبنای اقتصادی بدون در نظر گرفتن هرگونه معافیت، استثناء و یا کاهش نسبت به مبنای مالیاتی گرفته می‌شود. مثلاً "مالیات بر درآمد کلی، تمام منابع درآمد، حتی درآمدهای محاسبه نشده را با یک نرخ و بدون هیچگونه کاهشی در محاسبه بدهی مالیاتی در بر می‌گیرد. به همین ترتیب، مالیات بر ثروت کلی، تمام انواع ثروت را در بر دارد. اگر قسمت مشخص و معینی از مبنای مآخذ مالیات، مشمول مالیات قرار گیرد و یا کاهش یا معافیت مالیاتی برقرار شود، آن را مالیات خاص می‌نامند. مالیات خاص ممکن است تنها جنبه خاصی از یک فعالیت اقتصادی مشخصی را در بر گیرد یا ممکن است معافیت یا کاهشی در مالیات بر مصرف کلی وجود داشته باشد بهر حال، نمیتوان نسبت به برتری مالیات خاص یا برعکس از نقطه نظر معیار کارایی و توزیع اظهار نظر قطعی کرد البته تنها در صورت وجود اطلاعات کافی عملی می‌توان این نوع قضاوت را انجام داد اما آنچه میتوان بیان کرد آنست که عملاً"

مالیات کلی بندرت وجود دارد.

هرگونه استثنائات قانونی، معافیت و کاهش در مبنای مالیاتی رامزیت یا امتیاز مالیاتی می‌نامند برای آنکه سیستم مالیاتی عادلانه باشد این نوع مزیت یا امتیاز مالیاتی برقرار می‌شود. در واقع این مزیت های مالیاتی يك نوع كمك بلا عوض دولت به افراد است و کاهش درآمد مالیاتی دولت را به‌مراه داردومی‌توان آنها را هزینه‌هایی برای دولت دانست که معمولاً " بنام هزینه‌های مالیاتی نامیده می‌شوند. به مالیاتی که مستقیماً از فرد گرفته می‌شود، مالیات شخصی می‌گویند. مالیات بر درآمد و حقوق از جمله این نوع مالیات‌هاست. در مقابل، مالیات‌هایی را که بر اشیاء یا معاملات وضع می‌شود، مالیات بر اشیاء می‌نامند. روش دیگری نیز برای تقسیم بندی مالیات‌ها در نظر می‌گیرند. يك روش مربوط به دریافت مستقیم آن است و مالیات مستقیم نامیده می‌شود. مالیات مستقیم مالیاتی است که مستقیماً از افراد گرفته می‌شود. مالیات‌های شخصی از جمله این مالیات‌هاست. مالیات غیرمستقیم مالیاتی است که از يك مجموع یا گروه دریافت می‌شود، اما پرداخت کننده واقعی آن، گروه‌های دیگری می‌باشند. مالیات بر فروش و مصرف از جمله این نوع مالیات‌هاست. (۱)

درآمدهای مالیاتی

درآمدهای مالیاتی به وجوهی که از طریق مالیات گیری که اجبار و الزام از عناصر ضروری آنست جمع آوری می شود می گویند. در وضعیتی که مالیات بسته می شود شخص ملزم به پرداخت آن است و نمی تواند از آن اجتناب ورزد. انکار و رد پرداخت مالیات بعنوان يك جرم تلقی شده که از لحاظ قانونی دارای مجازات است. مهمترین خصوصیت مالیات گیری اینست که هیچ نفع مستقیم قابل اندازه گیری در آن وجود ندارد. مالیات ممکن است بعنوان يك وجه اجباری که بوسیله قدرت دولت بر فرد یا شرکت بدون هیچ نفع مستقیمی نسبت به پرداخت کننده مالیات است تعریف شود. البته يك شخص می تواند از دادن مالیات يك کالا از طریق نخریدن آن و یا خریدن کالای جا نشین که مالیات ندارد از مالیات دادن اجتناب کند. انسان می تواند با نخریدن هیچ ملك و دارایی از مالیات بر مستغلات فرار کند. اگرچه، اگر يك شخص از پرداخت مالیات هنگامیکه آن از لحاظ قانون باید پرداخت شود طفره رود، این عمل فرار از مالیات بوده و شخص مستحق مجازاست.

درآمد مالیاتی بخش عظیمی از منابع درآمد برای هردولتی را تشکیل می دهد. علاوه بر مولد بودن درآمد مالیات گیری نقش مهمی در تغییرات مطلوب در تخصیص مجدد منابع و تقسیم درآمد و اصلاح عدم تعادلات منطقه ای، ثبات سطوح قیمت و... موثر است.

اصول مالیات گیری

مالیات دارای مفاهیم وسیع و عمیق اقتصادی است. يك سیستم مالیاتی باید بطور دقیق تنظیم شود. برای اینکه يك نظام مالیاتی ایده آل باشد هر کشوری باید اصولی را مدنظر بگیرد. این اصول اولین بار توسط آدام اسمیت در شکل قوانین مالیات گیری ارائه شد. وی چهار اصل را که باید در يك نظام مالیاتی با اهداف

گوناگون رعایت شود تشریح کرده است . نظام بی‌عیب و نقص مالیاتی، نظامی است که علاوه برتامین درآمد، هم چنین جامعه را بسوی توزیع مجدد درآمد و ثبات اقتصادی هدایت نماید .

اصل برابری

اولین اصل مالیات سعی بر اجرای عدالت در مالیات گیری دارد به این معنی که بار مالیاتی کم و بیش بطور مساوی بین تعداد کثیر مالیات دهندگان باتوجه به قدرت پرداختشان تقسیم شود . آدام اسمیت چنین می‌نویسد : هر دولتی را باید برای رسیدن به توانایی‌های نسبی کمک نمود . به این معنی که به نسبت درآمد افراد که از زندگی تحت چنین حکومتی احساس رضایت می‌کنند . برای برآورده شدن اصل برابری پرفسور کالدور اظهار می‌دارد که مالیات گیری باید با قدرت خرج هر فرد در ارتباط باشد نه فقط با درآمد وی . فرق قائل شدن بین افراد با درآمدهای مساوی اما با مسئولیت های گوناگون در خانواده ضروری بنظر می‌رسد . هم چنین فرق بین درآمدهای بدست آمده و درآمدهای کسب شده ضروری است ، نظام مالیات گیری تصاعدی اصل برابری را تامین می‌کند . (۱)

منظور از اصل عدالت مالیاتی اینست که مالیاتی را که دولت در نظر دارد از مردم وصول کند، باید متناسب با توانایی مالیات دهنده بوده و بعلاوه عمومیت داشته و تمام افراد در آن شرکت داشته باشند . البته منظور این نیست که کلیه افراد کشور بدون استثناء مشمول مالیات واقع شوند . زیرا برقراری بخشودگی و معافیت از پرداخت مالیات در مورد بعضی از افراد و در طبقات مختلف مالیاتی، لازمه اجرای همین اصل عدالت است . در حقیقت منظور از این اصل این است که در برقراری و وصول مالیات

1- Mankar, Sadasivan, Kulkarni and Shah: Public Finance

Foreign Trade and Development. Himalya publishing House.

First Edition Bombay. 1982. p. 38.

بین اشخاص مشمول مالیات در هر طبقه نباید تبعیض قائل شد. (۱)

اصل اطمینان

برطبق نظر اسمیت ، مالیاتی که هر فرد باید پرداخت کند باید معین شود و غیر مشخص نباشد. زمان پرداخت ، روش پرداخت و مقدار پرداخت باید برای مالیات دهنده و هر فرد دیگری روشن و واضح باشد. ایده نئی که در پشت این اصل می باشد اینست که نباید هیچ ابهامی در فکر مالیات دهنده درباره مقدار مالیاتی که باید پرداخت کند نباشد. در غیاب چنین اصلی، مالیات دهنده ممکن است مورد اذیت قرار گیرد. (۲)

اصل مشخص بودن مالیات ناظر به وظایف قانونگذار و دولت در خصوص مالیات نسبت به مالیات دهنده می باشد. به موجب این اصل، مالیاتی که هر فرد موظف به پرداخت آن است باید نه تنها از لحاظ منبع بلکه از نظر مآخذ و مبنای مالیات، زمان پرداخت و روش پرداخت ، مشخص و معلوم باشد. در واقع مسئولیت مالیات دهنده نسبت به مالیات مقرر باید برای خود او و حتی دیگران نیز کاملاً روشن و واضح باشد. عدم رعایت این اصل بویژه بنظر اسمیت موجبات رشوه خواری و فساد را فراهم می سازد و در حقیقت اهمیت آن بمراتب از اصل عدالت مالیاتی بیشتر است. (۳)

اصل سهولت

سومین اصل مالیات گیری مبین این معنی است که نظام مالیاتی باید طوری طراحی شود که مالیات دهنده در آرامش و آسایش باشد. زمان پرداخت مالیات و سبک اسلوب آن باید طوری تعیین شود که مالیات دهنده در کمترین وضعیت سختی برای

۱- سیدجوادپورمقیم: اقتصادبخش عمومی، ص ۱۶۸

2- Mankar and others: opcit.p.39

۳- سیدجوادپورمقیم: اقتصادبخش عمومی، ص ۱۶۸

آنها باشد. اگر مالیات دهنده احساس کند که زمان و روش پرداخت مالیات سهل نیست ممکن است دچار وسوسه فرار از مالیات شود. عدم آرامش در پرداخت مالیات باعث مشکلات زیادی برای پرداخت کننده صادق خواهد شد.

آدام اسمیت این اصل را چنین توصیف می‌کند: سیر مالیاتی باید در زمان و روشی اخذ شود که برای پرداخت کنندگان آن بیشترین احتمال آسودگی و آسایش فراهم باشد. اصل سهولت هم چنین دلالت بر این مطلب دارد که پرداخت‌های مالیاتی باید در قسط‌هایی تعیین شود تا باعث تسهیلات پرداخت کننده مالیات یعنی کسی که مشارکت او برای حرکت آرام نظام مالیاتی ضروری است شود.^(۱)

سهل الوصول بودن مالیات ناظر به وظیفه در طرح مالیات و شیوه اجرای آن است. بموجب این اصل، مالیات و شرایط مربوط به آن باید طوری تنظیم شود که از لحاظ زمان پرداخت و طریقه پرداخت، حداقل فشار ممکنه را بر مالیات دهنده وارد آورد و برای دولت نیز هنگام دریافت، مشکلی ایجاد نکند. مثلاً "مالیات بردرآمد بایستی در زمانی وصول شود که مالیات دهنده به آن درآمد دسترسی داشته باشد نه در زمانی که یا آن درآمد هنوز به دست وی نرسیده و یا خرج شده است. بهترین مالیاتی را که میتوان با این اصل مطابق دانست، مالیات بر مصرف است. پرداخت این نوع مالیات برای مالیات دهنده، چه از نظر شیوه پرداخت و چه از نظر زمان پرداخت و وصول آن، برای دولت بسیار ساده و سهل است. یا مالیات بر حقوق که هنگام پرداخت حقوق، توسط موسسات مربوط کسر و به حساب دولت منظور می‌شود.^(۲)

1- Mandar and others: opcit.P.39.

اصل صرفه جویی

اگر چه این اصل در آخرین ردیف از اصول مالیات گیری آدام اسمیت قرار دارد. اما این بدین معنی نیست که این اصل دارای اهمیت کمتری است. این اصل قدرتهای مالیاتی را مطمئن می سازد که هنوز جمع آوری درآمد مالیاتی بسیار پایین است. اگر این هزینه زیاد باشد، به نوبه خود باعث می شود که دولت برای فعالیت های کمتر هزینه کند. اسمیت در تشریح این اصل می گوید: هر مالیاتی باید طوری تنظیم شود که خارج کردن پول از جیب مردم در کمترین حد ممکن بیشتر از مقداری باشد که خزانه عمومی دولت می شود. مالیات نیازمند یک گروه کارمند برای جمع آوری است که باید از این کار اجتناب شود.^(۱)

این اصل از یک سو ناظر بر سازمان وصول دولت بوده و از سوی دیگر توسعه مالیاتها را در سیستم مالیاتی دولت مورد توجه قرار می دهد. برپایه این اصل مالیات و چگونگی وصول آن باید طوری تنظیم شده باشد که تفاوت بین اصل پرداختی توسط مالیات دهنده و آنچه پس از کسر هزینه های مربوطه تحویل خزانه دولت می شود، حداقل باشد. به عبارت دیگر، مالیات باید بگونه ای وصول شود که هزینه وصول آن نسبت بسیار ناچیزی از اصل مالیات را تشکیل بدهد. از جمله علل مهمی که بنظر اسمیت در ازیاد هزینه وصول تاثیر دارد، وجود افرادی است که به منظور برقراری و یا وصول مالیات در سازمان دولت انجام وظیفه می کنند و قسمت اعظم مالیات وصولی، صرف پرداخت حقوق و مستمری آنها می شود.

موارد دیگری که به آن اشاره شده و بیشتر به لحاظ اقتصادی حائز اهمیت است عبارتند از برقراری مالیاتهایی که موجب عدم تشویق سرمایه گذاری و فعالیت دریک

1- Man ar and others: opcit.P.39.

رشته بخصوصی شده و یا اصولاً " به انهدام سرمایه انجامیده و منجر به بیکاری عسده زیادی می‌شود. در این مورد، نه تنها اجتماع از منافع سرمایه و فعالیت صاحبان آنها محروم می‌شود، بلکه درآمد دولت نیز نقصان می‌یابد. جرائم بسیار سخت مالیاتی نیز اغلب ممکن است همین نتایج را دربرداشته باشد.

باوجودیکه حدود دو قرن از ارائه این اصول توسط آدام اسمیت می‌گذرد، هنوز اهمیت آنها در مورد مالیات ها و وظایف دولت کاملاً " مشهود است و بدون شك هرچه در پیروی از این اصول بیشتر کوشش شود و به سود سیستم مالیاتی و سازمان اقتصادی کشور خواهدبود. (۱)

اصل مولد

این اصل دلالت دارد بر اینکه نظام مالیاتی باید قادر باشد که درآمد را بمقدار کافی برای احتیاجات دولت تامین نماید. اگر درآمد مناسب بوسیله مالیات گیری فراهم نشود، دولت اجباراً " به کسری بودجه دچار می‌شود که ضرر آن بیش از نفعش می‌باشد. این اصل از طریق مالیاتهای تصاعدی بردرآمد، ثروت، سرمایه و مالیات بر کالاها اجرا می‌شود.

اصل کشش پذیری یا انعطاف پذیری

این اصل محتاج این مطلب است که باید امکان بازنگری سیستم مالیاتی در کشور بدون تاخیر زیاد و اخلال باشد. نظام نباید بی‌تحرك و جامد باشد. نظام مالیاتی باید برای تغییرات آماده باشد، نرخ های مالیاتی باید بدلیل تغییر در نیازهای اقتصادی قابل تغییر باشد. در دوران رونق درآمد زیادی باید توسط دولت

برای کاهش فشار تورمی در اقتصاد فراهم شود، و در زمان رکود درآمد کمتری برای کاهش مشقت مردم نسبت به کاهش درآمدهایشان، از طریق مالیات جمع آوری شود. (۱)

اصل سادگی

هیچ نظام مالیاتی نباید پیچیده باشد. اگر چنین باشد، نزاعهای قانونی در هنگام کارهای اداری و تفسیر قوانین مالیاتی بوجود می آید. یک مالیات دهنده باید قادر باشد که مالیات خود را با درک کامل از دلایل پرداخت آن، بپردازد. (۲)

اصل گوناگونی

درآمد مالیاتی باید از چندین منبع بدست آید. منابع محدود مالیات گیری خالق عدم اطمینان در مورد مقدار درآمد مالیاتی می باشد. اگر مالیاتها از منابع گوناگون فراهم شود هر کاهشی در درآمد مالیاتی از بعضی منابع اثر زیادی برکل دریافتی مالیات نخواهد داشت. (۳)

نظام مالیاتی ایده آل

نظام مالیاتی بهینه نظامی است که اصول مذکور در بالا را رعایت نماید. یک نظام مالیاتی باید طوری طراحی شده باشد که تمامی اصول در آن مشاهده شود. اگر نسبت به بعضی از مشکلات بخصوص اقتصاد ملی، نتوان بعضی از اصول را بطور کامل اجرا نمود. قدرتهای مالیاتی باید سعی نمایند که تا حد اکثر توان خود برای اجرای آن

1- Mankar and others: opcit.p.40.

2- Ibid.

3- Ibid.

اصول بکار برند • بعضی از این اصول ممکن است که با اصول دیگر و یا با اهداف دیگر مالیات گیری درگیر شوند • مثلاً " اصل تساوی با اصل مولد بودن ممکن است در زمینه هدف کاهش در عدم توزیع متساوی ثروت و درآمد درگیر باشد در چنین وضعیتی تصمیم نهایی با دولت است • یک نظام مالیاتی ایده آل باید منافع مالیات دهنده را تامین نماید • اصل اطمینان، سهولت و سادگی برای همین دلیل در نظام مالیاتی گنجانده شده است •

یک نظام مالیاتی ایده آل باید اهدافی را که پارلمان کشور برای سیستم مالیاتی تصویب کرده است اجرا نماید • برای مثال، دولت فقط نباید آن مقدار درآمد بدست آورد که هزینه ها را تامین نماید، بلکه باید سعی کند که عدم تساوی در ثروت و درآمد را کاهش دهد •

مالیات گیری فقط به معنی افزایش درآمد نیست، بلکه وسیله ای برای ثبات قیمت هاست • پس نظام مالیاتی ایده آل باید ثبات قیمت را مد نظر قرار دهد • یک نظام مالیاتی خوب نباید بعنوان یک مشخصه بی رغبتی برای کار، پس انداز و سرمایه گذاری مطرح باشد • نرخهای مالیاتی بالا بر درآمد و سود، تمایل به سرمایه گذاری و تولید را از بین می برد • البته، یک نظام مالیاتی برای کشورهای توسعه یافته ایده آل است برای کشورهای در حال توسعه ایده آل نمی باشد، زیرا مسائل اجتماعی و اقتصادی دو نوع اقتصاد اساساً با هم مختلف هستند •

برابری در مالیات

در مباحث قبلی ذکر شد در مورد اصول مالیات گیری ذکر شد، برابری و عدالت از اصول اساسی مالیات گیری است • برابری در مالیات گیری به این معنی است که بار مالیاتی کم و بیش در میان مالیات دهندگان توزیع شود • مفهوم عدالت در مالیات گیری بعنوان عدالت افقی و عدالت عمودی شناخته شده است • عدالت افقی مصداق این

مفهوم است که کسانی که برابر هستند باید با آنها بطور مساوی برخورد کرد. (۱)

برابری به معنی برخورد مساوی با افراد در شرایط مساوی است. کسانی که در یک وضعیت هستند (دارای مقدار مساوی درآمد هستند) باید به یک میزان مالیات پرداخت نمایند. عدالت عمودی دلالت بر این معنی دارد که با کسانی که در شرایط متساوی نیستند باید رفتار مختلف داشت. (کسانی که درآمدشان مساوی نیست باید مالیاتهای مختلفی از آنها گرفت) ثروتمند باید بیشتر از فقیر مالیات بدهد. این عدالت به معنی برخورد نامتساوی با افراد در شرایط نابرابر است. همه اقتصاددانان پذیرفته‌اند که عدالت یا عدالت افقی و عمودی مهمترین خصوصیت یک سیستم مالیاتی ایده‌آل است. اما عقاید متفاوتی درباره طبیعت نظام مالیاتی که به تامین اصل برابری منجر می‌شود، ابراز شده است. اقتصاددانان دکتترین‌های متعددی از یک نظام مالیاتی که برابری در آن مراعات شده مطرح نموده‌اند. مهمترین آنها بعنوان اصل سود (اصل نفع) و اصل قدرت پرداخت ارائه شده است. (۲)

1- Equals Should be treated equally

2- Mankar and others. Ibid . P.42.

بار مالیاتی :

اصل نفع (اصل استفاده از خدمات)

چگونه باید بار فعالیت های مالی دولت در بین شهروندان يك جامعه توزیع شود؟ جواب این سوال در ارتباط با انتخاب ساختار مالیاتی چند نقطه مطلوب است . این مطلب نیز به نوبه خود انتخاب میناهای مالیاتی صحیح و جدول نرخ مالیاتی برای بکارگیری این میناها را می طلبد . در این حالت دو دیدگاه وجود دارد :

۱- دیدگاه نفع

۲- دیدگاه قدرت پرداخت

بر مبنای دیدگاه نفع از هر شهروند براساس نفع نهایی که از فعالیت های دولت می برد، مالیات اخذ می شود. (۱)

بر طبق اصل نفع فعالیت های دولت به این صورت است که به اعضای جامعه منافع مشخصی را می رساند . امنیت يك نفع بزرگ است . هزینه چنین منافعی باید از طریق کسانی که این منافع را استفاده می کنند تامین شود . اصل نفع ارتباط بین دولت و مردم را بصورت مبادله در يك بازار آزادی که برای هر قیمتی که پرداخت شود سودی نیز دریافت می گردد، مطرح نمی کند . دولت باید کالاهای اجتماعی را به مردم تا جایی که تقاضای کلی مردم برای این کالاها با عرضه مساوی شود تامین نماید . هزینه چنین کالاهای اجتماعی باید از سوی مردمیکه با استفاده از آنها متمتع می شوند پرداخت شود اصل نفع بعنوان توجیه تحمیل مالیات گیری و تقسیم بار آن بر دوش مردم استفاده می شود .

1- David N. Hyman: The Economic Governmental Activity. Holt Rinehart and Winston. u.S.A. 1973. P. 150

اصل نفع گاهی بعنوان ترکیبی از دواصل هزینه خدمت و ارزش خدمت دیده می شود. اصل هزینه خدمت بیان می دارد که در مقابل هر سودی و نفعی باید مالیات پرداخت شود تا هزینه آن خدمت تامین گردد. بار کلی مالیات باید بین مالیات دهندگان به طریقی که نسبت مالیات پرداخته شده برای کل هزینه ای که دولت پرداخت می کند، با نسبت نفعی که افراد در مقابل خدماتی که دولت ارائه می دهد می بردند مساوی باشد. برای مثال یک فرد معینی که ۵ درصد سود کل که بوسیله دولت ارائه می شود را دریافت می کند، باید در قالب مالیات ۵ درصد از هزینه دولت را تامین نماید. اصل ارزش خدمت دلالت بر این که حقیقت دارد که هر شخص باید در قالب مالیات برای ارزشی که از سرویس هایی از جانب دولت دریافت داشته است وجهی پرداخت نماید. بنابراین فرق چندانی بین دواصل نیست و می توان آنها را دوروی یک سکه تلقی کرد. ریشه اصل نفع در تئوری قرارداد دولت که بوسیله متفکران سیاسی قرن هفدهم ارائه شد، می باشد. اندیشمندان سیاسی آلمان مثل گروتیز و پوفنندورف و فیزیوکراتها مالیات را بعنوان قیمت امنیتی که دولت برای مردم تامین کرده است در قالب قرارداد پرداخت می شود. جان لاک هم چنین از دیدگاه نفع برای مالیات گیری در تئوری قرارداد اجتماعی حمایت کرده است. بعد از او نویسندگان قرن هجدهم مثل هیوم و روسو تفکر نفع را در یادداشت های شان پذیرفتند. از آنجائی که مالکیت در نظام طبیعت نامطمئن است، اجتماع باید شکلی به امنیت و دفاع در مقابل متجاوزین بدهد. مالیاتها بعبارة دیگر قیمتی برای امنیت و یا بعنوان حق عضویت برای زندگی در یک گروه ارگانیک پرداخت می شود. (۱)

آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل هر دو اصل نفع و قدرت پرداخت را مطرح کرده

-
- 1- Richard Musgrave : The Theory of Public Finance.
Mc Graw hill, Japan, 1959, p. 64.

است : هدف هر ملتی باید کمک به حکومت به نسبت توانائیهای نسبی هر فرد باشد یعنی وجهی که متناسب با استفاده شخص از حمایت و حفاظت دولت پرداخت شود . مخارج هر دولتی برای افراد جامعه اش مثل هزینه های مدیریت کرایه نشین های متعدد يك ملك است که این افراد مجبور به کمک در حفاظت به نسبت منافعشان از ملك هستند . مراعات یا عدم مراعات این قضیه همان چیزی است که به برابر یا عدم برابری در مالیات گیری گفته می شود .

در عبارت بالا اسمیت از اصل نفع و قدرت پرداخت حمایت می کند اما در کتابش نتیجه می گیرد که هزینه عمومی باید بین کسانی که از منافع خدمات عمومی لــــــبذت برده اند تقسیم شود، البته هر مو قع که چنین تقسیمی ممکن باشد . اما اگر چنیــــــن تقسیمی از هزینه بر اساس نفع برده شده ممکن نباشد باید همه کمک کنند . البته اسمیت اصل نفع را بعنوان معیار عدالت و نابرابری نمی داند . وی اصل نفع را بعنوان راهنمای سیاست مالیاتی تلقی می نماید علاوه بر آن او عملکرد دولت را فقط به امنیت و عدالت محدود نمی کند . او برپا کردن و نگهداری بعضی کارهای عمومی و بعضی موسسات عمومی را درجائی که هیچ نفع و سود شخصی به هزینه های دولتی پاسخ نمی دهند را، از وظایف دولت می داند . این امور مثل بزرگراهها و کانالهای عمومی و آموزش عمومی مطلــــــوب می باشد . اسمیت از مشکلات تخصیص هزینه به سرویسهای عمومی بر مبنای نفع آگاه بود . بنابراین می گوید : ملت باید به مقدار توانایی های نسبی خود که از حمایت دولت نیز برخوردار است به دولت کمک نماید . (۱)

حسن این دیدگاه اینست که بین اطراف درآمد و هزینه در بودجه ارتباط برقرار می کند . اما بهر حال این روش دارای مشکلاتی در مرحله اجرا نیز می باشد . چرا که وقتی شخص متوجه می شود بمقداری از او مالیات گرفته می شود که از فعالیت های دولتی استفاده کرده است ، این شخص تمایلی به اظهار و آشکار نمودن کمیت و کیفیت مصرف خود نشان نمی دهد . این دیدگاه تلاش نمی کند که بین مالیات و هر مبنای اقتصادی

1- Mankar and others: opcit.p.45.

بخصوص ارتباط برقرار کند. برای بوجود آوردن چنین ارتباطی ضروری خواهد بود که نشان دهیم سودهای خدمات دولتی با بعضی عیناها تغییر پیدا می‌کند. این بدین معنی نیست که این دیدگاه غیر قابل انعطاف است. دیدگاه سود، محولا " هنگامی بکار برده می‌شود که نسبت دادن سود آسان باشد. برای مثال، معقول خواهد بود اگر فرض کنیم که قسمت اعظم سود از هزینه‌های دولتی برای جاده‌ها به موتورسواران تعلق می‌گیرد. اگر موافقت شود که کمک متناسب از هر موتور سوار باید مستقیما " نسبت به استفاده از جاده‌های عمومی تغییر کند، معقول و محسوس خواهد بود که هزینه‌ها برای جاده‌ها از طریق مالیات بر بنزین مصرفی موتورسواران تامین گردد. (۱)

اصل استفاده از خدمات بر پایه استفاده از منافع ناشی از خدمات است. به این معنی که هزینه خدمات ارائه شده توسط دولت، به منافع که افراد از این خدمات دولتی می‌برند، ارتباط داده می‌شود. دریافت عوارض بابت استفاده از خدمات و کالاهای همگانی نشانه‌یی از اصل استفاده از خدمات است. در این روش واصل، افراد بر اساس استفاده و منفعی که از خدمات و کالاهای ارائه شده توسط دولت می‌برند مبلغی پرداخت می‌کنند. مزیت عمده روش استفاده از منافع آن است که اگر بطور موفقیت آمیزی اجرا شود، سهم مالیات افراد را به منافع حاصله از خدمات دولتی ارتباط می‌دهد، به این ترتیب که بین منافع نهایی و هزینه نهایی تولید و ارائه کالاها و خدمات، برابری برقرار می‌شود. (۲)

اشکالات این دیدگاه

مسائل و مشکلاتی در اجرای استفاده از خدمات وجود دارد. بسیاری از کسالا و خدمات دولتی بطور دسته‌جمعی مصرف می‌شود و جدا کردن و اختصاص آن به هر فرد مشکل است. لذا تشخیص دقیق منافع بدست آمده توسط يك فرد، مشکل است تا بتوان برپایه

1- David N. Hyman: Op cit. P. 112.

آن، مبلغی دریافت کرد. بعلاوه، منافع بدست آمده از خدمات وکالا، غالباً " ذهنسی هستند و تنها راه محاسبه آن است که از افراد پرسیده شود چه واحد اضافی برایشان ارزش دارد؟ و اینجاست که مسئله ترجیح و رجحان مصرف کننده در مورد کالاهای همگانی پیش می آید و اگر مصرف کننده بداند که اظهار رجحان او باعث میشود که بار مخارج دولتی بر او تحمیل خواهد شد، معمولاً " در اظهار آن بطور صحیح خودداری می کند. البته تنها در جوامع کوچک، افراد از سلیقه یکدیگر باخبر هستند و این عمل به آسانی صورت می گیرد.

بهر حال این دیدگاه دارای محدودیت های زیر است :

۱- این دیدگاه فرض غیر واقعی ظهور اتوماتیکی ترجیحات کالاهای عمومی است دیدگاه هزینه سود و بخصوص شکل گیری لیندهالی اصل مبادله اختیاری مبتنی بر این فرض است که افراد سریعاً " ترجیحات خود را برای کالاهای عمومی آشکار می سازند بعنوان یک واقعیت، برای کالاهای عمومی، افرادی توانمند از نفع بردن کالاهای عمومی لذت ببرند بنابراین نظر پرفسور ماسگریو این ترجیح را می توان از طریق پروسه سیاسی انتخابات تعیین نمود.

۲- این دیدگاه نمی تواند مقدار کالاهای عمومی که باید تولید شود را تعیین نماید. همانطور که پروفیسور ساموئلسون نشان داده است حتی اگر ترجیحات درست اشخاص برای کالاهای عمومی نیز معلوم شود با بکارگیری اصل نفع، امکان تعیین مقدار کالاهای عمومی که باید توسط دولت تولید شود و اینکه برای این منظور چه مقدار از کالاهای شخصی صرف نظر شده نمی باشد. بنابراین، برای مثال تهیه مقداری از کالاهای عمومی ممکن است راه حل بهینه باشد اگر فرد الف تمام منافع را از کالاهای عمومی دریافت داشته و کمترین ایثار از کالاهای شخصی از راه پرداخت مالیات داشته است، در حالی که فرد ب باید هیچ نفعی از کالاهای عمومی نبرد و بیشترین ایثار را از طریق کالاهای شخصی مبذول دارد. به عبارت دیگر تخصیص بهینه منابع برای تهیه کالاهای عمومی نمی تواند تحت اصل نفع بدون در نظر گرفتن قضاوت ارزشی فوق اقتصادی

همانند ایجاد توزیع بهینه درآمد درست شود.

۳- کسانی که از کالاهای عمومی سود می‌برند را نمی‌توان شناسایی کرد. اصل نفع می‌تواند فقط هنگامی که نفع برندگان از کالاهای عمومی دقیقاً شناسایی شده باشند کارآ باشد. همانطور که قبلاً ذکر شد افراد ممکن است تمایلات خود را برای خدمات اجتماعی حتی از این طریق که به لذت بردن خود از یک کالایی ادامه دهند، آشکار سازند. ثانیاً "منافع انواع معین خدمات اجتماعی - دفاع ملی - قابل رویت نیست."

۴- هیچ راه علمی برای اندازه‌گیری منافع وجود ندارد. منابع خدمات اجتماعی طبیعتاً ذهنی است و هیچ وسیله علمی برای اندازه‌گیری چنین منافعی (منافع پارک، موزه و...) وجود ندارد. بنابراین محاسبه مالیات بر مبنای اصل نفع بسیار مشکل است. ۵- این دیدگاه باعث ایجاد بی‌عدالتی می‌شود. نفعی که افراد زندان‌نمایی می‌برند قابل محاسبه است، اما اگر از چنین زندانیان درخواست شود که وجهی را بر مبنای اصل نفع پرداخت نمایند، چنین طرحی مواجه با شکست می‌شود. به همین دلیل است که اصل نفع نمی‌تواند راه حل مطلوب برای مشکل برابری باشد. بهمان دلیلی که جان استوارت میل اصل نفع را رد کرد، زیرا که امنیت کشور برای افراد فقیر بسیار ضروری‌تر است. پس آنها باید مالیات بیشتری بدهند و این مسئله منجر به کاهش مالیات خواهد شد.

۶- طبیعت درست مالیات‌گیری شناخته نمی‌شود. مالیات در سطح جهان بعنوان یک پرداخت اجباری شناخته شده است. اصل نفع - رای شناسایی این طبیعت صحیح مالیات‌گیری مواجه با شکست می‌شود.

۷- با این دیدگاه اهداف معین و مشخص مالیات‌گیری مواجه با شکست می‌شوند. مالیات‌گیری فقط بمعنی افزایش درآمد برای تامین هزینه کالاهای عمومی نیست. مالیات‌گیری یک روش بسیار موثر برای ثبات سطح قیمت، تخصیص منابع برای شکل‌گیری سرمایه در کشورهای در حال توسعه، کاهش نابرابری‌ها در درآمد و ثروت و تامین توسعه

منطقه‌ای متعادل می‌باشد. اگر مالیات گیری بعنوان قیمت خدمات اجتماعی عرضه شود توسط دولت بکار گرفته شود، قلمرو فعالیت دولت بسیار محدود خواهد شد. در نتیجه ما نمی‌توانیم بپذیریم که اصل نفع نه به عنوان معیاری بر عدالت نه برای توزیع هزینه عمومی بین نفع برندگان استفاده می‌شود. نقش دولت عمدتاً "در ۵۰ سال اخیر تغییر کرده است. فعالیت های آن در رابطه بامسئولیت دولت برای نگهداری اشتغال کامل وثبات در کشورهای پیشرفته وتامین توسعه سریع اقتصادی وحذف فقر در کشورهای در حال توسعه وفقر بطور غیرقابل باوری افزایش یافته است. اصل نفع ممکن است بعنوان اصل ارشادی در تحمیل مالیاتهای سنگین برای توسعه‌های منطقه‌ای مثل ساختن جاده‌ها، کانالها و پلها و... بکار برده می‌شود. (۱)

اصل قدرت پرداخت

اصل توانایی پرداخت، نظری است مبنی بر اینکه سهم مالیات باید بر پایه ظرفیت اقتصادی تعیین شود. آنهایی که دارای ظرفیت بالاتری هستند، باید بار بیشتر مالیاتی داشته باشند. برای استفاده از این روش، مساله توزیع مالیات به منافع نهایی بدست آمده توسط فرد بستگی دارد. اجرای وضع مالیات بر پایه اصل توانایی پرداخت نیازمند يك توافق دسته جمعی برای توزیع بار مالیاتی بین افراد است. ارزیابی افراد از عدالت و یا خوبی، بین افراد متفاوت است. (۲)

اصل توانایی پرداخت تقریباً "در سطح دنیا بعنوان راه حل مطلوب برای حل مشکل برابری در مالیات گیری پذیرفته شده است. سلیگمن که بزرگترین حامی این تئوری است می‌گوید: نکته اساسی اصل توانایی پرداخت این است که بار مالیات باید در

1- Mankar and others: opcit.P.48.

سطح اعضای جامعه بطوریکه اصل عدالت و برابری تامین شود تقسیم شده و این معیار برابری موقعی که بار مالیاتی به نسبت توانایی پرداخت مالیات دهندگان معین شود تامین خواهد شد. (۱)

این اصل بیان می‌دارد که ثروتمند مالیات بیشتری نسبت به فرد فقیر می‌دهد چرا که توانایی پرداخت ثروتمند بیش‌تر از یک فقیر است. این اصل مبین این معنی است که مالیات بعنوان پرداخت اجباری به دولت بدون در نظر گرفتن اصل نفع است. هزینه‌هایی که بوسیله دولت برای منافع جمع می‌شود هزینه‌ای است که باید با کسب جامعه مطابقت داشته باشد. همه اعضای جامعه باید برای تامین این هزینه‌ها از طریق کمک هر فرد بمقدار توانایی پرداختش کمک نمایند. دیدگاه توانایی پرداخت بوسیله سه زمینه اصلی حمایت می‌شود:

۱- اینارواز خودگذشتگی برابر برای همه

۲- کاهش مطلوبیت نهایی پول برای افراد فقیر زیاد و برای ثروتمندان کم است

بنابراین ثروتمند استعداد بیش‌تری برای پرداخت نسبت به مردم فقیر دارد.

۳- مردم با اضافه اقتصادی (بادرآمد بیش‌تر از آن چیزی که برای کالایی تولیدی نیاز است) قدرت برترتری دارند.

مسئله دیگر مهم این دیدگاه اینست که مسئله تخصیص بار مالیاتی مستقل از

هزینه دولتی مد نظر قرار می‌گیرد. در این دیدگاه بین عرضه کالاهای عمومی و تحمیل بار مالیاتی ارتباط وجود دارد. (۲)

این دیدگاه تلاش می‌کند که بین اقسام مالیاتها و توان اقتصادی ارتباط برقرار

کند. کسانی که توان اقتصادی بیش‌تری دارند باید قسمت بیش‌تر بار مالیاتی را تحمل کنند.

1- Man Kar and others: opcite p.48.

2- Ibid.

در این دیدگاه، مشکل توزیع اقسام مالیات مستقل از سود نهایی افراد که از فعالیت‌های دولت دریافت می‌کنند می‌باشد. اجرای این دیدگاه احتیاج به یکسری موافقت‌نامه‌هایی دارد که بتواند بار مالیاتی را بین شهروندان بطور مساوی توزیع کند. ارزیابی افراد از عدالت تعریف توان اقتصادی را مشکل ساخته است. گاهی اوقات توان اقتصادی باید قدرتی را که به منابع اقتصادی فرمان می‌دهد را اندازه‌گیری کند. هرچه توان اقتصادی بیشتر باشد مطلوبیت شخصی بیشتر خواهد بود. بنابراین مطلوبیت افزایش می‌دهد کالاها و خدمات مادی را. اما چه کسی توان اقتصادی را اندازه‌گیری می‌کند؟ آیا توان اقتصادی با درآمد تغییر می‌یابد؟ و یا بامصرف؟ و یا آنکه با ثروت تغییر پیدا می‌کند؟ هیچ پاسخ صریحی به این پرسشها نمی‌توان داد. یک توافق‌نامه جامع برای اندیکس توان اقتصادی احتیاج است. یکی از مسایل انجام شده است: یک انتخاب جامع برای تعیین اینکه چگونه اقسام مالیات نسبت به توانایی پرداخت تغییر پیدا کند ضروری است. از آنجائیکه این معنی باعث جدا شدن تصمیم‌گیری بین درآمد و هزینه‌های فعالیت‌های دولتی می‌شود. ممکن است که به سوی یک تخصیص ناکارا از منابع بین استفاده خصوصی و عمومی شود. (۱)

شاخص قدرت پرداخت

اصل قدرت پرداخت با هیچ مخالفتی مواجه نشده است. اما بحث‌های زیادی درباره این اصل برای تامین برابری در مالیات در گرفته است. اقتصاددانان شاخص‌های متعددی یا مبانی را که قدرت نسبی پرداخت مالیات هر عضو جامعه باید بپردازد، پیشنهاد کرده‌اند. در این حال سه معیار مهم برای توانایی پرداخت یعنی دارایی، درآمد و هزینه مطرح شده است.

1- David N. Hyman: opcit. P. 151.

دارایی

مالکیت يك فرد بعنوان اولین شاخص توانایی پرداخت ارائه شده است. • ایمن مسئله قابل قبول است که مالکیتی که ممکن است به شکل زمین، ساختمان، طلا و جواهرات باشد، موقعیت مالی شخص را در جامعه معین می‌کند. • آنهایی که دارای مالکیت هستند در موقعیت بهتری برای پرداخت هستند تا آنهایی که هیچ چیز و یا مالک اشیاء کمی هستند می‌باشند. • بنابراین برای رسیدن به برابری در مالیات، مالیاتها باید بعد از در نظر گرفتن مالکیت افراد ثابت شود، کسی که مالکیت بیشتری دارد باید مالیات بالاتری نسبت به کسی که دارای مالکیت کم یا هیچ است بدهد.

محدودیت ها

- ۱- شاهد محدودیت ها، مشکلات مفهومی در پذیرش مالکیت بعنوان شاخص توانایی پرداخت هستیم. برای مثال خیلی از دارایی‌ها قابل هیچ ارزش بازاری نیست. • بنابراین ارزش گذاری چنین دارایی‌هایی بسیار مشکل است.
- ۲- همچنین اگر دارایی‌های معیار توانایی پرداخت شود و مالیاتهای اضافی بر این مبنا گرفته شود این مسئله منجر به تاثیر معکوس در متمولین، برای کسانی که پس انداز و سرمایه‌گذاری می‌شود. و این مطلب باعث رشد منفی شکل گیری سرمایه می‌شود.
- ۳- بالاخره ما ممکن است بگوییم که اگر دارایی شاخص کل توانایی پرداخت در نظر گرفته شود، این مسئله باعث عدم عدالت بجای عدالت در مالیات گیری می‌شود. • ارزش دارایی دو شخص ممکن است کم و بیش مساوی باشد اما درآمدی که هر يك با هم اختلاف داشته باشند.
- پس این معیار مناسبی نیست. • در اینجا مشکلات دیگر نیز وجود دارد، دو شخص ممکن است دارایی بایک ارزش داشته باشند اما مسئولیت‌های آنها در خانواده متفاوت باشد، یکی از آنها مجرد و دیگری ممکن است دارای يك خانواده بزرگ باشد که قطعاً قدرت پرداختشان یکی نیست.

درآمد

درآمد دومین شاخص پذیرفته شده توانایی پرداخت است. • بر مبنای این شاخص، مردم دارای درآمد زیاد باید مالیات بیشتری بدهند و افراد دارای درآمد کمتر مالیات کمتری پرداخت نمایند. • آدام اسمیت پیشنهاد کرده است که توانایی پرداخت به نسبت درآمد برای مالیات دهندگان باشد. • اگرچه برای بکارگیری درآمد بعنوان شاخص توانایی پرداخت باید چند مفهوم ابتدائی روشن شود. • درآمدیکه فرد معینی بدست می آورد ممکن است به درآمد کسب شده و درآمد کسب نشده تقسیم شود. • مالیاتها باید بطور عمده بر روی درآمد کسب نشده تحمیل شود. (مثل سود سرمایه، درآمد از دارایی ها به ارث رسیده) اگر بر درآمدهای کسب شده مالیاتها سنگینی بسته شود، تمایل بکار بطور معکوس کم می شود. • درآمد ممکن است در طبقه بندی دیگری درآمد خالص و ناخالص تقسیم شود. • برای تعیین توانایی پرداخت، درآمد خالص بیشتر از درآمد ناخالص باید مورد توجه قرار گیرد چرا که در حال بدست آوردن درآمد ناخالص، فرد مورد نظر ممکن است مجبور به پرداخت هزینه هایی قبل از پرداخت مالیات شود.

هزینه

هزینه مصرف سومین شاخص توانایی پرداخت است. • این معیار توسط پرفسور نیکلاس کالدور حمایت شده است. • وی می گوید که مصرف منابع يك فرد را اندازه گیری می کند. • هزینه تنها شاخص صحیح توانایی پرداخت است. • از آنجائیکه درآمد برای تامین مصرف کسب می شود، هزینه آزمایش واقعی قدرت پرداخت است. • وی در ادامه می گوید که مالیات مبتنی بر هزینه مصرفی دارای اثر کمتری بر تمایل فرد به کار نسبت به مالیات بر درآمد است. • خلاصه این دیدگاه هیچ تاثیری بر تمایل به پس انداز ندارد. • اگرچه بعضی از اقتصاددانان بر این عقیده اند که هزینه نمی تواند يك معیار مناسب برای توانایی پرداخت باشد زیرا که تمام آن چیزیکه بدست آورده می شود مصرف نمی شود،

مقداری از درآمد پس انداز و صرف سرمایه‌گذاری می‌شود. اگر فقط هزینه مصرفی برای توانایی پرداخت به حساب آید. یک قسم مهم از هزینه برسیله آن چیزیکه بنام قدرت پرداخت است پوشانده نمی‌شود. بسیار مشکل است که یک نظام مالیاتی بر مبنای هزینه ساخته و به اجرا گذاشته شود. چرا که مردم هزینه مصرفی خود را ثبت نمی‌کنند. اگر مالیات بر هزینه مصرف تحمیل می‌شود خیلی از مردم درآمد خود را از مصرف بیه سرمایه‌گذاری و پس انداز می‌کشانند. این مسئله منجر به تمرکز قدرت اقتصادی بدون اینکه بدهی مالیاتی داشته باشند، بحث‌های بالا نشان می‌دهد که شاخص مناسبی برای توانایی پرداخت وجود ندارد. برای رفع این مشکلات اکثر اقتصاددانان بر این اعتقادند که درآمد اصلی‌ترین شاخص است. و دو شاخص دیگر شاخصهای تکمیلی هستند. (۱)

تعلق مالیات

مطالعه تعلق مالیات تلاشی است برای روشن شدن این مطلب که مالیات راجع به کسی می‌پردازد. این تحلیل، مانند تمام تحلیل‌های اقتصادی، بصورتی است که سعی می‌کند توضیح دهد منابع، چگونه و چطور تخصیص پیدا می‌کنند و یا در صورت نبود مالیاتها، توزیع درآمدها و رفاه چگونه باید باشد. پیش‌بینی‌های انجام شده در مورد تعلق مالیاتهای مختلف، بیشتر بر پایه چنین فرضی است که اقصاد چگونه عمل می‌کند. و بر این مطلب هنوز تضاد و اختلاف بین اقتصاددانان وجود دارد دو مطالعه تعلق مالیاتی به همان اندازه که تئوری‌های اقتصادی توسعه یافته‌اند، گسترش پیدا کرده است. بنابراین تحلیل این بخش باید بعنوان تحقیق در تئوری تعلق مالیات تا مرحله گسترش یافته آن باشد نه بیان مطالب بطور قاطع.

از آنجا که وضع مالیات، قیمت‌های نسبی را در اقتصاد متاثر می‌سازد، بنابراین

1- Mankar and others: opcit. P.50.

نیروهای ایجاد شده باعث تغییراتی در تخصیص منابع و قیمت ها می شود . بدیهی است فرد، خانوار و یا واحد اقتصادی که باید قانوناً " مالیات بپردازد، لزوماً " فردی نیست که پرداخت را انجام می دهد و بار آن را تحمل می کند . ممکن است مالیات از طریق تغییرات قیمت به خانوار یا واحد اقتصادی دیگر منتقل شود . مثلاً " شرکتی باید مالیات بر درآمد بپردازد تعلق قانونی مالیات را تحمل کند . با این وجود تمام پرداخت توسط شرکت مورد بحث صورت نمی گیرد . چنانچه این شرکت قسمتی از مالیات را از طریق قیمت های بالاتر برای محصولش به مصرف کننده منتقل سازد، در این صورت گفته می شود که شرکت، قسمتی از مالیات را از طریق قیمت، بمصرف کننده انتقال داده است . بنابراین تعلق نهایی مالیات هم بر مصرف کننده است و هم بر واحد اقتصادی . در همان زمان ممکن است شرکت با پرداخت کمتری قسمتی از مالیات را به نیروی کار یا داده های دیگر منتقل سازد .

قرضه

قرض یکی از منابع تامین مخارج دولت است که ممکن است از منابع داخلی و یا از منابع خارجی تامین شود. چنانچه قرض از منابع خارجی تامین شود مسلماً "پیامدهای اقتصادی سیاسی و اجتماعی خاص خود را دارد. قرض از منابع داخلی ممکن است از مردم و یا از نظام بانکی باشد. بهر حال قرضه ملی همدیاف با مالیاتها و هزینه‌های عمومی، سهمی در امور مالی دولت ها به عهده دارد.

اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک هر کدام نظراتی نسبت به قرضه ملی داشتند و کم و بیش بر این عقیده بودند که هزینه‌های عمومی و غیرمولد است. به نظر آنها استقراض عمومی موجب اتساع سرمایه‌های خصوصی می‌شود. بعلاوه پرداخت بهره قرضه‌های ملی، فشارهای مالیاتی را تشدید می‌کند. نئوکلاسیک‌ها نیز چندان موافق قرضه ملی نبودند. با وجودیکه برخی از آنها موافق استفاده از قرضه در دوره‌های جنگ و بحران بودند و با توجه به فشار اقتصادی قرضه‌های ملی، بازپرداخت سریع آنها را توصیه می‌کردند. از اوایل قرن بیستم، مخصوصاً "پس از جنگ جهانی اول و بحران بزرگ اقتصادی دنیا دستخوش تحول عظیمی شد. نظرات کینز اقتصاددان انگلیسی، نقش اساسی در این تحول داشت. وی با اظهار نظرهای متعدد، موثر و بموقع بویسمن در دوره بحران و توجیه استفاده از قرضه ملی با بهره کم به منظور زیاد هزینه‌های عمومی و ایجاد قدرت خرید در اجتماع، موفقیت‌هایی بسود اقتصاد جهان معاصر کسب کرد. از این زمان شالوده سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و اجتماعی دولت ها و تامین مالی آنها از محل قرضه‌های ملی و همچنین استفاده از قرضه ملی در اجرای سیاست های مختلف پولی و مالی ریخته شد.

در اقتصاد کنونی کشورها، قرضه ملی در ترکیب نهایی عوامل مختلف سیاست مالی و پولی و بعنوان آخرین وسیله تامین کمبود درآمدهای دولت، مخصوصاً "در دوره جنگ و بحران، نقش اساسی خود را بازی می‌کند. در واقع در بین عوامل اجرای سیاست مالی،

قرضه ملی تنها وسیله‌ای است که بر پایه و اساس خاصی قرار دارد. زیرا نه تنها یکی از وسایل اجرای سیاست مالی است بلکه یکی از وسایل مهم کمکی کنترل حجم پول و اعتبار در دست مجریان سیاست پولی و مالی نیز بشمار می‌آید و علیرغم ماهیت کمکی آن، بعنوان تامین کننده کمبود درآمد های دولت و کنترل اعتبار است، هرچند به اشباع هدف های دولت از استقرار عمومی رویه و چگونگی قرض گرفتن دولت، کنترل قرضه ها، اداره وام های موجود و ثروت اقتصادی استقرار عمومی از يك جهت و باز پرداخت آن از جهت دیگر، از موضوع های بسیار مهم و قابل بحث در بخش عمومی است. (۱)

اما عبارت قرضه عمومی به انواع قرضه هایی که دولت از بانک مرکزی، بانک های بازرگانی سازمان های تجاری و افراد می‌کند، صادق است. قرضه عمومی يك منبع اضافی برای عملیات مالی در بخش مالیه عمومی می‌باشد. قرضه عمومی شامل تمام قرضه هایی است که بوسیله حکومت مرکزی و قدرتهای محلی اخذ می‌شود و هم چنین شامل وام هایی است که از کشورهای خارجی دریافت می‌شود که به آن قرضه عمومی خارجی می‌گویند.

اهمیت و ضرورت قرضه

مطالعه قرضه عمومی ما را به اهمیت این نوع از درآمد را در سال های اخیر برای افزایش شدید هزینه های دولت رهنمون می‌سازد. فعالیت های دولت بمرور وسیع می‌شود و در تمامی دنیا دولت ها در زمینه های مختلف زندگی اجتماعی و اقتصادی در حال توسعه نقش نفوذی خود هستند. با تمام شدن درآمدهایی که از طرق معینی برای دولت کسب می‌شود. هزینه های دولتی و در نتیجه تعهدات مالی دولت افزایش می‌یابد. برای پوشاندن این هزینه ها نه تنها دولت نرخ مالیات ها را افزایش می‌دهد بلکه مالیات های جدیدی نیز بوجود می‌آورد اما افزایش مالیات ها نمی‌تواند سریعاً "شکاف

۱- سید جواد پور مقیم: اقتصاد بخش عمومی، ص ۲۶۸

بین درآمد و هزینه‌های دولت را پر نماید. بنابراین برای انجام تعهدات دولتی، حکومت باید برای تامین مالی کشور پول در اختیار مردم بگذارد. هنگامی که دولت وسعت قرضه خود را محدود نماید به آن قرضه داخلی و اگر حیطه قرضه خود را در سطح جهان گسترش دهد به آن قرضه خارجی گویند.

عوامل افزایش قرضه

مطالعه تاریخی قرضه دولتی عوامل زیر را بعنوان علل افزایش قرضه دولتی معرفی می‌کند: ۱- جنگ ۲- الزامات اجتماعی ۳- ایجاد اشتغال ۴- کسر بودجه ۵- برای پیوستگی ثبات اقتصادی ۶- پیشرفت بسوی توسعه اقتصادی.

جنگ

دولتها معمولاً " برای تامین بودجه جنگ از جامعه قرض می‌گیرند، در زمانهای قدیم که مالیات‌ها بعنوان رکن اصلی درآمدهای دولت مطرح نبودند، هزینه دفاع در مقابل تهاجم از اصلی‌ترین هزینه‌های دولتی بود. روی همین جهت جنگ بعنوان مهمترین عوامل اصلی قرضه عمومی مطرح بود. اما در زمانهای اخیر قرضه عمومی جایگاه خاصی پیدا کرده است. قرضه مای در امریکا از ۱/۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۱۶ به ۲۴/۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۲۰ رسید. در حالیکه در دوران جنگ جهانی دوم از ۴۷/۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۳۹ به ۲۷۸/۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۴۵ رسید.

الزامات اجتماعی

دومین عامل مراجعه دولت به قرضه عمومی وظایفی است که در این دوران بردوش دولت افتاده است. آموزش، بهداشت عمومی، حمل و نقل و ارتباطات بعنوان وظایف لایتنج‌زای دولت در این زمان مطرح است که دولت برای تامین مخارج آنها مجبور به مراجعه به قرضه عمومی است.

ایجاد اشتغال

سومین عامل بلکه مهمترین علت قرضه عمومی تمایل دولت به حل مشکل عدم

اشتغال است . در دوران رکود جهانی سال ۱۹۲۹ رکود بیش تر از آن بود که اخذ مالیات بتواند مشکل را حل نماید . برنامه وسیع قرضه در این زمان برای خروج اقتصاد از این معضل مطرح شد .

کسر بودجه

در بعضی سالها کسری بودجه در بودجه دولت اجتناب ناپذیر است . این کسری از طریق قرض از بانک مرکزی و یا بانکهای بازرگانی قابل رفع است . (۱)

برای پیوستگی ثبات اقتصادی

قرضه عمومی بعنوان يك وسیله مهم برای تامین ثبات اقتصادی مطرح است . در دوران رکود و تورم دولت می تواند با بکارگیری قرضه عمومی بعنوان منبع درآمد و یا حتی وسیله کنترل چنین وضعیت های اقتصادی سعی در حل آنها نماید . در دوران رکود دولت برای خروج از این بحران باید اقدام به هزینه کردن های وسیع در اقتصاد نماید که این هزینه ها باید از طریق قرضه عمومی تامین گردد .

توسعه اقتصادی

برای دول در حال توسعه، قرضه عمومی عامل مهم درآمد برای تامین هزینه های پروژه های اقتصادی از قبیل نیروگاههای برق، راه آهن و ... می باشد . بخوبی روشن و واضح است که همانطور که جنگ، دفاع، سرمایه گذاری های عمومی و الزامات اجتماعی بعنوان عوامل افزایش قرضه عمومی در گذشته مطرح بوده اند، ولی امروزه اهداف اقتصادی دول پیشرفته از قبیل رشد و اشتغال بعنوان عوامل افزایش قرضه عمومی تلقی می شوند . (۲)

1- Mankar and others : opcit.P.283.

2- Ibid

قرضه عمومی و قرضه خصوصی

اقتصاد دانان اغلب سعی کرده اند که بین قرضه عمومی و خصوصی تمایز قائل شوند. قرضه عمومی همانند قرضه خصوصی ممکن است برای مصرف یا اهداف سرمایه - گذاری اخذ شود که برای هر دو مسئله بهره نیز مطرح است. اگرچه چند شباهت بین قرضه عمومی و قرضه خصوصی وجود دارد ولی تحقیق بیشتر نشان دهنده اختلاف ساختاری بین این دو نوع قرضه است.

۱- قرضه داخلی: هنگامیکه دولت معمولاً از منابع داخلی قرض می کند. بخش خصوصی نمی تواند چنین قرضه ای داشته باشد. در قرضه عمومی داخلی شهروندان به خودشان قرض می دهند ولی در بخش خصوصی به کس دیگری قرض داده می شود نه بخودش.

۲- چاپ اسکناس: در حالیکه دولت خالق اسکناس است و می تواند نیازهای خود را سریعاً با چاپ پول برآورده کند. بخش خصوصی برای جواب دهی به قرض های خود یا باید درآمد جدیدی بدست آورد، یا سرمایه گذاری جدیدی داشته باشد و یا اینکه از جای دیگر قرض بگیرد.

۳- سیاست مالی: قرضه یا هزینه عمومی بخاطر این افزایش می یابد که جامعه بتواند سطوح مختلفی برای تولید داشته باشد که در راستای همین تولید، اشتغال، توزیع درآمد، رشد، ثبات اقتصادی و... مطرح می شود، ولی در مورد بخش خصوصی چنین چیزی صادق نیست چرا که معلوم نیست سیاست مالی دولت در همان راستای سیاست های بخش خصوصی باشد.

۴- قرض و پرداخت آن: قرض کردن از افراد خصوصی بمعنی انتقال مال از یک بخش به بخش دیگر است، و پرداخت آن نیز طی یک مدت زمان مشخص تمام می شود. اما دولت بدون قرض گرفتن می تواند وام های خود را از خود مردم به خودشان از طریق اخذ مالیات پرداخت نماید.

۵- قرضه عمومی اجباری: قرضه عمومی می تواند اختیاری و یا اجباری باشد،

دولت می‌تواند شهروندان را مجبور کند که به وی قرض بدهند ولی بخش خصوصی قادر به آن نیست .

۶- انکار قرض : دولت ها می‌توانند قرض های گذشته را انکار نمایند مانند دولت شوروی (سابق) که بعد از انقلاب ۱۹۱۷ تمام قرض های قبلی را انکار کرد اما بخش خصوصی نمی‌تواند چنین عملی را انجام دهد .^(۱)

تقسیم بندی قرضه‌های عمومی

قرضه عمومی ممکن است به دسته‌های زیر تقسیم شود :

قرض راکد و مولد

قرض راکد یعنی قرضی که توان تولیدی جامعه را افزایش نمی‌دهد . یعنی نه افزایش در درآمد پولی و نه افزایش در سطح مطلوبیت . مثال کلاسیک چنین قرضی ، قرض کردن برای هزینه‌های جنگ است . پرداخت اصل و بهره این نوع قرض ها بوسیله مالیات گرفتن از مردم و یا قرضه جدید می‌باشد . از سوی دیگر قرض مولد قرضی است که منبع درآمد بوجود می‌آورد و پرداخت اصل و بهره آن بوسیله همین منبع درآمد است . این نوع قرضه ایجاد نوع جدیدی از مطلوبیت نیز می‌کند . برخلاف قرضه راکد که بار اصلی آن بر دوش مردم است ، قرضه مولد چنین باری را ایجاد نمی‌کند .

قرضه عمومی موثر و غیر موثر

قرضه عمومی که مطلوبیت و لذت به جامعه می‌بخشد بدون آنکه درآمد پولی و یا افزایش تولید یا کارایی نیروی کار را به همراه داشته باشد قرضه عمومی غیرموثر نام دارد . قرض کردن برای هزینه‌هایی که در مقابل ساختمان و نگهداری پارکهای عمومی

1- Ibid.P.286.

پرداخت می‌شود از این نوع قرضه‌هاست . وقتی که قرضه عمومی برای تامین هزینه‌های سرمایه‌ای در طرح‌هایی که مستقیماً " یا بطور غیر مستقیم به پیشرفت در توان‌تولیدی جامعه می‌انجامد بنام قرضه عمومی موثر معروف می‌باشد . اگر قرض‌ها در راه‌بهداشت عمومی، آموزش و ... صرف شود این نوع قرض داخل در دسته قرضه‌های عمومی موثر است .

قرضه عمومی اختیاری و اجباری

قرضه، عمومی ممکن است اختیاری و یا اجباری باشد . در وضعیت اجباری مثل مالیات گیری، شهروندان نمی‌توانند از پرداخت آن اجتناب کنند .

قرض قابل فروش و غیرقابل فروش در بازار

انواع معینی از اعتبارات دولتی در بازار آزاد خرید و فروش می‌شود و بنابراین به آنها قرضه‌های عمومی قابل فروش در بازار گفته می‌شود . اما یکسری از قرض‌هایی که دولت قرض می‌دهد قابل خرید و فروش در بازار نیست .

قرض‌های قابل مطالبه و غیرقابل مطالبه

تعهدات قابل مطالبه دولتی تعهداتی است که پرداخت آنها ممکن است قبل از سررسید آنها نیز باشد درحالی‌که وام‌های غیرقابل مطالبه در چنین وضعیتی نیست .

قرض‌های قابل خرید و غیرقابل خرید

قرضه عمومی برای یک مدت مشخصی با توجه به بازپرداخت آن قابل افزایش است . قرض قابل خرید و وامی که بطور مداوم افزایش یافته و زمان مشخص برای بازپرداخت آن در نظر گرفته نشود، قرضی غیر قابل خرید گویند .

قرضه عمومی داخلی و خارجی

قرضه داخلی (قرضه ملی) بمعنی اینست که منابع قرض داخلی هستند مثل بانک مرکزی، بانکهای بازرگانی، موسسات مالی غیربانکی و شهروندان . این قرض و خدمات آن (پرداخت بهره) درگیر با انتقالهای داخلی با حکومت است و بنابراین هیچ

بار پولی بر دوش دولت ندارد.

قرضه خارجی به معنی قرض کردن از کشورهای خارجی است. در این نوع ممکن است از اشخاص، یا موسسات مالی در کشورهای خارجی، دولت های خارجی و یاموسسات بین المللی مثل بانک جهانی وصندوق بین المللی پول قرض گرفته شود. قرضه خارجی باعث بوجودآمدن بار پولی واقعی بر کشور قرض گیرنده است. (۱)

محدودیت های قرضه عمومی

قرضه عمومی در چند دهه گذشته در بسیاری از کشورها بخاطر جنگ، دفاع مسائل اقتصادی واجتماعی در حال افزایش بوده است. اما سوال اینست که آیا قرضه عمومی را میتوان بدون هیچ محدودیتی بکاربرد؟ جواب به این سوال بستگی به برنامه و توان حکومت برای افزایش وام ها دارد. امروزه اکثر کشورها برای تفریح یا مصرف قرض نمی کنند، در بعضی از کشورها محدودیت های قانونی نیز وجود دارد. نرخ بهره برای قرض عمومی حداقل در کوتاه مدت موجب تورم می شود. اما در بلند مدت همینطور که اقتصاد رو به رشد می رود، درآمد ملی افزایش یافته و ساختار اعتبارات بهتر می شود. در چنین حالتی محدودیتی برای قرضه عمومی نیست دولت دیگر به قرض های قدیمی پاسخ نمی دهد.

اقتصاد دانان جدید اعتقاد دارند که تمام نیازهای اقتصادی واجتماعی به دولت اجازه می دهد که اقدام به قرض کردن حتی خارج از محدوده آن بنماید. گورلی وشاوبراین اعتقادند که با رشد مبنای اعتبار اقتصاد توسعه می یابد چرا که رشد فیزیکی يك اقتصاد نمی تواند بدون رشد مالی ثابت و پایدار بماند و رشد مالی نیز قرضه عمومی را می طلبد. (۲)

1- Ibid.P.288.

2- Gurley and shaw% Money in theory of Finance.

پروفسور ای. پی. لرنر برکتش قرضه عمومی در پیوستگی اشتغال کامل تأکید می‌ورزد. نقش قرضه عمومی در دوران رکود و تورم معنی‌دار می‌شود. قرضه عمومی در مالیه عملیاتی يك نقش نامحدود دارد. البته همانطور که بسیاری از اقتصاددانان معتقدند بی‌باکی و بی‌ملاحظه‌گی در استفاده از قرضه عمومی يك آثار نامطلوب اجتماعی نخواهد داشت و ممکن است به يك تورم خطرناك منجر شود. خرج کردن بی‌رویه و نامحدود، تورم، هرج و مرج و اتلاف منابع را بدنبال خواهد داشت. (۱)

قرضه عمومی و رشد اقتصادی

قبل از ظهور رشد اقتصادی برنامه‌ریزی شده، يك اقتصاد سنتی بوسیله وجود مبادله پایاپای که سطح گسترده رشدگی اقتصادی جامعه را می‌پوشاند، وجود داشت. اثر ابتدایی رشد اقتصادی با تبدیل به پول کردن همه مبادلات غیر پولی بود. این دارای اثر مطلوبی بر ساختار مالی اقتصاد و سیستم اعتبار است که در پیچیدگی‌ها رشد می‌کند. تعدادی از موسسات مالی بانکی و غیربانکی بوجود آمدند که بعنوان واسطه بیست پس انداز کنندگان و سرمایه‌گذاران عمل می‌کردند.

قرضه عمومی به چیرگی بر عدم کارایی سرمایه در کشورهای در حال توسعه کمک می‌کند. و برای بالا بردن سطح سرمایه‌گذاری دولت بوسیله بکارگیری قرضه‌های عمومی در سطح وسیع نقش فعالی را بازی می‌کند. این قرض‌ها شکل قرض‌های بازار یا شکل قرض‌های بانک مرکزی را ترسیم می‌کند. درآمد از مالیات گیری به تنهایی برای این اهداف کافی نیست. اگر دولت قرض‌های بازار بکار گیرد، در شکل گیری سرمایه و پس انداز سرعت می‌بخشد. در يك کشور در حال توسعه، بخاطر اینکه اکثر مردم فقیر هستند، پس انداز بطور اختیاری قابل افزایش نیست. چراکه افزایش درآمد نیز منجر به

1- Paul A. Samuleson: Economics, Mc Graw Hill, 9th ed. Tokyo, 1973. P. 378.

هزینه کردن آن در بخش مصرف خواهد شد. اگر چه قرضه عمومی بر سرمایه‌گذاری ویس - انداز بخش خصوصی اثرمی‌گذارد. اگر وام‌های عمومی بطور صحیح توسط دولت بکارگرفته شود، شاهد اثرات تخصیص مجدد خواهیم بود. اگر دولت قرض‌های بانک مرکزی را بکار گیرد، این قرض‌ها ممکن است منجر به چاپ پول بیشتر شود. حتی اگر دولت این قرض‌ها را با احتیاط و توجه کافی استفاده کند، قرض‌ها منجر به رشد سریع خواهد شد. (۱)

قرضه عمومی وتنظیم اقتصاد

همین‌طور که رشد اقتصادی محقق می‌شود، ساختار بازارهای مالی دچار تغییرات کمی و کیفی خواهد شد. بازارها با تغییر مقیاس نظم می‌گیرند، مصرف و حاصل قرضه عمومی بر موقعیت بازار نیز موثر است و با کوتاه و بابلند کردن سررسید قرضه عمومی موقعیت قابلیت تبدیل به پول شدن يك مقدار مشخصی از قرضه عمومی می‌تواند به نسبت کاهش یا افزایش می‌یابد. بانک مرکزی يك کشور با بکارگیری سیاست پولی بوسیله کنترل عرضه کل پول به سطح قیمت‌ها ثبات می‌بخشد. عملیات بازار آزاد (خرید و فروش اوراق دولتی) یکی از طرق اجرای این سیاست است. يك سیاست قرضه عمومی بهینه کردن و کارا عمل کردن عملیات بازار آزاد بانک مرکزی در راستای ثبات بخشیدن به سطح قیمت‌ها کمک می‌کند. (۲)

قرضه عمومی و سطح قیمت

قرضه عمومی با بکارگیری بازار یا چاپ پول به افزایش سطح قیمت و ایجاد تورم در کوتاه مدت تمایل دارد اگر چه، وجوه قرض گرفته شده بطور معقول سرمایه‌گذاری شده باعث از دیساز تولید در بلندمدت خواهد شد اما تمایلات تورمی باید حتماً "بررسی شود. بنابراین باید از قرض گرفتن برای هزینه‌های غیر تولیدی جدا" اجتناب نمود. (۳)

1- Mankar and others: opcit.P.290.

2- Ibid.

3- Ibid.

قرضه عمومی و مالیات گیری

درآمد دولت برای هزینه بواسطه مالیات گیری و قرض عمومی افزایش می یابد .
 هر دو منبع درآمد دارای آثار مثبت و منفی است . در يك نقطه مشخص برای تامین
 افزایش هزینه باید جایی بین مالیات و قرضه عمومی انتخاب شود . گورلی و شامپتور
 روشنی نشان داده اند که افزایش حجم قرضه عمومی يك خصوصیت ضروری ساختار مالی
 سالم و قوی يك اقتصاد است .

برای رفع ضرورت هایی مانند جنگ ، قرضه عمومی حتمی و اجتناب ناپذیر است .
 بودجه جنگ سریعاً " افزایش می یابد و مالیات نمی تواند در این زمینه کمک چندانی
 بنماید . قرض کردن از مردم يك روش سریع برای افزایش بودجه جنگ است . بسیاری
 طرح های مشخصی هم مثل کارهای آبرسانی ، و ساختن راه آهن می تواند مورد استفاده
 قرار گیرد . و سود حاصل از این پروژه ها برای بازپرداخت قرض بکار گرفته می شود .
 این پروژه ها تسهیلات بادوامی دارد و بر طبق طبیعت شکل گیری سرمایه است . اگر
 مالیات گیری برای استفاده از چنین تسهیلاتی بکار برده شود ، باعث کاهش مصرف
 خصوصی خواهد شد . بنابراین سیستم وام گیری مرجح است ، چرا که نه تنها مصرف خصوصی
 را کاهش نداده و بلکه منابع از ترکیب سرمایه خصوصی خارج شده و در نتیجه بخش خصوصی
 متحمل سختی نخواهد شد . در کشورهای در حال توسعه ، هزینه توسعه اجتماعی ، خدمات
 اجتماعی مخارج اقتصادی و اجتماعی روبه افزایش است . از آنجایی که مالیات جوابگوی
 هزینه ها نخواهد بود ، قرضه عمومی وسیله مفیدی برای تامین مالی کردن چنین
 هزینه هایی خواهد بود .

در دوران تورم نیز مالیات گیری به همراه قرضه عمومی ، قدرت خرید بی حد و حصر
 را از اقتصاد بیرون می کشد ، یکی از نکات مثبت تامین مالی هزینه از طریق قرضه عمومی
 که قابل مقایسه با مالیات گیری است هیچ تاثیری بطور معکوس بر رغبت برای کار
 پس انداز و سرمایه گذاری نخواهد داشت ، چرا که این اختیاری است . مالیات های تصاعدی

سنگین بردرآمدها و سودهای مشترك، تمایل به پس انداز و سرمایه‌گذاری را کاهش خواهد داد. سرمایه‌گذاری‌ها در بخش خصوصی بطور معکوس تاثیرپذیر خواهند بود.

انتخاب بین مالیات گیری و قرضه عمومی برای بسیج منابع یا تامین مالی کردن هزینه‌های عمومی هم چنین بر توجه قدرتهای دولتی بستگی خواهند داشت. اگر قدرتها متمایل به کاهش قدرت روبه فزاینده خرید مصرف کنندگان برای کاهش هزینه مصرف بخش خصوصی باشد هم چنین مالیات گیری يك وسیله ایده‌آل خواهد بود.

بهر حال تامین مالی از طریق قرضه دارای محدودیت هایی بر مصرف نسبت به تامین مالی از طریق مالیات است. قرضه باید بازپرداخت شود و تا زمانی که بطور کامل بازپرداخت شود باید ارائه خدمات کند (پرداخت بهره). در وضعیت مالیات گیری دیگر مسئله بازپرداخت و ارائه خدمت مطرح نخواهد بود، به عبارت دیگر قرضها به تعهدات مالی آینده دولت افزوده می‌شود. تعهد پرداخت قرضه عمومی از بخش ثروتمندان به جامعه می‌آید که پولهایشان را برای بازخرید قرضها برمی‌گردانند.

از آنجائیکه معمولا " دارندگان اوراق بهادار از افراد ثروتمند هستند، درآمد آنها هنگامی که بهره را از اوراق دولتی دریافت می‌کند افزایش می‌یابد. ثروتمندها، ثروتمندتر می‌شوند در حالی که توده‌های مردم با پرداخت مالیات بهره اوراق دولتی را تامین می‌کنند. در این حال در عدم تعادل درآمد و ثروت افزایش می‌یابد. (۱)

مالیات گیری می‌تواند بعنوان يك راه نرمال که حکومت قادر به کسب درآمدهایی برای تامین مالی خدمات عمومی است تلقی شود. اگر ما به پروسه مالی توجه کنیم مالیاتها مانند قیمتی هستند که افراد برای فعالیت های عمومی می‌پردازند. خصوصیت بنیادین همه مالیاتها در کاهش اجباری درآمد واقعی یا ثروت افراد است تا بتواند برای ارائه خدمات عمومی منبع درآمدی کسب کند که همین خدمات عمومی

1- Ibid P 292.

به نوبه خود باعث افزایش درآمد واقعی و یا ثروت از طریق استفاده از خدمات عمومی است .

برای دولت همانند افراد، قرض کردن ، طریق آلترناتیو برای افزایش درآمدها بخاطر پوشش هزینه‌ها می‌باشد . قرض کردن یا به عبارت دیگر خلق قرضه عمومی وسیله‌ایست که از میان آن دولت می‌تواند برای ارائه خدمات عمومی تامین مالی نماید، بدون آنکه ثروت واقعی افراد را کاهش دهد . بنابراین همانطور که منابع خدمات برای تهیه خدمات عمومی مصرف می‌شود ، باید در استفاده خصوصی از منابع کاهش صورت پذیرد . اما ضرورت پروسه قرضه هنگامی که در مقابل مالیات گیری مطرح می‌شود در کسب درآمد برای تامین مالی خریدهای دولت از طریق يك اساس مبادله‌ای انتخابی است .

افراد امنیت را از دولت خریداری می‌کنند اما نه بخاطر اجبار ساختار سیاسی حکومت و حتی نه بخاطر مبادله درآمد جاری برای استفاده از خدمات عمومی، بلکه بخاطر مبادله‌ای که دولت قول داده است که درآمد آینده آنها را تامین می‌کند . بنابراین مشاهده می‌شود که مالیات گیری و قرض گرفتن دولت، روشهای تامین مالی خدمات عمومی را ترسیم می‌کند . در حالت مالیات گیری ثروت واقعی افراد بطور معمول در مبادله برای کالاها و خدماتی که مستقیماً " بوسیله دولت تهیه می‌شود، کاهش می‌یابد . لفظ مبادله در این وضعیت بوسیله پروسه تصمیم گیری سیاسی استعمال می‌شود . در وضعیت دیگر (قرضه) افراد هیچگونه منبع خدماتی را برای اداره خدمات عمومی جاری ارائه نمی‌دهند . بلکه آن از طریق تصمیم دولت که با اجبار به اینکه مقداری از درآمد را در زمان آینده به افراد مشخص پرداخت خواهد کرد، تامین مالی می‌شود . (۱)

بار قرضه عمومی

سوال اصلی اینست که آیا قرضه عمومی دارای باری بر دوش مردم در —

- 1- Buchanan and Flowers: The Public Finance. An Introductory Text Book. P.327.

اقتصاددانان کلاسیک می‌باشد یا خیر؟ بر طبق دیدگاه اقتصاددانان اخیر همه قرضه عمومی با قرضه خصوصی در یک سطح است. بنابراین دولت به هنگام قرض کردن از مردم باید محتاط باشد چراکه قرضه عمومی باری بر دوش مردم است و قرض کردن بیش از اندازه باعث ورشکسته شدن دولت خواهد شد. بنابراین اقتصاددانان بعد از کینز این دیدگاه را رد کرده و معتقدند که قرضه عمومی داخلی هیچ باری بر دوش جامعه نخواهد داشت.

بار قرضه عمومی داخلی

قرضه عمومی داخلی با رستقیم پولی ندارد. قرضه عمومی داخلی به معنی قرض کردن از مردم، بانکهای بازرگانی و مرکزی است. این قرض بعنوان قرضیه که بوسیله مردم به مردم داده می‌شود توصیف می‌شود. هر دو قرض گیرنده (دولت) و قرض دهنده (دارنده اوراق بهادار) در یک جامعه هستند، وقتی که از فرد الف مالیات گرفتند می‌شود تا بهره اوراق دولتی که بوسیله فرد ب نگهداری می‌شود پرداخت شود، و هر دو در یک اجتماع زندگی می‌کنند. در این حالت انتقال درآمد از فرد الف به فرد ب می‌باشد قرضه داخلی با یکسری از انتقال درآمدها در جامعه در ارتباط است. بنابراین افرادی مثل دالتون اظهار می‌دارد که قرضه ملی باری بر دوش ملت ندارد، چرا که هر سنتی از بهره و یا بازپرداخت قرض در قالب مالیات از مردم اخذ شده تا دولت بسه دارندگان اوراق بهادار ارائه خدمت نماید.

بار قرضه عمومی بر آیندگان

اقتصاددانان به انتقال بار قرضه عمومی اعتراف کرده‌اند و معتقدند که قرضها باید سریعاً "توسط مالیات دهندگان بازپرداخت شود. در این زمینه عده‌ای کاهش تدریجی قرضه عمومی را توصیه کرده‌اند. دالتون بر این باور است که بازپرداخت قرض خاصیت یک جامعه است.^(۱) این اعتقاد می‌تواند درست باشد اگر قرضه عمومی بار

1- Hugh Dalton: Unbalanced Budget.

انتقال نداشته باشد. اگر بار قرضه عمومی قابل انتقال باشد اینکه بازپرداخت آن امروز یا فردا باشد اصلاً "مهم نیست". بدون شك قرضه عمری همانقدر که در ارتباط با بساز پرداخت آن است هم چنین درگیر با هزینه خدماتی که دارای اثر بر درآمد دولت از یکسال به سال دیگر است می باشد. اما بحث بر سر این مسئله است که این قرض می باید بسرعت بازپرداخت شود یا اینکه باید کاهش یابد.

البته ممکن است برای نسل حاضر که بخواهد بار قرض ها را به نسل دیگر منتقل کنند و این نسل برای انتقال به نسل دیگر که این رنجیره بدون انتها خواهد بود پس در حقیقت هیچ نسلی بطور کامل متحمل بار قرض نخواهد شد. اگر ما اساساً "بین قرضه عمومی و قرضه خصوصی تمایز قائل شویم. دیگر هر جای نگرانی نیست هنگامی که قرض افزایش یابد چرا که قرض به نسل دیگر با افزایش تولید به نسل دیگر منتقل می شود. پرفسور ای. پی. لریز می گوید: قرضه ملی بر آیندگان هیچ باری ندارد چرا که اگر آیندگان بخواهند قرض را بازپرداخت کنند، همان نسلی که در زمان بازپرداخت خواهد بود، قرض را پرداخت می کند. (۱)

در مورد مقیاس و میزان قرضه عمومی برای يك اقتصاد بحثهای زیادی در گرفته است اما بحث اصلی اینست که آیا باید بخاطر اینکه بار قرض بر روی نسل آینده بطور عملی قابل تصرف نیست، قرضه کاهش یابد؟ میزان قرضه عمومی باید در ارتباط با موقعیت آن در ترکیب اقتصاد مورد بررسی قرار گیرد. اگر يك قسمت عظیم قرض دارای طبیعت راکد باشد، باید قرضه کاهش یابد. اگر قرض پویا و مولد باشد احتیاجی به کاهش آن نیست. باید متذکر شد که قرضه عمومی می تواند برای خط دادن به جریان درآمد از کانال مصرف به شبکه پس انداز مورد استفاده قرار گیرد. در واقع، در قرن ۱۹ در کشورهای اروپایی نشان داده شده است که قرضه عمومی می تواند نقش مهمی در ارتقاء توسعه اقتصادی و شکل گیری سرمایه داشته باشد. اگرچه، اگر در مورد قرضه بتوان نکات مثبتی را یادآور شد. ولی باید به نکات منفی آن نیز اشاره کرد. اگر قرضه عمومی بیش از اندازه باشد. ارائه خدمات این قرض ها ممکن است با دولت در مورد تحمیل مالیاتهای کاهنده مواجه شود، مالیاتی که اثر معکوس بر رفاه جامعه دارد. تا

زمانیکه بامشکل بار قرضه عمومی بر نسل آینده مواجه هستیم • وجوه مختلفی از مسئله باید بطور دقیق مورد بررسی قرارگیرد • قرضه برای جنگ قطعا " مقدار سرمایه که در آینده دارای سود خواهد بود را کاهش می دهد • در این حالت است که منابع از کالاهای سرمایه ای به کالاهای مصرفی و تولید سلاح و وسایل جنگی منحرف می شود • چنین قرضی يك قرض راکد است • اما اگر جنگ برای دفاع و حمایت از جان و مال نسل حاضر با دشمن متجاوز در گرفته باشد هم آیا این نوع قرض نیز بمعنای ایجاد بار بر دوش نسل آینده است ؟ در حالی که اگر جان و مال نسل کنونی حفاظت نشود، نسل آینده قطعا " متضرر خواهد شد • بنابراین قرضه برای جنگ علیرغم غیرتولیدی بودن آن به معنای ایجاد بار بر دوش آیندگان نیست •

وقتی که قرضه عمومی برای افزایش اشتغال بکار گرفته می شود در این حالت هیچ باری بر دوش آیندگان نخواهد داشت، چراکه این نوع قرض برای اهداف مفید مثل افزایش کارایی نیروی کار افراد نسل حاضر و فرزندان آنها استفاده شده است • و در این وضعیت است که کارگران به فرزندان خود غذای خوب و مطلوب میتوانند بدهند • يك جامعه سالم بدون شك جامعه ای بهتر را در آینده بوجود خواهد آورد • قرضه عمومی که برای ساختن تاسیسات سرمایه ای مثل راه آهن، پل، کارخانه های فولاد و ... بکار برده می شود، نه تنها نسل حاضر سود می رساند، بلکه آیندگان نیز از آن متمتع خواهند شد • در واقع اصل و بهره این نوع قرضه ها از سود چنین تاسیساتی پرداخت خواهد شد که در نتیجه هیچ باری را بر دوش آیندگان تحمیل نخواهد نمود •

گرچه، اگر قسمت زیادی از قرضه عمومی صرف طرح های بیهوده و بی فایده شود، چنین قرضی قطعا " باری بر دوش آیندگان خواهد بود • قرضه عمومی که برای مهیا کردن جنگ با همسایگان علیرغم عدم وجود هیچ تهدیدی از سوی آنان برای جنگ بدون شك باری بزرگ بر دوش نسل آینده خواهد گذاشت • هزینه های سنگین برای کارهای غیر توسعه ای اگر از طریق قرضه عمومی تامین مالی شود نیز

ایجاد بار بر دوش آیندگان خواهد بود. (۱)

بار قرضه خارجی

قرضه خارجی که به معنی قرض عمومی از کشورهای خارجی است. موجب بار واقعی و پولی است قرضه عمومی داخلی قادر به فقیر کردن ملت نیست و موجب ورشکسته شدن آنها نیز نخواهد شد. اما قرضه عمومی خارجی همانطور که توسط پروفیسور ای. پی. لریز تاکید شده است منجر به فقیر شدن کشور قرض گیرنده و شروتمند شدن کشور قرض دهنده خواهد شد. قرض خارجی مانند قرض های فردی است. کشور قرض گیرنده باید برای بازپرداخت اصل و فرع قرض کمتر مصرف نماید. این کشور نیازمند ارز خارجی برای بازپرداخت قرض است. این مسئله از طریق صادرات کالا و خدمات میسر است. ملت نیز از منابعمش محروم خواهد شد و بهر حال قرض خارجی باعث کاهش رفاه ملی می شود. بهر حال چه اینکه قرض خارجی درست یا نادرست باشد، به اهداف قرض گیرنده بستگی دارد. اگر قرض خارجی برای ساختن تاسیساتی که باعث حصول درآمدهای فراوان در مدت زمان معین شود. بار این نوع قرض کاهش می یابد زیرا که بازپرداخت قرض از طریق سود همین طرحها و تاسیسات خواهد بود. پس چنین باری بخاطر توسعه اقتصادی یک ملت ضروری است. بهر حال از آنجائیکه قرض خارجی موجب بار بر جامعه است توجه زیاد را برای اطمینان از اینکه مقدار و میزان آن در محدوده های قابل قبولی است می طلبد. مردم ممکن است مشکلات زیادی را در زمان بازپرداخت قرض متحمل بشوند، تاریخ نشان داده است که در چنین حالاتی کشور قرض گیرنده حتی از نظرسیاسی نیز از سوی کشور قرض دهنده در فشار است. (۲)

1- Mankar and others: opcit.P.295.

2- Ibid P.298.

اصول مدیریت قرضه

با رشد میزان قرضه ملی، بخصوص بعد از جنگ جهانی دوم و با قبول روشهای کینزی برای کنترل اقتصاد، توجه اقتصاددانان به مدیریت قرض معطوف شد. بزودی فهمیده شد که در دوران رکود تقاضا از طریق تامین هزینههای عمومی باقرض بطور وسیعی تحریک می‌شود. (مثل افزایش قرضه ملی) بطور مشابه وقتی که سطح تقاضا به سمت خلق فشار تورمی متمایل شود مطلوب خواهد بود که اضافه بودجه پیش می‌آید. مدیریت قرضه عمومی با تصمیم در اشکال (قرضه عمومی) امکانات فروش اوراق جدید وضعیت سررسید، مالکیت قرض و... در ارتباط است. این مطلب هم چنین در ارتباط با تمام تلاش در مورد اجزای ساختار خود قرضه عمومی است.

مدیریت قرضه عمومی می‌تواند موجب مفاهیم جدی در بعضی از مسائلی در سیستم اقتصادی بخصوص در مورد نظام درآمد و هزینه دولت می‌باشد. پروفیسور پرست دو خط اصلی تحقیق را در مورد سیاست قرضه فرا گشوده است: ۱- انتخاب روشهایی که تمایل به کاهش هزینه بهره خالص نسبت به خزانه هر مقدار مشخصی از قرضه عمومی دارد. ۲- انتخاب وسایلی که باعث کاهش هزینههای اداره قرضه عمومی می‌شود. (۱)

اولین راه پیشنهادی برای کاهش هزینههای سرویس دهی يك حجم معینی از قرض ایجاد ادارات دولتی به مقدار مورد نیاز است. وقتی که این معنی اجرا شد مقدار قرضی که بوسیله آن اداره گرفته شده دیگر تحت کنترل خزانه نیست. امروزه در تمام کشورها، ادارات دولتی يك نقش حیاتی در مورد تضمین های جدید و بازپرداخت قرضهای قدیم دارند. اداره مالی با استفاده از این روش، عملیات در بازارهای سرمایه را آرام می‌کند و هزینه قرضها را به حداقل می‌رساند. این روش دولت را قادر می‌سازد که

1- A.R. Prest: Public Finance in Teory and practice, Fifth Edition, P.229.

ترجیح عموم توجه نکند و از کمک کردن به نرخ بهره بالا اجتناب نماید. دولت ممکن است این روش را با ترکیبی از قرض که به احتیاجات عمومی بوسیله عملیات فروشنده ویژه اختصاص داده است تعدیل کند، این مسئله به درمان اوضاع کوتاه مدت کمک می‌کند. هم چنین در مورد جریان انداختن نسبت های بزرگ قرض و ارزان تر کردن قرض کمک می‌نماید.

دومین راه پیشنهادی کاهش هزینه های اداری است. اگر حجم قرضه عمومی در طول سال معین باشد، دولت باید برای کاهش هزینه های اداری تلاش کند. در ضمن بحثهایی در مورد کاهش نرخ های بهره شده است. تضمین های بیشتر دولتی باید محقق شود که باعث امکان کاهش بار بهره خواهد شد. همانطور که پرست می‌گوید: از نقطه نظر اداری، هر چه تعداد تضمین های دولتی کمتر باشد بهتر است. از دیدگاه تضمین های کوتاه مدت با امتیازات متناوب همراه است. از آنجائی که وسایل کاهشش هزینه بهره و کاهش هزینه های اداری با هم درگیر می‌شوند پرست نتیجه گرفته است که این مسئله يك تعادل یکسری از بدیها بر ضد یکدیگر است و کمتر می‌توان درباره اصل انتخاب صحبت کرد. (۱)

1- Mankar and others: opcit. p. 300.

فصل چهارم

مبانی تئوریک و سیاست های مالی برای تامین

مخارج در نظام اسلامی

زکات بعنوان اصلی‌ترین تکیه گاه مالی در نظام اسلامی

از جمله مالیاتهای واجبی که در اسلام وجود دارد زکات اموال است و آنچنانکه از کتب تاریخ و سیره استفاده می‌شود حکم این زکات پس از هجرت در سال هشتم صادر شده و اصل تشریع و یا لا اقل اوان اجراء آن با نزول آیه ۱۰۳ سوره براءت می‌باشد.^(۱)

خذ من اموالهم صدقة تطهرهم وتزكهم وصل عليهم ان صلتك سكن لهم و ا۰۰۰ سمیع علیم ۰ خداوند متعال در این آیه خطاب به پیامبر گرامی اسلام صلی ۰۰ علیه وآله وسلم می‌فرماید: از اموال مسلمین صدقه و زکات بگیر تا بواسطه زکات، آنان را پاکیزه و مطهر نمایی و رشد دهی و دعا برای آنان بنما که دعای تو موجب سکون و آرامش آنان است و خداوند شنونده و داناست ۰

پیرامون نزول این آیه شریفه از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است:

لما كان انزلت آية الزكاة (خذ من اموالهم صدقة تطهرهم وتزكهم بها) في شهر رمضان فامر رسول الله صلى الله عليه وآله منادية تنادي في الناس ان الله تبارك وتعالى فرض عليكم الزكاة كما فرض عليكم الصلوة ففرض الله عز وجل عليهم من الذهب والفضة والابل والبقر والغنم ومن الحنطة والشعير والتمر والزبيب فنادي فيهم بذلك في شهر رمضان وعفاهم مما سوى ذلك قال ثم لم يفرض لشيء من اموالهم حتى حال عليهم الحول من قابل فصاموا وافتروا فامر عليه وآله السلام منادية فتادی في المسلمين ايها المسلمون نكو اموالكم تقبل صلتكم قال ثم وجه اعمال الصدقة وعمال الطسوق ۰^(۲)

۱- ادوار فقه، جلد اول، ص ۳۵۵

۲- حسین بروجردي: جامع الاحاديث الشيعة، ج ۸، انتشارات علميه، قم، بی‌تا، ص ۵

هنگامی که آیه زکات نازل شد (بگیر از اموال آنان زکات پاکیزه می‌نمایی آنان را و رشد می‌دهی بواسطه آن) در ماه رمضان امر فرمود رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم منادی خود را پس نداداد در بین مردم که خداوند تبارک و تعالی واجب نمود بر شما زکات را آن چنانکه نماز را بر شما واجب نمود خداوند عز و جل بر آنان از طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند و از گندم، جو، خرما و کشمش پس ندا داد بدین در ماه رمضان و عفو نمود برای آنان از غیر اینها. حضرت اضافه فرمود سپس واجب نمود بر چیزی از اموال آنها تا سال بر آنان گذشته سال جدید آمد پس روزه گرفتند و افطار کردند آنگاه امر فرمود علیه و آله السلام منادی خود را در مردم ندر داده ای مسلمانان زکات اموال خود را بپردازید نماز شما پذیرفته شود سپس مامورین زکات و مامورین طسق را روانه نمود. (۱)

زکات در لغت :

زکات در اصل زبان عرب بمعنی نمو و زیادت است. راغب می‌گوید : اصل زکات نمو و رشد است که از برکت خداوند متعال حاصل شود، (۲) در معجم مقائیس اللغة در تعریف زکات آمده است : که زکات دلالت بر نمو و زیادت می‌کند. (۳)

در تاج العروس پس از بیان معنی نمو برای زکات می‌گوید از همین باب است حدیث علی علیه السلام : المال تنقحه النفقه والعلم یزکوه علی الانفاق، یعنی مال با خرج نمودن کاسته می‌شود و علم بواسطه خرج نمودن (تعلیم) رشد می‌یابد. (۴)

۱- سید محمد رضا مدرسی : مقدمه ای بر نظام مالیاتی و بودجه در اسلام، هجرت، چاپ اول،

تهران، ۱۳۶۳، ص ۳۰

۲- الحسین بن محمد الراغب الاصفهانی : مفردات الراغب، مرتضوی، تهران، ۱۳۶۱، ص ۲۱۳

۳- ابی الحسین احمد بن فارس ابن زکریا : معجم مقائیس اللغة، جلد سوم، مکتب

الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ هـ. ق.

۴- محمد بن محمد مرتضی الزبیدی : تاج العروس من جواهر القاموس، جلد دهم،

دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا

انسان با مراجعه به آیات شریفه‌ای که لفظ زکات در آنها استعمال شده است می‌یابد به غیر از دو مورد^(۱) یا اساساً " نمی‌توان لفظ زکات را بمعنی لغوی آن دانست و بایه مناسبت قرائن می‌فهمیم همان معنای جدید مقصود است . مثلاً " در این آیه زکاة بمعنی مصلح آن می‌باشد : الذین یقیمون الصلوة ویوتون الزکوة و همراکعون^(۲) یعنی کسانی که نماز را بپای می‌دارند و زکات می‌دهند در حالیکه رکوع می‌کنند . و نظیر این آیه است : فان تابوا واقاموا الصلوة و اتوا الزکوة فخلوا سبیلهم^(۳) یعنی پس اگر توبه نمودند و نماز بپاداشتند و زکات پرداختند آنان را رها کنید . در این آیه نیز اگر بجای زکات معانی لغوی آن را بگذاریم مفهوم درستی بدست نمی‌آید . آیات بسیار دیگر، نظیر این دو آیه می‌باشد . بنابراین باید برای این لفظ معانی دیگری جستجو کنیم معنای جدید بدو صورت ممکن بود بیان شود .

۱- پیامبر صلی ۰۰ علیه وآله وسلم رسماً " بیان فرموده باشد هرگاه لفظ زکاة در قرآن بکار برده شده معنای جدیدی (حداقل یکی از معانی آن) مقصود است . و این همان چیزی است که گفته می‌شود لفظ زکات و صلاة و امثال آن حقیقت شرعیه در معانی جدید می‌باشد .

۲- بواسطه رابطه و علاقه خاصی که بین لفظ و معنی لغوی است ، مجازاً " لفظ در معنای جدید بکار رفته باشد، مثل اینکه می‌گوئیم شیر آمد و مقصود ما از شیر مرد دلاور است .

در مورد زکات نیز چنین استعمالی ممکن است که بواسطه مناسبت ویژه‌ای که میان معنی لغوی و معنی جدید است با قرینه، زکات را در معنی جدید بکار ببریم،

۱- قرآن کریم: آیه ۸۱، سوره کهف و آیه ۱۴، سوره مریم

۲- همان، آیه ۵۵، سوره مائده

۳- همان، آیه ۵، سوره توبه

هرچند ممکن است بر اثر کثرت استعمال در معنای مجازی، حتی اگر قرینه نیز آورده نشود، معنی جدید بذهن خطور کند.

ظاهراً " در مورد الفاظ شرعی و خصوصی لفظ زکات بصورت اول وضع جدیدی رخ نداده است و کسی چنین مطلبی را از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت نکرده است بناچار راه منحصر در صورت دوم می‌شود. مسلماً " فی الجمله از خود آیات قرآن میتوان فهمید که مقصود از زکات چیست خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزكیهم بها وصل علیهم ان ملوتك سکن لهم و ا. سميع علیهم. (۱) یعنی از اموال آنان زکات بگیر تا آنان را پاکیزه نمایی و رشد دهی و بر آنان دعا کن که دعای تو موجب آرامش آنان است و خدا شنونده و دانا است. از آیات قبل استفاده می‌شد زکات چیزی است که بایست پرداخت شود و از این آیه استفاده می‌شود که افراد با پرداخت صدقه، تزکیه می‌شوند. پس این دو قرینه بر اینکه زکات همان صدقه است می‌باشد، مناسبت استعمال نیز واضح است چون صدقه بموجب آیه سبب تطهیر و تزکیه است، زکاة نیز که از ماده تزکیه می‌باشد بر آن اطلاق شده است.

علاوه بر آن روایاتی که درباره زکات وارد شده بویژه روایتی که در مورد کیفیت تشریع زکات و چگونگی اعلان مسئله توسط پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بطور صحیح نقل شده است این مسئله را بخوبی روشن می‌کند.

فلسفه‌های تشریع زکات

تشریع زکات مانند هر حکم شرعی دیگری بر اساس فلسفه یا فلسفه‌هایی استوار است، که مورد عنایت شارع حکیم بوده است. در این میان ما با استناد به برخی آیات و روایات و قرائن دیگر قادر خواهیم بود که پی به بعضی جنبه‌های تشریع حکم

۱- قرآن کریم: آیه ۱۰۳، سوره توبه

۲- سید محمد رضا مدرسی: زکات و خمس در اسلام، موسسه در راه حق، چاپ اول، قم، ۱۳۶۷ هجری ۱۱

شرعی دست پیدا کنیم. آن چنانکه از آیات و روایات صریحا "یا ضمنا" می‌توانیم بدست آوریم علل تشریع زکات بدینقرار است :

تامین مالی نیازمندان

تامین زندگانی فقرا و درمندان بطوری که برآنان فشار و سختی نباشد، آنچنانکه از بیان مصارف زکات بدست می‌آید، شاید اصلی‌ترین و مهمترین فلسفه تشریع زکات است. زیرا اکثر مصارف مربوط به درماندگان و بیچارگان می‌باشد. در آیه، شریفه مصارف زکات چنین بیان شده است: «تَمَالُصَدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَافَةَ قُلُوبِهِمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ» و ابن السبیل فریضة من الله والله عليم حكيم^(۱) یعنی همانا صدقات (زکات) برای فقرا و مساكين و کارکنان جمع آوری آن و دل بدست آورده شدگان (برای رغبت به اسلام) و در (آزادی) بندگان و قرض داران و در راه خدا و راه ماندگان می‌باشد (در حالیکه) فریضة‌ای است از جانب خداوند و خدا دانا و حکیم است.

مصارفی که در این آیه شریفه برای زکات بیان گردیده است بجز مولفه قلوبهم و عاملین و سبیل ۰۰۰۱ همه افرادی هستند که بنوعی دچار بدبختی و محرومیت می‌باشند. حتی سهم سبیل ۰۰۰۱ نیز ممکن است در بسیاری از موارد آن به مصرف خصوص درماندگان برسد. در روایات نیز آمده است: «عن الرضا عليه السلام: ان علة الزكاة من اجل قوت الفقراء»^(۲) یعنی همانا علت (وجوب) زکات برای تامین غذاهای فقرا می‌باشد. و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: ان الله عزوجل جعل في اموال الاغنياء ما يكفيهم ولولا ذلك لزالهم وانما يوتون من منع من منعهم^(۳) یعنی

۱- قرآن کریم: آیه ۶۰، سوره توبه

۲- حسین بروجردي: جامع الاحاديث الشيعة، جلد ۸، ش ۹۷

۳- همان، شماره ۱۰۶

همانا خداوند عزوجل قرار داده در اموال اغنیا، آن چه که برای فقرا کافی است. که اگر کفایت نمی‌کرد سهم فقرا را زیاد می‌نمود. همانا فقرا هلاک می‌شوند بواسطه امتناع کسانی که از دادن حق آنان امتناع می‌کنند.

تحمین اموال

زکات اموال را از ضایع شدن و کاستی گرفتن حفظ می‌کند و گویا با پرداخت زکات، اموال بیمه خدایی می‌شوند.

عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: حمنوا اموالکم بالزکاة. (۱) یعنی اموال خود را با دادن زکات حفظ کنید. که با ندادن زکات این حصار حفاظت شکسته می‌شود.

عن ابی‌عبداللہ علیہ السلام: ما من مال یماب الا تبرک الزکاة. (۲) یعنی هیچ مالی مورد اصابت واقع نمی‌شود مگر تبرک زکات.

این مصونیت، علاوه بر جنبه‌های معنوی که ما نمی‌توانیم بر اساس قوانین و فرمولهای ظاهری آن را تفسیر کنیم، شاید ناشی از سه عامل اقتصادی، اجتماعی و روانی باشد. مصونیتی که از پرداخت زکات پدید می‌آید بواسطه عدم طغیان و تعدی طبقه محروم است. زیرا با وجود رسیدگی به فقرا و محرومین هیچگاه دلیل قانع کننده‌ای برای دستبرد به اموال دیگران ندارند. بعکس، وقتی فرد برای ادامه حیات، احتیاج به مالی داشت که در دسترس او نبود لامحاله دست بطرف اموال دیگران دراز می‌کنند. حتی در مراحل این از نظر شرعی جائز و بلکه واجب است. در این هنگام اگر این عمل تکرار شود چه مشروع و چه نامشروع کمکم بدان خوگرفته و چنان برای فرد عادی می‌شود که بدون ضرورت نیز دست به چنین اقداماتی می‌زند. و در مراحل ممکن است

۱- همان، شماره ۵۵

۲- همان، شماره ۶۳

این روحیه گسترش پیدا کرده و جوهر حاکم شود که بیشترین ضرر در این هنگام متوجه داراها خواهد بود. حالتی که پرداخت زکات برای انسان بوجود می‌آورد و او را تربیت می‌کند که در این صورت انسان تربیت شده مال خود را بیجا مصرف نمی‌نماید. و بعکس انسانهای لایبالی و بی‌تعهد مال خود را در هر مسیری بجز راه خیر مصرف می‌کنند. عن ابی‌عبدالله علیه السلام قال: من منع حقا "لله عزوجل انفق فی باطل مثلیه".^(۱) یعنی کسی که حقی از خداوند عزوجل را منع نماید در برابر آن در راه باطل مصرف خواهد کرد.

توفیر اموال

علاوه بر حفظ، زکات سبب زیادتی مال نیز می‌شود. عن ابی‌الحسن علیه السلام: ان الله عزوجل وضع الزکاة قوتا للفقراء، وتوفیرا "لاموالکم".^(۲) یعنی خداوند عزوجل زکات را برای قوت فقرا و جهت زیادی اموالتان قرار داد. این فلسفه نیز دارای یک جنبه مادی و یک جنبه معنوی است. علت مادی نیز بنویسه خود منقسم به عاملهای اجتماعی، روانی و اقتصادی است. عملکرد دو عامل اجتماعی و روانی را میتوان از آنچه که تحمین و حفظ اموال ذکر شد فهمید. اما برای روشن شدن عامل اقتصادی نیز کمی توضیح می‌دهیم. همانطور که می‌دانیم تمرکز اموال در دست عده‌ای و اشباع بودن نسبی مصرف آنان یکی از عوامل کاهش تقاضا است. حال اگر این اموال در میان انسان‌نادران توزیع شود سرعت در تقاضای آنان موثر واقع می‌شود زیرا با انفاقات بصورت پول به فقرا پرداخت می‌شود که در این صورت مستقیما "آن را وسیله پرداخت تقاضاهای خود قرار می‌دهند و یا به صورت جنس که آنهم موجب میشود پولی را که از برای این جنس که

۱- همان: شماره ۹۵

۲- همان

به آنان داده شده است مصرف می نمودند، در خرید اشیاء دیگر کار برند، بهر حال با افزایش تقاضا بازاری رونق خود را بازمی یابد و بنگاه های اقتصادی شروع به تولید می کنند و چون تولید احتیاج به کارگروا بازار سرمایه داری دارد در نتیجه کارگران بیشتری را استخدام کرده و تقاضای کالاهای سرمایه ای افزایش می یابد. در پی آن کسانی که درآمدهای خود را از دست داده بودند دوباره بدست آورده و بالطبع تقاضای آنان بالا می رود و این خود موجب افزایش سرمایه گذاریهای جدید و درآمدهای جدید تر خواهد بود و این بالندگی اقتصادی تا آنجا که دچار عارضه ای نشود براه خود ادامه خواهد داد. و از اینجا است که شاید بتوانیم پرتویی از انوار تابناک کلام الهی را درك كنیم که فرموده است: مثل الذين ينفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبله مائة حبة واللّه یضاعف لمن یشاء واللّه واسع علیم.^(۱) یعنی کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند همانند بذری است که هفت خوشه بر آرد و در هر خوشه یکصد دانه باشد و خداوند آن را برای هر کس بخواهد افزون می کند و خدا واسع و داناست. و نیز از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده است که: تصدقوا فان الصدقة تزیّد المال کثرة و تصدقوا رحمکم الله.^(۲) یعنی صدقه دهید و انفاق کنید که صدقه مال را افزون خواهد کرد. صدقه دهید تا مورد رحمت خداوند قرار گیرید.

بجریان انداختن پول و کالا

از مجموع روایات و احکامی که در مورد منابع و شروط تعلق زکات وجود دارد. میتوان این معنی را استفاده نمود که یکی از فلسفه های تشریع زکات بجریان انداختن پول و نیز بالا بردن حجم تبادل است از چیزهایی که زکات بدان تعلق می گیرد طلا و نقره است. که بعنوان پول از آن استفاده می شود. اما می بینیم که تنها در شرایط

۱- قرآن کریم: آیه ۲۶۱، سوره بقره

۲- حسین بروجرودی: جامع الاحادیث الشیعه، جلد ۸، شماره ۹۶۲

خاصی بر آن زکات واجب می‌شود و آن در صورتی است که به حداقل نصاب (۲۰۰ دینار و با ۲۰۰ درهم) رسیده و یکسال تمام را کد در کناری همانند و به تعبیر دیگر کنز نشود. اما اگر چندین برابر نصاب اول باشد ولی از وظیفه اصلی خود که وسیله مبادله است خارج نشود و کنز نگردد زکات واجب بدان تعلق نمی‌گیرد. از امام باقر علیه السلام آمده است :

انما الزكاة في الذهب والفضة الموضوع اذا حال عليه الحول ففيه الزكاة ومالم يحل الحول فليس فيه شيء. (۱) یعنی همانا زکات بر مال کنار گذاشته شده در صورتی که سال بر آن بگذرد زکات بر آن واجب می‌شود آنچه سال بر آن نگذرد بر آن چیزی نیست. و این مسئله در مورد پول است و لذا اگر طلا و نقره پول نباشد مثلاً "بصورت زیورات یا شمش باشد زکات واجب به آن تعلق نمی‌گیرد اگر چه از حد نصاب نیز بگذرد. عن الباقر و عن الصادق عليهما السلام: ليس في الحلّی زكاة. (۲) یعنی در زیورات زکات نیست و عن ابی عبدالله و ابی الحسن عليهما السلام: ليس في التبر زكاة انما هي على الدنانير والدرهم (۳) یعنی در شمش زکات نیست بلکه فقط زکات بر دینار و درهم است.

بنابراین از مجموع این روایات و احکام روشن می‌شود که یکی از فلسفه‌های وضع زکات بر نقدین بگریان انداختن و از کنز خارج نمودن آن می‌باشد. لهذا اگر کسی حتی پول زیادی داشته باشد و بعنوان قرض بدهد زکات بر او واجب نیست. تنها اگر گیرنده، پول را کنز کرده و از جریان خارج نمود گرچه خود فردی محتاج باشد باید با وجود شرایط، زکات مال را بپردازد.

۱- همان شماره ۲۳۶

۲- همان، شماره ۲۹۱

۳- مسائل، جلد چهارم، ص ۱۰۶

تطهیر و تربیت

پاك شدن انسان از علایق دنیوی وانقطاع كامل بسوی پروردگار اصلی‌ترین هدفی است که انسان باید آن را در طول زندگی دنبال کند. در جان انسان يك سلسله از غرائز نهفته است که اگر فرد تربیت نشود و نتواند آن غرائز را مهار کند موجب هلاکت و شقاوت فرد شده و او را در فقر مادیت رسوب خواهد کرد. از جمله آن غرائز بخل است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید واحضرت الانفس الشح. (۱) جانها را بخل فرا گرفته است. بدین جهت باید این غریزه مهار شود تا انسان سعادت‌مند گردد. ومن یوق شح نفسه فاولئك هم المفلحون (۲) و کسانی که بخل جانسان نگه داشته شود آنان رستگارانند. در میان واجبات الهی، زکات و سایر انفاقات، نقش بزرگی را در این زمینه می‌توانند ایفاء کنند. و انسان را از آلودگی به پستی‌ها و علائق مادی پاکیزه‌کنند. خداوند متعال می‌فرماید: خذ من اموالهم صدقة تطهرهم وتزكیهم بها وصل علیهم ان صلوٰتک سکن لهم واللہ سمیع علیم. (۳) از اموال آنان زکات بگیر تا بواسطه آن، آنان را پاکیزه نمایی و رشد دهی. و برای آنان دعا کن، که دعای تو، موجب سکون و آرامش آنان می‌باشد و خداوند شنونده و داناست.

چنانکه از آیه شریفه روشن است یکی از اهداف گرفتن زکات تطهیر و تربیت می‌باشد. (۴)

زکات منحصر در ۹ چیز

مهمترین علتی را که میتوان برای توجیه منحصر بودن زکات در اشیاء نه گانه مطرح نمود آنستکه چون شیعه از همان بدو پیدایش با خلفا و سلاطین جور مخالف بود

۱- قرآن کریم: آیه ۱۲۸، سوره نساء

۲- قرآن کریم: آیه ۱۶، سوره تغابن

۳- قرآن کریم: آیه ۱۰۳، سوره توبه

۴- سید محمد رضا مدرسی: زکات و خمس در اسلام، ص ۱۲۱-۱۰۰

و چون زکات نیز توسط عاملین خلفا و کارمندان دولت جمع آوری می‌شدودر خزانه بیت المال به مصرف می‌رسید چنانکه در زمان رسول خدا (ص) خود آنحضرت عاملین و مصدقینی برای اخذ زکات به قبایل عرب و بلاد اسلامی آن روز می‌فرستادند و بعد از ایشان نیز خلفای راشدین زکاة را بوسیله عمال خود جمع آوری می‌نمودند. در زمان امیرالمومنین علی علیه‌السلام نیز ایشان برای اخذ زکات و خراج عاملین و مصدقینی داشتند که آن را اخذ می‌نمودند هم چنین عموم خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس مامورانی را برای اخذ زکات به بلاد می‌فرستادند و اساساً "پیشوای مسلمین باید زکات را جمع‌آوری و بمصرف برساند. علمای شیعه نیز در این مطلب با جمیع علمای اسلام متفقند چنانکه علامه حلی می‌فرماید: قال الشيخ و يجب علی الامام ان یبعث ساعیا فی کل عام لجباية المصدقات لان النبی صلی الله علیه وآله وسلم کان یبعثهم فی کل عام و متابعتہ واجبہ و بعد خود علامه اظهار عقیده می‌کند که و ما ذکره الشیخ جید. (۱) اما چون دولتهای بنی‌امیه و بنی‌عباس برخلاف حق و از روی جور و غصب کرسی خلافت اسلامی را متصرف و اموال بیت المال مسلمین را در عصارف هوی و هوسهای خود مصروف می‌نمودند و این عمل آنها مورد نفرت و بغض شیعه و حتی ائمه معصومین علیهم‌السلام بوده و آنها را راست یا دروغ به ائمه‌اهل بیت و امام الله علیهم نسبت می‌دادند تا مردم و شیعه که دادن زکات را واجب می‌شمردند و سهر صورت و کیفیتی تا آخرین دینار آن را به متمدیان امر پرداخت می‌نمودند (بدینوسیله اخبار انحصار زکاة در اشیاء تسعة) و طرقی که برای فرار زکات تعیین می‌شد از دادن زکات به عمال دولتهای جابر بنی‌امیه و بنی‌عباس خودداری نمایند و موجب تقویت آن سفاکان هتاک و خداناشناسان بی‌باک نگردند. چنانکه اخباری که در خصوص نپرداختن زکات به عمال و مصدقین مخالف وارد شده موید این حقیقت است. از آن جمله حدیثی که در تفسیر منسوب به امام حسن

۱- یوسف بن علی الحلی: منتهی‌المطلب بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا، ص ۵۱۵

عسکری علیه السلام آورده اند که آن جناب از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده است که فرمود: «ولا تقصدوا ایضا» بصدقاتکم و زکوٰتکم المعانیدین لال محمد المحبین لا عدائهم فان المتصدق علی اعدائنا کالسارق فی حرم ربنا عزوجل و حصرمی یعنی صدقات و زکات خود را بمعانیدین خاندان محمد صلی الله علیه وآله وسلم و دوستان دشمنان آنها نپردازید همانا صدقه دهنده بر دشمنان ما همچون دزدی است در حرم پروردگار ما و در حرم من. (۱)

علت دیگری که در این زمینه ارائه می شود آنستکه پاره ای از علمای شیعه معتقدند که صدور اخباری که زکات زاید بر اشیاء تسعه را واجب می داند از باب تقیه بوده است. چنانکه مرحوم حاج آقا رضا همدانی در مصباح الفقیه می نویسد: این اخباری که ظاهرش باروایاتی که زکات را در اشیاء تسعه محصور می کنند منافات دارد از سیدمرتضی نقل شده که آنرا حمل بر تقیه کرده است. (۲) و در کتاب حقائق الناضره شیخ یوسف بحرانی هم همین علت را تایید کرده است. و در توجیه آن می گویند که چون استقرار سلطنت سلاطین بنی امیه و بنی عباس بر اخذ زکات بوده ناچار ائمه معصومین سلام الله علیهم می باید با آن اظهار موافقت نمایند و با فقهای عامه که فتوی به زکات در جمیع اموال می داده اند مخالفت ننمایند زیرا امام نمی توانست انکار آنان کند بلکه می بایست با آنان موافقت نماید. ملامحسن فیض نیز عباراتی با همین مضمون دارد: والمستفاد من بعض الاخبار انهم علیهم السلام انما افتوا فیها بالزکوة تقیة و علی هذا فالاستحباب غیر ثابت. (۳) و صاحب حقائق نیز در مسئله فرار از زکات طلا و نقره بوسیله گداختن و

۱- برای مطالعه بیشتر به کتاب بحثی درباره مسائل اقتصادی اسلام (زکات) نوشته علی

هیریدصفحات ۲۵۴ به بعد مراجعه کنید.

۲- رضا همدانی: مصباح الفقیه، جلد زکات، ص ۱۹

۳- محسن فیض کاشانی: محجة البیضاء جلد اول، اسلامیه، تهران، بی تا، ص ۲۶۸

یا اتخاذ زینت و غیر آن در مورد اخبار طرفین قایل بوجوب زکات یا فرار بوسیله گداختن و زینت می‌نویسد: ان اخبار الطرفین خرجت مخرج التقیه^(۱) در حالیکه خود ایشان قائل به این است که عامه نیز در این باره دارای دو قول است.

زکات شامل همه اشیاء

اولین صفحه از کتاب خدا را که می‌گشایم بعد سوره الحمد به این آیه شریفه برمی‌خوریم: الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوة و مما رزقناهم ینفقون. اگر به آیات کریمه قرآن آشنایی داشته باشیم در بسیاری از آیات دیده‌ایم که بعد از کلمه صلوة کلمه زکوة را ردیف می‌کند. در اینجا نیز بعد از جمله یقیمون الصلوة جمله رزقناهم ینفقون را بدنبال آورده است. سابقه ذهنی متوجه می‌شویم که مراد از رزقناهم ینفقون همان زکات است.

تفسیر مجمع البیان طبرسی از تفایسر مهم و معتبر شیعه است در ذیل این آیه شریفه چنین نوشته است: و مما رزقناهم ینفقون یرید و ما اعطیناهم و ملکناهم یمخرجون علی وجه الطاعة و حکى عن ابن عباس انه الزکوة المفروضة^(۲) در تفسیر التبیان شیخ طوسی رحمه الله علیه نیز در ذیل این آیه آمده است: وقوله و ما رزقناهم ینفقون حکى عن ابن عباس انها الزکوة المفروضة^(۳)

خداوند متعال در سوره بقره می‌فرماید: یا ایها الذین آمنوا انفقوا مما رزقناکم من قبل ان یاتی یوم لا بیع فیہ ولا خله ولا شفاعة و الکافرون هم الظالمون^(۴) یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید از آنچه روزی شماها کرده‌ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی برسد

- ۱- یوسف بحرانی: حقائق الناصرة، جلد ۱۲، باقر العلوم، قم، ۱۳۶۵، ص ۱۰۵
- ۲- الحسن بن الفضل طبرسی: تفسیر مجمع البیان، جلد اول، دار الحیاة، بیروت، ۱۳۸۰ ق، ص ۳۹
- ۳- محمد بن حسن طوسی: تفسیر التبیان، جلد اول، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت ۱۳۷۵ ق، ص ۲۱
- ۴- قرآن کریم: آیه ۲۵۴، سوره بقره

که در آن خرید و فروشی نیست و دولتی و شفاعتی وجود ندارد و کافران همگان ستمگرانند. در تفسیر این آیه در التبیان چنین آمده است: یا ایها الذین امنوا خطاب للمؤمنین یا مرهم بالانفاق مما رزقناهم والانفاق المأمور به علی وجه الفرض ههنا الزکوة وغیره. (۱)

درهمین سوره خداوند متعال می فرماید: یا ایها الذین امنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم و مما اخرجنا لکم من الارض (۲) یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید انفاق کنید از پاکیزه های آنچه کسب کرده اید و از آنچه از زمین برای شما بیرون آوردیم. در ذیل این آیه در تفسیر التبیان آمده است: و قوله انفقوا من طیبات ما کسبتم یدخل فیها الزکوة وغیره (۳) و در تفسیر طبرسی نیز به این صورت آیه شریفه تشریح شده است: هذا امر بالنفقة فی الزکوة (۴) در تفسیر منهج الصادقین نیز این آیه به این صورت تفسیر شده است: در این آیه امر به زکات است. (۵)

خداوند متعال در سوره توبه می فرماید: خذ من اموالهم صدقة تطهرهم وتزکیهم بها وصل علیهم ان صلوٰتک سکن لهم واللہ سمیع علیم. (۶) (به اتفاق علمای اصول جمع مضاف مفید عموم است) یعنی از تمام مالهای آنها زکات بگیر تا ایشان را بوسیله گرفتن زکات پاکیزه گردانی و درود بر ایشان فرست همانا درود تو موجب آرامش ایشان است و خدا شنوای داناست. طوسی در تفسیرش چنین می نویسد: خذ من اموالهم

۱- محمد بن حسن طوسی: تفسیر التبیان، جلد اول، ص ۲۶۳

۲- قرآن کریم: آیه ۲۶۷، سوره بقره

۳- محمد بن حسن طوسی: تفسیر التبیان جلد اول، ص ۲۷۶

۴- الحسن بن الفضل طبرسی، تفسیر مجمع البیان، جلد دوم، ص ۳۸۰

۵- فتح الله کاشانی، تفسیر منهج الصادقین، جلد دوم، علمیه اسلامیة، تهران، بی تا، ص ۱۲۸

۶- قرآن کریم: آیه ۱۰۳، سوره توبه

یدل علی ان الاخذ من اختلاف الاموال لانه جمع ولو قال خذ من مالهم افاد وجوب
الاخذ من جنس واحد.^(۱) شیخ طوسی نیز چنین بیان می‌دارد: خذ یا محمد من اموالهم
ادخل من للتبعيض لانه لم يجب ان يصدق بالجميع وانما قال من اموالهم ولم يقل من
مالهم حتى يشتمل على اجناس المال كلها ۰۰۰ اراد بها الزكاة المفروضة.^(۲) مضمون
فرمایش طبرسی هم همان تفسیر شیخ طوسی است که کلمه « اموالهم » مشتمل بر تمام
اجناس اموال است و مراد از آن زکات واجبه می‌باشد. پس در این آیه شریفه هم که
پیامبر خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم مامور اخذ زکات شده است امور اخذ از جمیع
اموال است .

در سوره آل عمران می‌فرماید: لن تنالوا البرحتى تنفقوا مما تحبون و ما تنفقوا
من شیء فان الله به علیم.^(۳) یعنی هرگز خوبی را قائل نمی‌شوید تا اینکه از آنچه
دوست می‌دارید انفاق کنید و هر آنچه انفاق کنید خدا بدان آگاه است . در تبیین در
تفسیر این آیه چنین آمده است: وقال الحسن هو الزكاة الواجبة و ما فرض الله تعالى
فی الاموال خاصة.^(۴) در مجمع البیان نیز آمده است: حتى تنفقوا مما تحبون معناه
ما تحبون من معاش اموالكم دون اذالها كقوله تعالى ولا تيمموا الخبيث منه تنفقون
وقيل هو الزكاة الواجبة و ما فرضه الله فی الاموال.^(۵) پس در این آیه هم خدایتعالی
می‌فرماید باید از اموال خود آنچه را که دوست می‌دارید زکاة آن را بدهید .
در سوره « مومنون » خداوند تعالی می‌فرماید: والذين يوتون ما اتوا و قلوبهم
وجلة.^(۶) در این آیه خداوند صفات مومنین را بر می‌شمارد تا آنجا که مومنان کسانی

۱- محمد بن حسن طوسی: تفسیر التبیان، جلد اول، ص ۸۵۵

۲- الحسن بن الفضل طبرسی: تفسیر مجمع البیان، جلد پنجم، ص ۶۸

۳- قرآن کریم: آیه ۹۲، سوره آل عمران

۴- محمد بن حسن طوسی: تفسیر التبیان، جلد اول، ص ۳۳۷

۵- الحسن بن الفضل طبرسی: تفسیر مجمع البیان، جلد دوم، ص ۴۷۳

۶- قرآن کریم: آیه ۶۰، سوره مومنون

هستند که آنچه خدا بایشان داده است را می‌دهند در حالیکه دل‌هایشان ترسان است .
 شیخ طوسی در تفسیر این آیه می‌نویسد: ای یعطون ما اعطوا من الزکوة . (۱)
 پس چنانکه ملاحظه می‌شود در تمام آیاتی که در کتاب مجید درباره زکات
 نازل گردیده است چه بکلمه زکات و چه بجمله ممارزقناهم ینفقون و انفقوا ممارزقناکم
 یا ما رزقکم الله و امثال آن و چه بلفظ ما تحبون و یا علی حبه یا اموالکم و مانند
 آنها، در هیچکدام سخنی از شتر و گاو و گوسفند و بالاخره اشیا و تسعه نیست . و کلمه
 مال هم در نزد تمام مردم عالم از عالی ودانی و عالم و جاهل معلوم است و هیچ جهت
 و علتی ندارد که آن را اختصاص به اشیا تسعه دهیم و فقط شتر و گاو و گوسفند
 و نقدین مسکوک و جو و گندم و مویز و خرما را مال دوست داشتنی و روزی خدا بدانیم . (۲)

بحث روائی

حال پس از آنکه مروری گذرا بر آیات قرآن کریم در مورد اخذ زکات از تمامی
 اموال داشتیم به بررسی روایات رسیده از ائمه اهل البیت علیهم السلام که بیان‌کننده
 صادق کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می‌باشند می‌پردازیم .
 ابتداء چند روایتی را که در زمینه اخذ زکات در تمام حیوانات و غلات (بدون استثناء
 وارد شده است را ذکر می‌کنیم .

زکات در تمامی حیوانات و غلات

۱- عن محمد بن مسلم قال سألته عليه السلام عن الحبوب ما يزكي منها، قال البر
 والشعير والذره والدخن والارز والسلت والعدس والسمسم كل هذا يزكي واشباهه (۳)

۱- محمد بن حسن طوسی: تفسیر التبیان، جلد دوم، ص ۳۲۱

۲- علی هیربد: بحثی درباره مسائل اقتصادی اسلام (زکات)، ۱۳۵۲، ص ۱۲۴

۳- محمد الکلینی، فروع کافی، جلد سوم، اسلامیة، تهران، بی‌تا، ص ۵۱۰

در اینجا امام علیه السلام بین هیچکدام از حبوب و غلات فرقی قائل نیست و همه را مشمول زکات می‌داند.

۲- عن ذرارة عن ابي عبدالله عليه السلام مثله وقال كل ماكيل بالصاع فبلغ الاوساق فعليه الزكاة وقال جعل رسول الله الصدقة في كل شي انبتت الارض الا ماكان في الخضر والبقول وكل شي يفسد من يومه^(۱) در این حدیث شریف حضرت صادق علیه السلام پس از آنکه می‌فرماید هر چه به کیل و پیمان درآید زکات واجب است. آنگاه برای تایید فرمایش خویش می‌فرماید رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در هر چه که از زمین می‌روید زکاة جعل فرمود مگر آنچه که از همان روز چیدن شروع بفساد نماید.

۳- عن علي بن مهزيار قال قرأت في كتاب عبد الله بن محمد بن محمد بن الحسن عليه السلام جعلت فداك روى عن ابي عبدالله عليه السلام انه قال وضع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم الزكاة على تسعة اشياء : الحنطة والشعير والتمر والزبيب والذهب والغضة والغنم والبقر والابل وعفا عما سوى ذلك . فقال له القائل عند ناشي كثير يكون اضعاف ذلك و فقال وما هو ؟ فقال له الارز . فقال ابو عبدالله عليه السلام اقول لك ان رسول الله وضع الزكاة على تسعة اشياء وعفا عما سوى ذلك وتقول عندنا الارز وعندنا ذرة وقد كانت الذرة على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فوق عليه السلام كذلك هو و الزكاة على كل ماكيل بالصاع^(۲) دقت در حدیث شریف چند حقیقت را روشن می‌کند:

۱- وضع زکات در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بر اشياء تسعه .
 زیرا رقم درشت و چشمگیر محصول و اموال آن روز سرزمین حجاز این اشياء بود.

۱- همان

۲- همان

۲- قائل بحضرت عرض کرده است که در نزد ما چیزهای دیگری است که چند برابر این غلات است و از آن جمله برنج است . حضرت به او فرموده است من می‌گویم رسول خدا صلی‌الله علیه و آله وسلم بر نه چیز وضع زکات نمود و تو می‌گویی در نزد ما برنج است ؟ در نزد ما ذرت است . و ذرت در زمان رسول خدا در مدینه هم بوده و مع‌هذا پیامبر خدا از آن زکات مطالبه نفرموده است یعنی از جمله چیزهایی بوده که مورد عفو رسول الله صلی‌الله علیه و آله وسلم بوده و این قضیه چنانکه باید در ابتدای وضع زکات بوده که رسول خدا صلی‌الله علیه و آله وسلم از باب مماشات و مسداریا از بسیاری از اشیاء در ابتدای امر زکات نگرفته است و در اینجا مقصود حضرت صادق علیه السلام آن نیست که زکات بر این اشیاء تسعه نیست بلکه آنست که شرح وضع زمان رسول خدا صلی‌الله علیه و آله وسلم را نماید و بهمین جهت از گفته قائل تعجب می‌کند که می‌گوید در نزد ما برنج است . یعنی من شرح وضع زمان رسول خدا را می‌کنم و تو می‌گویی در نزد ما برنج است بلی اگر در مدینه برنج نبود ولی ذرت بود و مع‌هذا از رسول خدا صلی‌الله علیه و آله وسلم از ذرت زکات نگرفت و مورد عفو قرار داد . ولی چنانکه بیان آن بیاید بعداً " هم از ذرت و هم از اشیاء دیگر زکات گرفت همانطور که حدیث محمد بن مسلم و زراره حاکی از این حقیقت است .

۳- جواب حضرت رضا که تصدیق آن روایت را می‌کند که آری رسول خدا صلی‌الله علیه و آله وسلم بر نه چیز زکات را وضع فرمود و روایت حضرت صادق علیه السلام هم ناظر به این پیش آمد است اما زکات بهر حال در تمام اشیایی است که به کیل و پیمانه درآید . یعنی اگر رسول خدا در ابتدای امر زکات را بر نه چیز مقرر داشته با اینکه بیش از این نه چیز در سرزمین حجاز نبوده یا برای مصلحتی از اشیاء دیگر عفو نموده بهر صورت که باشد زکات بر تمام آن چیزهایی است که به کیل و پیمانه درآید و آن پیش آمد دلیل بر این نمیشود که زکات بر همان نه چیز است لا غیر بلکه تمام اشیایی است که به پیمانه درآید . (۱)

۱- علی‌هیرید : بحثی درباره مسائل اقتصادی اسلام در زکات ، ص ۱۳۱

۳- عن صفوان بن يحيى واحمد بن محمد بن ابى نصر قال ذكرنا له الكوفة و ما وضع عليها من الخراج و ما سار فيها اهل بيته فقال من اسلم طوعا " تركت ارضه فى يده واخذ منه العشر مما سقت السماء و الانهار و نصف العشر مما كان بالرشا فيما عمروه منها و ما لم يعمره منها اخذ الامام فقبله ممن يعمره و كان للمسلمين و على المتقبلين فى حصصهم العشر و نصف العشر و ليس فى اقل من خمسة اوساق شى من الزكوة . (۱) در اين حديث شريف هم بدون هيچ قيد و حصرى مى فرمايد اخذ منه العشر مما سقت السماء و الانهار و معلوم نيست چرا از تمام آنچه از آسمان و نهرها ياد لو شتر آبكش آبيارى مى كند فقط بايد غلات اربع مشمول زكات باشد .

۴- عن ابى بصير و محمد بن مسلم عن ابى جعفر عليه السلام انهما قالاه : هذه الارض التى يزارع اهلها ماترى فيها ؟ فقال عليه السلام كل ارض رفعها اليك السلطان مما حرثته فيها فعليك فيما اخرج الله منها الذى قاطعك عليه و ليس على جميع ما اخرج الله منها العشر انما عليك العشر فيما يحصل فى يدك بعدم قاسمته لك . (۲)

دقت در حديث شريف بوضوح مى رساند كه از جميع آنچه از زمين مى رويدا زهر قسم كه باشد مشمول زكات است . صاحب مدارك و صاحب حقائق و ابن جنيد نيز بددين معنى متذكر شده اند چنانكه صاحب مدارك در ذيل اين حديث مى نويسد : وهذه الرواية كالمريحة فى عدم استثناء شى مما يخرج من الارض ، آنگاه پس از چند سطر مى نويسد : فالمستفاد من النصوص الصحيحة وجوب الزكوة فى جميع ما يخرج من الارض بعد المقاسمة . و مرحوم محقق صاحب ذخيره نيز در ذيل اين حديث مى نگارد : قال بعض الفضلاء هذه الرواية كالمريحة فى عدم استثناء شى مما يخرج من الارض سوى المقاسمة اذ المقام مقام ما عسى ان يتوهم اندارجه فى العموم و سپس خود او اظهار نظر مى كند :

۱- محمد الكلينى، فروع كافى. جلد سوم، ص ۵۱۳

۲- همان

والمستفاد من النصوص وجوب الزکوة فی جميع ما يخرج من الارض بعد المقاسمة . (۱)

۵ - عن جعفر بن محمد عن ابيه عن آبائه عليهم السلام عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم انه قال : وما سقت السماء والانهار ففيه العشر وهذا حديث اثبته الخاص والعام عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وفيه ابين البيان على ان الزکوة يجب فی کل ما انبتت الارض ولم يستثن رسول الله من ذلك شيئا " دون شی . (۲)

دلالت زکات در جميع اموال در روايات

در این بخش، احادیث از اهل بیت رسول الله عليهم السلام که در علت و حکمت وضع زکات صادر شده می آوریم تا از طرفی معلوم شود که دین مبین اسلام در وضع احکام خود مصالح و حکم معاش و معاد بندگان خدا را در نظر گرفته و زکات فقط یک امر تعبیدی نیست که دانسته یا ندانسته باید تسلیم آن شد، بلکه خود یکی از آیات بینات حقانیت دین اسلام و معجزه، جاوید پیغمبر بزرگوار آن است که دارای حکمت ها و مصلحت های روشن و واضح است که همه کس می تواند آن حکم و مصالح را دریابد .

از طرف دیگر ثابت شود که زکات در جميع اموال است زیرا مضمون تمام یا اکثر این احادیث آنست که خداوند معاش فقرا را در اموال اغنیا قرار داده است و اگر اموال فقط منحصر به شتر و گاو و نقدین مسکوک و غلات اربع باشد و اغنیا تنها کسانی باشند که دارای این اموالند . امروز در اکثر نقاط دنیا این اشیاء یا اصلا " یافت نمی شود و یا اگر یافت شود با شرایطی که فقط برای آن ذکر کرده اند اصلا " مشمول زکات نمی شوند و بر فرض که مشمول زکات شوند هرگز کافی به معیشت فقرا نیست .

۱- علی هیربد : بحثی درباره مسائل اقتصادی اسلام و زکات ، ص ۱۴۵

۲- محمد باقر مجلسی : بحار الانوار، جلد بیستم، ص ۲۶

۱- اخبرنا محمد حدثني موسى حدثنا أبي عن ابيه عن جده جعفر بن محمد عليه السلام عن ابيه عن ابيه عن علي بن ابي طالب عليه السلام قال : من كان له مال وعليه مال فليحسب ماله وما عليه فان كان ماله فضل على ماتي درهم فليعط خمسة دراهم وان لم يكن له فضل على ماتي درهم فليس عليه شيء . (۱)

این حدیث از واضح ترین احادیثی است که در این باب وارد شده است . حضرت بطور مطلق هر مالی را مشمول زکات میدانند و به اشیاء تسعه منحصر نمی نمایند .

۲- روی عن الامام علي بن موسى الرضا عليه السلام رسالة الحلال والحرام للمامون والزكاة المفروضة من كل ماتي درهم خمسة دراهم ولا تجب فيما دون ذلك وفي ما زاد في كل اربعين درهما " ولا تجب فيما دون الاربعينيات ولا تجب حتى يحول الحول . (۲)

در این حدیث نیز میزان زکات مفروضه و مقیاسی که با آن ارزش اموال را بدست می آورند درهم است . که حضرت می فرماید : زکات واجب در هر دویست درهم پنج درهم است نه اینکه زکات فقط در دویست درهم پول مسکوک است لا غیر . چنانکه شیخ بقول صاحب مدارك در مبسوط و خلاف گفته است قال الصادق عليه السلام كل عرض فهو مردود الى الدراهم والدنانير، یعنی دارایی هر چه باشد ارزش آن بوسیله درهم و دینار معلوم می شود و با آن مقایسه می کنند . بدیهی است اگر مقصود از نکر درهم و دینار تعیین زکاة طلا و نقره بود لازم می نمود که از اشیاء دیگر نه گانه نیز نامی برده می شد و حال اینکه حضرت می فرماید : در هر دویست درهم پنج درهم زکات است یعنی هر مالی که دویست درهم ارزش دارد .

۳- عن جعفر بن محمد عليه السلام انه قال ما اشترى للتجارة فاعطى به راس ماله او اكثر فحال عليه الحول ولم تبعه قضيه الزكاة (۳) یعنی هر چه برای خرید و فروش

۱- الاشعيات، ص ۵۴

۲- حسن بن علی ابن شعبه : تحف العقول عن آل الرسول، اسلامیه، تهران، ۱۴۰۰ ق، ص ۴۱۵

۳- محمد باقر مجلسی : بحار الانوار، جلد بیستم، ص ۱۳

خریده شود و سرمایه بدان داده شود یا بیشتر، همینکه سال بر آن بگذرد و آن را بفروشد در آن زکات است .

۴- و عنه عليه السلام انه قال في الذي يكون للرجل على الرجل ان كان غير ممنوع منه ياخذ متى شاء بلا خصومة ولا مدافعة فهو كسائر مافي يديه من ماله يزكيه وان كان الذي هو عليه يدافعه ولا يمل اليه الا بخصومة فزكوته على الذي هو في يديه وكذلك الحال الغائب وكذلك مهر المرأة على زوجها .^(۱) یعنی در مورد چیزی یا پولی که کسی از دیگری طلب دارد اگر غیر ممنوع است که هر وقتی که بخواهد می تواند آن را برداشت نماید (مانند حسابهای جاری و پس انداز در بانکها یا امانتی که نزد اشخاص است) بدون خصومت و مرافعه به آن دسترسی دارد پس آن چیز و پول هم مانند سایر چیزهایی است که در دست او در اختیار است و باید زکاتش را بدهد و اگر آن مال در دست کسی است که به او نمی پردازد و دسترسی به آن ندارد مگر با طرح دعوی و خصومت پس زکات آن بر عهده کسی است که در دست او مانده است و هم چنین است مال شخص غائب و نیز مهر زن که بر عهده شوهر باقی مانده است . در این حدیث نیز بطور اطلاق هرگونه مالی مشمول زکات است و انحصار به اشیاء تسعه ندارد زیرا هیچگونه قیدی در آن نیست .

۵- روی عبدالله بن سفان عن ابي عبدالله عليه السلام قال : ان الله عزوجل فرض الزكوة كما فرض الملو فلو ان رجلا حمل الزكوة فاعطاها علانية لم يكن عليه في ذلك عيب وذلك ان الله عزوجل فرض للفقراء في اموال الاغنياء ما يكتفون به ولو علم ان الذي فرض لهم لا يكفيهم لزادهم و انما يوتى الفقراء فيما اتوا من منعهم حقوقهم لامن الفريضة .^(۲) یعنی همانا خداوند متعال زکات را واجب کرد هم چنانکه نماز را

۱- همان

۲- محمد بن علی ابن بابویه : من لایحضره الفقیه، صدوق، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۵

واجب نمود پس اگر شخصی زکاة خود را بر دوش گیرد و آن را علنی به مستحقین دهد در اینکار بر او عیبی نیست . و این به جهت آنست که خدای عزوجل در اموال اغنیاء برای فقرا آنقدر واجب فرمود که ایشانرا کفایت کند و اگر خدای دانست که آنچه را برای فقرا فرض فرموده است آنانرا کفایت نمی‌کند، هرآینه برای ایشان زیاده می‌کرد و اگر به فقرا کمتر از آنچه باید داده شود داده میشود و هر مشقتی که برایشان وارد می‌آید از جانب آنهاست که منع حقوق ایشان می‌کنند نه از جهت آن است که خدا کمتر از مقدار احتیاج ایشان واجب فرموده است .

زکات زیر نظر ولی فقیه

همه فقها وجوب زکات را در اشیاء تسعه معتقدند اما آنچه مورد اختلاف است اینکه آیا در غیراین نه چیز زکات واجب می‌باشد؟ و آیا از طرف شرع مواد دیگری نیز بعنوان متعلقات زکات معرفی شده‌است؟ علما و دانشمندان مذاهب چهارگانه اهل تسنن (شافعی، حنفی، حنبلی و مالکی) متفقند که در غیراین نه چیز نیز زکات واجب است . گرچه هر يك در تعیین متعلقات و خصوصیات بایکدیگر اختلاف دارند . ولی در بین علمای شیعه تقریباً "مورد اتفاق است که در غیر این نه چیز زکات واجب نمی‌شود . تنها به چند نفر از فقهای متقدم وجوب زکات در غیراین نه چیز نسبت داده شده‌است . در اینجا احتمال دیگری ابداع شده که اساساً "اصل زکات يك امر تشریعی ثابت است اما مواد و متعلقات آن و بلکه حد نصاب و مقدار آن اموری می‌باشد که در هر زمان مربوط به امام و ولی امر است تا بدانگونه که صلاح بدانند و لازم تشخیص دهد منابع، حد نصاب و مقدار زکات را تعیین کند . با این نظر منابع زکات و هم چنین سایر شرایط آن می‌تواند در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم با آنچه در زمان ائمه علیهم السلام بوده است متفاوت باشد حتی در دوران امامت يك امام نیز می‌تواند دچار نوسان شود و بر مقدار آن افزوده و یا کاسته گردد . مرحوم شهید سید محمد باقر صدر در بعضی

نوشته‌های خود بدین نظر تمایل پیدا کرده‌است،^(۱) گرچه از حاشیه فتوایی ایشان بر منهای المالین چنین نظریه‌ای استفاده نمی‌شود. وظاهراً " همه فقها بزرگی که در عصر اخیر این نظریه را مطرح کرده‌اند تنها بعنوان يك احتمال بدان نگریسته‌اند. بهر حال چون این نظریه، مطلب بسیار مهمی است که می‌تواند منشاء اثر بزرگی در باب زکات باشد و تا اندازه، معیارها و نحوه، عملکرد دولت اسلامی را تغییر دهد. ادله‌ای را که برای اثبات این نظریه می‌توان آورد بدین قرار است.

کلی بودن آیه زکات

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا.^(۲) در این آیه شریفه خداوند متعال، رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را امر می‌فرماید که از اموال مسلمین زکات بگیرد و با توجه به اینکه در اینجا موضوع زکات یعنی اموال به صیغه جمع آورده شده و اضافه به هم که آن هم جمع می‌باشد نیز شده است باید جمع اموال مورد تعلق زکات قرار گیرد و در اصطلاح علم اصول اموالهم بمعنی مالهای ایشان جمع مضاف است که افاده عموم می‌نماید. بنابراین از این آیه استنباط می‌شود که اخذ زکات از همه اموال واجب است و تمام مالها موضوع زکات، قرار می‌گیرد. از طرف دیگر چون مقدار آن و خصوصیات دیگر در آیه ذکر نشده معلوم می‌شود که محول به نظر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بعنوان ولی امر بوده است. در صورتی که مدرک وجوب زکات منحصر به این آیه بود، ممکن بود حکم کنیم در تمام اموال زکات واجب است. گرچه بدلیل آنکه اموال در اینجا جمع قله است و وزن جمع برای سه‌تا ده می‌باشد و اساساً " وزن قله اصل در جمع نیست، حکم به عموم شاید ممکن نباشد. نجم الاثمه رضی می‌گوید: جمع قلت، اصل در جمع نیست زیرا بکاربرده نمی‌شود مگر در جایی که کم مقصود باشد.^(۳) و در بهجة المرضیة

۱- سید محمد باقر صدر: الاسس العامة للبنك في المجتمع الاسلامی ص ۱۶

۲- قرآن کریم، آیه ۱۰۳، سوره توبه

۳- عثمان بن عمر ابن الحاجب: شرح شافیه، جلد دوم، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۳۹۵ ق، ص ۹۲

می‌نویسد: جمع های قلة بر سه تا ده اطلاق می‌شود و از ده به بالا برای جمع کثرت می‌باشد. (۱)

بنابراین چون نهایت جمع قلت نه باشد با منابع نه‌گانه زکات بسیار سازگار است. البته شکی نیست که جمع قلة بجای کثرت نیز استعمال می‌شود بویژه در جایی که اضافه به چیزی شود که دال بر کثرت است و در اینجا ضمیر جمع هم که اموال به آن اضافه شده دال بر کثرت می‌باشد. اما مهم آنست که علاوه بر آیه شریفه ادله دیگری نیز داریم که بر اساس قواعد استنباط فقیه باید همه آنها را ملاحظه کند، و ما حاصل آنها را بعنوان حکم شرعی و فتوی اختیار نماید. در روایت صحیحی که قبلاً در توضیح و بیان شان نزول آیه آوردیم آمده بود: فنادی منادیة فی الناس ان الله تبارک وتعالی فرض علیکم الزکاة کما فرض علیکم الصلاة ففرض الله عزوجل علیهم من الذهب والفضة... و عنی لهم مما سوی ذلك... ثم لم یفرض لشی من اموالهم حتی حال علیهم الحول... (۲) یعنی از جانب پیامبر به مردم اعلام شد خداوند تبارک و تعالی زکات را همچون نماز به شما واجب کرده است پس خداوند بر آنان واجب نمود از طلا و نقره... سپس بر اموال آنان چیزی واجب ننمود تا سال جدید آمد...

آنچنانکه در این حدیث شریف آمده، زکات همچون نماز واجب شده است و همچنانکه کیفیت و تعداد نمازهای واجب در قرآن کریم نیامده است و پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم از جانب خداوند عزوجل بیان داشته است، در مورد زکات نیز چنین است که اصل وجوب زکات و مقداری از خصوصیات آن، بخصوص موارد مصرف، در قرآن کریم بیان شده است. اما حدود و شرایط آن زبطور کامل رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از جانب خداوند بیان فرموده است.

۱- همان، ص ۲۱۸

۲- حسین بروجرودی: جامع الاحادیث، جلد هشتم، شماره ۱

اختلاف در اخبار

دلیل دیگری که می‌توان برای اثبات وابسته بودن متعلقات و مقادیر زکات به نظر ولی امر آورد اختلافی است که در اخبار موجود می‌باشد. زیرا اخباری که اجناس متعلق زکات را تعیین می‌کند با یکدیگر اختلاف دارد. مثلاً "بعض آنها متعلقات زکات را در اشیاء نه گانه می‌داند و از غیر آنها نفی می‌کند. زراره می‌گوید از امام باقر علیه السلام درباره زکات اموال سوال کردم. فرمود: فی تسعة اشیاء لیس فی غیرها شیء...^(۱) روایات دال بر انحصار زکات در اشیاء نه گانه متعدد است که در آنها روایات صحیح و معتبر نیز وجود دارد. در بعض روایات، متعلقات زکات را در آنچه که پیمان می‌شود بیان می‌دارد. عن ابی‌عبدالله علیه السلام: ... الزکاة فی کل شیء کیل...^(۲) که باین روایت دایره متعلقات زکات از حدود غلات چهارگانه فراتر می‌رود. و در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است فی الحبوب کلها زکاة^(۳) و باز در روایت دیگری آمده است: جعل رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم الصدقة فی کل شیء انبته الارض الا ما کان فی الخضر و البقول و کل شیء یفسد من یومه...^(۴) یعنی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم زکات را در هر چیز که زمین برویاند قرارداد. مگر سبزیجات و هر چیز که بیش از یکروز دوام نیاورده، فاسد می‌شود.

از این اختلاف اخبار می‌توان کشف کرد که چون متعلقات زکات وابسته به مصالح متغیر و تابع نظرات ولی امر است، هر زمان چیزی بعنوان زکات معرفی شده است. بنابراین نظریه وابسته بودن متعلقات و مقادیر زکات به نظر ولی امر ثابت می‌شود.

۱- همان، شماره ۱۱۱

۲- همان، شماره ۱۲۴

۳- همان، شماره ۱۲۳

۴- همان، شماره ۱۳۱

فلسفه تشریع زکات

سومین دلیلی که برای اثبات نظریه وابسته بودن متعلقات و مقادیر زکات به نظریه امر می‌توان آورد و از دودلیل گذشته قوی‌تر است . علت و فلسفه‌ای است که موجب تشریع زکات شده است . ما از بیان مصارف زکات در قرآن کریم و از تمریحاتی که در روایات متعدد وارد گردیده است درمی‌یابیم که مصارف زکات زمینه وسیعی را شامل می‌شود که دارای هزینه سنگینی خواهد بود . اما در بسیاری از اوقات وقتی رجوع به منابع زکات می‌کنیم و درآمدی که از آن ناشی می‌شود، خصوصاً " اگر آن رامنحصر در اشیاء نه‌گانه بدانیم، می‌بینیم تناسبی بین این درآمد ضعیف و آن هزینه‌های سنگین وجود ندارد با آنکه می‌دانیم اسلام دین جاودانه‌ای است که باید تا پهنه قیامت زندگانی بشر را اداره کند و اهداف خود را محقق سازد آنچنانکه وارد شده است : حلال محمد حلال الی یوم القيامة و حرامه حرام الی یوم القيامة . (۱)

پس متعلقات زکات و مقادیر آن وابسته به نظر ولی امر است که در هر زمان آنطور که صلاح است تعیین نماید . و اگر چنین نظریه‌ای را بپذیریم لازم می‌آید که شارع اهداف و اغراضی را برای خود در نظر گرفته و نعوذ بالله راه رسیدن به آنها را نماند . برای فهمیدن زمینه گسترده مصارف زکات و حتمی بودن میزان درآمد زکوی برای اشباع مصارف، باید به آیات و روایات شریفه مراجعه کرد . خداوند متعال می‌فرماید : انما الصدقات للفقراء والمساكين والعاملین علیہا والمولفة قلوبہم وفی الرقاب والغارمین وفی سبیل اللہ وابن السبیل فریضة من اللہ واللہ علیم حکیم . (۲)

در این آیه شریفه مصارف هشتگانه زکات که یکی از آنها فقرا و مساکین می‌باشند ذکر گردیده است اما مقصود از مورد مصرف بودن فقرا این نیست که اگر زکاتی وجود داشت

۱- محمد بن یعقوب الكلینی: اصول کافی، جلد دوم، مطبعة العزی الحدیثة، نجف، ۱۳۸۹، ص ۱۸-۱۷

۲- قرآن کریم: آیه ۶۰، سوره توبه

به آنها داده شود بلکه خداوند آن مقدار زکات مقرر فرموده است که همه فقرا بـا آن می‌توانند زندگانی خوبی داشته باشند. در روایت معتبری زراره و محمد بن مسلم پیرامون آیه فوق از امام صادق علیه السلام سؤالاتی می‌پرسند. از جمله سؤالاتی که خدمت حضرت پرسیده میشود آنکه اگر زکات همه فقرا را فرانگیرد چه باید کرد؟ قلت فان لم تسعهم الصدقات؟ فقال: ان الله فرض للفقرا في مال الاغنياء ما يسعهم ولو علم ان ذلك لا يسعهم لزادهم انهم لم يوتوا من قبل فريضة الله ولكن اتوا من منعهم من حقهم لا بما فرض الله لهم ولو ان الناس ادوا حقوقهم لكانوا عاشرين بخير.^(۱) یعنی عرض کردم چگونه است اگر زکات همه فقرا را فرانگیرد؟ فرمود: همانا خداوند واجب نموده است در اموال اغنیاء آن اندازه که فقرا را فرا گیرد. اگر میدانست که همه فقرا را فرا نمی‌گرفت برای آنان مقدار بیشتری تعیین می‌نمود. فقرا به جهت کمی مقدار زکات هلاک نشدند بلکه هلاکت آنها بواسطه امتناع اغنیاء از پرداخت حق آنان می‌باشد. اگر مردم حقوق خود را می‌پرداختند، فقرا به خوبی زندگی می‌کردند.

و نیز از امام صادق علیه السلام روایت شده است: انما وضعت الزكاة اختصارا للاغنياء ومعونة للفقرا ولو ان الناس ادوا زكاة اموالهم مابقى مسلم فقيرا " محتاجا " ولا ستغنى بما فرض الله عزوجل له وان الناس ما افتقروا ولا احتاجوا ولا جاعوا ولا عسروا الا بذنوب الاغنياء وحقيق على الله تبارك وتعالى ان يمنع رحمته ممن منع حق الله في ماله... یعنی همانا زکات برای امتحان اغنیاء و کمک بینوایان قرار داده شده است. اگر مردم زکات اموال خود را می‌پرداختند، مسلمانی فقیر و نیازمند باقی نمی‌ماند و به آنچه خداوند برای او واجب نموده بود بی‌نیاز می‌شد. مردم بینوا و نیازمند و گرسنه و برهنه نشدند مگر بواسطه گناه اغنیاء. سزاوارست خداوند رحمت خود را دریغ دارد از کسی که حق خدا را در مال خود منع کرده است.

۱- هاشم بن سلیمان البحرانی: تفسیر البرهان، جلد دوم، اسماعیلیان، چاپ دوم، قم، بی‌تا،

روایات نزدیک به این معنی متعدد است. اکنون بابدست آوردن این مطلب که از راه درآمد زکات باید تمام فقرا، دارای زندگانی خوبی بشوند و از طرف دیگر می‌دانیم که منابع درآمد مردم در زمانها و مکانهای مختلف متغیر است، پس اگر منابع زکات را ثابت بدانیم و مثلاً "در همان اشیاء نه گانه منحصر نماییم ممکن است در زمانی و یا مکانی درآمدهایی که از محل زکات بدست می‌آید برای نصف فقرا آن زمان یا مکان کافی نباشد چه رسد به تمام آنان، پس لامحالة منابع زکات و مقادیر آن باید بدست ولی امر باشد، تا برحسب تغییر منابع ثروت مردم و متناسب با نیازهای اجتماع، آنها را تعیین کند.

این استدلال بر سه پایه استوار است :

اول - فقرا جامعه اسلامی باید نیازهایشان برطرف شود و دارای زندگانی خوبی

بشوند.

دوم - درآمدهای زکوی بتنهایی باید بتواند نیازهای مذکور را برطرف نماید.

سوم - در صورت عدم وابسته بودن مقادیر زکات به نظر ولی امر ممکن است در

برخی از زمانها و مکانها بواسطه تغییر منابع ثروت و درآمد مردم، درآمدهای زکوی، برای هزینه‌های ذکر شده کافی نباشد. (۱)

باتوجه به اصول قرآنی و مبانی روایات اسلامی میتوان چنین نتیجه گرفت که اولاً "اسلام تنها احکام فردی و عبادی نمی‌باشد بلکه مجو عه‌ای از دستورالعملها است که علاوه بر جنبه‌های فردی و عبادی، جهات سیاسی و اجتماعی و حقوقی و نظامی هم دارد. ثانیاً "اگر به احکام الله عمیقاً نظر بیفکنیم خواهیم فهمید که اسلام با چنین مجموعه‌ای منسجم امکان ندارد که حکومت نداشته باشد. وقتی که بعنوان نمونه زکات را تشریع می‌کند و به رهبر امت اسلامی فرمان می‌دهد آن را از مردم بگیرد و اموال آنان را تطهیر

۱- سید محمد رضا مدرسی: زکات و خمس در اسلام، ص ۷۰

نماید، مسئله تالیف قلوب و مأمورین اخذ زکات و مالیات را مطرح می‌سازد و جهاد را عنوان می‌کند و ۰۰۰ بدون تردید این مسائل بدون تشکیل حکومت قابل اجرا نخواهد بود. ثالثاً " دولت اسلامی برای تامین نیازمندیهای خود و حل مشکلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و اقتصادی است ، منابعی پیش بینی کرده است که یکی از آن منابع، زکات است . و همانطور که شیخ طبرسی (ره) مفسر بزرگ قرآن کریم و بزرگان فقه و تفسیر در عبارات و کتب خود مطرح نموده‌اند، اگر ما باشیم و قرآن و اگر به ظواهر آیات قرآن توجه کنیم، زکات در طبع اولیه به کل اموال تعلق می‌یابد و به قرینه خذ من اموالهم^(۱) مادامیکه تعدادی از آنها بعنوان زکات اخذ نشده است ، پاک نگردید و ملک خالص صاحب مال نخواهد بود .

رابعاً " چون امام معصوم است و نبی اکرم اسلام هم ماینطق عن الهوی^(۲) است بنابراین آنها از خود امت اسلام بر خودشان اولی‌ترند و آنچه ولی امر و امام معصوم و نبی اکرم (ص) تصمیم بگیرد مخالفت با آن جائز نیست و در این جهت به هیچ گونه فرقی بین مسائل عبادی و حکومتی موجود نمی‌باشد . اگرچه ممکن است گناهما با هم فرق داشته باشند . در نظام اسلامی درست نیست که کسی از جهت فردی و عبادی پیامبر اسلام را قبول کند ولی از نظر سیاسی با او اختلاف نظر داشته باشد . اگر کسی پیامبر اسلام را قبول کند در تمام ابعاد باید قبول کند امام معصوم نیز همین طور است نومن ببعض و تکفر ببعض^(۳) در اسلام محکوم شناخته شده است بنابراین وقتی که حکومت اسلامی بوسیله کسی که از طرف خداوند متعال رهبری او پذیرفته شده است محقق شد همانطور که نماز نخواندن حرام است ، مخالفت با مقررات دولت اسلامی هم حرام است . و گناه فردی که معتقد است اسلام حکومت دارد و مسائل سیاسی دارد و با

۱- قرآن کریم: آیه ۱۰۳، سوره توبه

۲- همان ، آیه ۱۵۰، سوره نساء

۳- همان. آیه ۳، سوره نجم

این همه، اینطور فکر می‌کند. مخالفت بارهبری رسول خدا (ص) و امام عادل از نظر سیاسی ممکن است معصیت به حساب نیاید چگونه این تناقض را حل می‌کند و این چه ضمانت اجرایی است که از یک طرف می‌گوید نظر من در این مسائل سیاسی اینست بعد می‌گوید می‌توانید مخالفت کنید. بهرحال در نظام اسلامی اطاعت از مقررات دولت اسلامی مثل نماز و روزه واجب است و تخلف از آنها حرام و معصیت است.

خامسا " در قرآن کریم متعلق زکات که کل اموال است معین شده و مصارف هشتگانه آن بطور تفصیل بیان شده است. ولی مقدار زکات که یک دهم و یک بیستم و یکمتر و یا بیشتر است در قرآن نیامده است اگرچه در روایات بطور مشروح بیان گردیده است. و همین طور این زکات متعلق به کل اموال آیا از همه اموال اخذ می‌شود یا از بعضی اخذ می‌شود، در قرآن نیامده است و این زکات که مقداری از اموال است نه همه اموال (به قرینه من) از کل گرفته نمی‌شود، قرآن به این جهت متعرض نشده است، ولو اینکه روایات به این جهت متعرض شده آنچه که مسلم است اینست که اصل زکات تشریع شده و اخذ آن از اموال گرفته و تعداد دیگری را مورد عفو قرار داده است ولیکن در استحباب آن ظاهرا " کسی شبهه ندارد و این دلیل بر مشروعیت اخذ زکات از همه اموال است. برای اینکه اگر در اصل تشریع، زکات به کل اموال تعلق نیافته بود و بلکه متعلق بعضی از اموال شده بود، قهرا " نسبت به آن اموال که مورد تعلق زکات نمی‌باشد بدعت و غیر مشروع تلقی می‌شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امامان معصوم علیهم السلام و امتشان بری از این هستند که گناه کنند و کار بدعتی را انجام دهند. پس اینکه دیده می‌شود در نظام تشریع متعلق زکات، اموال بصورت جمع شناخته می‌شود و مصارف به آن گستردگی بیان شده و از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم خواسته می‌شود که زکات را در آن مصارف بمصرف برساند ولو اینکه ما قائل بوجوب توزیع بهمه اصناف هشتگانه هم نباشیم ولیکن در اصل جواز توزیع، هیچ فقیهی تردید نفرموده است. بطور طبیعی میتوان بدست

آورد که تشریع زکات برای اهدافی پیش بینی شده، و ارزیابی این معنا بر عهده پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم گذاشته شده است و پیامبر اسلام ملاحظه کرده اند و بطور ضروری مواردی را تشخیص داده و معین کرده اند و اخذ زکات از آنها را واجب دانسته اند و از موارد دیگر عفو فرموده اند و در عین حال که عفو نموده اند، وجوب والـــــــزام را برداشته اند و لو اینکه اصل مطلوب بودن و استحباب در سرجای خود باقی است . (۱)

مبانی خمس و نقش آن در اتخاذ سیاست های مالی دولت

یکی از منابع مالی دولت اسلام خمس است . وجوب خمس فی الجمله از ضروریات اسلام است .^(۱) قرآن و سنت و اجماع هم بر آن دلالت دارد . خمس از فرائض و واجبات می باشد و خداوند عالم آن را در اختیار حضرت محمد (ص) و ذریه اش قرار داده و برای تعظیم و اکرام آنان هزینه آنها را بجای زکات از خمس قرار داده است و اگر کسی به اندازه يك درهم و یا کمتر از خمس را نگهدارد و به صاحبانش نرساند جزء ظالمین به آل محمد (ص) و غاصب حقوق آنها محسوب می شود بلکه اگر کسی خمس را حلال بداند و وجوب آن را انکار نماید در ردیف کافران قرار می گیرد .^(۲) در روایت از ابی بصیر نقل شده است که به امام باقر عرض کرد آن چیزی که باعث ورود انسان به آتش جهنم می شود و لو خیلی کم هم باشد چیست ؟ امام علیه السلام در پاسخ فرمودند : اگر کسی به اندازه يك درهم از مال یتیم بخورد باعث دخول خود به آتش جهنم می شود و این یتیم ما هستیم .^(۳) و از امام صادق علیه السلام نقل شده است : خداوند متعال که یگانه است و شریک ندارد چون که بر ما صدقه و زکات را حرام کرده است خمس را بر ما نازل فرموده است و لذا صدقه و زکات بر ما حرام است اما خمس بر ما واجب و باعث اکرام و تعظیم ما است و بر ما حلال است .^(۴)

از امام باقر علیه السلام نقل شده است : بر کسی حلال نیست و جایز نمی باشد از مال خمس داده نشده چیزی را بخرد و در آن تصرف نماید مگر اینکه حق ما را بر ما برساند .^(۵) و همین طور از امام صادق علیه السلام روایت شده است : هیچ بنده ای

- ۱- حسینعلی منتظری: کتاب الخمس، انتشارات اسلامی، قم، بی تا، ص ۱
- ۲- محسن طباطبایی حکیم: مستمسک العروة، جلد نهم، مکتبه آیه ۱۰۰ العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق ۰ ص ۴۴۲
- ۳- محمد بن الحسن الحر العاملی: وسائل الشیعه، جلد ششم، الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۱ ق ۰ باب اول، حدیث اول
- ۴- همان، حدیث ۲
- ۵- همان، حدیث ۳

معذور نمی‌شود و بروی مجاز نمی‌باشد از مال غیر مخمس چیزی را بخرد و بگوید خدایا من در اموال خودم تصرف کردم و با مال خودم این کالا را خریداری نمودم مگر اینکه صاحبان خمس اجازه بدهند و آن معامله را امضاء نمایند. (۱)

خمس یکی از واجبات مالی مسلم اسلامی است و برآن تاکید بسیار شده است و امتناع کنندگان از پرداخت آن مورد لعن و نفرین قرار گرفته‌اند. حکم خمس در قرآن کریم چنین بیان شده است :

واعلموا انما غنمتم من شی فان لله خمسة وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل ان کنتم آمنتم بالله وما انزلنا علی عبدنا یوم الفرقان یوم التقی الجمعان والله علی کل شی قدیر. (۲) یعنی و بدانید آنچه غنیمت بردید از چیزی، همانا برای خداوند است خمس آن و برای پیامبر و برای نزدیکان و یتیمان و درماندگان و راه ماندگان. اگر ایمان آوردید به خداوند و آنچه نازل نمودیم بر بنده خودمان روز تمیز، روزیکه آن دو جماعت بهم رسیدند و خداوند بر همه چیز تواناست.

بطوریکه از کتب تفسیر و سیره استفاده می‌شود آیه واعلموا انما غنمتم که بیان حکم خمس را متکفل می‌باشد پس از جنگ بدر نازل گردیده است و از خود آیه نیز که در آخر آن کلمه یوم الفرقان، یوم التقی الجمعان مذکور افتاده، این مطلب ثابت می‌شود. در عین حال چنانکه از همان کتب سیره و تفسیر و اخبار متفاد می‌باشد مسلم خمس پیش از نزول آیه عملی شده بوده است. (۳)

۱- همان، باب ۳، حدیث ۱۰

۲- قرآن کریم: آیه ۴۰، سوره انفال

۳- ادوار فقه، ص ۲۳۲

اهمیت خمس

در بسیاری از دستورات و نامه‌های رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که بعنوان دستورالعمل برای کارگزاران خود یا قبایل و روسای آنان که برای بیعت و اظهار وفاداری خدمت حضرت رسیده بودند صادر گردیده است هم چنانکه نسبت به نماز و زکات سفارش شده خمس نیز مورد توجه قرار گرفته و پرداخت خمس جزء شرایط آن شمرده شده است. (۱) وجوب خمس فی الجمله از ضروریات اسلام است و قرآن و سنت و اجماع هم بر آن دلالت دارد. (۲)

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در دستورالعمل خود به عمرو بن حزم فرستاده حضرت به یمن چنین نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم هذا بیان من الله ورسوله یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود. عهد من محمد النبی رسول الله بعمر و بن حزم حین بعثه الی الیمن امره بتقوی الله فی امره کله وان من المغانم خمس الله وما کتب علی المومنین من الصدقة من العقار عشر ما سقی البعل وسقت السماء ونصف العشر مما سقی الغرب. (۳) یعنی بنام خداوند بخشنده مهربان این بیانی از خدا و رسول اوست. ای ایمان آورده‌ها به پیمانهای خود وفا کنید. این پیمانی است از محمد نبی رسول خدا به عمرو بن حزم هنگامیکه او را به یمن روانه نمود امر می‌کند او را بتقوی خدا در همه امورش. و اینکه در غنائم خمس خداوند است و آنچه بر مومنین از زکات واجب است در کشتزار، یک دهم در آنچه از رطوبت زمین استفاده می‌کند و در دیم و یک بیستم در آنچه به او آبیاری می‌شود.

۱- سید محمد رضا مدرسی: زکات و خمس در اسلام، ص ۱۴۴

۲- حسین علی منتظری: الخمس والانفال، ص ۱

۳- عبد الملك بن هشام: سیره النبی (ص)، ج ۴، مکتبه التجاریه الکبری، قاهره، بی تا، ص ۲۶۵-۶

۲۶۵-۶ و فتوح البلدان، ج اول، ص ۸۴

حکمت تشریع خمس

آنچه که از روایات استفاده می‌شود خمس نیز بر اساس حکمتها و فلسفه‌های خاصی تشریع شده است. البته آنچه در اینجا بیان می‌شود همانطور که در مساله زکات تذکر داده شد بعنوان حکمت است نه علت آنهم بر اساس فهم ما از کتاب و سنت، ولی چه بسا علل دیگری داشته باشد که از نظر ما مخفی باشد.

الف - تامین هزینه‌امام بعنوان رئیس حکومت که در هر موردی که صلاح بداند مصرف نماید، چنانکه از خمس در روایت بعنوان وجه الاماره یاد شده است و بهمین دلیل که حیثیت حکومت و ولایت در خمس مطرح است، کسانی که بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله وسلم بر مسند قدرت قرار گرفتند و علی‌علیه‌السلام را خانه نشین کردند بشدت از دادن خمس به ذی‌القربی و اهل بیت ممانعت بعمل آوردند کما اینکه دیگر حقوق‌آنان را نیز پایمال کردند.

ب - خداوند متعال برای حفظ کرامت رسول الله صلی‌الله‌علیه و آله وسلم و عزت حضرت محل تامین بودجه فقرا از منسوبین به پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله وسلم را از خمس قرار داده، و سهم آنان را قرین سهم خود و رسول فرموده، تا زمینه تحقیر به آنان را سد نماید چون ممکن است بعض مردم در پرداخت زکات به فقرا یکنوع برتری برای خود و حقارتی نسبت به گیرنده احساس کنند. امام کاظم علیه‌السلام فرمودند: همانا خداوند خمس را بالخصوص برای فقرا بنی‌هاشم نه فقرا عادی قرار داده است، چون خداوند خواسته است به جهت نزدیک بودن آنان با پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله وسلم آنان را منزله قرار دهد و برتر دارد از اینکه از زوائد مردم استفاده کنند. پس ویژه آنان از نزد خود خمس را قرارداد تا آنان را بی‌نیاز کند از اینکه در موضع خواری و بیچارگی واقع شوند. (۱)

۳- چنانکه انسان با انجام هر وظیفه‌ای مرحله‌ای از رشد و کمال را می‌پیماید با ادا خمس به قصد قربت و طاعت پروردگار نیز وظیفه‌اش را انجام داده و خود را از گناه پاکیزه می‌نماید و بسوی کمال ترقی می‌کند. عن الرضا علیه السلام: فان اخراجه مفتاح رزقکم وتمحیص ذنوبکم و ماتمهدون لانفسکم لیوم فاقتمکم... (۱) همانا اخراج خمس کلید روزی شماست و پاک کردن گناهان و آنچه که مهیا می‌نمایید برای روز بیچارگی‌تان...
۴- تأمین بودجه برای هر کار خیری که امام بخواهد آن را انجام دهد. عن الصادق علیه السلام: اما الخمس الله فللرسول یضعه فی سبیل الله (۲) یعنی اما خمس سهم خداوند برای پیامبر است در راه خداوند مصرف نماید. در راستای همین معنی روایتی از حضرت امام رضا علیه السلام نقل است: ان الخمس عوننا علی دیننا و علی عیالاتنا و علی موالینا و علی مانبذله و مانشتري من اعراضنا ممن نخاف سطوته... (۳) یعنی همانا خمس کمک ما بر دین ما و بر آنان که اداره زندگیشان با ما و دوستان ماست و کمک بر آنچه بذل می‌کنیم و می‌خریم از آبرویمان از کسانی که از ظلم و تجاوزشان احتراز می‌جوئیم. البته باید دانست که امام بعنوان شخص خود به اموالی که در دست مردم است احتیاج ندارد بلکه به مصلحت و نفع مردم است که امام این اموال را از آنان بپذیرد. (۴)

در اینجا ممکن است این سوال مطرح شود که حکمت و فلسفه تشریع خمس در کنار زکات چه می‌تواند باشد؟ پاسخ به این سوال را از دو جهت می‌توان داد یکی از لحاظ اقتصادی و یکی از لحاظ روانی. اما از لحاظ آنچه که در روایات وارد شده است به يك روایت اکتفا می‌شود. عن ابی بصیر عن الصادق علیه السلام قال: ان الله لا اله الا هو لما حرم علینا الصدقه انزل لنا الخمس فالصدقه علینا حرام والخمس لنا فريضة والكرامة لنا حلال. (۵) یعنی خداوند که شریکی ندارد چون بر ما زکات را حرام کرده است لذا خمس

۱- همان، ش ۱۶۷۶

۲- هاشم بن سلیمان البحرانی: تفسیر برهان ذیل آیه خمس

۳- جامع الاحادیث، ج ۸، ش ۱۶۷۶

۴- سید محمد رضا مدرسی: مقدمه‌ای بر نظام مالی و بودجه در اسلام، ص ۷۰

۵- محمد بن الحسن الحر العاملی: وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۳۷

را برای ما قرار داده است بنابراین استفاده از صدقه (زکات) برای ما حرام است و خمس را برای ما واجب کرده و استفاده از بخشش و کرامت دیگران را برای ما مباح و حلال قرار داده است. همانطور که از این روایت معلوم می‌شود چون در مصارف خمس و زکات اختلاف وجود دارد لذا از این جهت مکمل یکدیگرند و باهم منافاتی ندارند. امام می‌فرماید که صدقه و زکات براهل بیت پیامبر حرام است و خداوند برای جبران این امر خمس را قرار داده است تا اهل بیت پیامبر از آن استفاده کنند. پس یکی از دلایل تشریع خمس تکمیل مالیات‌هاست که به تمام اصناف مردم بتواند تعلق بگیرد.

اما از لحاظ اقتصادی اگر طبق آنچه که مشهور بین فقهاست پرداخت زکات را شامل نه مورد خاص بدانیم و تمام اموال و دارائیه‌ها را بر فرض نخواهیم مشمول زکات بدانیم در این صورت مشاهده می‌کنیم که خمس باز تمام اموال را در بر می‌گیرد و لذا از این جهت که دارای دامنه وسیعی است اهمیت اقتصادی زیادی دارد بنابراین از این جهت خمس می‌تواند تعلق می‌گیرد و چون به تمام اموال تعلق می‌گیرد ثروت بسیار زیادی را تشکیل می‌دهد. البته تمام این بحث‌ها در صورتی است که ما زکات را شامل نه مورد خاص بدانیم والا اگر قائل بر این باشیم که زکات باید توسط حکومت و در هر زمان تعیین شود باز چون مصارف این دو مالیات مختلف است از اهمیت خمس کاسته نمی‌شود. (۱)

آیا خمس مخصوص غنائم جنگی است ؟

موضوع مهمی که درباره آیه خمس باید مورد بررسی قرار گیرد و در حقیقت تمام بحث در آن متمرکز می‌گردد در این است که آیا غنیمت که در این آیه آمده است تنها

۱- سید کاظم هاشمی کلپایگانی: قدرتهای اقتصادی حکومت اسلامی، دانشگاه امام

صادق علیه السلام، تهران، بی‌تا، ص ۹۱

شامل غنائم جنگی می‌شود یا هرگونه درآمدی را در برمی‌گیرد. در صورت اول آیه تنها خمس غنائم جنگی را بیان می‌کند و برای خمس در سایر موضوعات باید از سنت و اخبار و روایات صحیح و معتبر استفاده کرد و هیچ مانعی ندارد دکه قرآن به قسمتی از حکم به تناسب اشاره می‌کند و قسمت های دیگر در سنت بیان می‌شود. (۱)

آنچه که از کتب لغت استفاده می‌شود این است که در ریشه معنای لغوی این کلمه عنوان جنگ و آنچه از دشمن بدست می‌آید نیفتاده است، بلکه هر درآمدی را شامل می‌شود. در کتاب لسان العرب جلد دوازدهم آمده است: غنم یعنی دسترسی به چیزی بدون مشقت پیدا کردن. در کتاب مفردات راغب نیز آمده است: هرچیزیکه انسان از دشمن و یا غیر دشمن بدست می‌آورد.

بسیاری از مفسرین که در زمینه این آیه به بحث پرداخته‌اند صریحا " اعتراف کرده‌اند که غنیمت در اصل معنی وسیعی دارد و شامل غنائم جنگی و غیر آن و بطور کلی هر چیزی را که انسان بدون مشقت زیادی به آن دسترسی پیدا می‌کند، می‌شود. (۲)

تفسیر المنار غنیمت را بمعنی وسیع تفسیر کرده و اختصاصی به غنائم جنگی ندادده است، اگرچه معتقد است باید معنی وسیع آیه فوق را بخاطر قید شرعی مقید به غنائم جنگی کرد. (۳) در تفسیر مجمع البیان نخست غنیمت را بمعنی غنائم جنگی تفسیر کرده ولی به هنگام تشریح معنی آیه چنین می‌گوید: علمای شیعه معتقدند که خمس در هرگونه فایده‌ای که برای انسان فراهم می‌گردد واجب است اعم از اینکه از طریق کسب و تجارت باشد یا از طریق گنج و معدن و آنچه با غوص از دریاها خارج می‌کنند و سایر اموری که در کتب فقهی آمده است و میتوان به این آیه بر این مدعا استدلال کرد زیرا در عرف لغت به تمام اینها غنیمت گفته می‌شود. (۴)

۱- ناصر مکارم شیرازی: خمس پشوانه استقلال بیت المال، مدرسه الامام امیرالمومنین، ص ۲۱

۲- همان، ص ۲۷

۳- محمد عبده: تفسیر المنار، ج ۱۰، دار المنار، مصر، ۱۳۷۳ق، ص ۳-۷

۴- الحسن ابن الفضل الطبرسی: تفسیر مجمع البیان، ج ۴، ص ۴-۵۴۳

در تفسیر المیزان نیز با استناد به سخنان علمای لغت تصریح شده که غنیمت هرگونه فایده‌ای است که از طریق تجارت یا کسب و کار و یا جنگ بدست انسان می‌افتد و مورد نزول آیه‌گرچه غنائم جنگی است ولی میدانیم که هیچگاه مورد عمومیت مفهوم آیه را تخصیص نمی‌زد. (۱)

از مجموع آنچه گفته شد چنین نتیجه گرفته می‌شود که آیه غنیمت معنی وسیعی دارد و هرگونه درآمد سود و منفعتی را شامل می‌شود زیرا معنی لغوی عمومیت دارد، دلیل روشنی بر تخصیص آن در دست نیست. تنها چیزیکه جمعی از مفسران اهل تسنن روی آن تکیه کرده‌اند اینست که آیا قبل و بعد در زمینه جهاد وارد شده است و همین موضوع قرینه می‌شود که آیه را تخصیص نمی‌زنند و به عبارت روشنتر هیچ مانعی ندارد که در مفهوم آیه يك معنی کلی و عمومی باشد و در عین حال مورد نزول آیه یکی از مصادیق این حکم عمومی و کلی باشد. (۲)

تحقیقی در متعلقات خمس

از زمانهای قدیم وقتی که در فقه، فقهاء، عظام وارد مباحث خمس می‌شوند در اصل وجوب آن خیلی به بحث و بررسی نمی‌پردازند چون در اصل وجوب آن کسی از مسلمین حرفی نداشته و ندارد. عمدتاً "فقهاء اسلام در موارد و متعلقات خمس بحث کرده‌اند. معروف و مشهور در میان فقهاء اینست که مواردیکه خمس در آنها لازم و واجب است هفت مورد می‌باشد. (۳)

۱- سید محمد حسین طباطبایی: تفسیر المیزان، ج ۹، دارالکتب اسلامیة، تهران، ۱۳۹۴ق

۲- ناصر مکارم شیرازی: خمس پشتمانه مالی بیت المال ص ۳۱

۳- برای اطلاع بیشتر به: مستمسک، جلد ۹، ص ۴۴۳ و جواهر، ج ۱۶ ص ۵ مراجعه شود.

غنائم

غنائمی که در جنگ با کفار حربی بدست می‌آید بشرط آنکه با اذن امام علیه‌السلام باشد، پرداخت خمس آن واجب است. «عن الباقر علیه‌السلام: کل شیء قوتل علیه علی شهادة ان لا اله الا الله وان محمدا» رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فان لنا خمسة...^(۱) یعنی هرچیزی که در نبرد برای دعوت به اسلام و شهادت لا اله الا الله و محمد رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بدست آمده، خمس آن برای ماست. به اجماع مسلمین کما اینکه از کتابهای ذخیره و مستند و غیر آنها بدست می‌آید.

اگر جنگ بدون اذن امام علیه‌السلام باشد اگر در زمان حضور امام، تحقق یابد با وجود آنکه امکان دسترسی و اذن گرفتن از امام می‌باشد تمام غنائم بدست آمده مال امام است و از انفال بحساب می‌آید. «عن الصادق علیه‌السلام: اذا غزا قوم بغیر اذن الامام فغنموا كانت الغنیمه كلها للامام واذا غزوا بامر الامام فغنموا كان للام الخمس».^(۲) یعنی هرگاه گروهی بدون اذن امام جنگیدند و به غنیمت دست یافتند، غنیمت از آن امام خواهد بود. و هرگاه به اذن امام نبرد کردند يك پنجم غنیمت از آن امام خواهد بود.

اما اگر جنگ در زمان غیبت و زمانی که دسترسی به امام نیست تا از حضرت اذن گرفته شود واقع گردد، حکم آن در تحریر الوسیله چنین آمده است: غنائمی که در حال غیبت و عدم امکان استیذان از امام بدست می‌آید، اقوی آنست که در آنها خمس واجب است (یعنی از انفال نیست) بویژه اگر نبرد برای دعوت به اسلام باشد. هم چنین است حکم غنائمی که در هنگام دفاع، از مهاجمین کفار بدست می‌آید هر چند در زمان غیبت باشد.^(۳)

۱- محمد بن الحسن الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۳۹

۲- همان، ص ۳۶۹

۳- سید محمد رضا مدرسی: زکات و خمس در اسلام، ص ۱۴۹

گنج :

سومین مورد از موارد خمس کنز است . سید در عروة چنین بیان می‌کند: الثالث الكنز وهو المال المذخور في الارض، الجبل او الجدار او الشجر والمدار الصدق العرف (۱) یعنی سومین مورد که در آن خمس هست کنز می‌باشد . کنز آن مال و چیزی است که در زمین و یا کوه و یا دیوار و یا در میان درخت ذخیره شده باشد و معیار در صدق کنز و یا گنج تشخیص عرف است .

در این جهت میان طلا و نقره چه مسكوك باشد و یا غیر مسكوك و غیر اینها فرقی نمی‌کند چه در بلاد کفر باشد و یا در بلاد اسلام و در زمین موات یافته شود و یا در زمین مخروبه‌ای که مالك نداشته باشد که آن گنج نه ملك فروشنده است و نه ملك خریدار و چه اثر اسلام در آن باشد و یا نباشد در تمام این موارد وقتی که کسی گنجی را پیدا کرد پیدا کننده آن ، مالك می‌شود و خمس آن را باید بپردازد .

صور و اقسامی که در باره کنز متصور است هشت فرض است زیرا يك دفعه این است که کنز در دار حرب و کفار حربی یافته می‌شود و یک دفعه در دارالاسلام و در هر دو صورت يك دفعه در روی آن سکه علامت اسلام وجود دارد و گاهی اگر اسلام ندارد . در همه این فرضها واحتمالات چهارگانه يك دفعه این کنز در اموال عمومی و انفال پیدا می‌شود و یک دفعه در ملك شخصی . (۲)

از مجموع روایات باب کنز بوضوح بدست می‌آید که در کنز تنها چیزی که لازم است بر کسی که آن را یافته بپردازد همان مقدار خمس است و اما مابقی از مقدار خمس که چهار خمس دیگر است ، اگرچه در متن روایات باب بالمراحة نیامده است که چه باید بشود و مالك آنها چه کسی است و لیکن ظهور شبیه بنص دارد در اینکه مابقی مال کسی است که آن را پیدا کرده است و لذا ادای خمس برخود او لازم است و معنای این سخن این است که بعد از اخراج تعداد خمس مالك مابقی می‌شود . (۳)

۱- برای اطلاع بیشتر به عروة الوثقی ص ۴۴۱ و مستمسك العروة جلد ۹ ص ۴۷۱-۴۶۸ مراجعه شود

۲- حسینعلی منتظری: کتاب الخمس، ص ۸۲

۳- اسدالله بیات: منابع مالی دولت اسلامی، ص ۱۱۴

البته برای مالك شدن گنج شرایطی وجود دارد كه فتاوی در آن مختلف است اما در وسیله النجاة و تحریر آن چنین آمده است : هر چه در نظر مردم، گنج نامیده شود هرگاه صاحب آن شناخته نشود چه در سرزمین كفار باشد و چه در زمین موات یا خراب از سرزمین های اسلامی و چه اثر و نشانه ای از اسلام بر آن باشد یا نه، در تمام این صورتهای گنج ملك یابنده خواهد شد و واجب است بر او كه خمس گنج را بپردازد.^(۱)

غوص :

چهارمین مورد از مواردی كه در آن خمس واجب و لازم است غوص می باشد. در اصل وجوب خمس در غوص شکی نیست و این عنوان هم در لسان روایات و هم در لسان فقها شخما" وارد شده است . در كتب فقهی با این موضوع این طور برخورد شده است كه وجوب خمس در غوص از مسائلی است كه خلافي در آن نزد علمای خاصه موجود نمی باشد و بلکه ادعا شده است كه امامیه بر آن اجماع کرده اند و از روایات بابهای ۷ و ۳ از ابواب ما یجب فیہ الخمس^(۲) در وسائل نیز این معنی بوضوح بدست می آید و استفاده می شود .

دلیل بر وجوب تخمیس و پرداخت مالیات صدی بیست در غوص روایات زیر

است :

۱- سئلت ابا عبدالله علیه السلام عن العنبر و غوص اللوء لواء فقال علیه الخمس^(۳) یعنی از امام صادق علیه السلام راجع به عنبر و غوص لواء لواء سوال شد : حضرت فرمود : بر آنها خمس تعلق می گیرد .

۲- سئل ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام عما یخرج من البحر من اللوء لواء

۱- روح ۱۰۰ الموسوی الخمینی : تحریر الوسیله، ص ۳۵۴

۲- محمد بن الحسن الحر العاملی : وسائل الشیعه ج ۶ ص ۳۴۷ ، ۳۴۳

۳- همان، باب ۷

والیا قوت والزبرجد وعن معادن الذهب والفخة هل فيها زكاة؟ فقال عليه السلام: اذا قيمته دینارا " ففیه الخمس ^(۱) . یعنی مرسله صدوق می گوید از امام کاظم علیه السلام درباره آنچه از دریا استخراج می شود از لوء و لوء و یا قوت و زبرجد و از معادن طلا و نقره پرسیده شد که این اجناس زکات دارد یا نه؟ فرمود: اگر قیمت آنها به يك دینار برسد حکم تخمیس واجب می شود.

مال مخلوط به حرام

مال حلال که با حرام مخلوط شده باشد از عناوینی است که متعلق خمس است و باید باتوجه به شرایط و ضوابطی که در جای خودش مطرح است آن را دقیق محاسبه کرد و خمس آن را پرداخت . فقها مسئله را اینطور عنوان فرموده اند: الخامس المال الحلال المخلوط بالحرام علی وجه لا یتتمیز، مع الجهل بمصاحبه وبمقداره فیحل باخراج خمسہ یعنی پنجم از متعلقات خمس مال حلالی است که با حرام مخلوط شده باشد طوری که تمیز و تشخیص داده نشود که صاحب آن کیست و مقدار حرام چقدر است در این صورت با اخراج و کنار گذاشتن مقدار يك پنجم از مال موجود کل مال باقی حلال می شود و مصرف آن جایز می گردد.

امام صادق علیه السلام می فرماید: فردی آمد خدمت حضرت امیرالمومنین علیه السلام و گفت: اموالی را بدست آورده ام که حلال آن را از حرامش باز نمی شناسم . حضرت علی علیه السلام به او فرمود: اخرج الخمس من ذلك المال فان الله عزوجل قد رضى من ذلك المال بالخمس واجتنب ما كان صاحب يعلم ^(۲) . یعنی خمس را از آن

۱- همان، حدیث ۲

۲- همان، ج ۶ ۳۵۲

مال خارج کن . همانا خداوند عزوجل از آن مال به خمس راضی شده است و از آنچه صاحبش را می شناسی دوری کنی . در اینجا اگر انسان بعد از آنکه خمس مال آمیخته بحرام را پرداخت باز تعیین نمود که مقدار مال حرام بیشتر از مقدار خمس پرداخت شده می باشد آیا با وجود دانستن چنین چیزی با پرداخت خمس، تمام باقیمانده مال حلال می شود ؟ در این مورد نظرها متفاوت است . بعضی از فقها فرموده اند : اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده دیگر چیزی به عهده او نیست و وظیفه خود را انجام داده است . اما عده ای دیگر از فقها می فرمایند باید مقدار را که میداند از خمس بیشتر بوده از طرف صاحب آن صدقه بدهد .^(۱)

زمینی که کافر ذمی از مسلمان می خرد

اگر کافر ذمی که در پناه مسلمانان زندگی می کند، زمینی را از مسلمانی بخرد باید خمس آن را پرداخت نماید . عن الباقر علیه السلام : ایما ذمی اشتری من مسلم ارضا " فان علیه الخمس .^(۲) یعنی هر کافر ذمی که زمینی را از مسلمان بخرد باید خمس آن را بدهد . شاید یکی از اهداف این حکم محدود نمودن تسلط کفار بر اراضی مسلمین می باشد که حتی کفار ذمی نیز نتوانند بر اراضی زمین های مسلمانان را در اختیار خود در آورند . یکی از راههایی که صهیونیست ها در فلسطین اشغالی برای تسلط بر سر زمین و مردم آنجا مدتها در پیش گرفته بودند خرید اراضی مسلمانان و تحویل آن به صهیونیست ها و یهودیها بود .

سید در عروة اینطور بیان می دارد : زمینی که اهل ذمه از مسلمانان می خرد باید خمسش را بپردازد چه این زمین مزرعه باشد و یا محل سکونت و یا دکان و یا کاروان سرا و یا غیر آن باشد . در همه اینها خمس واجب است .^(۳) از نظر فقهی این حمزه

۱- سید محمد رضا مدرسی : زکات و خمس در اسلام، ص ۱۵۵

۲- محمد بن الحسن الحر العاملی : وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱/۳۵۲

۳- عروة الوثقی : حاشیه آیه ال۰۰ العظمی بروجردی (ره) ص ۴۴۶-۴۴۳

وزهره واکثر متاخرین بروجوب خمس دراین مورد نظر داده‌اند بلکه به مشهور نسبت داده شده است و در کتاب معتبر این نظر را به شیخین و اتباع آنها نسبت داده شده است و در تذکرة والمنتہی به علماء امامیه نسبت داده شده است .^(۱) در کتاب غنیه گفته است به این مطلب اجماع قائم شده است ولیکن در مختلف چنین آمده است : ابن جنید وابن ابی عقیل ومفیدوسلار و ابوالصلاح به آن معترض نشده‌اند .^(۲) وعمده دلیل بر این مطلب روایت صحیح ابن عبیده خدا است که می‌گوید من شنیدم امام باقر علیه السلام اینطور فرمود : هر شخص ذمی اگر از مسلم زمینی بخرد بر آن خمس واجب است .

همین طور در حدیث مرسل از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود : اگر ذمی از مسلمان زمین بخرد خمس آن را باید بدهد .

ارباح مکاسب

انسان هرگونه درآمد و فایده‌ای داشته باشد . بعد از آنکه هزینه زندگی خود و افراد تحت تکفل خود را مناسب با وضعیت و شرایط اجتماعی و اقتصادی خویش برداشت خود باید خمس آن را پرداخت نماید . اساس این حکم از قرآن کریم بدست می‌آید . خداوند متعال می‌فرماید : واعلموا انما غنمتم من شی فان لله خمسہ وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل .^(۳) یعنی و بدانید هرچه فایده بردید از هر چیزی، خمس آن برای خدا و پیامبر و برای نزدیکان و یتیمان و بینوایان و راه ماندگان است .

۱- محسن طباطبایی حکیم : مستمسک العروه، ج نهم، ص ۵۱۱، ۵۰۷، ۵۰۶

۲- حسینعلی منتظری: کتاب الخمس، ص ۱۳۸، ۱۳۶، ۱۳۵، ۱۳۲، ۱۲۰، ۱۱۹

۳- اسد . بیات : منابع مالی دولت اسلامی، ص ۱۳۰

۴- قرآن کریم : آیه ۴۰، سوره نفال

سید در عروة چنین می گوید، هفتمین مورد از موارد تعلق خمس آن چیزهایی است که از خرج و هزینه سالیانه اشخاص اضافه بماند چه این هزینه مال خود شخص باشد و یا مخارج اهل و عیالش باشد در این جهت فرقی نمی کند و این اضافات چه از طریق تجارت باشد و یا از طریق صنعت و کشاورزی و اجاره باشد حتی در کارهای دستی مانند دوزندگی و خیاطی و نجاری و حیات مباحات و نماز استیجاری و روزه استیجاری و زیارات و معلمی اطفال و امثال ذلك از اعمال که در مقابل آن فرد گرفته می شود. (۱)

حضرت امام رحمه الله علیه در تحریر می فرمایند: پنجمین مورد از متعلقات خمس اموالی است که اضافه بر مونه سالیانه انسان و کسانی که در تحت تکفل او قرار دارند در بیاید و در این جهت فرق نمی کند که این اموال از طریق صنعت بدست آید و یا از طریق زراعت و کشاورزی و سودهایی که از تجارت حاصل می شود بلکه در تمام اقسام کسب ها و کارهایی که باعث می شود انسان سودی را بدست آورد ولو اینکه از طریق حیات مباحات و استنتاج بعضی از چیزها باشد و یا اینکه در اثر بالا رفتن قیمت های بازار و امثال ذلك فراهم گردد و بالاخره از هر چیزیکه نوعی تکسب محسوب شود. (۲)

بامراجعه به عبارات فقها و صاحبان فتوی بوضوح بدست می آید که در اصل ثبوت خمس در ارباح مکاسب در میان فقها شیعه شکی نمی باشد ولو اینکه در این موضوع هیچکدام از علمای عامه با ما موافقت نکرده اند و بر وجوب آن از اطلاق آیه کریمه خمس واجماع فقهاء و اخبار فراوانی که در این باره وارد شده است دلالت دارد و اگر کسی در دلالت آیه شبهه کند و بگوید که آیه اختصاص به غنائم جنگی دارد و مفاد آیه مطلق غنائم و فواید که بدست می آید را شامل نمی شود انصاف اینست که چنین نیست زیرا که اگر مفاد آیه اختصاص به غنائم جنگی داشته باشد باید اختصاص به غنائم جنگ بدر پیدا کند زیرا که مورد نزول آیه غنائم جنگ بدر است و معلوم است که مورد مخصص نمی شود

۱- محمد بن کاظم عبدالعظیم یزدی: عروة الوثقی - ص ۴۴۷

۲- روح الله الموسوی الخمینی: تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۵۶

و اگر آیه به مطلق غنائم جنگی تسمیم داده شود به کل غنائم و فواید که انسان بدست می‌آورد هم قابل تسمیم است و به تعبیر حضرت آیت الله العظمی منتظری دام ظلّه اگر هم کلمه غنیمت انصراف به غنائم جنگی داشته باشد در آیه کلمه غنیمت وارد نشده است بلکه بصورت فعل ماضی آورده شده است و بدون تردید ادعای انصراف در این فعل ماضی نمی‌تواند وجه درستی داشته باشد. (۱)

اما بهر حال هرگونه درآمد و فایده‌ای برای انسان باشد باید خمس آن را بپردازد البته با کاستن هزینه تحصیل درآمد. زیرا بدون کاستن هزینه تحصیل و بدست آوردن يك چیزی به تمام آن شیء درآمد و فایده گفته نمی‌شود. بلکه به باقیمانده درآمد و فایده اطلاق می‌شود. علاوه بر آن خمس بعد از کسر هزینه زندگی واجب است مقصود از هزینه زندگی آن مقدار مالی است که در طول یکسال برای خود و افراد تحت تکفل خود که تامین زندگی آنان بر او واجب است خرج می‌نماید. در روایتی وقتی یکی از اصحاب امام جواد علیه السلام از ایشان درباره خمس و کیفیت آن سوال می‌کند حضرت در پاسخ او به خط خود نوشتند: الخمس بعد المونة^(۲) یعنی خمس بعد از هزینه است. و در روایت دیگر آمده است: الخمس بعد مונته و مونة عیاله و بعد خراج السلطان^(۳) یعنی خمس بعد از هزینه، خود و هزینه، افراد تحت تکلفش و بعد از مالیات سلطان است.

۱- حسینعلی منتظری: کتاب الخمس، ص ۷-۱۴۶

۲- محمد بن الحسن الحر العاملی: وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۴۸/۱

۳- همان، ص ۲۴۹/۴۰

جایگاه و نقش انفال در تامین درآمدهای دولت

در فقه مبحثی است بنام انفال که مقصود از آن ثروتها و دارایی‌هایی است که به زمامدار و ولی مسلمین تعلق دارد و از آن کسی است که از جانب خداوند منصب امامت و زعامت را تصدی کرده است . به سخن دیگر انفال از اموال شخصی نیست بلکه اموال عنوانی است . یعنی به گونه‌ای است که در هر عصر و زمانی اختیار آن به امام و زمامدار همان زمان تفویض شده که هر طور مصلحت بداند در آن تصرف کرده و به مصرف برساند .

انفال یکی دیگر از منابع مالی دولت اسلامی است . انفال، جمع نفل است . درباره نفل مفردات راغب چنین بیان می‌کند، گفته شده است نفل همان غنیمت است ولیکن تعبیرات مختلفی با اعتبارهای گوناگون از آن کرده‌اند . نفل از آن حیث ولحاظ که با پیروزی بدست می‌آید غنیمت نامیده می‌شود و از آن جهت که هدیه از ناحیه پرودگار عالم است ابتداء و بدون الزام و وجوب نفل خوانده می‌شود . صاحب کتساب لسان العرب در معنی نفل می‌نویسد، النفل بافتحه بمعنی غنیمت و هبه آمده است . (۱) فیئ : از فاد یفیئ ای رجع فیئ از فاد یفیئ آمده است و بمعنی رجوع کردن و برگشتن و بازگشتن آمده است و بمعنی غنیمت و خراج هم آمده است . (۲) فیئ و فیئه رجوع و بازگشت به آن حالتی است که مورد پسند است و بعضی گفته‌اند مراد از فیئ آن نوع غنائمی است که به آسانی و بدون مشقت بدست آمده باشد . (۳)

در قرآن مجید در چند مورد به کلماتی از ماده نفل برخورد می‌کنیم و نیز سوره‌ای از سوره‌های قرآن بنام انفال نامیده شده است . در سوره اسراء می‌خوانیم : ومن اللیل

۱- محمد بن مکرّم ابن منظور : لسان العرب، ج ۱۱، ص ۶۷۱، ۶۷۰

۲- لوئیس معلوف : المنجد، ج ۱، ص ۶۰۲

۳- الحسین بن محمد الراغب الاصفهانی : مفردات راغب، ص ۳۸۹

فتمجد به نافلة لك عسى ان يبعثك ربك مقاما " محمودا " .^(۱) یعنی و بعض از شب را بیدار و متجهد باش و نماز شب که خاص توسست بجای آور باشد که خدایت ۰۰۰ و نیز در سوره انبیاء آمده است : و هبنا له اسحق و یعقوب نافلة و کلا جعلنا صالحین^(۲) و به ابراهیم، اسحق و فرزند زاده اش یعقوب را عطا کردیم، و همه را صالح و شایسته مقام نبوت گردانیدیم .

در اخبار و روایات ماثوره از معصومان علیهم السلام نیز از نفل و انفال فراوان گفتگوه میان آمده است .

قرآن کریم کتاب آسمانی مسلمین در اولیه آیه از سوره مبارکه انفال چنین می فرماید :

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْإِنْفَالِ قُلِ الْإِنْفَالُ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَامْلَحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ^(۳) یعنی در باره انفال از تو می پرسیدند از اینکه تحت اختیار چه مقامی قرار می گیرد و مالکیت آن از آن چه کسانی باشد . در پاسخ آنان این گونه بگو که انفال ملك خدا و رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم است و تقوای الهی را توشه رها تن قرار بدهید و عوامل ارتباط سوء و بد را از میان خودتان بردارید و رابطه تان را خوب و صالح بگردانید و از فرامین خداوندی و پیامبر گرامیش اطاعت و پیروی کنید، اگر ایمان دارید .

آنچه از تتبع در تفاسیر بر می آید و جمهور مفسران به آن اعتراف دارند اینست که آیه انفال درباره غنائم جنگ بدر و منازعه مسلمین برای تقسیم این غنائم نازل شده است . اگر چه راجع کیفیت نزول آن، قضایای مختلفی را نقل کرده اند لیکن آن قضایا

۱- قرآن کریم: آیه ۷۹، سوره اسراء

۲- همان، آیه ۷۲ سوره انبیاء

۳- همان، آیه ۱، سوره انفال

بایکدیگر تعارض و تنافی ندارد، زیرا ممکن است تمام وقایع مذکور پیش از نزول آیه رخ داده باشد و سپس به آن مناسبت ها آیه، مورد بحث وحی شده باشد. (۱)

چگونگی جمع بین آیات مربوط به انفال

در قرآن مجید سه آیه درباره حکم انفال و غنائم آمده است، یکی از آنها آیه: *وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْإِنْفَالِ قُلِ الْإِنْفَالُ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ* (۲) است. این آیه و بیشتر آیات سوره انفال مربوط به رویدادهای واقعه بدر است لذا ابن عباس این سوره را سوره بدر نامیده است. (۳)

از این آیه چنین استفاده می شود که غنائم جهادی ملك هیچ کس نیست بلکه از آن خدا و رسول صلی الله علیه وآله وسلم است بنابراین مضمون این آیه با آیه: *ما اَعْلَمُوا انْما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَاَنْ لِلَّهِ خُمُسُهُ وَلِلرَّسُولِ* (۴) و همچنین با مفا دایه: *فَاَكْلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا* (۵) که هر دو نیز در سوره انفال می باشد منافات دارد. به این جهت مفسران هر کدام راهی را برای رفع تنافی برگزیده اند که ذیلاً " به آنها اشاره می شود:

۱- از سعید بن جبیر و مجاهد و ابن عباس و عکرمه منقول است که آیه انفال بوسیله آیه خمس منسوخ گشته است و نیز از سدی و عامر و شعبی و جبایی این قول نقل شده است. (۶)

۱- سید مهدی صانعی: مجموعه مقالات فارسی اولین مجمع بررسی های اقتصاد اسلامی، بحث

انفال، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۶۹

۲- قرآن کریم: آیه ۱، سوره انفال

۳- سید محمد حسین طباطبایی: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۵

۴- قرآن کریم: آیه ۴۱، سوره انفال

۵- همان، آیه ۶۹، سوره انفال

۶- عبدالرحمن سیوطی الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۶۱ و محمد بن الحسن الطوسی: التبیان، ج ۵،

۲- گروهی از فقهای مالکیه قایل شده‌اند که آیه، انفال منسوخ نیست و پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم اختیار دارد که در تمام انفال تصرف کند و بعد از پیامبر امام به هرگونه صلاح بداند آنها را به مصرف می‌رساند^(۱) دلیل ایشان واقعه فتح مکه و چنین است زیرا هنگامی که مسلمین بر مکیان غلبه کردند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم اموالشان را تقسیم نکرد و خود آنان را نیز مورد عفو قرار داده و آزادشان فرمود.^(۲)

۳- عده دیگر مانند احمد و ابو عبید و پیروان ایشان جمع بین آیات را به ایمن دانسته‌اند که امام مخیر است به یکی از دو مضمون آیات عمل کند.

۴- مفسر معروف شیخ محمد عبده راجع به بیان مقصود و رفع تنافی مضمون آیات مورد بحث چنین گفته است: آیه انفال می‌فهماند که مسلمانان برای تقسیم غنائم نباید اختلاف و نزاع داشته باشند خدا و رسولش درباره آن بطور یک‌موافق مصلحت باشد حکم خواهند فرمود. سپس در آیه، بعد حکم خداوند بیان شده و معلوم گشته است که غنائم به چه کسانی تعلق دارد. و در واقع آیه، بعد مبین جمال آیه، اول است که نحوه تقسیم غنائم را بیان داشته تا اختلاف خاتمه یابد.^(۳)

ظاهراً " این جمع قابل قبول نیست. چرا که برخلاف ظاهر مدلول آیات مورد بحث، چنانکه واضح است آن آیات نسبت به یکدیگر از قبیل مجمل و مبین نیست تا گفته شود یکی از آنها اجمال را بر طرف می‌کند و مقصود را توضیح می‌دهد. بسیار آشکار است که لام در لله و در لل رسول برای ملکیت است، پس آیه، اول ظهور دارد که انفال از آن خدا و رسول است و آیه خمس دلالت دارد که فقط يك پنجم غنائم به خدا و رسول و سایر شرکاء متعلق است. بنابراین بین دو آیه در ظاهر تنافی و تناقض وجود دارد.^(۴)

۱- محمد عبده: تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۶

۲- علی بن محمد ابن الاثیر: الكامل فی التاریخ الجزء الثانی، قسمت پنجم، ص ۱۶۶

۳- محمد عبده: تفسیر المنار

۴- مجموعه مقالات اولین بررسی‌های اقتصاد اسلامی، ص ۲۷۴

۵- شاید بهترین راه برای رفع تعارض و وجه جمع بین آیات این باشد که بگوییم: چنانکه بیش از این نیز ذکر شد، چون مسلمین برای امور مادی و دنیوی و غنائیم با هم اختلاف و منازعه داشتند و بواسطه توجه به ظواهر امتعه فناپذیر از فضایل و مکارم دور ماندند و صفا و محبت و گذشت را از یاد بردند، خداوند برای این که آنان را از غرق شدن در ورطه‌های سهمگین مادیت بر حذر سازد و ایشان را به کمالات و معنویات راهنمایی کند، بوسیله آیه، اول (یعنی آیه، ویسالونک عن الانفال ۰۰۰) فهمانید که ایشان از خود هیچ مالی ندارند و آنچه از غنائیم در دستریشان قرار دارد از آن کنار بگذارند و بایکدیگر منازعه نکنند. پس از آنان که مسلمین به این امر توجه کردند و دریافتند که در مقابل خدا و رسول هیچ گونه مالکیتی برای آنان وجود ندارد و خدا و رسول اولی بتصرف هستند و باید بنده، واقعی باشند، آیه، خمس نازل گشت و به آنان اجازه داده شد که بتوانند طبق شرایطی در $\frac{4}{5}$ غنائیم تصرف کنند پس بنا به این نظریه غنائیم جنگی از آن خدا و رسول است و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می‌تواند برای جنگجویان سهمی قرار ندهد. برای اثبات این مدعا به سه شاهد زیر اکتفا می‌کنیم:

۱- علی بن ابراهیم در ذیل حدیثی از امام صادق علیه السلام پس از آنکه اختلاف مردم را درباره غنائیم بدر ذکر می‌کند چنین آورده است: هنگامی که آیه انفال نازل شد هیچ کس در غنائیم حقی نداشت، پس از آیه، واعلموا انما غنمتم ۰۰۰ وحی شد آنگاه رسول خدا غنائیم را بین مردم تقسیم فرمود. (۱)

۲- در صحیح حماد بن عیسی چنین است: امام می‌تواند در غنائیم تصرف کند و آنهارابه مصارف مورد نظر خود برساند سپس اگر چیزی بماند به غانمین بدهد.

۱- محمد بن شاه وقضی فیض کاشانی: الحافی فی تفسیر القرآن، اسلامیه، تهران، ۱۳۷۵ ق،

اول سوره انفال.

۳- مکه عنوة فتح شد^(۱) و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در اموال یکسان

تصرف نکرد و برآنان منت گذاشت و همگی شان را آزاد کرد و فرمود: انتم الطقاء، و سهمی
برای مجاهدان قرار نداد، و این مدعی ما را اثبات می‌کند.

انفال از دیدگاه فقه

انفال در اصطلاح فقهای امامیه عبارتست از اموالی که به پیامبر و بعد از او به
امام اختصاص دارد که زاید بر سهم شریکانشان که بنی هاشم اند می‌باشد و طبق آیه شریفه
یسالونک عن الانفال ۰۰۰ از آن خدا و رسول است.^(۲) در کتاب مصباح الفقیه درباره
تعریف انفال چنین آمده است: انفال جمع نفل با سکون و با حرکت فاء چنان که از مصباح
نقل شده به معنی غنیمت است. و از ازهری نقل است که نفل چیزی
است که زاید بر اصل باشد و غنایم از آن جهت نفل نامیده شده که مسلمانان بر سایر امم
برتری داده شده‌اند بدین معنی که غنیمت بر آنان حرام بود اما بر مسلمین حلال گشت
و نماز مستحبی رابه آن جهت نافله گویند که زاید بر واجب است و این که خداوند
فرموده است به ابراهیم اسحاق را عطا کردیم و یعقوب را نیز بعنوان نافله به او
بخشیدیم یعنی زیاده بر آنچه درخواست کرده بود بوی بخشیدیم و منظور از نفل در
فقه مالی است که زیاده بر استحقاق دیگران است و از مختصات امام است چنانکه برای
پیامبر این چنین بوده است.^(۳)

۱- ماوردی در کتاب الاحکام السلطانیه ص ۱۵۶ گفته است: در اینکه مکه عنوة فتح شده
باشد اختلاف است. برای اطلاع بیشتر به الکامل فی التاریخ، الجزء الثانی، قسمت
پنجم، ص ۱۶۶ مراجعه کنید.

۲- شهید ثانی: الروضة البهیة، ج اول، اسلامیه، بی‌جا، بی‌تا ص ۱۸۵

۳- رضاهمدانی: مصباح الفقیه، جلد سوم، ص ۱۵۱

از شرح بالا مشخص می‌شود که در اصطلاح فقها به اموالی انفال گفته می‌شود که بوسیله آنها سهم امام علیه السلام بر سهم دیگران فزونی پیدا کند و یا به آن جهت است که زیاده بر استحقاق افراد است و زیاده بر این است که ایشان آن را مالك شوند و به ملکیت فرد خاصی در نمی‌آید. بهر حال نخستین آیه‌ای که درباره انفال نازل شد آیه *یسالونک عن الانفال* بود اگرچه این آیه در مورد غنایمی که در جهاد بدست می‌آید نازل شده است. اما این امر سبب نمی‌شود که حکم مستفاد از آن آیه به همان مورد مخصوص باشد زیرا مورد نزول آیه مخصص نیست. بنابراین اموالی را که لغت *انفال* می‌شود به حکمی که از مضمون آیه مفهوم می‌شود ملك خدا و پیامبر است و درخور استحقاق دیگران نمی‌باشد.

به عبارت دیگر انفال جمع نفل و نفل در لغت بمعنی شی‌زاید بر استحقاق و زاید بر اصل (مالکیت) افراد است و تعبیر به انفال در آیه شریفه برای اشاره به علت حکم است که در واقع معنی آیه چنین است: درباره انفال از تو پرسش می‌کنند بگو انفال ثروتهایی است زاید بر استحقاق اشخاص که مالکی برای آن نمی‌باشد و بدان گونه نیست که کسی آن را تملك کند بلکه از آن خدا و رسول است. بنابراین الف و لام در انفال که در صدر آیه مذکور است برای عهد است و الف و لام که بعد از آن آمده برای جنس یا استغراق است و مفاد آیه چنین است: از تو درباره ثروتهای زاید بر استحقاق سوال می‌کنند بگو آنها به خدا و رسول تعلق دارد. برای اینکه مصادیق اموالی که جز انفال و زاید بر استحقاق افراد است واضح و روشن باشد، در مدارك دینی آن مصادیق بیان شده تا مردم از موارد آن اطلاع پیدا کنند و کسی نتواند آن‌ها را تصاحب کند.

مصادیق انفال

اینك مواردی را که طبق موازین فقهی شیعه جز انفال محسوب می‌شود با ذکر

ادله به ترتیب زیر مورد بحث قرار می‌دهیم:

فیئی *

سرزمینی را که کفار بدون جنگ به حکومت اسلامی واگذار کنند چه آن را به میل خودشان تسلیم کنند و چه آنجا را واگذارند و کوچ کنند جزء انفال است و در اصطلاح فقها فیئ نامیده میشود. (۱)

در اینکه فیئ از آن خدا و رسول خداست بین فقها اختلافی وجود ندارد و صاحب جواهر در این باره ادعای اجماع کرده است. (۲) مدرک مساله علاوه بر روایات، این آیه شریفه است: «و ما افاء الله علی رسوله من هم فما و جفتم علیه من خیل و لارکاب و لکن الله یسلط رسله علی من یشاء و الله علی کل شیء قذیر». (۳) این آیه درباره یهودیان بنی النضیر نازل شد که با پیامبر صلی اله علیه و آله وسلم غدر ورزیدند و قصد داشتند رسول خدا را به قتل برسانند و سپس بدون اینکه جنگی واقع شود از محل خود کوچ کردند و اموالشان را در اختیار رسول خدا قرار دادند. (۴) از اینکه خداوند فرموده است فما و جفتم علیه من خیل و لارکاب چنین فهمیده می شود که چون زحمتی برای بدست آوردن غنایم تحمل نکرده اند برای آنان حقی منظور نشده است و در اختیار پیامبر قرار گرفته است.

اخبار معتبره فراوانی هم وجود دارد که بالمصراحه بر مقصود دلالت دارد که ذیلاً فقط به ذکر نص چند روایت بسنده می کنیم:

- ۱- عن حفص البختری عن ابی عبدالله علیه السلام قال: الانفال مالم یوچف علیه بخیل و رکاب او قوم مالحوا او قوم اعطوا ما بایدیهیم وکل ارض خربه و بطون الادویه فهو لرسول الله و هو للامام من بعده یضعه حیث شاء. (۵)
- ۱- این اصطلاح از آیه و ما افاء الله که در سوره حشر درباره ی آمده اتخاذ شده است
- ۲- جعفر بن حسن محقق حلی: جواهر الکلام، جلد سوم، کتاب الانفال، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۰ ق، ص ۱۴۶
- ۳- قرآن کریم، آیه ۶، سوره حشر
- ۴- الصافی و البرهان، سوره الحشر
- ۵- وسائل الشیعه، جلد دوم، باب الخمس و الانفال، ص ۶۴

۲- عن محمد بن مسلم عن ابي عبدالله عليه السلام انه سمعه يقول: ان الانفال ما كان من ارض لم يكن فيها هواقة دم او قوم صولحوا بايديهم وما كان من ارض خربة او بطون او دية فهذا كله من الفيء، والانفال لله وللرسول فما كان لله فهو للرسول يضعه حيث يحب. (۱)

۳- عن حماد عن بعض اصحابنا عن العبد الصالح في حديث ۰۰۰ والانفال كل ارض خربة قد باد اهلها وكل ارض لم يوجف عليها بخيل ولا ركاب ولكن صالحا واعطوا بايديهم على غير قتال. (۲)

۴- عن معاوية بن وهب قال: قلت لابي عبدالله عليه السلام: السرية يبعثها الامام فيصيبون غنائم كيف يقسم؟ قال: ان قاتلوا عليها مع امير امره الامام عليهم اخرج منه الخمس لله وللرسول وقسم بينهم اربعة اخماس وان لم يكونوا قاتلوا عليها المشركين كان كلما غنموا للامام يجعله حيث احب. (۳)

واضح است که این اخبار بطور صریح بر مقصود ما دلالت دارد و از روایت حفص و معاوية بن وهب و نیز از ظاهر آیه چنین برمی آید که هر چه بدون خونریزی و قتال بدست آید چه زمین باشد چه اشیاء و منقول، جز انفال است. و بعضی از فقهای متأخر به این امر تصریح کرده اند کلمات اصحاب نیز بر آن دلالت دارد. (۴)

زمین های موات

زمین موات به زمینی می گویند که انتفاع از آن بالفعل ممکن نیست و بهره مند شدن از آن به آباد کردنش بستگی دارد. (۵) این نوع اراضی در شمار انفال است چه

۱- همان

۲- همان

۳- همان

۴- رضاهمدانی: مصباح الفقیه، جلد سوم، ص ۱۵۱

۵- همان

کسی سابقا " آن را مالک شده باشد و سپس ویران و بدون صاحب شود چه سابقه مالکیت نداشته باشد . سواحل دریاها و کرانه‌های رودخانه‌ها نیز اگر به ملک کسی درنیامده باشد درهمین حکم است و این دو، قسم مستقلی از انفال محسوب نمی‌شود بلکه از آن جهت جزء انفال است که از مصادیق زمین موات می‌باشد . در اینکه اراضی موات جزء انفال است ظاهرا " بین فقها اختلافی وجود ندارد . بلکه بیشتر فقها این مساله را اجماعی دانسته‌اند . شیخ انصاری در این باره گفته است : ان النصوص بان الارض المتیة فلامام مستفیضة بل قیل انها متواترة .^(۱) اکنون به عنوان نمونه اخبار زیر را می‌آوریم :

۱- عن عمر بن یزید قال سمعت رجلا من اهل الجبل یسال ابا عبد الله عن رجل اخذ ارضا " مواتا " ترکها اهلها فعمرها وکری انهارها وبنى فیها بیوتا " وغرس فیها نخلا " وشجرا " قال : فقال ابو عبد الله علیه السلام کان امیر المومنین علیه السلام یقول : من احیی ارضا " من المومنین فهی له وعلیه طسقا یودیة الی الامام فی حال الهدنة فاذا ظهر القائم فلیوطن نفسه علی یؤخذ منه .^(۲)

۲- عن محمد بن مسلم قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول : الانفال هو النفل وفی سوره الانفال جدد الانف . قال وسالته عن الانفال فقال کل ارض خربة او شی کان یكون للمملوک ویطون الاودية وروؤس الجبال ومالم یوجف علیه بخیل ولا رکاب فکل ذلك للامام خالما .^(۳)

این روایات می‌فهماند که زمین های موات بلا صاحب جز انفال است و اگر زمین مواتی صاحب داشته باشد از انفال نیست؛ زیرا روایات مطلق نیست و مقید به لارپ لها و مانند آن می‌باشد . بنابراین مواردی را که مالک داشته باشد شامل نمی‌شود .

۱- المتاجر شروط العوضین، ص ۱۶۱

۲- محمد بن الحسن الحر العاملی: وسائل الشیعه، جلد دوم، کتاب الخمس، ص ۶۷

۳- همان، ص ۶۵

وسط دره‌ها، جنگل‌ها و سرکوه‌ها

وسط دره‌ها و جنگل‌ها و آنچه در آنها یافت می‌شود از انفال است . دلیل‌هایی که دلالت دارد بر اینکه اراضی موات و بدون صاحب در شمار انفال است این مورد را نیز شامل می‌شود زیرا آنچه در اینجا مورد بحث است غالباً " از مصادیق اراضی موات و بدون صاحب می‌باشد . علاوه بر آنها روایاتی در خصوص مورد آمده است که ذیلاً " برخی از آنها را می‌آوریم :

- ۱- عن حماد بن عیسی عن بعض اصحابنا عن العبد الصالح فی حدیث طویل . . .
وله (ای وللامام) روروس الجبال و بطون الاودية والاجام . (۱)
- ۲- عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام فی حدیث قال : و سألته عن الانفال فقال كل ارض خربة او شی كان یكون للملوك و بطون الاودية و روروس الجبال . (۲)
- ۳- عن محمد بن مسعود العیاشی فی تفسیره عن ابی جعفر علیه السلام قال لنا الانفال، قلت : و ما الانفال ؟ قال : منها المعادن والاجام . . . (۳)
- شیخ طوسی در کتاب المسبوط روؤس جبال و آجام (۴) را از انفال دانسته ، صاحب حدائق هم همین قول را اختیار کرده است و در کتاب مستمسک العروة آمده است : فقد نص علی كونها (ای بطون الاودية و روؤس الجبال والاجام) من الانفال جماعة كثيرة . . . (۵)
- ابن ادریس گفته است وسط دره‌ها و جنگل‌ها و سرکوه‌ها اگر در محدوده ملك کسی نباشد جز انفال نیست و از آن صاحب ملك است و وقتی از انفال محسوب می‌شود که در اراضی موات یا

۱- همان، باب الانفال، ص ۵-۶۴

۲- همان

۳- همان

۴- والاجمه . الشجر المتلف الكثير والجمع اجم، آجام، آجام و قدیجوز ان یكون الاجام والاجام جمع اجم

۵- محسن طباطبایی حکیم : مستمسک العروة . جلد ششم . ص ۶۶۱

یکی از زمین های متعلق به امام واقع شده باشد.^(۱) اما چنین بنظر میرسد که قول ابن ادريس قابل قبول نیست چرا که در روایات عدیده ای این سه مورد بطور خاص ذکر شده و جداگانه مطلقاً " یعنی در هر جا واقع شده باشد در عدا انفال به حساب آمده است و اگر منظور مواردی می بود که در اراضی موات یا یکی از مملوکات واقع شده باشد برای چه بطور جداگانه از آن سه مورد یاد شود و جزانفال معرفی شود بنابراین بحکم روایات باب، وسط دره ها و جنگل ها و سرکوها در هر جا واقع شده باشد از انفال است؟^(۲)

آبادی هایی که صاحب ندارد

قراء و آبادیها هم اگر صاحبی نداشته باشد به امام متعلق است و اخبار فراوانی بر آن دلالت دارد که از جمله اخبار زیر است :

۱- عن محمد بن مسعود العیاشی (فی تفسیره) عن ابی ابراهیم علیه السلام قال : سألته عن الانفال فقال کل ماکان من ارض باداهلها فذلک الانفال فهلنا .^(۳) بطوریکه از اطلاق این روایت استفاده می شود زمین هایی که اهل آن هلاک شده اند اعم از اینکه آباد یا مخروبه باشد در شمار انفال است . در برخی از روایات هم که این قبیل اراضی به مخروبه بودن مقید شده از این جهت است که اکثر زمین هایی که اهل آن هلاک می شوند عادتاً " روه ویرانی می گذارد و مخروبه میشود و به تعبیر دیگر مخروبه بودن در حکم مدخلیت ندارد و ذکر قید مانند فی حجو رکم در آیه شریفه وربائبکم اللاتی فی حجو رکم می باشد که برای اغلبیت آمده است .

۱- رضاهمدانی : معباح الفقیه، جلد سوم، ص ۱۵۳

۲- سیدمهدی صانعی : مجموعه مقالات اولین مجمع بررسی های اقتصاد اسلامی، ص ۲۷۸

۳- وسائل الشیعه، جلد دوم، کتاب الانفال، ص ۶۵

۲- عن اسحاق بن عمار قال : سالت ابا عبدالله عليه السلام عن الانفال فقال : هي القرى التي قد خربت واجلى اهلها فهي لله وللرسول وماكان للملوك فهو للامام وما كان من الارض الخربة لم يوجف عليها بخيل ولا ركاب وكل ارض لارب لها والمعادن منها... (۱)

۳- عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام : قال : لنا الانفال قلت وما الانفال ؟ قال : منها المعادن والاجام وكل ارض لارب لها وكل ارض با داهلها . (۲) از اطلاق كل ارض لارب لها وكل ارض با داهلها فهمیده می شود که زمین های آبا دنیز در صورتی که صاحبی نداشته باشد در عداد انفال است . (۳)

صفایا و قطایع

صفایا و قطایع از انفال است و به امام اختصاص دارد . قطایع جمع قطیعه است که در لغت به معنی ترك ، وظیفه ، و آنچه از زمین خراج جدا و افراز می شود، آمده است (۴) و در اصطلاح فقها عبارتست از اموال غیر منقول از قبیل ساختمان و مزارع که به زمامدار کفار تعلق داشته و نیز زمینهایی که در اختیار دیگران قرار گرفته و در اصل از آن زمامدار کفار بوده و مسلمین آن را تصاحب کرده اند بنا بر این هر مال غیر منسوبی که از زمامدار کفار باشد اعم از اینکه آن را در اختیار دیگری قرار داده و اقطاع کرده باشد یا در اختیار دیگری نباشد، از انفال است و به امام مسلمین تعلق دارد و صفایا جمع صفی و صفیه است که در لغت بمعنی برگزیده و خالص آمده از صفو مشتق است . (۵) و مقصود از

۱- وسائل الشیعه، جلد دوم، کتاب انفال، ص ۶۵

۲- همان

۳- رضاهمدانی : مصباح الفقیه، جلد سوم، ص ۱۵۱

۴- لسان العرب حرف العین و فی اقرب الموارد، حرف القاف : القطیعه .

۵- همان، حرف الواو .

آن در اصطلاح فقها اموال منقولی است که به پادشاه و زمامدار کافر اختصاص داشته است مانند اسلحه، لباسهای گرانبها و وسایل سواری ممتاز و امثال اینها که ویژه او بوده است.^(۱) اشیایی را که امام علیه السلام از میان غنائم برای خود برمیگزیند نیز در همین حکم است. امام علیه السلام می تواند در اموال یاد شده تصرف کند و در این مساله اختلافی وجود ندارد و هیچ يك از فقها در این باره نقل خلاف نکرده اند و اخبار فراوانی نیز بر آن دلالت دارد که قسمتی از آنها ذیلا " نقل می شود:

۱- ما رواه الشيخ فی الصحيح عن سعد بن عبدالله مسندا " الی داود بن فرقـ قال : قال ابو عبدالله علیه السلام : قطاع الملوك کلها للامام ولیس للناس فیها شی (۲)
۲- عن ابی المصباح الكنانی قال : قال ابو عبدالله علیه السلام : نحن قوم فرض الله طاعتنا الانفال ولنا صفو المال (۳)

۳- من محمد بن مسلم قال : سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول : الانفال هو النفل وفی سورة الانفال جدد الانف قال : وسالته عن الانفال، فقال : کل ارض خربة او شی کان یكون للملوك (۴)

۴- عن الثمالی عن ابی جعفر علیه السلام قال : سمعته یقول فی الملوك الذین یقطعون الناس قال : هومن الیفیء والانفال واشباه ذلك (۵)

باتوجه به روایات فوق و روایات فراوان دیگری که بر مدعا دلالت دارد و نظر به این که در مساله اختلافی وجود ندارد، ثابت میشود که قطاع و صفایا از آن امام است و جز انفال است.

۱- شهید ثانی: الروضة البهیة، کتاب الخمس، ص ۱۸۶

۲- یوسف بن احمد البحرانی: الحقائق الناضرة، جلد دوم، دارالکتب الاسلامیه، ص ۴۷۲

۳- وسائل الشیعه، جلد دوم، باب الانفال، ص ۶۵

۴- همان

۵- همان

غنیمت در جنگ بدون اذن امام

غنایمی را که سپاه اسلام در جنگی که با کفار حربی بدون اذن امام واقع شده بدست آورده‌اند در عداد انفال است. و این حکم به اندازه‌ای بین فقهاء شهرت دارد که علامه حلی درباره آن ادعای اجماع کرده و از روضه و مسالك نقل شده که در این مساله اختلافی وجود ندارد. شیخ طوسی نیز در کتاب خلاف فرموده است: غنایم جنگهایی که بدون اذن امام واقع شود مخصوص امام است. مدرک این مسئله خبری است که عباس بن وراق از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

عباس بن وراق عن رجل سماه عن ابي عبدالله عليه السلام قال: اذ غزا قوم بغیر اذن الامام فغنموا كانت الغنیمه کلها للامام و اذا غزوا بامر الامام فغنموا كان للامام الخمس. (۱)

دلیل دیگری که می‌توان در این باب به آن استناد نمود روایت معاویه بن وهب است. محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم و او از پدرش و پدرش از ابن محبوب و وی از معاویه بن وهب چنین نقل کرده است: قلت لابی عبدالله علیه السلام: السریة یبعثها فیصیبون غنائم کیف تقسم؟ قال: ان قاتلوا علیها مع امیر امره الامام علیهم اخرج منها الخمس لله وللرسول وقسم بینهم اربعة اخماس وان لم یكونوا قاتلوا علیها المشرکین کان کلما غنموا للامام یجعلها حیث احب. (۲)

از مفهوم قیدی که در این روایت آمده است مع امیر امره الامام علیهم چنیـن برمی‌آید که اگر امام علیه السلام امیری معین نکند و عده‌ای بدون اذن او غنایمی بدست آورند مال خودشان نخواهد بود. بویژه آنکه این قید در سوال مطرح شده و امام علیه السلام هم در جواب، آن قید را تکرار فرموده است تا به شنونده بفهماند که حکم مذکور به وجود آن قید بستگی دارد و در صورت نبودن آن قید، حکم نیز منتفی خواهد شد و غنایم به خود غنایم تعلق نخواهد داشت.

۱- وسائل الشیعه جلد دوم، ص ۶۵

۲- همان، ابواب الانفال، جلد دوم، ص ۶۴

ارث بلا وارث

اگر کسی از دنیا برود و هیچ گونه وارث و ولایی نداشته باشد تمام ثروتش جزء انفال است و به امام متعلق دارد. بین فقها در این مسأله اختلافی وجود ندارد و صاحب جواهر اجماع منقول و محصل را در این باره مسلم دانسته و روایات فراوانی هم برای این امر دلالت دارد که از جمله روایات زیر است :

۱- صحیح حماد است که در حدیثی از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است : الامام وارث من لا وارث له یعول من لا حيلة . (۱)

۲- محمد بن مسلم در خبر صحیحی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است من مات ولیس له وارث من قبل قرابته ولا مولى عتاقه ولا ضامن جريرته فما له من الانفال . (۲)

۳- علی بن ابراهیم از پدرش و او از ابن ابی عمیر و او از حماد بن عثمان و وی از حلبی روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود : من مات وترك ديناً " فعلینا دینه والینا عیاله ومن مات وترك مالا فلورثته ومن مات ولیس موالی فماله من الانفال . (۳)

۱- وسائل الشیعه، جلد دوم، ابواب الخمس والانفال، ص ۶۴

۲- محمد بن الحسن الحر العاملی : وسائل الشیعه، جلد سوم، کتاب المیراث، ص ۳۶۰

والحدائق، کتاب الخمس، جلد ۱۲ ص ۴۷۹

۳- جعفر بن حسن محقق حلی: جواهر الکلام، جلد سوم، ص ۱۴۸

معادن

در اینکه آیا معادن جزء انفال است بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. شیخ کلینی، سلازعلی بن ابراهیم، قاضی، قمی صاحب حدائق و برخی از متاخرین معتقدند که معادن بطور مطلق چه در ملک امام علیه السلام و چه در غیر آن وجه استفاده از آنها به کاوش و کار احتیاج داشته باشد یا نداشته باشد، از انفال است. دلیل ایشان بر این مدعی روایت داود بن فرقد و موثق اسحاق بن عمار و خبری بصیر است که در آنها در بحثهای آبادیهای بدون صاحب و دره ها و جنگلها گذشت.

در کتاب مستدرک الوسائل از کتاب عاصم بن حمید حناط از ابی بصیر نقل است که حضرت باقر علیه السلام فرمود: «... ولنا الانفال». قال: قلت له وما الانفال؟ قال: المعادن منها والالاجام وکل ارض لارب لها.^(۱) در مورد اینکه معادن از انفال است مهمترین دلیل از لحاظ سند موثق اسحاق بن عمار است که از لحاظ دلالت ضعف دارد، چون ممکن است در عبارت وکل ارض لارب لها والمعادن منها ضمیر منها به ارض برگردد و به انفال رجوع نکند. بویژه آنکه در برخی از نسخها بجای والمعادن منها والمعادن فیها نقل شده است. لذا جمعی از فقها نظیر صاحب جواهر^(۲) موثق اسحاق بن عمار را به لحاظ دلالت و خبر داود بن فرقد و ابی بصیر را به لحاظ سند ضعیف شمرده و به اصالة الاباحة تمسک جسته و گفته اند: استفاده از معادن از مباحات اصلی و همگسی می توانند از آن بهره مند شوند خواه در زمینی که به امام متعلق است قرار داشته باشد یا در غیر آن بشرط آنکه در ملک مالکی که بجز احیاء بوسیله مملک دیگر مالک گردیده واقع نشده باشد.^(۳)

۱- محدث نوری: مستدرک الوسائل، جلد اول، باب یک

۲- جعفر بن حسن محقق حلی: جواهر الکلام، جلد ششم، ص ۲۱۵

۳- شهید ثانی: الروضة البهیة، جلد دوم، ص ۲۱۸

و نیز برخی دیگر مانند شهیدین قائل به تفصیل شده و چنین اظهار داشته اند :

معادن ظاهر و معادنی که به سطح زمین نزدیک است از اموال عمومی است و تمام مردم از لحاظ استفاده بردن در آن مساویند اما اگر در جوف زمین قرار داشته باشد، چون به حفر و فعالیت نیاز دارد و به این وسیله معدن احیاء می شود و به ملك محیی درمی آید.^(۱)

و این در صورتی است که در ملك کسی قرار نگرفته باشد. تحقیق چنین اقتضا دارد که بگوییم: روایت ابی بصیر و دود بن فرق را نمیتوان از لحاظ سند ضعیف دانست زیرا داود بن فرق مورد توثیق علمای رجال قرار گرفته است.

آنچه متداول و معمول بین تمام حکومت ها و ملت ها است به این نحو است که معادن و دریاها و صحراها و زمین های بلاصاحب به دولت ها تعلق دارد و کسی ملك آنها نیست و دولتها منافع این گونه ثروتها را در مصالح ملتشان به مصرف می رسانند.

در شریعت اسلام نیز که این اموال به رئیس حکومت (امام معصوم) تعلق دارد و معلوم است در این اموال و هم چنین درخمس، حیثیت امام به عنوان قید ملحوظ شده و بعنوان تعلیل لحاظ نشده، به این معنی که انفال از اموال عنوانی است و در اختیار کسی قرار می گیرد که دارای عنوان امامت باشد و چنین نیست که جزء املاك شخصی زمامدار مسلمین باشد. آیا می توان قبول کرد اسلامی که دین عدالت و فضیلت و طرفدار محرومان است دریاها و معادن و اراضی موات و جنگلها و مانند اینها را به افراد خاصی اختصاص دهد تا ایشان از آنها بهره مند شوند و دیگران در محرومیت بسر برند؟ این رویه چگونه با اهداف عالی اسلام که منظورش اینست که ثروت در دست عده مخصوصی تمرکز نیابد و نیز چگونه با آیه شریفه کیلا یكون دولة بین الاغنیاء سازگار است؟ بنابراین معادن که از سنخ اراضی موات و زمین های بلاصاحب است به فرد خاصی تعلق ندارد و از آن امام علیه السلام است.

اگر اشکال شو دکه اینکه گفته شد معادن، همانند اراضی بلاصاحب و اراضی موات است چنان است که معادن هرچند در ملك شخصی کسی واقع شده باشد، جزء انفال و اموال امام علیه السلام بحساب می آید و این بر وفق نتایج و آثار ملکیت نیست. زیرا کسی که زمینی را مالك شود آنچه را که در اعماق آن است را نیز مالك می شود. در جواب می گوئیم: اثر واقتضای ملکیت این نیست که از اعماق زمین تا اعلاى آسمان و آنچه در این زمین وجود دارد جزء اموال مالك باشد بلکه ملکیت يك امر اعتباری است و اعتبار آن به نظر عقلا بستگی دارد و حدود آن نیز از لحاظ سعه و ضیق تابع اعتبار ایشان است. بنابراین معدنی که در اعماق زمین یا بوستان کسی وجود دارد به او تعلق ندارد و عقلا آن را جزء مملوکات او بشمار نمی آورند و نیز فضای ملك را تاحد معینی از توابع ملك می دانند.

پس هرکس اثر عمل و فعالیت خودش را مالك می شود و از آن جهت که زمین را احیاء کرده یا تغییری از لحاظ آبادانی در آن بوجود آورده، می تواند به دیگران انتقال دهد یعنی آنچه حق مالك است جزء مملوکات وی به حساب می آید همان آثار فعالیت وضع اوست که به دیگری انتقال می یابد، بنابراین اگر کسی ملكی را خریداری کند آثاری که منتسب به نقل دهنده است از آن خریداری میشود و وقتی که آثار از بین برود قهراً ملکیت نیز زایل میشود. پس انسان آثار تلاش و کوشش خود را که بر زمین ایجاد کرده اند مالك میشوند و اصل آن از خداوند است، ثابت میشود که هیچ کس مالك معدن نمی شود مگر اینکه آن را احیاء و استخراج کند و در غیر این صورت ملك خداوند است. (۱)

انفال در غیبت

برطبق روایات اسلامی هیچکس در انفال حق مالکیت ندارد زیرا که ملاک مالکیت که کاراست چه با واسطه و یا بی واسطه کسی درباره آنها انجام نداده است و این ملاک در اینجا وجود ندارد و مال عموم است و در اختیار امام و حکومت اسلامی قرار می گیرد و در مصالح آنها باید از آنها استفاده شود. انفال در زمان حضور امام معصوم در اختیار امام معصوم قرار می گیرد. و در زمان غیبت در صورتی که حکومت حقه وجود نداشته باشد بدون تردید طبق اخبار و روایات زیادی که از ائمه وارد شده به همه مسلمانان و یا لاقل به شیعه تحلیل شده است. اما الان که حکومت حقه وجود دارد و با ولایت فقیه جامع الشرایط، نظامی بوجود آمده و مشروعیت یافته است مورد بحث است که آیا روایات تحلیل اطلاق و عمومش این فرض را که مورد ابتلاء هست شامل می شود یا نه؟ ظاهر اینست که اطلاق روایات این مورد را هم شامل می شود منتهی وقتی که حکومت حقه تشکیل شد بر همه لازم و واجب است که از آن حمایت و اطاعت کنند. حتی کسانی که می خواهند زمین موات را احیاء کنند و یا از دریا استفاده کنند و یا از دیگر انفال بهره برداری نمایند باید از نظام اسلامی اطاعت کنند. (۱)

انفال در زمان غیبت به عموم مسلمین و یا لاقل به شیعیان حلال گشته و لکن حکومت حقه حق نظارت در آن و متمدی شدن به تقسیم و توزیع و بهره برداری و استنتاج از آنها را به نفع اسلام و مسلمین دارد و بر همه هم لازم است از آن اطاعت کرده و اوامر و دستورالعمل های آن را به مرحله اجرا در آورند و چه فرق بین سهم مبارک امام علیه السلام که فقها فتوا داده اند که هر فردی که به گردنش آمده است باید به فقیه عادل برساند و انفال وجود دارد حال آنکه هر دوی اینها مال و ملک شخص امام علیه السلام نمی باشد بلکه مال منصب و مقام امامت و رهبری و حکومت است. (۲)

۱- اسد ۰۰ بیات : منابع مالی دولت اسلامی، ص ۲۶۲

۲- حسینعلی منتظری : کتاب الخمس والانفال، ص ۳۵۴

از دقت در روایات تحلیل بوضوح بدست می‌آید که این بدین معنی نبوده است که کلیه انفال در زمان غیبت تمليك به افراد مسلمین و یابه شیعه شده است، لـذا در حدیث صحیح عمر بن یزید^(۱) آمده است در زمان کنونی که عصر غیبت است ایـمن زمین های موات در اختیار افراد گذاشته می‌شود تا از آنها استفاده کنند و خراجش را باید بپردازند. منتهی وقتی که امام مهدی ع ج الله تعالی فرجه الشریف قیام کردند باید مهیا گردند که اصل زمین را از آنها بگیرند.^(۲)

نظیر این معنی از احادیث دیگری نیز بدست می‌آید و نشان می‌دهد اینکه از طرف رهبران معصوم الهی علیهم السلام انفال تحلیل شده است از باب تمليك نمی‌باشد و ملك افراد نمی‌شود بلکه اجازه داده شده است از منافع آنها استفاده کنند و از درآمد آنها بهره برداری نمایند. و در این جهت در سختی و تنگنا قرار نگیرند. چون بدون اینها بشر نوعاً نمی‌تواند به زندگی خویش ادامه دهد و از طرف دیگر در اختیار افراد هم نمی‌باشد و افراد مالکیت شخصی هم در آنها ندارند چون کار نکرده‌اند و عملی درباره آنها صورت نداده‌اند. و اگر حکومت در دست امامان به حق بود این اموال در اختیار حکومت و رهبری آنان بوده و سازمان می‌یافت و در تامین مصالح عمومی مصرف می‌گشت و چون دیگران حکومت را غصب کردند و رهبری جامعه بدست دیگران افتاد و از طرف دیگر افراد جامعه عموماً "و مسلمین و شیعه خصوصاً" ضرورت داشتند از این اموال استفاده نمایند و بدون استفاده از این اموال زندگی برای آنان امکان نداشت.

طبعاً "تصرف در این نوع اموال از طرف رهبران الهی مجاز شناخته شد و ائمه دین علیهم السلام انفال را تحلیل کردند و این تحلیل عنایتی است از ناحیه امامان معصوم علیهم السلام برای انسانهای محروم و مستضعف که حق مشروعشان مورد تعدی

۱- وسائل الشیعه، جلد ششم، باب ۴ از ابواب انفال

۲- اسدا ۰۰ بیات: منابع مالی دولت اسلامی، ص ۲۶۳

وتجاوز صاحبان قدرت و ثروت نامشروع قرار گرفته است. و از لحن و سیاق روایات کاملاً بدست می‌آید که این تحلیل بدین جهت بود که امامان معصوم علیهم‌السلام شرایط را بطور کلی برای بدست گرفتن حکومت حق منتفی و قدرت را در دست دیگران می‌دیدند و فقر و گرفتاری و اضطراب و ناچاری افراد محروم مسلمین و مخصوصاً "شیعیان راهم" می‌دیدند از آن جهت که رهبری الهی را داشته و رؤف و دلسوز برای مردم مخصوصاً برای محرومان بودند و نمی‌توانستند مردم را از يك طرف در دنیا تحت فشار ظالمان ببینند و از طرف دیگر در اثر تصرف در اموال عمومی مبتلا به گناه گردند و این گناه در اولادشان و زندگی آنها تأثیر سوء بگذارد و در نتیجه مستحق عذاب روز قیامت گردند، لذا برای نجات و رهایی آنان تصرف در اموال عمومی را تحلیل کردند و یکی از بزرگترین مشکلات را از جلوی پای مردم ستم‌دیده برداشتند، هیچ منافاتی ندارد که این تحلیل در مواردی که حکومت عدل اسلامی ولو بواسطه فقیه عادل جامع شرایط بوجود آید تحت ضابطه قرار گیرد و افراد متصرف در اموال عمومی موظف گردند از آن ضوابط تبعیت کرده و اطاعت نمایند و به همین دلیل می‌بینیم در روایت صحیح عمر بن یزید^(۱) با صراحت می‌فرماید همینکه قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کرده‌اند و آن را احیاء نموده‌اند و زعامت و رهبری امت را در ظاهر نیز بدست گرفتند باید این افرادی که در زمین موات تصرف کرده‌اند و آن را احیاء نموده‌اند و خراجش را داده‌اند خودشان را آماده سازند برای تحویل اصل زمین به صاحب اصلی آن که امام معصوم است. و چون این اموال مال شخص امام نمی‌باشد بلکه مال سمت و منصب امامت است قهراً اگر در زمانی حکومت اسلامی تشکیل شود و ولی فقیه رهبری امت را در دست بگیرد می‌تواند در اموال عمومی نظارت کند و برای متصرفین در آنها حدود و ضوابطی معین نماید و آنها نیز موظفند از این حکومت اطاعت کنند.^(۲)

۱- محمد بن الحسن الحر العاملی: وسائل الشیعه ج ۶، باب ۴ از ابواب انفال

۲- اسد ۲۰۰ بیات: منابع مالی دولت اسلامی، ص ۲۶۵

حضرت آیت الله منتظری در کتاب خمس وانفال با وجود قبول تحلیلـــــــــــــــل می فرماید : فالانفال محللة فی عصر الغیبة للمسلمین او للشیعة قطعا " ولکن للحکومة الحقّة النظر فیها والتصدی لتقسیمها والانتفاع منها بنفع الاسلام والمسلمین و يجب لامحالة علی المسلمین اطاعتها فتدبر .^(۱) یعنی پس انفال تحلیل شده در عصر غیبت برای مسلمین یا برای شیعه قطعا " ولكن برای حکومت حقّه است نظر در آن و تصدی تقسیم یا انتفاع از آن بنفع اسلام ومسلمین، و بناچار واجب است بر مسلمین اطاعت از حکومت .

ظاهر این است که منع حاکم از احیاء منحصر است به جائیکه این منع ضرورت داشته باشد یا ملازم شئون سیاست و تنظیم اجتماع باشد زیرا منع خلاف قاعده است پس باید اقتضای بر قدر متقین شود اما انتفاع از انفال بوسیله دولت به نفع مسلمین توسط احیاء در همه حال جائز بلکه راجح و احیاناً واجب است بنابراین دولت می تواند همچون سایر مردم متصدی احیاء و حیا زت شود و از این طریق مقداری از هزینه های خود را تامین نماید. بلکه بر اساس وظایفی که به عهده دولت است می توان گفت شرایط تحقق تحجیر والویت نسبت به دولت دارای وسعت بیشتری می باشد و هم چون فرد نیست که باید فوراً پس از تحجیر اقدام به احیاء نماید و اگر بدون عذر اقدام نکرد حق او در معرض زوال قرار گیرد زیرا مهلت برای احیاء با در نظر گرفتن نیازها و وظایف هر شخص و شخصیت و نیز مصالح اجتماع مشخص می شود و دولت را نمی توان به فرد قیاس نمود بنابراین حکومت اسلامی می تواند با تحجیر زمین ها و معادن بسیاری از تصرف کنندگان جلوگیری بعمل آورد و خود به بهره برداری پردازد هر چند مدت زمان زیادی فاصله شود مادام که منافعی مصالح اجتماع و ضوابط تعیین شده نباشد. (۲)

۱۔ حسین علی منتظری، کتاب الخمس والانفال، ص ۳۶۹

۲- سید محمد رضا مدرسی: مقدمه‌ای بر نظام مالیاتی و بودجه در اسلام، ص ۱۱۳

جزیه

یکی از موضوعاتی که از همان ابتدا مورد توجه واحترام اسلام قرار گرفت، آزادی ادیان آسمانی بود. بهمین جهت، اسلام تاجایی که ممکن بود جز با بت پرستی که پیروی از آن رامخالف با شرافت انسانی تلقی می‌کرد با طرفداران سایر ادیان سماوی وحتى مجوس از در مسالمت درآمد. مسلمانان پس از نزول آیه جزیه^(۱) ابتدا اسلام را بر کفار عرضه می‌کردند. اگر قبول نمی‌نمودند می‌توانستند با پرداخت مالیاتی بنام جزیه ورعایت بعضی از مقررات مخصوص اهل ذمه علاوه برباقی‌ماندن بردینی که داشتند مال و جان و ناموس خودرانیز درحمایت مسلمانان قرار دهند.

این عمل مسلمین دو نفع بزرگ دربرداشت: یکی آنکه اینگونه کفار، بمرورزمان و درنتیجه تماس با مسلمانان و آشنایی تدریجی با احکام اسلام، بخصوص باتوجه به مقررات ومحدودیت هایی که برای اهل ذمه در نظرگرفته شده بود خودبخود و بسودن هیچ گونه خونریزی به اسلام روی آوردند. دیگر آنکه از این طریق، مبالغ هنگفتی نصیب بیت المال مسلمین می‌شدکه تا قبل از دستوراخذ جزیه، از آن محروم و سخت محتاج بودند. کما اینکه باتوسعه اسلام وقوت مسلمین روزبروز که از این ممر تمام خواسته آنان تامین می‌گردید.

آقای حسین نوری در کتاب بیت المال در نهج البلاغه در مورد جزیه چنین می‌نویسد: جزیه در لغت از ماده جزا گرفته شده است و عبارت است از یکنوع مالیات سرانه سالانه که از اهل کتاب (یهود، نصاری و مجوس) که در پناه حکومت اسلامی هستند گرفته می‌شود که در حقیقت همانگونه که از نامش پیداست جزا (دستمزدی) است در برابر حفظ مال و جان و عرضشان نه اینکه باج باشد.^(۲) و کاملاً معقول است که گروهی

۱- قرآن کریم: آیه ۲۹، سوره توبه

۲- سید محمدحسین طباطبایی: المیزان فی تفسیر القرآن، جلدنهم، ص ۲۵۲

که در اقلیت هستند تحت شرایطی برای حفظ امنیت خود، سالانه مبلغی به حکومت بپردازند، تا آن مبلغ صرف در هزینه نگهبانان و پاسداران امنیت و مصالح و منافع عموم گردد. (۱)

جزیه به زنان و کودکان و دیوانگان تعلق نمی‌گیرد و مقدار آن بر حسب آنچه امام صلاح بدانند می‌باشد و آنهم جایز است سرانه باشد یعنی هر فردی در سال، فلان مبلغ به حکومت اسلامی بپردازد و هم جایز است نسبت به زمین‌هایی که اهل کتاب دارند وضع گردد. (۲) هرگاه یکی از اهل کتاب قبل از پایان سال، مسلمان شد و یا بعد از پایان سال ولی قبل از اداء جزیه اسلام آورد، جزیه از او ساقط می‌گردد. (۳)

نحوه عمل مسلمین در مورد جزیه نشان می‌دهد که آنها در برقراری ایمن مالیات، لفظاً "وعملاً" از ایرانیان پیروی کرده‌اند. از لحاظ لفظ، کلمه گزیت را گرفته‌اند و آن را بصورت جزیه درآورده‌اند و از لحاظ معنی و عمل هم همان طریقی را پیموده‌اند که ایران قبل از "درب‌قراری جزیه، در آن راه قدم برمی‌داشتند. یعنی عده‌ای را، از پرداخت جزیه معاف کردند و در مورد بقیه نیز قدرت مالی را رعایت می‌کردند، با این فرق که معاف شدگان در جزیه اسلامی، خود مسلمین بودند به لحاظ آنکه در آن زمان، لشکریان و اعظم رجال دولت را تشکیل می‌دادند و جزیه دهندگان نیز اهل ذمه بودند که سکنه اصلی و بیشتر جمعیت ممالک مفتوحه را. (۴)

در اسلام ابتدا امر کفار دائر بین قبول و اسلام یا جنگ بودند، آنها می‌بایستی یا اسلام بیاورند یا آنکه تن به جنگ و مرگ دهند. چنانکه از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است: امرت ان اقاتل الناس حتی يقولوا لا اله الا الله، فمن قال:

۱- حسین نوری: بیت المال در نهج البلاغه، ص ۳۲

۲- محمد بن الحسن الحر العاملی: وسایل الشیعه، جلد یازدهم، ص ۱۱۴

۳- جعفر بن الحسن محقق حلی: شرایع، کتاب الجهاد

۴- جرجی زیدان: تاریخ التمدن الاسلامی، جلد اول، دارالهلل، مصر، ۱۹۳۸م، ص ۳۲۸

لااله الا الله عصى من نفسه وماله^(۱) یعنی من مامور قتال با مردم هستم، تا اینکه بگویند لااله الا الله کسی که گفت لااله الا الله نفس و مالش در مومنیت من قرار می گیرد.

لکن در سال نهم هجرت به موجب دستور قرآن (قاتلواالذین لایؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر ولا یحرمون ما حرم الله ورسوله ولا یدینون دین الحق من الذین اوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیة عن یدوهم صاغرون^(۲)) یعنی کارزار کنید با کسانی که نه به خدا ایمان می آورند و نه به روز بازپسین و نه حرام میدانند آنچه را که خدا و رسولش حرام کردند و این حق را نیز از کسانی که کتاب به آنها اعطا شده نمی پذیرند (با آنها کارزار کنید) تا آنکه بدست خود جزیه دهند و ایشان خوارشدگانند. اجازه داده شد که از اهل کتاب که می خواهند بر دین خود باقی بمانند جزیه بگیرند.

به هر صورت جزیه دهندگان، علاوه بر جزیه ای که می پرداختند، مجبور بودند که شرایط اهل ذمه را نیز رعایت کنند این شرایط چنین نقل شده است: ۱- به قرآن توهین نکنند. ۲- به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم بد نگویند. ۳- به زنان مسلمان تعرض و با آنها ازدواج نکنند. ۴- در صد گمراه کردن مسلمانی، یا تعرض بمال و جان او بر نیایند. ۵- از اسلام به بدی یاد نکنند. ۶- دشمنان اسلام و جاسوسان آنها را یساری ندهند. ۷- لباس مخصوص بپوشند که با لباس مسلمانها فرق داشته باشد. ۸- مشرف بر خانه مسلمانان خانه نسازند. ۹- در کلیساها ناقوس بصدادرنیاورند و کتابهای خود را با صدای بلند یا در حضور مسلمانان نخوانند. ۱۰- در انظار شراب نخورند و خوکهای خود را جلوی مردم نیاورند. ۱۱- موات خود را دور از چشم مردم دفن کنند و بر آنها نوحه نکنند. ۱۲- بر اسب سوار نشوند و با خود اسلحه حمل نکنند.

۱- محمد بن اسماعیل بخاری: الصحيح جلد چهارم، بولاق، ۱۳۱۴ هـ، ص ۴۸

۲- قرآن کریم: آیه ۲۹، سوره توبه

مقدار جزیه

آنچه از مجموع احادیث و اخبار وارده برمی آید اینست که: در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و نه در زمان خلفای راشدین برای اخذ جزیه و مقصداری معین و معیاری ثابت در نظر گرفته نشده بوده است. طبق روایات، رعایت بنیه مالی و قدرت پرداخت جزیه دهندگان بیش از هر چیز در تعیین مقدار جزیه موثر بوده است. روایت شده است که حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام برای رفاه حال جزیه دهندگان از هر صاحب صنعتی فرآورده صنعتی او را قبول می کرد و اجازه نمی داد که برای تحویل آن به پول نقد، دچار ضرر دیگری شود.^(۱)

بطور کلی جزیه دهندگان به دو دسته متمایز تقسیم شده اند، دسته اول: آنهایی که قبل از جنگ به صلح مبادرت ورزیده و براساس آن تعهد پرداخت جزیه کرده اند. دسته دوم: آنهایی که پس از جنگ و غلبه مسلمین، قرار شده است با پرداخت جزیه و خراج در اراضی خود بمانند و از حمایت مسلمین برخوردار گردند. این تقسیم از لحاظ آثار مترتبه بر آن اهمیت زیاد دارد، زیرا مقدار جزیه در صورتی که جزیه دهندگان از دسته اول باشند، تابع قراردادی است که طرفین روی آن توافق کرده اند. اما اگر جزیه دهندگان از دسته دوم باشند، در اختیار مسلمین است که چه مقدار جزیه بر آنها مقرر نمایند.^(۲)

عن زرارة قال: قلت لابی عبد الله علیه السلام ما حد الجزية علی اهل الكتاب وهل علیهم فی ذلك شی موظف لا ینبغی ان یجوزالی غیره؟ فقال علیه السلام: ذلك الی الامام یاخذ من کل انسان منهم ماشاء علی قدر ماله وما یطیق...^(۳) یعنی زرارہ از امام صادق علیه السلام سوال می کند که حد و اندازه جزیه ای که برای اهل کتاب تعیین می شود

۱- احمد بن واضح یعقوبی: تاریخ الیعقوبی جلد دوم، نجف، ۱۳۸۴ هـ. ص ۱۳۰

۲- تقی الدین مقریزی: المواعظ والاعتبار فی ذکر الخطط والاثار، ج اول، دار احیاء العلوم، بیروت، بی تا، ص ۱۳۸

۳- محمد بن الحسن الحر العاملی: وسائل الشیعه، جلد یازدهم

چقدر است آیا اندازه معینی دارد که از آن نتوان تجاوز نمود؟ امام علیه السلام فرمودند این بستگی به نظر امام دارد از هر کس به هر مقدار که بخواهد می گیرد. البته بستگی به قدرت مالی او هم دارد.

آنچه از روایت استفاده می شود اینست که مقدار جزیه به ظروف و موقعیت ها و به افراد و به زمان و مکان بستگی دارد و حتی ممکن است برای یک نفر در دوزمان مختلف باشد و تمام این مسائل و موارد به نظر امام وابسته است. از همین جا معلوم می شود که جزیه از درآمدهای حکومت است و مستقیماً "در بیت المال مسلمین قرار می گیرد و مصرف آن نیز بصلاح دید حکومت است که هر طور بداند آن را خرج نماید. این مطلب از اطلاق آیه نیز فهمیده می شود چرا که مصرف خاصی در آیه برای جزیه تعیین نشده است. (۱)

خراج

یکی از منابع مهم درآمد بیت المال خراج است که بصورت مال الاجاره یا سهم مقاسمه یا راضی مفتوح العنوة به بیت المال واریز شده و در اختیار ولی مسلمین قرار می گیرد.

لسان العرب در توضیح خراج می نویسد: الخرج والخراج واحد وهو شیء یخرجه القوم فی السنه من مالهم بقدر معلوم. یعنی خرج وخراج هر دو به یک معنی است و آن چیزی می باشد که مردم به مقدار خاصی از مال خود می پردازند و خارج می کنند. در مصباح المنیر نیز چنین آمده است: والخراج والخرج مایهیل من غلة الارض ولذلك اطلق علی الجزیه یعنی خرج وخراج آنچه حاصل میشود از فایده زمین و لذا بر جزیه اطلاق شده است. در مفردات درباره خراج می گوید: وقیل لما یخرج من الارض ومن وکسر الحیوان ونحو ذلك خرج وخراج قال الله تعالی ام تساء لهم خرجا "فخراج ربك..."

۱- سید کاظم هاشمی گلپایگانی: قدرت های اقتصادی حکومت اسلامی ص ۱۰۵

والخراج مختص فی الغالب بالضریبه علی الارض ۰۰۰ یعنی گفته میشود برای آنچه از زمین خارج شود و از لانه حیوان و مثل آن، خرج و خراج متعال می‌فرماید آیا سوال می‌کنید و از آنها طلب می‌کنید، خرج پس خراج پروردگار تو بهتراست ۰۰۰ و خراج غالبا " اختصاص به مالیات بر زمین دارد ۰

بنابراین آنچه از کلمات لغویین برمی‌آید اینکه خراج يك معنى عامی دارد که شامل هر خارجی است از مکان خود و یا آنچه از زمین خارج می‌شود و بدست می‌آید و يك معنى خاص دارد و آن مالیات یا مال الاجاره ویژه‌ای است که سلطان از زمین می‌گیرد اما آنچنانکه بنظر می‌رسد هر جا خراج در روایات و یا کلمات فقهاء بکار رفته منصرف به مال الاجاره ویژه‌ای است که بر اراضی مفتوح العنوه بسته میشود چون این اراضی بر اساس قوانین اسلام ملك همه مسلمین می‌باشد و بنابراین هرکس بخواهد از این زمین‌ها استفاده کند باید مال الاجاره مسلمین را به ولی آنان بپردازد ۰

قال المحقق المقدس الاردبیلی اعلى الله مقامه فی تعریف الخراج فی احادی رسالتیه المعموله فیه : علی مافهم من کلامهم (ای الفقهاء) انه کالاجره المضروبه علی الارض التي فتحت عنوة^(۱) یعنی مقدس اردبیلی اعلى الله مقامه در تعریف خراج در یکی از دورساله‌ای که در این باب نوشته می‌فرماید: بنابه آنچه از کلمات فقهاء فهمیده می‌شود اینکه خراج همچون اجرتی است که بر زمین مفتوح العنوة بسته می‌شود ۰

خراج عبارت از مالیات بر اراضی است وبقول مورخین از قدیمی‌ترین انواع مالیاتی‌است که تاریخ بشر از آن اطلاع دارد. جرجی زیدان می‌گوید: این مالیات از خیلی قدیم و از زمانی که اعتقاد به مالکیت زمین برای سلطان وپادشاه وقت پیدا شده، وجود داشته است. در کتاب تکوین توارث، فصل چهارم و هفتم، ضمن اشاره به کیفیت استملاك اراضی ازطرف فرعون مصر چنین آمده‌است: موقعی که مصریهاد چار قحطی شدند، هرچه داشتند حتی اراضی خود را در مقابل به دست آوردن مواد غذایی به یوسف فروختند. از آن پس بود که اراضی به ملکیت سلطان درآمد و اهالی تنها از قسمتی از محصول آن می‌توانستند استفاده کنند زیرا مجبور بودند قسمت دیگر را بعنوان حمه، مالکانه که بعدها از آن به خراج تعبیر شد به حکومت و سلطان بدهند. در نزد قوم تاتار، يك انسان می‌توانست مالك مواشی و حیوانات بشود ولی ممکن نبود مالك اراضی گردد. ژرمنهای باستانی نیز اراضی را ملك دولت و قبیله می‌دانستند و بغیر از احکام و روسا، به کسی حق تملك اراضی نمی‌دادند. البته روسای قبایل می‌توانستند اراضی را برای بهره‌برداری بین افراد قبایل تقسیم کنند. در این تقسیم رسم چنین بود که رئیس قبیله يك قطعه زمین را يك سال بفردی و سال بعد بفرد دیگری واگذار می‌کرد بطوری که يك نفر در دو سال متوالی نمی‌توانست از يك زمین استفاده نماید. (۱)

آشنایی مسلمین با نظام خراجی بعد از فتح ایران حاصل شد و قبل از آن، نه تنها آنها از نظام مذکور، در اراضی پیروی نمی‌کردند بلکه آن راهم نمی‌شناختند، يك بررسی دقیق بخوبی نشان می‌دهد که مسلمین قبل از فتح ایران، نه تنها از وجود چنین نظام و فواید آن اطلاعی نداشتند بلکه از بکار رفتن کلمه خراج در مالیات بر اراضی هم بی‌اطلاع بودند زیرا در هیچ يك از روایات اسلامی دیده نشده‌است که تا قبل از فتح

۱- جرجی زیدان: تاریخ التمدن الاسلامی، دارالهلل، مصر، ۱۹۵۸، ص ۲۳۰

ایران کلمه خراج را که مسلمانان در این معنی بخصوص بکار برده باشند. گرچه کلمه خراج در قرآن (ام تستلهم خرّجا " فخرّاج ربك خير وهو خير الرازقين ^(۱)) یعنی آیا از آنها مزدی می‌خواهی؟ مزد خداوند بهتراست و خدا بهترین روزی دهندگان است) آمده است ولی بطور مسلم بمعنی خراج اصطلاحی یعنی مالیات بر اراضی نیست و به قول ماوردی تمسک به این آیه، برخلاف آیه، جزیه خراج را غیر واجب می‌کند. ^(۲)

تحقیقات دانشمندان مستشرق هم موید این معنی است که می‌گویند خراج بمعنی مالیات بر اراضی، مأخوذ از کلمه Khara dj می‌باشد که در زبان پهلوی عبارت از مالیات بر اراضی بوده است و احتمال دارد که در زمان هخامنشیان از زبان آرامی وارد زبان پهلوی شده باشد. ^(۳)

گرچه در کتب لغت عربی، خراج را بمعنی غله هم ذکر می‌کنند و این می‌تواند مناسبتی با خراج اصطلاحی از نظر محصولی که بعنوان مالیات می‌گرفته‌اند داشته باشد ولی معلوم نیست این معنی برای کلمه خراج، قبل از فتح ایران و آشنایی اعراب با خراج و استعمال آن در اراضی و محصول، در لغت عربی وجود داشته است یا نه؟ زیرا احتمال قوی دارد با توجه به قرائن مذکور به سبب غله‌ای که بعنوان خراج اخذ می‌شده است این معنی هم در لغت عرب بعداً " برای خراج منظور شده است .

بهر حال آنچه مسلم است در آثار اسلامی که بعنوان حدیث از زمان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم نقل شده است . خراج بدین معنی وجود ندارد . حداقل جزیه از طرف شرع تعیین شده و حداکثر آن بنظر واضع جزیه واگذار گردیده است ، در حالی که حداقل و حداکثر خراج به نظر واضع خراج واگذار گردیده است . ^(۴) زیرا خراج

۱- قرآن کریم: آیه ۷۲، سوره مومنین

۲- علی بن محمد ماوردی: الاحکام السلطانیة، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۲۷هـ ص ۱۳۱

۳- مراجعه شود به ماده Kharadj در کتاب Shorter Encyclopedia of Islam ¹⁹⁶¹

۴- علی بن محمد ماوردی: الاحکام السلطانیة، ص ۱۲۶

مانند جزیه مآخذ شرعی ندارد و اصولاً " قبل از فتح ایران آن را نمی شناختند و اراضی زیادی هم نداشتند تا در صدد بیان حکم آن برآیند و در فکر آن باشند که از آن بعنوان يك منبع درآمد مهم بنحو درست بهره برداری نمایند .

فتح سواد ایران موجب شد که اولاً "، اراضی زراعتی زیادی که روزگاری یکی از منابع مهم درآمد دولت ساسانی بشمار می آمد بدست اعراب بیفتد و ثانیاً " از يك روش و نظام مالیاتی جدید، یعنی نظام مالیات بر اراضی که از آن به خراج تعبیر می شد اطلاع پیدا کنند . (۱)

بعد از فتح ایران و تصرف زمین ها و مزارع بسیار توسط لشکریان اسلام، باید بین محاربینی که اصولاً " از زراعت و ارزش زمین و محصولات آن اطلاعی نداشتند تقسیم شود و یا به عبارت بهتر، با این تقسیم، این منبع درآمد نابودی سپرده شود زیرا صاحبان جدید علاوه بر آنکه از کشاورزی و بهره برداری از آن آگاهی نداشتند، بعلت اشتغال به جنگ، وقت آن را هم پیدا نمی کردند که به کشاورزی بپردازند . خلیفه دوم متوجه این نکته شد بهمین جهت در صدد حل این مشکل درآمد و اولیــــن اقدام او را در راه جلوگیری از تخریب این اراضی، جلوگیری از تقسیم آن بین محاربیین بود که در این راه خلیفه دوم با دو مانع بزرگ مواجه بود :

یکی از این دو مانع آیه غنیمت بود که بدون تفریق بین اموال منقول و غیر منقول بطور صریح چهار پنجم اموال غنائم را به محاربیین اختصاص می داد . (۲) دیگری چشما داشت محاربیین بود که از صحرای سوزان عربستان اکنون به بهشتی رسیده بودند و به هیچ وجه راضی نمی شدند از آن دل برکنند، بخصوص که ظاهر دستورهای شرعی هم به

۱- خراج ابویوسف : ص ۲۸، و فتوح البلدان بلاذری ص ۶-۲۶۵، یعقوب بن ابراهیم ابویوسف، کتاب الخراج، سلفیه، قاهره، ۱۳۵۲هـ، احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، رضوان محمد رضوان، ۱۹۵۹م

۲- قرآن کریم : آیات ۶۹ و ۴۱، سوره انفال

نفع آنان بود. برای از بین بردن این دوماًع، تنها تذکر و تمسك به مصالح مسلمین درآینده کافی نبود بلکه علاوه بر پیدا کردن دلیلی از قرآن و سنت جلب پشتیبانی صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم که در آن روز، بیش از دیگران به احکام اسلامی وارد بودند نیز لازم بنظر می آمد.

در سنت ظاهراً "موردی نبود که خلیفه دوم بتواند از آن كمك بگیرد، زیرا عمل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم نسبت به اموال غنائم اکثر موید نظر محاربین و مخالف با هدف عمر بود.^(۱) تنها موردی که از سنت ممکن بود مورد استفاده قرار گیرد، رفتاری بود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نسبت به اموال و اراضی را به اهالی بخشید و نگذاشت بعنوان غنیمت بین محاربین تقسیم گردد.^(۲) عمل می توانست با استناد آن از تقسیم اراضی سواد بین محاربین جلوگیری نماید ولی این کافی نبود، زیرا هدف او تنها عدم تقسیم زمین و برگرداندن آن به اهالی نبود بلکه او می خواست اراضی را به ملکیت عموم مسلمین نیز درآورد، آنگاه با برقراری خراج، زراعت آن را به اهالی که وارد به آن بودند واگذار نماید. بناچار دست بدامان قرآن زد و از طریق تفسیر بعضی از آیات، عمل خود را موجه و مطابق شرع جلوه داد. وی با تمسك به آیه، فی،^(۳) در صدد برآمد که صحابه را نیز وادار به قبول این معنی نماید که حفظ حقوق افرادی که بعداً" و در مواقعی که جنگ و غنیمتی در کار نخواهد بود خواهند آمد، به اینست که از تقسیم اموال غیر منقول بین محاربین جلوگیری نماید و آن را بصورت منبع درآمدی برای مسلمین حال و آینده درآورد.

ظاهراً "عمر علاوه بر حفظ حدود مسلمین، به چهار هدف بزرگ دیگری که با

این اقدام به تمام آنها جامه عمل بپوشاند:

اول - جلوگیری از بوجود آمدن مالکیت های عمده، زیرا اراضی مفتوحه بقصدی

۱- قاسم بن سلام، ابو عبید، الاموال، بی نا، قاهره، ۱۳۵۳ هـ. ق ص ۵۶

۲- همان، ص ص ۴-۶۳

۳- قرآن کریم: آیات ۱۰-۷ سوره، حشر و اموال ابو عبید، ص ۶۱ خراج ابو یوسف ص ۲۶

فراوان و زیاد بود که اگر تقسیم می‌کردند، خواهی‌نخواهی موجب شد که مالکیت‌های فوق‌العاده بزرگ بوجود آید. (۱)

دوم - تامین يك درآمد مستمر برای خزانه دولت که علاوه بر حفظ حدود و ثغور بتواند پشتوانه‌ای برای سایر مصالح عمومی گردد.

سوم - جلوگیری از خرابی اراضی که اگر بدست محاربین می‌افتاد، بعلت عدم اطلاع آنان بر امور کشاورزی نتیجه‌ای جز خرابی و ویرانی نداشت.

چهارم - جلوگیری از پایداری اعراب بزمین و زراعت که به عقیده عمر سبب انصراف آنان از مجاهده در راه نشر و توسعه اسلام می‌شد. (۲)

خراج در آثار اسلامی به سه معنی آمده است :

اول - قراردادی که حکومت اسلامی با اهل ذمه بعنوان جزیه بر اراضی آنها می‌بست آن را خراج می‌گفتند که در واقع جزیه بود ولی از روی مجاز و مسامحه، خراج گفتند و تعبیر بهتر این است که به آن خراج جزیه‌ای بگوییم.

دوم - مجموع درآمد بیت المال را که از يك شهر یا يك منطقه جمع‌آوری می‌شد خراج می‌نامیدند.

سوم - اجاره و کرایه زمینی که از کشاورزان مسلمان و غیرمسلمان در اراضی خراجیه گرفته می‌شود. این معنی همان مفهوم واقعی خراج است که در اینجا به بحث درباره آن پرداخته‌ایم.

بنابراین مالیات‌هایی که در این عصر، حکومتها بر مغازه‌ها و تجارتخانه‌ها و کارگاههای صنعتی و خانه‌های بندگان، جزء خراج نیست و در این مورد حاکم عادل اسلامی در شرایط مخصوصی که برای مصالح کشور ضرورت داشته باشد به این امر مبادرت می‌کند.

۱- خراج ابویوسف ص ۱۱۰

۲- شریف ابراهیم: دور الحجاز فی السیاسة العامة فی القرن الاول والثانی للهجرة، دارالفکر العربی، ۱۹۶۷م - ص ۳۱۲

خراج بر خلاف جزیه که به نص قرآن بود، از روی اجتهاد و تصمیم گیری حاکم اسلام مطابق با مصلحت عموم است. برای مثال پس از فتح خیبر، هنگامی که مسلمین اراضی خیبر را بتصرف خود درآوردند، ساکن های خیبر تصمیم گرفتند که از آنجا کوچ کنند، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم آنها را دعوت کرد که اگر موافقت کنند اراضی را تحت اختیار آنها بگذارد، به این شرط که قسمتی از محصول آن اراضی مال آنها گردد و قسمت دیگر به حکومت اسلام پرداخته شود. آنها این پیشنهاد را پذیرفتند. (۱) ولی رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در فتح مکه، اراضی کفار را به آنها بخشید و آنها را آزاد گذارد. (۲) از این دو مطلب میتوان استفاده کرد که قراردادی بنام خراج بستگی به ضرورت آن و مصالح عمومی با تشخیص حاکم اسلام دارد.

بهر حال یکی از منابع بیت المال در زمان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم چنانکه در مورد اراضی خیبر گفتیم، خراج بود ولی در آن زمان بحساب فتوحات کم، این درآمد خیلی نبود اما پس از پیامبر در زمان خلفا که فتوحاتی دیگر نصیب مسلمین شد خراج اراضی بزرگترین درآمد بیت المال بشمار می رفت. بطوری که درآمدهای منابع دیگر بیت المال نسبت به درآمد خراج بسیار ناچیز بود. (۳)

عن محمد بن مسلم قال: سألته عن أهل الذمة ماذا عليهم مما يختفون به — دمائهم وأموالهم؟ قال عليه السلام الخراج وإن أخذ من رؤوسهم الجزية فلا سبيل على أرضهم وإن أخذ من أرضهم فلا سبيل على رؤوسهم. (۴)

۱- عبدالملك بن هشام: سيرة ابن هشام، جلد دوم، ص ۲۴۱

۲- قاسم بن سلام ابو عبید: الاموال، ص ص ۶۴-۶۳

۳- حسین نوری: بیت المال در نهج البلاغه، ص ۳۶

۴- محمد بن الحسن الحر العاملی: وسائل الشیعه، جلد یازدهم، باب ۶۸، ص ۱۱۴،

محمد بن مسلم از امام صادق یا امام باقر علیهما السلام سوال می‌کند که اهل ذمه در مقابل اینکه اموال و جان‌شان را حکومت اسلامی حفظ می‌کند چه باید بپردازد؟ فرمود: خراج و اما اگر بر افراد اهل ذمه، جزیه تعیین شد دیگر خراج دریافت نمی‌شود و اگر بر زمین هایشان خراج بسته شد دیگر جزیه نباید بدهند.

این روایت چند دلالت دارد: اولاً "اینکه خراج به زمین اهل ذمه فقط تعلق می‌گیرد یعنی کسانی که در مقابل ترك جنگ با مسلمین شرایط ذمه را پذیرفته باشند." ثانیاً "خراج در عرض جزیه است بدین معنی که حکومت یا باید از اهل ذمه خراج زمین هایشان را بگیرد و یا اینکه از افرادشان جزیه بگیرد. بنابراین خراج به زمین های کفار ذمی تعلق می‌گیرد که در اختیار حکومت اسلامی قرار گیرد و چون در عرض بحث جزیه است تمام مباحث و نتایجی که در بحث جزیه گفتیم اینجا نیز صادق است یعنی خراج یکی از انواع مالیاتهای ثابت اسلامی است که دولت اسلامی هر طور که صلاح بداند آن را تعیین نموده و در اختیار حکومت قرار می‌گیرد و مصرف آن نیز با حکومت است." (۱)

برخی از علماء اراضی مفتوح العنوه را بنام اراضی خراجیه نام نهاده‌اند. از این جهت که چون اراضی مفتوح العنوه از آن کل مسلمین است حاکم و ولی مسلمین می‌تواند آن را در اختیار بعضی از مسلمانان قرار دهد و خراج آن را بگیرد. مرحوم حکیم در مستمسک می‌فرماید: و فی محکی الحدایق: المراد بخراج السلطان و حصته هو مایوخذ من الارض الخراجیه من نقدا و حصه من الحاصل و ان سمی الاخیر مقاسمة. (۲)

حدایق آورده است که منظور از خراج سلطان و سهم آن چیزی است که سلطان بر اراضی

۱- سید کاظم هاشمی گلپایگانی: قدرتهای اقتصادی حکومت اسلامی، دانشگاه امام صادق

علیه السلام، بی تا، ص ۱۰۷

۲- محسن حکیم: مستمسک العروه، جلد نهم، ص ۱۳۸

خراجیه تعیین می‌کند که میتواند پول باشد و یا سهمی از محصول زمین باشد که ایمن
دومی رامقاسمه نیز گویند *

ببیند علما در مورد اینکه آیا به اراضی خراجیه زکات تعلق می‌گیرد یا خیر اختلاف
نظر وجود دارد * مرحوم یزدی در عروه الوثقی می‌فرماید: انما تجب الزکاه بعد اخراج ما
یاخذہ السلطان باسم المقاسمه بل ما یاخذہ باسم الخراج ایضا ^(۱) یعنی زکات بعد
از اخراج مقاسمه و خراج که سلطان دریافت می‌دارد واجب می‌گردد و در حقیقت خراج و
مقاسمه راجزء مؤننه بحساب آورده‌اند *

اما علامه در تذکره می‌فرماید: لوضرب الامام علی الارض الخراج من غیر حصه
فلا اقرب وجوب الزکاه فی الجمیع لانه کالدین ^(۲) یعنی اگر امام بر زمینی خراج
تعیین نمود و دیگر مقاسمه تعیین نفرمود اقرب اینست که بر زمین قبل از خروج خراج
زکات واجب است چون این خراج مثل دین است *

۱- همان ص ۱۳۷

۲- همان

(۲۲۵)

خاتمه

چندین سال است که از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران می‌گذرد. اما بسیاری از مشکلات اقتصادی لاینحل باقی مانده است. اشکال از کجاست و سر منشاء آن چیست؟ آیا قوانین اسلامی برای حل مشکلات اقتصادی ناقص است، یا اینکه محققین و مجتهدین ما در استنباط احکام اقتصادی کوتاهی کرده‌اند و یا اینکه مجریان امور قادر به اجرای قوانین اسلامی نیستند؟ در مورد قوانین اسلامی باید گفت: قوانینی است الهی و کامل که هیچ گونه کم و کاستی در آن نیست و الیوم اکملت لکم دینکم^(۱) یعنی امروز دینتان را کامل گرداندم، شبهه، هرگونه کم و کاستی را از آن زایل می‌گرداند و صلاحیت قوانین اسلامی برای اداره جامعه یک ادعا نیست بلکه تاریخ نشان می‌دهد که همین قوانین در طول قرنهای گذشته، تمام احتیاجات جامعه اسلامی را برآورده و با روح عدالت و انصاف و مصالح اجتماعی هماهنگی تام داشته است؛ در آن موقع که جامعه اسلامی در مرقی‌ترین عصرهایش از کشور چین تا اسپانیا گسترده شد و تمام اطراف دریای مدیترانه در زیر پرچم پرافتخار اسلام بسر می‌بردند. با این که در این سرزمین وسیع ملت‌های گوناگون از نژادهای مختلف زندگی می‌کردند، بخوبی زندگی اجتماعی این توده عظیم را منظم می‌ساخت و هیچ گاه احتیاجش به قوانین غیر اسلامی نیفتاد و هرگاه مساله تازه‌ای در محیط جدید پیش می‌آمد باب تازه‌ای از اجتهاد فقهی بروی فقها گشوده می‌شد و در پرتو انعطاف پذیری و وسعت بی‌نظیر فقه اسلامی و مشکلات حل می‌گشت.

وسعت و انعطاف پذیری این فقه بزرگ تنها منحصر به دورانهای گذشته نیست،

۱- قرآن کریم: آیه ۳، سوره مائده

بلکه فقه اسلامی صلاحیت دارد که امروز نیز جوامع را با همه تحولاتی که در آنها پیدا شده و یا می‌شود، اداره و رهبری کند. محقق معروف و استاد دانشگاه هاروارد در کتاب خود روح سیاست جهانی می‌نویسد: راه پیشرفت کشورهای اسلامی این نیست که از نظامها و ارزش‌های غرب تقلید کنند و آن را در زندگی خود بکار بندند، بلکه در نظام اسلامی نه تنها هر نوع استعداد و آمادگی برای پیشرفت و تکامل وجود دارد، بلکه قابلیت تطور نظام اسلامی از بسیاری از نظامهای دیگر بیشتر است. (۱)

اما در مورد کار مجتهدین، باید گفت که ————— بیش از چهارده قرن فقهای عظام تمام توان خود را برای استنباط احکام فقه بکار برده و بیش از هر چیز در مسائل اقتصادی آن زحمت کشیده‌اند که بعنوان نمونه از زحمات بیست و پنج ساله حضرت امام (ره) در نجف اشرف و درسهای ایشان در مورد مکاسب محرمة و البیع نام ببرد و امید آنکه فتاوی‌ای حضرت امام در مورد ولایت فقیه و احکام عناوین ثانویه و عناوین اولیه بیشتر به حل مشکلات کمک کند.

عامل مهم و اساسی در حل نشدن بسیاری از مسایل مالی اینست که تا کنون سعی بر آن بوده که قوانین اقتصادی را در جو محیطی که برای اقتصاد مصرفی غرب ساخته و پرداخته شده، پیدا کنیم. و احیاناً " قسمتی از مشکلات مملکت را با قوانین اقتصادی سابق و قسمتی را با قوانین اقتصادی اسلام. اداره کرده و مشکلات ناشی از محیط غربی و یا اقتصاد غربی و یا اقتصاد آمیخته را، با قوانین اسلامی حل کنیم، این کاری است نشدنی که مثلاً " بخوایم تورم ناشی از اقتصاد غرب را با قوانین اسلامی برطرف سازیم بدون تردید قوانین اقتصاد اسلامی وقتی قادر است که مشکلات جامعه ما را حل کند که جو و محیط را عملاً " اسلامی و برای اجرای قوانین اقتصادی اسلام آماده سازیم همانطور که

۱- عفیف عبدالفتاح طباره: روح الدین الاسلامی، ص ۲۰۱

اسلام همزمان با فرمان و قوانین روزه فضا و محیط را برای روزه داران فراهم می سازد و دستور می دهد که محیط نیز باید مناسب با جو روزه باشد. به عنوان نمونه هیچ کس حق ندارد در ماه رمضان در ملاء عام روزه خواری کند هرچند که واقعا " از روزه گرفتن معذور باشد .

در مورد قوانین اقتصادی نیز پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با برنامه هایی چون پیمان مواخاة جو و محیط را آن چنان برای عدالت اقتصادی اسلام فراهم می سازد که بدون هیچگونه اعمال زور به بهترین وجه عدالت اقتصادی توسط خود مردم به اجرا درمی آید و با برنامه هایی چون وقف، تحبیس، هبه، کفارات، نذر، وصیت و صدقات و انفاقهای شبانه و روزانه سری و علنی، بیشتر کمبودهای جامعه برطرف می شود. و ما در محیط خودمان تا آنجا که بعد از انقلاب فضای کشور اسلامی شده می بینیم که چگونه مردم با جهاد مالی بیشتر نیازهای جبهه ها و پشت جبهه و یا جنگ زده ها را در طول هشت سال جنگ تحمیلی تامین کرده اند و یا چگونه همین صندوقهای قرض الحسنه و سایر موسسات خیریه و مساجد، بسیاری از مشکلات و گرفتاریهای مردم را برطرف می سازند .

برای ساخته شدن جو و محیط جهت اجرای قوانین اقتصاد اسلامی لازم است :

- ۱- قوانین اقتصادی اسلامی را به زبان روز و درخور فهم همگان درآوریم و سطح اطلاع و آگاهی مردم را نسبت به آن بالا بریم بطوری که دست کم هر قشر و طبقه ای مسایل مربوط به خود را بیاموزند . همانطور که از نظر فقه اسلامی لازم است تجار و بازاریان مسایل مربوط به تجارت و داد و ستد کسبهای حلال و حرام و ... را فراگیرند .
- ۲- اقتصاد اسلامی بزبان دانشگاهی درآید تا اساتید و دانشجویان بجای آن همه آشنایی با اقتصاد غرب و بیگانه از اقتصاد اسلامی، بمطالعه، اقتصاد اسلامی بپردازند .

- ۳- کسانی که می خواهند مجری قوانین اقتصادی باشند، از کسانی انتخاب شوند

که مانند حضرت یوسف علیه السلام وزیر اقتصاد و دارایی مصر، و خواجه نصیر و زیرو رئیس دارایی عصر هولاکوخان، هم عالم به قوانین اقتصاد اسلامی و هم دارای تقوی و توکل و اعتماد کامل بخدا باشند.

۴- با تبلیغات صحیح، نیروی ایمان و اعتماد عمومی، و حس خیرخواهی و ایثار و جهاد مالی را در میان مردم تقویت کنیم والا در محیط غرب، که با محاسبات خود مثلاً "ربا را موجب افزایش مال و صدقه را باعث کاهش و نقصان مال میدانند، محال است این حقیقت اقتصادی قرآن را دریابند که *يُمَحِّقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ* (۱) یعنی خداوند ربا را کاهش و و صدقات را افزایش می دهد. آری تنها در محیط اسلامی مردم باتوکل و اعتماد بخدا و کلام و وعده های خداوند و تجربه های مکرر درمی یابند که انفاق در راه خدا مانند حرس کردن درختان نه تنها باعث نقصان آن نمی شود بلکه آن را رشد و افزایش می دهد.

۵- شناخت زمینه های اقتصاد غربی و تبدیل آن به زمینه های اقتصاد اسلامی بعنوان نمونه تلاش برای تبدیل اقتصاد مصرفی و تجملی به زندگی ساده و قناعت پیشه اسلامی. متأسفانه، بعد از انقلاب بطور ناآگاه و شتابزده بسوی جامعه مصرفی پیش رفته ایم و این زندگی مسرفانه نه تنها باعث بسیاری گرفتاریها و مشکلات اقتصادی و وابستگی های سیاسی، بلکه باعث سقوط و انحطاط اخلاقی خواهد بود و همانطور که امام صادق علیه السلام فرموده اند: *زندگی دنیوی مانند آب شور است که هر چه شخص تشنه کام، آنرا بیشتر بنوشد تشنه تر میشود و او را به هلاکت نزدیکتر می سازد.* قرآن در داستان عبرت انگیزی از قوم موسی بما می آموزد که چگونه این قوم روح ساده زیستی و قناعت پیشگی را از دست دادند و بموسی اظهار داشتند: *یا موسی انالین نصیر علی طعام واحد* (۲) یعنی ای موسی ما نمی توانیم به یک غذا بسنده کنیم و آنگاه تقاضای

۱- قرآن کریم: آیه ۲۷۶، سوره بقره

۲- همان، آیه ۶۱، سوره بقره

غذاهای متنوع و رنگارنگ و اشتها آور تجمل پیشگاه را کردند: فادع لنا ربك يخرج لنا مما تنبت الارض من بقلها وفثائها وفومها وعدسها وبصلها^(۱) یعنی از خدا بخواه تا برای ما از بین نباتاتی مانند خیار و سیر و عدس و پیاز برویاند.

خداوند فرمود: اتستبدلون الذی هوادنی بالذی هوخیر^(۲) یعنی آیا چیز پست دنیوی را با آنچه خیر است مبادله می‌کنید؟

بهر حال بنظر می‌رسد کمی و کاستی در تدوین ساختار کلی اقتصاد اسلامی و کشور واجزاء و بخش‌های آن خارج از حد انتظار است. در همین زمینه توجه به نکات ذیل ضروری بنظر می‌رسد:

۱- متأسفانه بعد از ۱۳ سال از پیروزی انقلاب اسلامی هنوز استراتژیهای اساسی اقتصاد اسلامی مشخص نشده است و هیچکس و مرجعی بطور جدی وارد عمل نشده و تصمیمی اتخاذ نکرده است در حالیکه طبیعی است که باید بعد از طی این چند سال، جمهوری اسلامی ایران بعنوان ام القری جهان اسلام پیشرفت‌های شایانی در زمینه تدوین و تقنین نظام اقتصاد اسلامی و سیستم درآمدی دولت داشته باشد، دلیل این امر شاید نابسامانی‌های کشور بخصوص تحمیل هشت سال جنگ و تجاوز و بسیج نیروها برای دفاع از مرز و بوم میهن اسلامی و پاسداری از موهبت الهی انقلاب اسلامی باشد. ولیکن علت اصلی آن به احتمال زیاد، احساس مسئولیت نکردن مراجع علمی در حوزه و دانشگاه است که در این زمینه بیشتر به انجام یک سری اعمال سطحی بسنده کرده‌اند.

۲- برای رفع این نقیصه و تدوین استراتژی و تکوین ساختار اقتصاد اسلامی (نظام درآمدهای دولت) باید مجمعی مرکب از محول حوزه و نخبگان دانشگاه در زمینه‌های مختلف اقتصادی اجتماعی و... تشکیل و در عمل به این مهم مبادرت ورزند و

۱- همان

۲- همان

سپس با تشکیل کمیته‌های تخصصی در تمامی بخشهای مهم اقتصادی اظهار نظر نمایند.

۳- در تدوین اقتصاد اسلامی نباید اقتصاد غرب را بطور کامل رد کرد و یا آنکه درست آن را قبول نمود بلکه باید با بررسی کارشناسانه نکات مثبت آن را اخذ و درجایی که نظام سرمایه‌داری دارای اثرات منفی است از آن پرهیز نمود.

یکی از مسایل مهم در نظام درآمدی دولت در حکومت اسلامی مسئله ساختار درآمدی دولت است که مهمترین درآمد دولتی رami توان مالیات دانست. در این زمینه بحثهای گوناگونی بین فقها و دانشگاهیان در گرفته است که برای اختتام بحث به آن اشاره‌ای می‌شود.

بسیاری از فقها اینگونه نظر می‌دهند که مالیاتهای اسلامی فقط مالیاتهایی است که در کتاب از آن نام برده شده است. و اگر در يك نظام اجتماعی همه کسانی که مالیات به آنها تعلق می‌گیرد این مالیاتها را بپردازند کفایت می‌کند و دیگر جای خالی باقی نمی‌ماند. یعنی همه کسانی که درآمد بیش از هزینه دارند و آنهایی که صید لولو و مرجان می‌کنند، کسانی که مال مختلط بحرام پیدا می‌کنند و آنهایی که گنجی دارند و امثال آن اگر ۲۰ درصد آن را بپردازند، و آنهایی که زکات به ایشان تعلق می‌گیرد حتی در همین نه مورد معین با شرایط آن و طبق همین حدود مشخص اسلامی اگر بدهی‌شان را بدهند همه کمبودها تامین می‌شود.

عده دیگری از فقها معتقدند که ممکن است در جامعه اسلامی نیازهای مالی و هزینه‌هایی پیش آید که با این مالیاتها تامین نشود و در این حالت همه مردم وظیفه دارند در حدود امکاناتشان در تامین هزینه‌ها شرکت کنند. فرض کنیم سیلی ییـا زلزله‌ای پیش بیاید و عده‌ای از مردم خانه خراب شوند، گاو و گوسفند و خانه و مغازه و کالا و همه زندگی‌شان از بین برود. در این حالت تکلیف چیست؟ اگر بیت المال و خزانه موجودی داشته باشد آن را بپردازند و گرنه بر هر مسلمانی واجب کفایی است که زندگی از دست رفته برادران و خواهران مسلمان و حتی شهروندان غیر مسلمان

جمهوری اسلامی را در حد ضرورت تامین نماید. این يك واجب کفایی است و انجام دادن آن دیگر مشروط به پرداخت خمس و زکات و خراج و جزیه نیست. اگر درآمدهای بدست آمده از این چها رمنبع کافی نباشد، باید از دارایی خود و از آنچه که داریم این هزینه‌ها را بپردازیم. ظاهراً این مسئله مورد قبول همه است.

در قرآن کریم آمده است و یسئلونک ماذا ینفقون قل العفو^(۱) یعنی از تو می‌پرسند چه چیزی را انفاق کنند؟ تا چه اندازه انفاق کنند؟ بگو مازاد را یعنی هرکس با آنچه علاوه بر احتیاجات ضروری زندگی‌اش دارد باید به میدان بیاورد. در همه غزوات پیامبر و از جمله در غزوه تبوک مسئله همین گونه بود، در جنگ تبوک که بزرگترین بسیج نیروهای اسلامی بود باید همه کسانی که می‌توانستند سلاح بدست گیرند و بجنگند با همه امکانات حرکت می‌کردند و هزینه‌های این بسیج را نیز مسلمانها باید تامین می‌کردند بدین ترتیب که مالیاتهای مقدر کافی نبود و باید هرکس هرچه اضافه داشت می‌آورد تا تامین می‌شد.

تا این بخش از بحث، پایه فقهی روشنی دارد و زمینه آن بگونه‌ای است که اگر از هر فقهی سوال شود آن را می‌پذیرد مسئله اینست که آیا در نوع اخیر انفاق هرکس با آنچه در توان دارد باید بصورت کفایی بمیدان بیاورد. افراد باید بمیل خود اینکار را انجام دهند یا در صورتیکه بمیل خود انجام ندادند دولت هم می‌تواند از آنها بگیرد؟ این خود بحثی است در این موارد اگر دولت اسلامی، امام و ولی امر و والی مسلمین مشاهده کرد که کسانی که به اختیار خود این کمکها را می‌آورند تعدادشان کافی نیست و میزان آن کم است، می‌تواند با ضریب معینی مقرر کند که باید پرداخته شود و اگر نپرداختند از آنها بگیرد این همان مالیات می‌شود. مقتضای اصول عامه فقه ما در امر ولایت فقیه و ولایت بر مسلمین است که اگر زمامدار و حکومت مسلمانان دید که

۱- قرآن کریم: آیه ۲۱۹، سوره بقره

کار واجبی بر زمین مانده است و نیاز به هزینه دارد، بمردم اعلام می‌کند که هرکس هر مقداری که دارد کمک کند و اگر مشاهده کرد کسانی با میل خود کمک می‌کنند از نظر تعداد کم هستند، یا میزان کمکشان بقدر کفایت نیست، ضربیهای معینی را مشخص می‌کند یعنی مالیاتهای مشخصی را وضع می‌کند این امر به مقتضای ادله عامه ولایت است زیرا ولی امر مسؤول است و باید جامعه اسلامی را بگرداند و آن را اداره کند، ولوازم این اداره را نیز فراهم کند، طبیعی است که یک قسمت از لوازم اداره جامعه پول است مسلماً بدون پول نمی‌توان هیچ مملکتی را اداره کرد. اگر مالیاتهای مقدر چهارگانه‌ای که ذکر شد برای تامین هزینه‌های عمومی دولت اسلامی کافی نبود و دولت اسلامی اعلام کرد که هرکس بیاید و هر مقدار می‌تواند بپردازد و عده‌ای پرداختند و باز هم کفایت نکرد آیا می‌تواند بگوید تقصیر از من نیست و مسلمانان همت ندارند و نمی‌شود مملکت را اداره کرد، آیا اگر او اداره نکند چه کسی اداره می‌کند؟ هروقت که ما نتوانیم کشورمان را اداره کنیم یک لازم داریم آیا درست است که کفار بر مسلمین مسلط شوند چرا که ما توانایی اداره یک کشور اسلامی را نداریم، ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً. (۱)

بنابراین دولت اسلامی باید پشتوانه مالی داشته باشد تا بتواند مساله هزینه را تامین کند حال اگر عده‌ای بگویند به کیفیتی که گفته شد می‌تواند دولت راهی بمنزل ببرد ولی دولت ابتدا این مالیاتهای مقدر را دریافت و اگر کم آورد در سال چند سال از مردم درخواست کمک کند یعنی اعلام کند هرکس به دلخواه خود کمک کند و اگر این کمک‌های داوطلبانه به همراه مالیاتهای مقدر چهارگانه کافی نبود در آن حالت عیبی ندارد که دولت مالیات وضع کند در پاسخ چه باید گفت؟ جواب آنستکه دولت باید برنامه داشته باشد و برای اداره جامعه و کارهای گوناگونی که یک جامعه زنده دارد برنامه ریزی‌های چندساله کند وقتی فردی استخدام می‌ود باید تا وقتی که بازنشسته می‌شود و با حقی تا وقتی که می‌میرد زندگی او را تامین کرد. یا در مورد جنگ مسلمین باید خود را قبل از وقوع آن آماده سازد و اعدا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به

۱- قرآن کریم: آیه ۱۴۱، سوره نساء

عدوالله وعدوكم.^(۱) قرآن می‌فرماید ای مسلمانان بجای آنکه وقتی دشمن حمله کرد بفکر جنگیدن با او بیفتید در برابر دشمنان موجود و دشمنان احتمالی که از آنها خبر ندارید و خدا از آنها خبر دارد آمادگی جنگی داشته باشید بطوری که رزمندگان شما در يك زمان بتوانند دفاع یا حمله کنند. آیا این با دست به دهان زندگی کردن سازگار است؟ قرآن می‌فرماید اسبان بسته آماده کارزار آماده کنید پس درس قرآن اینست که آنقدر نیرومند باشید که دشمن بداند شما قوی هستید و هوس حمله بشما را نکند و نه تنها به اندازه دشمنان شناخته شده که با آنها يك مبادله نظامی و یا توافقی برقرار می‌کنید. بلکه آنقدر در قوت و قدرت جلو بروید که دشمنان ناشناخته ای که بحساب نمی‌آیند نیز حساب خود را بکنند.

در هر صورت معیارها و زیربناهای فکری و فقهی ما در رابطه با ادله عامه ولایت و حکومت نسبت به تامین نیازهای ضروری جامعه اجازه وضع مالیاتهای اضافی را بجا می‌دهد. از اینروست که از دیدگاه این دسته از فقها دولت اسلامی در حد تامین هزینه يك برنامه‌های عمومی با توجه به محاسبه مالیاتهای وصول شده از راههای چهارگانه و هم چنین کمکهای داوطلبانه اگر مشاهده کرد که کمبود وجود دارد می‌تواند مالیاتهای جدید وضع کند که در متن روایات و اسلام نامی از آنها برده نشده است. بنظر ما این زیربنای فقهی کاملاً " روشن برای تجویز مالیاتهای نو در نظام اسلامی است. اداره جامعه جمهوری اسلامی بدون يك نظام مالیاتی که قطعاً مشتمل بر وضع مالیاتهای جدیدی است که در آیات و روایات به آنها تصریح نشده و بخصوص نام برده نشده است ممکن نیست. اعتقاد بر اینست که وضع مالیاتهای عادلانه و منصفانه برای برنامه ضروری در جمهوری اسلامی مطابق با اصول و قواعد کلی و زیربنای اساسی است که در نظام اسلامی وجود دارد. (۲)

۱- قرآن کریم: آیه ۶۰۰، سوره انفال

۲- سید محمد حسینی بهشتی: جمهوری اسلامی ۱۳۶۲/۴/۹

اصولا " مالیات و حکومت لازم و ملزوم یکدیگرند و معنی ندارد بگوییم کشور نظام و حکومت می‌خواهد ولیکن مالیات نمی‌خواهد. ۰ از نظر فقهی هرکس يك مقدار فکر کند، این مساله را می‌فهمد و احتیاج به بحث و جدل هم ندارد. ۰ در این رابطه برخی گفته‌اند که مالیات جزء احکام ثانوی است ولیکن حضرت امام قدس سره الشریف علاوه بر اینکه اصل مالیات‌ها را تایید کردند، فرمودند که مالیات جزء عناوین ثانوی نیست و از عناوین اولیه است و لذا جنبه دائمی دارد و موقت نیست. ۰ (۱)

مفهوم اینکه مالیات از احکام اولیه اسلام است اینست که در هر حال دولت اسلامی می‌تواند طبق تشخیص و صلاحدید خود مالیات وضع کند و از مردم بگیرد و از این طریق قسمتی از بودجه کشور را تامین نماید. ۰ مبنای فقهی این نظریه اینست که اصولا " حکومت در يك نظام اسلامی از احکام اولیه است و طبعاً " اداره حکومت وقتی مستلزم گرفتن مالیات باشد، مالیات نیز از احکام اولیه خواهد بود. ۰

منابع و مأخذ فارسی و عربی

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابراهیم، شریف : دور الحجاز فی السياسة العامة فی القرن الاول والثانی للهجرة ،
دار الفكر العربی، بی جا، ۱۹۶۷ م.

ابراهیم حسن، حسن : تاریخ الاسلام السیاسی والدیینی والثقافی والاجتماعی، دار الاحیاء
التراث العربی، چاپ هفتم، قاهره، ۱۹۶۴ م.

ابراهیم محمد، قطب : النظم المالیه فی الاسلام، الهيئة المصریة العامة للكتاب، مصر،
۱۹۸۲ م.

ابن الاثیر، علی بن محمد : الكامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۵ هـ. ق.

ابن بابویه، محمد بن علی : من لایحضره الفقیه، صدوق، تهران، ۱۳۶۹.

ابن الحاجب، عثمان بن عمر : شرح لشافیه، جلد دوم، دار الکتب العلمیه، بیروت
۱۳۹۵ هـ. ق.

ابن زکریا، ابن الحسین احمد بن فارس : معجم مقاییس اللغة، جلد سوم، مکتب اعلام
الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ هـ. ق.

ابنشتاین، ویلیام و گلیمان، وادوین : مکاتب سیاسی معاصر، ترجمه حسینعلی نوذری،
نشر گستره، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۹.

ابن شعبه، حسن بن علی : تحف العقول عن آل الرسول، مکتبه الاسلامیه، تهران،
۱۴۰۰ هـ. ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم : لسان العرب، جلد یازدهم، نشر ادب الحوزة، قم، ۱۳۶۳.

ابن هشام، عبدالملک : سیره النبی صلی الله علیه وآله وسلم، جلد دوم، مکتبه التجاریة
الکبری، قاهره، بی تا.

ابوعبید، قاسم بن سلام : الاموال، قاهره، ۱۳۵۳ هـ. ق.

- ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم: کتاب الخراج، سلفية، قاهرة، ۱۳۵۲ هـ.ق.
- اجتهادی، ابوالقاسم: بررسی وضع مالی و مالییه مسلمین، سروش، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳.
- استوارت، مایکل: کینز و پس از کینز، ترجمه عبدالرحمن صدری، فردوس، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۸.
- اسدزاده، احمد: بررسی مالییه عمومی در نظام اقتصاد اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ۱۳۷۰.
- ایروانی، محمدکاظم و دیگران: مالییه و گمرک، جلد اول، امیدروز، تهران، بی تا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل: الصحيح، جلد چهارم، بولاق، بی جا، ۱۳۱۴ هـ.ق.
- البحرانی، یوسف بن احمد: الحقائق النافره فی احکام العترة الطاهرة، جلد دوم و دوازدهم باقر العلوم، قم، ۱۳۶۵.
- بدن، لوئی: تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه هوشنگ نهاوندی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۲.
- بروجردی، حسین: جامع الاحادیث الشیعة، جلد هشتم، مکتبه العلمیه، قم، بی تا.
- بلاذری، احمد بن یحیی: فتوح البلدان، رضوان محمد رضوان، بی جا، ۱۳۵۹ هـ.ق.
- بیات، اسدالله: منابع مالی دولت اسلامی، کیهان، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۵.
- پورمقیم، سیدجواد: اقتصادبخش عمومی، نشرنی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۹.
- پیرنیا، حسین: مالییه عمومی، مالیاتها و بودجه، کتابخانه ابن سینا، تهران، ۱۳۴۸.
- تسخیری، محمدعلی: درسهایی از اقتصاد اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۸.
- تفضلی، فریدون: تاریخ عقاید اقتصادی، دانشگاه ملی ایران، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۵.
- تمدن، محمدحسین و درخشان، مسعود: تاریخ عقاید اقتصادی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۵.

- الجبعی العاملی، زین الدین : الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، جلد دوم، انتشارات الاسلاميه، بی جا، بی تا .
- جیروند، عبدالله : برداشتی از مالییه عمومی جدید، مولوی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۸
- الحرالعاملی، محمد بن الحسن : وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، جلد های دوم، سوم، ششم، یازدهم، دوازدهم و سیزدهم، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۱ هـ. ق .
- الحلی، جمال الدین ابی منصور الحسن بن یوسف بن علی المظهر، منتهی المطلب، بی نا، بی جا، بی تا .
- دالتون، جرج : نظامهای اقتصادی و اجتماع سرمایه داری، کمونیسم، جهان سوم، ترجمه منوچهر ناهید، مدرسه عالی ریاضیات و مدیریت اقتصادی کرج، کرج، ۱۳۵۸ .
- دبیرخانه مرکزی ائمه جمعه : ولایت فقیه زیربنای حکومت اسلامی، چاپ و نشر بنیاد، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۸ .
- الراغب الاصفهانی، الحسین بن محمد : المفردات، مرتضوی، تهران، ۱۳۶۱ .
- زیدان، جرجی : تاریخ التمدن الاسلامی، جلد اول، دارالهلل، مصر، ۱۹۵۸ م .
- ژید، شارل وژیست شارل : تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه کریم سنجابی، موسسه تحقیقات اقتصادی، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۷ .
- ساول جرج : عقاید بزرگترین علمای اقتصاد، ترجمه حسین پیرنیا، کتابفروشی ابن سینا تهران، بی تا .
- سبحانی، غلامعلی : حکم و حکومت در اسلام، دانشمند، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۸ .
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر : الدار المنثور فی التفسیر بالماثور، دارالکتب الجعفری، بغداد، ۱۳۷۷ هـ. ق .
- صافی، لطف الله : نظام امامت و رهبری، موسسه الامام المهدی، تهران، ۱۳۶۰ .
- طاهری خرم آبادی، سیدحسن : ولایت فقیه و حاکمیت ملت، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، قم، بی تا .

- طباطبایی، سید محمدحسین: المیزان فی تفسیر القرآن، جلد نهم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۴ هـ.ق.
- طباطبایی حکیم، محسن: مستمسک العروة، جلد نهم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- الطبرسی، الحسن بن الفضل: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جلدهای اول، دوم، چهارم و پنجم، دارالحیاء، بیروت، ۱۳۸۰ هـ.ق.
- طرفدار، محسن: بررسی وضعیت اقتصادی در صدر اسلام، دانشگاه امام صادق علیه السلام تهران، ۱۳۶۹.
- طوسی، محمد بن حسن: التبیان فی تفسیر القرآن، جلدهای اول و دوم، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- عبدالفتاح طبارة، عقیف: روح الدین الاسلامی، دارالعلم للملایین، چاپ بیست و هفتم، بیروت، ۱۹۸۸ م.
- عبدالکریم، خطیب: السیاسة المالیه فی الاسلام، دارالمعرفه، چاپ دوم، بیروت، ۱۳۹۵ هـ.ق.
- عبده، محمد: تفسیر المنار، جلد دهم، دارالمنار، مصر، ۱۳۷۳ هـ.ق.
- عویصه، احمد ثابت: الاسلام وضع الاسس الحديثه للغریبه.
- غفاری، هادی: بررسی تطبیقی جایگاه و نقش دولت در نظام های اقتصادی، دانشگاه امام صادق (ع) ۱۳۷۱.
- فرهنگد، منوچهر: فرهنگ علوم اقتصادی، انتشارات آزاد، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۶۶.
- فریدمن، میلتن و رز: آزادی انتخاب، ترجمه حسین حکیم زاده جهرمی، نشر پارس، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۷.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه وقصی: الصافی فی تفسیر القرآن، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۵ هـ.ق.
- فیض کاشانی، محسن: محجة البیضاء، جلد اول، مکتبه الاسلامیه، تهران، بی تا.

- قدیری اصلی، باقر: سیراندیشه اقتصادی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۴.
- القرشی، باقرشریف: نظام حکومتی و اداری در اسلام، ترجمه عباسعلی سلطانسی، آستانقدس رضوی، چاپ اول، مشهد، ۱۳۶۹.
- کار، ای.اچ: جامعه نو، ترجمه محسن ثلاثی، امیرکبیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۲.
- کاشانی، فتح الله: منهج الصادقین، جلد دوم، علمیه اسلامیة، تهران، بی تا.
- الکلینی، محمدبن یعقوب: اصول کافی، جلد دوم، مطبعة العزی الحیدثة، نجف اشرف، ۱۳۸۹ هـ.ق.
- الکلینی، محمدبن یعقوب: فروع الکافی، جلد سوم، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۲.
- گمبل، آندره والتون، پل: سرمایه داری در بحران، ترجمه م. سوداگر، انتشارات مـا، تهران، ۱۳۵۸.
- لاژوی، ژوزف: مکتب های اقتصادی، ترجمه جهانگیر افکاری، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۷.
- ماوردی، علی بن محمد: الاحکام السلطانیة، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۲۷ هـ.ق.
- مجلسی، محمدباقر: بحار الانوار، بیروت، جلدهای اول، بیستم، هفتاد و دوم و هفتاد و سوم هفتاد و چهارم، موسسه وفا، بی جا، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن: جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلدهای سوم و ششم، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۰ هـ.ق.
- محمدی ری شهری، محمد: فلسفه امامت و رهبری، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، قم، ۱۳۶۴.
- مدرسی، سید محمد رضا: مقدمه ای بر نظام مالیاتی و بودجه در اسلام، هجرت، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳.
- مدرسی، سید محمد رضا: زکات و خمس در اسلام، موسسه در راه حق، چاپ اول، قم، ۱۳۶۷.

- مرتضی الزبیدی، محمدبن محمد: تاج العروس من جواهر القاموس، جلد دهم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- معلوف، لويس: المنجد فی اللغة والاعلام، جلد اول، اسماعیلیان، تهران، ۱۳۶۲.
- مقریزی، تقی الدین: المواعظ والاعتبار فی ذکر الخطط والاثار، جلد اول، دار الاحیاء العلوم بیروت، بی تا.
- مکارم شیرازی، ناصر: خمس پشوانه استقلال بیت المال، مدرسه الامام امیر المومنین، قم، بی تا.
- منتظری، حسینعلی: کتاب الخمس والانفال، انتشارات اسلامی، قم، بی تا.
- موسوی خمینی، روح الله: تحریر الوسیله، دار الانوار: بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- موسوی خمینی: روح الله: ولایت فقیه، کاوه، بی جا، بی تا.
- نقوی، حیدر: جمع اخلاق و اقتصاد در اسلام، ترجمه حسن توانایان فرد، مترجم، چاپ اول تهران، ۱۳۶۶.
- نوری، حسین: بیت المال در نهج البلاغه، بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول، بی جا، ۱۳۶۳.
- نوری، حسین بن محمدتقی: مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، جلد هجدهم، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۷ هـ.ق.
- هاشمی گلپایگانی، سیدکاظم: قدرتهای اقتصادی حکومت اسلامی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ۱۳۷۰.
- هانت، ای.ک.: تکامل نهادها و ایدئولوژیهای اقتصادی، ترجمه سهراب بهداد، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۸.
- هانسن، آلوین: راهنمای نظریه عمومی کینز، ترجمه منوچهر کیانی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۴.
- همدانی، رضا: مصباح الفقیه، مکتبه المصطفوی، قم، بی تا.

هیرید، علی : بحثی درباره مسایل اقتصادی اسلام (زکات) ، بی نا، بی جا، ۱۳۵۲.

یزدی، محمدکاظم بن عبدالعظیم : عروة الوثقی، مکتبة العلمیة، قم، ۱۳۶۴.

یعقوبی ، احمد بن واضح : تاریخ الیعقوبی ، جلد دوم ، بی نا، نجف اشرف،

۱۳۸۴ هـ. ق.

منابع و مأخذ انگلیسی :

- 1- Bell, John Fred: A History of Economic Thought. The Ronald Press. Second Edition. New York. 1967.
- 2- Bladen Vincent : From Adam Smith to Maynard Keynes. University of Toronto Press. Toronto. 1974.
- 3- Brown, Maurice: Adam Smith's Economics. Croom Hele Ltd. First Edition. London. 1988.
- 4- Coddington, Alan: Keynesian Economics, the search for First Principles. George Allen and unwin Lte. First Edition. London. 1983.
- 5- Dobbi, Maurice: Studies in the Development of Capitalism. International Publisher. Third Edition. New York. 1970.
- 6- Edwards. Richard C. and Reich. Michael and Weisskof , Thomas E.: The capitalist system. Prentic - Hall. Second Edition. New Jersy. 1978.
- 7- Gilbert, Neil: Capitalism and the welfare state. Yale University press. First Edition. London. 1983.
- 8- Hyman, David N.: Public Finance, Acontemorarcy Aplication of Theory to Policy. The Dryden press, New York. 1983.
- 9- Hyman, David N.: The Economic Governmental Activity. Holt, Rinehart and winston. U.S.A. 1973.

- 10- Keynes, John Maynard: The General Theory of Employment , Interest and Money. MacMillan co. Ltd. London.1961.
- 11- Kuper Adam and Kuper Jessica: The Social Science Encyclopedia, Routledge. Second Edition. New York.1989.
- 12- Mankar . V.G. and Sadasivan, C.R. and Kulkani, C.k. and Shah, J.H.:Public Finance, Foriegn Trade and Development. Himalaya Publishing House, First Edition. Bambay. 1982.
- 13- Mill, John Stuart: Principles of Political Economy. Augustus M.Kelley, Clifton. New Jerisy . 1965.
- 14- Musgrave, Richard: The Theory of Public Finance. Mc Graw Hill. Japan. 1959.
- 15- Prest, A.R.: Public Finance in Theory and practice. The Trinity Press. U.K.1960.
- 16- Samuleson. Paul A.: Economics. Mc Graw Hill. Ninth Edition. Tokyo. 1973.
- 17- Smith, Adam: An Inquiry... the weath of Nation. The University of Chicago press. Chicago. 1978.
- 18- Taylor, Philip E. : The Economics of Public Finance. Mac Millan campany of Canada. Toronto. 1953.
- 19- Wood , John Cuningham: David Ricardo. Routledge. First Edition. U.K. 1985.
- 20- Wood. John Cuningham: John Maynard Keynes Routledge. Second Edition. U.K. 1990.